توضیح المسائل

مطابق با فتاوی

حضرت آیت اللہ

حاج سید محمد جواد علوی بروجردی

بسم الله الرحمن الرحیم

رساله توضیح المسائل حضرت آیت الله حاج سید محمد جواد علوی طباطبائی بروجردی دامت برکاته

نویسنده:

آیت الله حاج سید محمد جواد علوی طباطبائی بروجردی

ناشر چاپی:

موسسه آیه الله العظمی البروجردی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رساله توضیح المسائل حضرت آیت الله حاج سید محمد جواد علوی طباطبائی بروجردی دامت برکاته

مشخصات کتاب

سرشناسه : علوی طباطبائی بروجردی، سیدمحمد جواد، ۱۳۳۰.

عنوان و نام پدیدآور : رساله توضیح المسائل که متن آن مطابق است با فتاوای ... محمد جواد علوی طباطبائی بروجردی/ [محمد جواد علوی طباطبائی بروجردی].

مشخصات نشر : قم: دفتر آیت الله حاج سید محمد جواد علوی طباطبائی بروجردی دامت برکاته، [۱۳۹۷].

مشخصات ظاهری : ص ۶۳۳.

موضوع : فقه جعفری -- رساله عملیه

رده بندی کنگره : BP۱۸۳/۹/ب ۴ر۵ ۱۳۴۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۴۲۲

ص: ۱

اشاره

تصویر

ص: ۲

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمـد لله رب العالمین و الصـلوه ی و السـلام علی خیر خلقه محمـد و آله الطاهرین و لعنه ی الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین

احکام تقلید

مسأله ۱- عقیده مسـلمان به اصول دین، باید از روی دلیل باشد؛ و نمی تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون دلیل گفته کسـی را قبول کنـد. ولی در احکام دین باید با مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کنـد - یعنی به دسـتور او رفتار نمایـد - یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نمایـد که یقین کنـد، تکلیف خود را انجام داده است، مثلا اگر عـده ای از مجتهـدین عملی را حرام می دانند و عده دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضـی واجب و بعضـی مسـتحب می داننـد، آن را به جا آورد، پس کسانی که مجتهـد نیسـتند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسأله ۲- تقلیـد در احکام، عمل کردن به دسـتور مجتهـد است. بایـد از مجتهدی تقلید کرد که مرد، بالغ، عاقل، شـیعه دوازده امامی، حلال زاده، زنـده و عادل باشـد. عادل کسـی است که کارهای واجب را به جا آورد و کارهای را حرام را ترک کند و اگر از اهـل محـل یـا همسایگـان او یـا کسـانی که بـا او معاشـرت دارنـد حال او را بپرسـند، خوبی او را تصـدیق نماینـد؛ و نیز مجتهـدی که انسان از او تقلیـد می کنـد، بایـد اعلم باشـد، یعنی در فهمیـدن حکم خـدا از تمام مجتهدهای زمان خود اسـتادتر باشد.

مسأله ۳- «مجتهد» و «اعلم» را از سه راه می توان شناخت

اول: خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

دوم: دو نفر عادل که می تواننـد مجتهـد و اعلم را تشـخیص دهنـد، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسـی را تصدیق کنند، به شـرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند

سوم: عـده ای از اهل علم که می تواننـد مجتهد و اعلم را تشـخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسأله ۴ – اگر شـناختن «اعلم» مشـکل باشد، باید از کسـی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، باید از او تقلید نماید، و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، باید از یکی از آنان تقلید کند.

مسأله ۵ – به دست آوردن فتوا، یعنی دسـتور مجتهد چهار راه دارد اول: شـنیدن از خود مجتهد دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند. سوم: شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد.

چهارم: دیدن در رساله مجتهد، در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

مسأله ۶ – تـا انسـان یقین نکنـد فتوای مجتهـد عوض شـده است، می توانـد به آنچه در رسـاله نوشـته شـده عمل نمایـد، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جست و جو لازم نیست

مسأله ۷ – اگر مجتهـد اعلم در مسأله های فتوا دهـد، مقلد آن مجتهد – یعنی کسـی که از او تقلید می کند – نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر

فتوای ندهد و بفرماید: احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلا بفرماید: احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز، سه مرتبه تسبیحات اربعه - یعنی «سبحان الله و الحمد لله ولا إله إلا الله و الله اکبر» - بگوید، مقلد باید یا به این احتیاط - که احتیاط واجبش می گویند . عمل کند و سه مرتبه بگوید و یا به فتوای مجتهدی که علم او را از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است عمل نماید؛ پس اگر او یک مرتبه گفتن را کافی بداند، می تواند یک مرتبه بگوید؛ همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید: مسأله محل تأمل یا محل اشکال است.

مسأله ۸ - اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مسأله ای فتوا داده، احتیاط کند - مثلا بفرماید: ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می شود، اگرچه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند - مقلد او نمی تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند، بلکه باید یا به فتوا عمل کند، یا به احتیاط بعد از فتوا - که آن را احتیاط مستحب می گویند . عمل نماید.

مسأله ۹ - اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند از دنیا برود، چنانچه ثابت شود که او اعلم از مجتهد زنده است، واجب است در تقلید از او باقی بماند؛ و اگر ثابت شود که مجتهد زنده اعلم از متوفی است، واجب است از تقلید مجتهد از دنیا رفته عدول کند و بر طبق فتوای مجتهد زنده عمل نماید. | ولی اگر اعلمیت هیچ یک بر دیگری ثابت نشد، می تواند به فتوای مجتهد از دنیا رفته عمل کند، یعنی باقی بر تقلید او باشد و هم می تواند به مجتهد زنده عدول نماید. در بقای بر تقلید مجتهد از دنیارفته، عمل به فتاوی او شرط نیست، بلکه همین مقدار که از نظر زمانی، او را در حالت بلوغ درک کرده باشد، کافی است.|

مسأله ۱۰ - اگر در مساله ای به فتوای مجتهـدی عمل کنـد و بعـد از مردن او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی توانـد آن را مطابق فتوای مجتهـدی که از دنیا رفته است انجام دهد، ولی اگر مجتهد زنده در مسأله ای فتوا ندهد و احتیاط نمایـد و مقلـد مـدتی به آن احتیاط عمل کنـد، دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته عمل نماید، مثلا اگر مجتهدی گفتن یک مرتبه «سبحان الله و الحمد لله ولا إله إلا الله و الله اکبر» را در رکعت سوم و چهارم نماز کافی بداند و مقلد مـدتی به این دسـتور عمل نمایـد و یک مرتبه بگویـد، چنانچه آن مجتهـد از دنیا برود و مجتهـد زنده احتیاط واجب را در سـه مرتبه گفتن بدانـد و مقلـد مدتی به این احتیاط عمل کند و سه مرتبه بگوید، دوباره می تواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته برگردد و یک مرتبه بگوید.

مسأله ۱۱ - مسائلی را که انسان اغلب به آنها احتیاج دارد، واجب است یاد بگیرد.

مسأله ۱۲ - اگر برای انسان مسأله ای پیش آیـد که حکم آن را نمی دانـد، چنانچه ممکن است بایـد صبر کند تا فتوای مجتهد اعلم را به دست آورد و اگر ممکن نیست، بایـد به فتوای مجتهـدی که علم او کمتر از مجتهد اعلم و بیشتر از مجتهدهای دیگر است عمل کند، یا اگر می تواند از راه احتیاط وظیفه خود را انجام دهد.

مسأله ۱۳ - اگر شخصـی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود، لازم نیست به او خبر دهد که فتوا عوض شده، ولی اگر بعد از گفتن فتوا بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.

مسأله ۱۴ - اگر مکلف مـدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، در صورتی اعمال اور صـحیح است که با فتوای مجتهدی که فعلا باید از او تقلید کند، مطابق باشد و یا به صورتی یقین پیدا کند، به وظیفه فعلی خود عمل کرده است.

ص: ۲۲

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

اشاره

مسأله ۱۰ - آب یـا مطلق است یـا مضـاف: آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرنـد، مثل آب هنـدوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشـد، مثل آبی که به قـدری با گل وماننـد آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند؛ و غیر اینها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است: اول، آب کر؛ دوم، آب قلیل؛ سوم، آب جاری، چهارم، آب باران؛ پنجم، آب چاه.

۱- آب کر

مسأله ۱۶- آب کر، مقـدار آبی است که اگر در ظرفی که در ازا و پهنا و گودی آن هر یک سه وجب است، بریزند آن ظرف را پر کنـد؛ میزان در این محاسـبه وجب متعـارف است نه خیلی بزرگ و نه خیلی کوچک. اگر مقـدار طول کمتر از سه وجب باشـد و عمق بیشـتر، ولی حاصـل ضـرب طول در عرض در عمق برابر بـا ۲۷ وجب مربع باشـد، کـافی است. از آنجـا که وجب متعارف تقریبا ۲۳ سانتیمتر است، چنانچه حجم آب مذکور ۳۲۸ /

۵ لیتر برابر با ۳۲۸۵۰۹ سانتیمتر مکعب باشـد، بنابر اظهر کفایت می کند. از نظر وزن، اگر مقدار آب برابر با ۳۲۸ / ۵ کیلوگرم و یا ۳۲۸۵۰۰ گرم باشد کافی است؛ ولی این محاسبه وزنی در آب مقطر است و در آب های متعارف، وزن

مقـدار مـذکور بیشتر است، چون املاح و اضافات آب در مناطق مختلف تفاوت می کنـد، طبعا وزن آب کر قابل اندازه گیری دقیق بر اساس وزن نیست.

مسأله ۱۷ - اگر عین نجس -ماننـد بول و خون - یا چیزی که نجس شده است . مانند لباس نجس - به آب کر برسد، چنانچه آن آب بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می شود و اگر تغییر نکند، نجس نمی شود.

مسأله ۱۸ - اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند، نجس نمی شود

مسأله ۱۹ - اگر عین نجس - ماننـد خون - به آبی که بیشتر از کر است برسـد و بو یا رنگ یا مزه قسـمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقـداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشـد، تمام آب نجس می شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسأله ۲۰ - آب فـواره اگر متصـل بـه کر باشـد آب نجس را پـاک می کنـد، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پـاک نمی کنـد، مگر آن که چیزی روی فـواره بگیرنـد تـا آب آن قبـل از قطره قطره شـدن به آب نجس متصـل شود، و بنـابر احتیاط واجب باید آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد.

مسأله ۲۱ - اگر چیز نجس را زیر شـیری که متصل به کر است بشوینـد، آبی که از آن چیز می ریزد، اگر متصل به کر باشـد و بو، رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد، پاک است

مسأله ۲۲ - اگر مقـداری از آب کر یـخ ببنـدد و باقی آن به قـدر کر نباشـد، چنانچه نجاست به آن برسد، نجس می شود و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

مسأله ۲۳ - آبی که به انـدازه کر بوده، اگر انسـان شک کنـد از کر کمتر شـده یا نه، مثل آب کر است؛ یعنی نجاست را پاک می کند و اگر نجاستی هم به آن برسد

نجس نمی شود، و آبی که کمتر از کُر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کر ندارد.

مسأله ۲۴ - کر بودن آب به سه راه ثابت می شود:

اول: خود انسان یقین کند.

دوم: دو مرد عادل و یا شخصی که مورد وثوق و اطمینان است خبر دهند.

سوم: کسی که آب در اختیار اوست به کر بودن آن خبر دهد، مثلا حمامی بگوید: آب حوض حمام کر است.

۲- آب قلیل

مسأله ۲۵ - آب قلیل آبی است که از زمین نجوشد و از کُر کمتر باشد.

مسأله ۲۶ - اگر چیز نجس به آب قلیل بر سد آن را نجس می کند، ولی اگر از بالا ـ روی نجس بریزد و یا از پایین با فشار به آن برسد، مقدار آبی که به نجس نرسیده است پاک است.

مسأله ۲۷ - آب قلیلی که بعد از بر طرف شدن عین نجاست، برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزد و از آن جدا می شود، پاک است؛ ولی در نجاستی که برای پاک شدن نیاز به دو بار شستن دارد - مانند بول - بنابر - احتیاط واجب از آب باز مانده در شستن اول، اجتناب شود، ولی آب جدا شده در شستن دوم، پاک است و نیز آبی که با آن مخرج بول و غائط را می شویند با پنج شرط پاک است:

اول: بو، رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. دوم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. سوم: نجاست دیگری مثل خون با بول یا غائط بیرون نیامده باشد .

دوم: نجاستی از خارج به ان نرسیده باشد.

سوم: نجاست دیگری مثل بول یا غائط بیرون نیامده باشد.

چهارم: ذره های غائط در آب پیدا نباشد.

پنجم: بیشتر از مقدار معمول, نجاست به اطراف مخرج(۱) نرسیده باشد.

۳- آب جاری

مسأله ۲۸ - آب جاری، آبی است که دارای جریان و استمرار باشد و تفاوت نمی کند که به طور طبیعی جاری باشد . مانند آب چشمه و قنات و آبی که از ذوب برف های متراکم در کوه ها - و یا از ریزش باران جریان پیدا می کند؛ و یا به صورت مصنوعی جریان یابد، مانند آبی که با ابزار برقی و یا غیر آن از چاه، رودخانه و یا مخازن آب کشیده شده و جاری می شود.

مسأله ۲۹ - آب جاری اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسأله ۳۰ - اگر نجاست به قسمتی از آب جاری برسد و رنگ یا بو و مزه آن را تغییر دهد، آن قسمت نجس است، ولی بخش های دیگر - خصوصا قسمتی که قبل از محل اصابت نجس جاری است - پاک می باشد و تفاوت نمی کند که قسمت مورد اصابت نجس و یا قسمت های دیگر به اندازه گر باشد یا نباشد.

مسأله ۳۱ - آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری را دارد. یعنی اگر نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ و یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسأله ۳۲ - آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری را دارد.

مسأله ۳۳ - چشمه های فصلی، مانند چشمه هایی که در زمستان می چو شد و در تابستان از جوشش می افتد، فقط زمانی که می جوشد حکم آب جاری را دارد؛

۱- محل خارج شدن غائط یا بول.

و نیز چشمه ها و دیگر منابع فصلی، مانند برف کوه ها که پس از گرم شدن هوا و یا پایان یافتن فصل بارندگی آبدهی آنها تمام می شود، ولی آب جاری شده از آنها در نهرهای پایین دست مدت ها و کیلومترها جریان دارد، حکم آب جاری را دارد.

مسأله ۳۴ - آب حوض حمام اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه به مخزنی که آب آن به اندازه کر است متصل باشد، مثل آب جاری است.

مسأله ۳۵ - آب لوله های حمام و ساختمان ها که از شیرها و دوش ها می ریزد اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است.

۴-آب باران

مسأله ۳۶ - اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست یک مرتبه باران ببارد، جایی که باران به آن برسد پاک می شود و در فرش، لباس و مانند اینها فشار لازم نیست، ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه لازم است باریدن باران به مقداری باشد که در آن نفوذ کند، یعنی تا جایی که نجاست نفوذ کرده است، آب باران نفوذ کرده و آن را تر کند.

مسأله ۳۷ - اگر باران به عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذرهای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ و یا مزه خون گرفته باشد نجس می باشد.

مسأله ۳۸ - اگر بر سقف ساختمان یا روی بام آن، عین نجاست باشد تا وقتی باران به بام میبارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد پاک است و بعد از قطع شدن باران، اگر معلوم باشد آبی که می ریزد به چیز نجس رسیده است نجس می باشد.

مسأله ۳۹ - زمین نجسی که باران بر آن ببارد، پاک می شود و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می کند.

مسأله ۴۰ - خاک نجسی که به واسطه باران گل شود، پاک است.

مسأله ۴۱ - هر گاه آب باران در جایی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه موقعی که باران می آید چیز نجسی را در آن بشویند و آب بو یا رنگ و یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاک می شود.

مسأله ۴۲ - اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد.

۵-آب چاه

مسأله ۴۳ - آب چاهی که از زمین می جوشد اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ و یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است؛ ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتاب های مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

مسأله ۴۴ - اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ و یا مزه آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود پاک است و لازم نیست با آبی که بعد از تغییر از چاه می جوشد مخلوط گردد، زیرا هم سطحی آب چاه با منابع اطراف آن، به صورتی است که تا از آب چاه برداشته نشود جایگزین نمی شود.

مسأله ۴۵ - اگر آب باران در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، مادام که باران از باریدن نایستاده و یا اتصال به منبعی از قبیل آبی که به واسطه باران جریان پیدا کرده است داشته باشد، با رسیدن نجاست نجس نمی شود.

احکام آبها

مسأله ۴۶ – آب مضاف – که معنای آن گفته شد – چیز نجس را پاك نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۴۷ – آب مضاف هر قدر زیاد باشد، اگر ذره ای نجاست به آن برسد نجس می شود، ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاك می باشد. مثلا اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده، پاك است. و نیز اگر مانند فواره، از پایین به بالا با فشار بیرون آید، قسمت پایین آن به واسطه نجس شدن بالا نجس نمی شود.

مسأله ۴۸ – اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند، پاك می شود

مسأله ۴۹ – آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاك می کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است؛ و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاك نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۵۰ – آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلا مطلق یا مضاف بوده، نجاست را پاك نمی کند، وضو و غسل هم با آن باطل است، ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن نمی شود.

مسأله ۵۱ – آبی که عین نجاست – مثل خون و بول – به آن برسد و بو یا رنگ و یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد، نجس می شود، ولی اگر بو یا رنگ و یا مزه آب به واسطه نجاستی که بیرون آن است عوض شود – مثلا مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد – نجس نمی شود.

مسأله ۵۲ – آبی که عین نجاست – مثل خون و بول – در آن ریخته و بو یا رنگ و یا مزه آن را تغییر داده، چنانکه به کر یا جاری متصل شود یا باران بر آن ببارد یا باد، باران را در آن بریزد یا آب باران از ناودان در آن جاری شود، و تغییر آن از بین برود پاک می شود، ولی بنابر احتیاط مستحب لازم است آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد

مسأله ۵۳ – اگر چیز نجسی را در کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می ریزد پاک است.

مسأله ۵۴ – آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است؛ و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

مسأله ۵۵ – نیم خورده سگ، خوک و کافری که از اهل کتاب نباشد، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت، پاک و خوردن آن مکروه می باشد.

احکام تخلی (بول و غائط کردن)

اشاره

مسأله ۵۶ – واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه با او محرم باشند . مثل خواهر و مادر و همچنین از دیوانه و بچه های ممیز – که خوب و بد را می فهمند – بپوشاند، ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند

مسأله ۵۷ – لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشانند و اگر مثلا با دست هم آن را بپوشانند، کافی است.

مسأله ۵۸ – موقع تخلی باید طرف جلوی بدن – یعنی شکم، سینه و زانوها – رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۵۹ – اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند، کفایت نمی کند و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط واجب آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسأله ۶۰ – احتیاط واجب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء – که احکام آن بعدا گفته می شود . و موقع تطهیر مخرج بول و غائط رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۱ – اگر برای آن که نامحرم او را نبیند، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، باید رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

مسأله ۶۲ – احتیاط واجب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله ننشانند، ولی اگر خود بچه بنشیند جلو گیری از او واجب نیست .

مسأله ۶۳ – در چهار جا تخلی حرام است

اول: در کوچه های بن بست، در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند؛ و نیز در راه ها و معابر عمومی که برای بهداشت عمومی مردم ضرر داشته باشد.

دوم: در ملک کسی که اجازه تختی نداده باشد. سوم: در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدرسه ها

چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد، و نیز هر جایی که موجب هتک حرمت مقدسات باشد.

(۱)

۱– استبراء عمل مستحبی است که انسان با آن بعد از بیرون آمدن بول اطمینان پیدا می کند بول در مجرا باقی نمانده است. (ر.ک: مسئله ۷۲)

مسأله ۶۴ - در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاک می شود.

اول: با غائط، نجاست دیگری - مثل خون - بیرون آمده باشد.

دوم: نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد.

سوم: اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد.

در غیر این سه صورت، می شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعدا گفته می شود، با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگرچه شستن با آب بهتر است.

مسأله ۶۵ - مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود و در کر و جاری اگر بعد از بر طرف شدن بول، یک مرتبه بشویند کافی است، ولی بنابر احتیاط واجب با آب قلیل باید دو مرتبه شست و بهتر است سه مرتبه شسته شود.

مسأله ۶۶ - اگر مخرج غائط را با آب بشویند، باید چیزی از غائط در آن نماند، ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد، و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غائط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

مسأله ۶۷ - با سنگ، کلوخ، پارچه و دستمال کاغذی اگر خشک و پاک باشند، می شود مخرج غائط را تطهیر کرد، و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد، ولی بنابر احتیاط باید از سه دفعه کمتر نباشد، اگرچه به یک مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود

مسأله ۶۸ - احتیاط واجب آن است که سنگ یا پارچه ای که غائط را با آن بر طرف می کنند، سه قطعه باشد و اگر با سه قطعه بر طرف نشود، باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملا پاکیزه شود، ولی باقی ماندن ذره های کوچکی که دیده نمی شود اشکالی ندارد.

مسأله ۶۹ – پاک کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است – مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده – حرام است و با استخوان و سرگین هم نباید مخرج غائط را پاک کرد، و اگر کسی با این ها غائط را برطرف کند، معصیت کرده ولی مخرج پاک می شود

مسأله ۷۰ – اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فورا تطهیر می کرده، احتیاط واجب آن است که تطهیر نماید.

مسأله ۷۱ – اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

استبراء

مسأله ۷۲ – استبراء عمل مستحبی است که انسان با آن بعد از بیرون آمدن بول اطمینان پیدا می کند بول در مجرا نمانده است. و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسأله ۷۳ – آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می شود و به آن مذی می گویند، پاک است؛ و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید و به آن، وذی گفته می شود؛ و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن ودی می گویند، اگر بول به آن نرسیده باشد، پاک است؛ چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شک کند که بول است یا یکی از این ها، پاک می باشد.

مسأله ۷۴ - اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می شود، ولی اگر شک کند استبرائی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می باشد وضو را هم باطل نمی کند.

مسأله ۷۵ - کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آن که مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجرا نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد وضو را هم باطل نمی کند.

مسأله ۷۶ - اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطا غسل کند وضو هم بگیرد، ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط وضو گرفتن کافی است.

مسأله ۷۷ - برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی بیند و شک کند پاک است یا نه، پاک می باشد، وضو و غسل را باطل نمی کند.

ص: ۳۴

و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید، اشکال ندارد.

مسأله ۸۰ – ایستاده بول کردن، بول کردن در زمین سخت، سوراخ جانوران و در آب – خصوصا آب راکد و ایستاده – مکروه است.

مسأله ۸۱ – خودداری کردن از بول و غائط مکروه است و اگر برای بدن ضرر داشته باشد حرام است.

مسأله ۸۲ – مستحب است انسان پیش از نماز، پیش از خواب، پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

مستحبات و مکروهات تخلی

مسأله ۸۶ – مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند، و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن اول پای راست را بگذارد. و نیز مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسأله ۸۷ – نشستن روبه روی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است، ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست؛ و نیز در موقع تخلی نشستن روبه روی باد، در جاده، خیابان، کوچه، درب خانه، زیر درختی که میوه می دهد، چیز خوردن، توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست، مکروه می باشد.

نجاسات

اشاره

مسأله ۸۳ – نجاسات ده چیز است:

اول، بول، دوم، غائط. سوم، منی؛ چهارم، مردار؛ پنجم، خون؛ ششم و هفتم، سگ و خوک؛ هشتم، کافری که اهل کتاب نباشد؛ نهم، شراب؛ دهم، فقاع.

۱ و ۲ – بول و غائط

مسأله ۸۴ – بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد – که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند – نجس است و بنابر احتیاط واجب باید از بول و غائط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی کند – مثل ماهی حرام گوشت – اجتناب کرد، ولی فضله حیوانات کوچک – مثل پشه و مگس – که گوشت ندارند پاک است.

مسأله ۸۵ – بول و غائط حیوان نجاست خوار بنابر احتیاط واجب نجس است؛ و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده – یعنی با آن نزدیکی نموده – و گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است.

۳ – منی

مسأله ۸۶ – منی حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است .

۴ – مردار

مساله ۸۷ – مردار حیوانی که خون جهنـده دارد، نجس است چه خودش مرده باشد، یا به غیر دسـتوری که در شـرع معین شده آن را کشته باشند؛ و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد پاک است

مسأله ۸۸ – چیزهایی از مردار که روح ندارد – مثل پشم، مو، کرک، استخوان و دندان – پاک است

مسأله ۸۹ – اگر از بـدن انسـان یـا حیوانی که خون جهنـده دارد در حالی که زنـده است، گوشت یا چیز دیگری که روح دارد جدا کنند، نجس است.

مسأله ۹۰ – پوست های مختصـر لب و جاهای دیگر بدن که موقع افتادنشان رسیده، اگر چه آنها را بکنند پاک است، ولی بنابر احتیاط واجب باید از پوستی که موقع افتادنش نرسیده و آن را کنده اند اجتناب نمایند.

مسأله ۹۱ – تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۲ – اگر بره و بزغـاله پیش از آن که علف خوار شونـد بمیرنـد، پنیر مـایه ای که در شـیردان آنها می باشـد پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسأله ۹۳ – داروهـای روان، عطر، روغن، واکس و صابون که از خارج کشور وارد می شونـد، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است.

مسأله ۹۴ – گوشت، پیه و چرمی که در بازار مسلمانان فروخته می شود پاک است، همچنین است اگر یکی از این ها در دست مسلمان باشد، ولی اگر بدانند آن

مسلمان از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، بنابر احتیاط نجس است و خوردن آن گوشت و پیه حرام می باشد.

۵ – خون

مسأله ۹۵ – خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، پس خون حیوانی که به مانند ماهی و پشه . خون جهنده ندارد، (۱) پاک می باشد.

مسأله ۹۶ – اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند پاک است؛ ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

مسأله ۹۷ – بنابر احتیاط واجب از تخم مرغی که ذره ای خون در آن است باید اجتناب کرد، ولی اگر خون در زرده باشد تا پوست نازک روی آن پاره نشده، سفیده پاک می باشد.

مسأله ۹۸ – خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود، نجس است و شیر را نجس می کند.

مسأله ۹۹ – خونی که از لای دندان ها می آید، اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود پاک است، ولی احتیاط آن است که آن را فرو نبرند.

مسأله ۱۰۰ – خونی که به واسطه کوبیده شدن زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است و اگر به آن خون بگویند نجس است و در این صورت، چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقت ندارد، باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد، تیمم کفایت می کند.

۱- یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند.

مسأله ۱۰۱ - اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت درآمده، پاك است

مسأله ۱۰۲ - اگر موقع جوشیدن غذا ذرهای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می شود و جوشیدن و حرارت و آتش پاك كننده نیست.

مسأله ۱۰۳ - زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است پاك می باشد.

۶ و ۷ – سگ و خوک

مسأله ۱۰۴ - سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو، استخوان، پنجه، ناخن و رطوبت های آنها نجس است، ولی سگ و خوك دریایی پاك است

۸ – کافر غیر کتابی

مسأله ۱۰۵ - کافری که منکر خداست یا برای او شریك قرار می دهد، نجس می باشد، ولی کسی که موحد است و رسالت حضرت خاتم المرسلین قول را قبول ندارد و معتقد به شریعت آسمانی دیگری است - مانند یهودی، نصرانی و مجوسی - محکوم به نجاست نیست.

همچنین حکم نجاست بر غلات ،(۱) خوارج و نواصب (۲)و نیز بنابر احتیاط واجب بر مرتد(۳) تجاری است.

مسأله ۱۰۶ - تمام بدن کافر غیر کتابی - حتی مو، ناخن و رطوبت های او - نجس است.

۱- کسانی که قائل به الوحیت امام مالا باشند.
۲- کسانی که با ائمه طاهرین علی دشمنی دارند و آن حضرات را لعن و ناسزا می گویند.
۳- کسانی که منکر امری شوند که عامه مسلمانان آن را ضروری دین می دانند و از مسلمات شریعت به شمار می آورند و بداند انکار او بازگشت به انکار الوهیت و یا رسالت دارد.

مسأله ۱۰۷ - اگر پدر و مادر و جد و جده بچه نابالغ کافر غیر کتابی باشند، آن بچه هم نجس است و اگر یکی از این ها مسلمان باشد، بچه پاک است.

مسأله ۱۰۸ - کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه، پاک می باشد، ولی احکام دیگر مسلمانان را ندارد، مثلا نمی تواند زن مسلمان بگیرد و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود.

مسأله ۱۰۹ - اگر مسلمانی به یکی از دوازده امام دشنام دهد یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است.

۹ - شراب

مساله ۱۱۰ - شراب نجس

است و هر چیزی که انسان را مست می کند.

چنانچه به خودی خود روان باشد بنابر احتیاط واجب محکوم به نجاست است.

مسأله ۱۱۱ - الکل چه صنعتی و چه طبی پاک است؛ و تفاوت نمی کند که منشأ آن، مایع مست کننده باشد یا غیر آن.

مسأله ۱۱۲ - اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید، حرام و نجس است و اگر به واسطه پختن جوش بیاید، خوردن آن حرام ولی نجس

مسأله ۱۱۳ - خرما، مویز، کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند، پاک و خوردن آنها حلال است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از آنها اجتناب کنند.

۱۰ - فقاع

مسأله ۱۱۴ - قاع که از جو گرفته می شود و به آن آب جو می گویند، بنابر احتیاط واجب نجس است، ولی آنچه که به عنوان مخمر آب جو معروف است و به آن ماء الشعیر می گویند، پاک است.

ص: ۳۹

مسأله ۱۱۵ – عرق جنب از حرام، یعنی عرقی که از بـدن شـخص جنب در حالی که جنابت از حرام برای او حاصل می شود، و تا زمانی که غسل کنـد نجس نیست. فرقی نمی کند که این جنایت از زنا حاصل شود یا اسـتمناء و غیر آن، ولی بنابر احتیاط با آن نماز نخواند.

و نیز بنـابر احتیـاط از عرق حیوان نجاست خوار که به خوردن نجاست عادت کرده است، در حال نماز اجتناب کنـد؛ و در این جهت فرقی میان حیوانات مختلف نیست.

راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۱۶ – نجاست از سه راه ثابت می شود.

اول: خود انسـان اطمینان پیـدا کنـد چیزی نجس است، و اگر گمان داشـته باشـد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نمایـد، بنـابر این غـذا خوردن در قهوه خـانه هـا و مهمان خانه هایی که مردمان لاابالی و کسانی که پاکی و نجسـی را مراعات نمی کنند در آنها غذا می خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است، اشکال ندارد.

دوم: کسـی که چیزی در اختیـار اوست بگویـد: آن چیز نجس است، مثلاـ همسـر انسان یا نوکر یا کلفت بگویـد: ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است، نجس می باشد. |

سـوم: اگر دو مرد عـادل بگوینـد چیزی نجس است و نیز اگر یـک نفر عـادل هـم بگویـد چیزی نجس اسـت، بایـد از آن چیز اجتناب کرد.

مسأله ۱۱۷ – اگر به واسطه ندانستن مسأله ، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند . مثلا نداند عرق جنب از حرام پاک است یا نه – باید مسأله را بپرسد؛ ولی

اگر مسأله را می داند مثلا میداند خون نجس است ولی شک می کند آن چیز خون است یا نه، یا نمی داند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد.

مسأله ۱۱۸ – چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است؛ و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست وارسی کند.

مسأله ۱۱۹ – اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند؛ ولی اگر مثلا نمی داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمی کند و مال دیگری است، از لباس خودش هم لازم نیست اجتناب نماید.

راه نجس شدن چیزهای پاک

مسأله ۱۲۰ – اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس می شود و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی شود.

مسأله ۱۲۱ اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی شود.

مسأله ۱۲۲ – دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد، نجس نمی شود.

مسأله ۱۲۳ – زمین، پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد، نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است، و همچنین است خیار، خربزه و مانند اینها.

مسأله ۱۲۴ – هر گاه شیره، روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی ماند، همین که یک نقطه از آن نجس شد،

تمام آن نجس می شود، ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند . اگر چه بعد پر شود . فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می باشد، پس اگر فضله موش در آن بیفتد، جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

مسأله ۱۲۵ - اگر مگس یا حیوانی مانند آن، روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می شود و اگر نداند پاک است.

مسأله ۱۲۶ - اگر جایی از بدن که عرق دارد، نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود هر جا که عرق به آن برسد، نجس می شود و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است

مسأله ۱۲۷ - اخلاطی که از بینی یا گلو می آید اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می باشد.

مسأله ۱۲۸ - اگر آفتابه ای را که به آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه آب طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود، بلکه اگر آب بر زمین جاری شود یا فرو رود، در صورتی که سوراخ آفتابه به زمین نجس متصل باشد، باز هم بنابر احتیاط واجب باید از آب آفتابه اجتناب کرد، ولی اگر سوراخ آن به زمین نجس متصل نباشد و آب زیر آفتابه هم با آب داخل آن یکی حساب نشود، آب آفتابه نجس نمی شود.

مسأله ۱۲۹ - اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله(۱) یا

۱- وارد کردن برخی مایعات به بدن از راه مقعد با وسایلی خاص.

آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن، چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد، نجس نیست، همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

احکام نجاسات

مسأله ۱۳۰ – نجس کردن خط و ورق قرآن، حرام است و اگر نجس شود، باید فورا آن را آب بکشند.

مسأله ۱۳۱ – اگر جلد قرآن نجس شود، در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

مسأله ۱۳۲ – گذاشتن قرآن روی عین نجس – مانند خون و مردار – اگر چه آن عین نجس خشک باشد، حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می باشد.

مسأله ۱۳۳ – نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد، حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند، یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود

مسأله ۱۳۴ – دادن قرآن به کافر اگر مستلزم هتک و بی احترامی به قرآن باشد، حرام است.

مسأله ۱۳۵ – اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است – مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده – در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است؛ و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است؛ و نیز اگر تربت امام حسین ع در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده اند به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

مساله ۱۳۶ - خوردن و آشامیدن چیز نجس، و نیز خورانیدن آن به دیگری -حتی به اطفال - حرام است، ولی اگر خود طفل غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد، لازم نیست از او جلوگیری کنند.

مسأله ۱۳۷ - فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می شود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۸ - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند، لازم نیست به او بگوید.

مسأله ۱۳۹ - اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند، با رطوبت به جای نجس رسیده است، بنابر احتیاط لازم است به آنان بگوید.

مسأله ۱۴۰ - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به مهمان ها بگوید، اما اگر یکی از مهمان ها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد، ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است به واسطه نجس بودن آنان خود او هم نجس شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

مسأله ۱۴۱ - اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاک بودن است، استعمال می کند . مانند لباس که با آن نماز می خواند - واجب است، نجس شدن آن را به او بگوید، بلکه اگر در کاری هم که شرط آن پاک بودن است استعمال نمی کند، بنابر احتیاط واجب باید نجس شدن آن را به او خبر دهد.

مسأله ۱۴۲ - اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیز نجس را آب کشیده است، اگر از گفته او اطمینان پیدا می کند لازم است بر طبق آن عمل کند و در غیر این صورت لازم نیست به آن ترتیب اثر دهد، تفاوت نمی کند بچه ممیز باشد یا غیر ممیز، یعنی توان تشخیص نجاست و طهارت را داشته باشد یا نداشته باشد.

مطهرات

اشاره

مسأله ۱۴۳ - ده چیز نجاست را پاک می کند و آنها را مطهرات گویند:

اول، آب؛ دوم، زمین؛ سوم، آفتاب؛ چهارم، استحاله، پنجم، انتقال؛ ششم، اسلام، هفتم، تبعیت؛ هشتم، برطرف شدن عین نجاست، نهم، استبراء حیوان نجاست خوار؛ دهم، غایب شدن مسلمان، احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می شود.

۱ - آب

مسأله ۱۴۴ - آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند:

اول: مطلق باشد، پس آب مضاف - مانند گلاب و عرق بید - چیز نجس را پاک نمی کند.

دوم: پاک باشد.

سوم: وقتی چیز نجس را می شویند، آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مز نجاست هم نگیرد.

چهارم: بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد. پاک شدن چیز نجس با آب قلیل(۱) ، شرطهای دیگری هم دارد که بعدا گفته می شود.

مسأله ۱۴۵ - ظرف نجس را با آب قلیل، باید سه مرتبه شست و در کر و جاری ایک مرتبه کافی است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده، یا از آن ظرف آب یا چیز روان دیگر خورده، باید اول با خاک پاک، خاک مال کرد و بعد یک مرتبه در کر یا جاری، یا دو مرتبه با آب قلیل شست؛ همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته، بنابر احتیاط واجب باید پیش از شستن خاک مال کرد.

۱- آب کمتر از کر.

مسأله ۱۴۶ - اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید به چوبی کهنه بپیچند و به وسیله آن، خاک را به آن ظرف بمالند و اگر ممکن نیست، باید خاک را در آن بریزند و به شدت حرکت دهند تا به همه آن ظرف برسد.

مسأله ۱۴۷ - ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست، و در کرو جاری یک مرتبه کافی است و لازم نیست آن را خاک مال کنند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که خاک مال شود.

مسأله ۱۴۸ - ظرفی که به شراب نجس شده است، اگر بخواهند با آب کر و یا جاری آب بکشند، یک بار شستن کافی است؛ و اگر بخواهند با آب قلیل آب بکشند، لازم است آن را به مانند سایر ظروف نجس - سه بار بشوینده و مستحب است در آب کشیدن با آب قلیل، آن را هفت بار بشویند.

مسأله ۱۴۹ - کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می شود و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود.

مسأله ۱۵۰ - ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می شود آب کشید: یکی آن که سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آن که سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسأله ۱۵۱ - اگر ظرف بزرگی - مثل پاتیل و خمره - نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند، پاک می شود و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر

دفعه آبی که به آن جمع می شود بیرون آورنـد؛ و احتیـاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که بـا آن آب ها را بیرون می آورند آب بکشند.

مسأله ۱۵۲ - اگر مس نجس و مانند آن را ذوب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می شود.

مسأله ۱۵۳ - تنـوری کـه بـه بـول نجس شـده است، اگر دو مرتبه از بالاـ آب در آن بریزنـد، به طـوری که تمـام اطراف آن را بگیرد، پاک می شود و در غیر بول اگر بعـد از بر طرف شـدن نجاست یک مرتبه به دسـتوری که گفته شد، آب در آن بریزند کافی است، بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آب ها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسأله ۱۵۴ اگر چیز نجس را بعـد از برطرف کردن عین نجـاست، یـک مرتبه در آب کر یـا جاری فرو برنـد که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود و در فرش و لباس و مانند این ها، فشار لازم نیست.

مسأله ۱۵۵ - اگر جایی از بدن یا هر چیزی با بول نجس شود و بخواهد آن را با آب قلیل آب بکشد، اگر یک مرتبه آب روی آن بریزد و آثاری از بول در آن باقی نماند، و برای مرتبه دوم آب روی آن بریزد پاک می شود. ولی در مثل لباس و فرش که بول یا هر مایع نجس دیگری را جـذب می کنـد، باید بعد از هر دفعه ریختن آب آن را فشار دهد تا نجاست جذب شده همراه با آبی که روی آن ریخته است خارج شود، و در اصطلاح غساله آن بیرون آید(۱).

مسأله ۱۵۶ - اگر بدن، لباس یا هر چیز دیگر به بول پسر شیر خواری که غذاخور نشده و یا شیر خوک و شیر زن کافره نخورده نجس شود، چنانچه یک

۱- غساله آبی است که در وقت آب کشیدن از چیزی که نجس شده، به خودی خود یا به وسیله فشار به بیرون می ریزد.

مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند؛ و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسأله ۱۵۷ - اگر بدن، لباس یا هر چیز دیگر به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، پاک می گردد و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید، پاک می شود، ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید. می گردد. اما اگر آبی که از آن می ریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد، باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود، بو یا رنگ یا مز نجاست نباشد.

مسأله ۱۷۳ - اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده، آن چیز پاک است و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده، باید دوباره آن را آب بکشد

مسأله ۱۷۶ - زمین سخت' اگر نجس شود، چنانچه دارای شیبی باشد که اگر آب قلیل روی محل نجس ریخته شود از آن عبور می کند، با ریختن آب قلیل پاک می شود. و اگر دارای شیبی نباشد که آب را از محل نجس عبور دهد، چنانچه روی محل نجس آب قلیل بریزند و بلافاصله غساله آن را با پارچه و امثال آن جمع نمایند، پاک می شود. زمین نرم - مانند زمین خاکی و شنی - اگر نجس شود و آب قلیل روی محل نجس بریزند و آب پاک به همان مقداری که نجاست در آن نفوذ کرده است نفوذ کند، پاک می شود

مسأله ۱۷۵ - زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود،

ا. زمینی که آب در آن نفوذ نمی کند ۲. آب باقیمانده از تطهیر

مسأله ۱۵۸ - اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده، در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از بر طرف شدن عین نجاست، پاک می شود، ولی اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند، بعد از برطرف شدن عین نجاست، اگر آب از محل نجس عبور یا جریان پیدا کند در تطهیر آن کفایت می کند، اگر چه با فشار دادن و یا لگد کردن نباشد.

مسأله ۱۵۹ - اگر ظاهر گندم، برنج، صابون و مانند اینها نجس شود، با فرو بردن در آب کر و جاری پاک می گردد. و اگر باطن آنها نجس شود، چنانچه مقداری در آب کر یا جاری باقی بماند که آب به همه جای آن نفوذ کند، پاک می شود.

مسأله ۱۶۰ اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک است.

مسأله ۱۶۱ - اگر ظاهر برنج، گوشت، انواع حبوبات و امثال آن با بول نجس شده باشد، اگر آن را در ظرف پاک بگذارند و دو مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، پاک می شود. اگر این موارد با غیر بول از سایر نجاسات نجس شده باشد، آن را

در ظرف پاک قرار دهند و یک مرتبه روی آن آب بریزند و خالی کنند، پاک می شود. و

ص: ۴۸

اگر آنها را در ظرف نجس قرار دهنـد، باید سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند . که در این صورت ظرف نجس هم - پـاک می شود. و اگر بخواهنـد لباس نجس و یا چیزی را که رسـیدن و نفوذ آب پاک به آن نیاز به فشار دادن دارد، در ظرف پاک قرار دهند و آب روی آن بریزند و بعد آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند که غساله و باز مانده آب شست و شو شده از ظرف بیرون بریزد، پـاک می شود. اگر نجاستی که لباس به آن آلوده شـده بول باشـد، لازم است ریختن آب را به صورت بالا دو بار تکرار کننـد، و اگر ظرف مـذکور نجس باشد، چنانچه سه بار این کار را تکرار کنند، اضافه بر لباس ظرف هم پاک می شود.

مسأله ۱۶۲ - لبـاس نجسـی را که به نیـل وماننـد آن رنـگ شـده، اگر در آب کر یـا جاری فرو برنـد و آب پیش از آن که به واسـطه رنـگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسـد، آن لباس پاک می شود، اگر چه موقع فشار دادن آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسأله ۱۶۳ - اگر لباسـی را در کر یا جاری آب بکشـند و بعد مثلا لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده، آن لباس پاک است.

مسأله ۱۶۴ - اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا اشنان در آن دیده شود، پاک است.

مسأله ۱۶۵ - چیزی که نجس شـده، تـا عین نجـاست را از آن بر طرف نکننـد پاک نمی شود، ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد، پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده است نجس می باشد.

مسأله ۱۶۶ - اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسأله ۱۶۷ - غذای نجسی که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد، پاک می شود.

مسأله ۱۶۸ - اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند، با رسیدن آب به محل نجس پاک می شود، اگر چه به طور متعارف و عدم فشردن مو باشد.

مسأله ۱۶۹ - اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آن جا که متصل به آن است و معمولا موقع آب کشیدن آنجا نجس می شود، با پاک شدن جای نجس پاک می شود و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند؛ پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشت ها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس تمام انگشت ها پاک می شود.

مسأله ۱۷۰ - گوشت و دنبه ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود، و همچنین است اگر بدن یا لباس چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسأله ۱۷۱ - اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسأله ۱۷۲ - چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به کر است یک دفعه بشویند، پاک می شود. و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن زیر شیر یا به وسیله دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می ریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، با آب شیر پاک

می گردد؛ اما اگر آبی که از آن می ریزد، بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد، باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می شود، بو یا رنگ یا مز نجاست نباشد.

مسأله ۱۷۳ - اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده، آن چیز پاک است و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده، باید دوباره آن را آب بکشد.

مسأله ۱۷۴ - زمین سخت(۱) اگر نجس شود، چنانچه دارای شیبی باشد که اگر آب قلیل روی محل نجس ریخته شود از آن عبور می کند، با ریختن آب قلیل پاک می شود. و اگر دارای شیبی نباشد که آب را از محل نجس عبور دهد، چنانچه روی محل نجس آب قلیل بریزند و بلافاصله غساله(۲) آن را با پارچه و امثال آن جمع نمایند، پاک می شود. زمین نرم - مانند زمین خاکی و شنی - اگر نجس شود و آب قلیل روی محل نجس بریزند و آب پاک به همان مقداری که نجاست در آن نفوذ کرده است نفوذ کند، پاک می شود.

مسأله ۱۷۵ - زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود،

۱- زمینی که آب در آن نفوذ نمی کند.

۲- آب باقیمانده از تطهیر

همه زمین پاک می شود و اگر بیرون نرود، آن را با ظرف، پارچه، اسفنج و امثال آن خارج نمایند، پاک می شود.

مسأله ۱۷۶ - اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاک می شود.

مسأله ۱۷۷ - اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند، پاک نمی شود.

۲ – زمین

مسأله ۱۷۸ - زمین با سه شرط کف پا و ته کفش نجس را پاک می کند:

اول: زمین پاک باشد.

دوم: زمین خشک باشد و یا رطوبت آن به حدی کم باشد که نجاست را سرایت ندهد.

سوم: اگر عین نجس - مثل خون و بول - یا متنجس - مثل گلی که نجس شده - در کف پا و ته کفش باشد، به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود، و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجرفرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش، حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاک نمی شود.

مسأله ۱۷۹ - پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده، محل اشکال است.

مسأله ۱۸۰ - برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است پانزده قدم یا بیشتر راه بروند، اگر چه به کمتر از پانزده قدم یا مالیدن پا به زمین، نجاست برطرف شود.

مسأله ۱۸۱ - لازم نیست کف پا و ته کفش نجس تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود.

مسأله ۱۸۲ - بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود، پاک می گردد.

مسأله ۱۸۳ - کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، با راه رفتن پاک می گردد، همچنین است به عصا، ته پای مصنوعی، تعل چهارپایان، چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

مسأله ۱۸۴ - اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است به قدری راه روند که آنها هم برطرف شوند

مسأله ۱۸۵ – توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی رسد، به واسطه راه رفتن پاک نمی شود، و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن محل اشکال است.

۳ – آفتاب

مسأله ۱۸۶ - آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند، با پنج شرط پاک می کند:

اول: چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.

دوم: اگر عین نجاست در آن چیز باشد، پیش از تابیدن آفتاب آن را بر طرف کنند.

سوم: چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، یا آفتاب از پشت شیشه ای که مانع از تابش آن نیست بتابد، پاک می شود.

چهارم: آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاـ چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی گردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد.

پنجم: آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند.

مسأله ۱۸۷ - اگر حصیر یا مانند آن نجس شود و آفتاب به آن بتابد، پاک می شود. ولی اگر تابش آفتاب یک طرف آن را خشک کند و طرف دیگر مرطوب بماند، طرف مرطوب پاک نمی شود، مگر آن که برگردانده و در معرض تابش آفتاب قرار گیرد تا خشک شود. و نیز هر گونه گیاه و درخت مادام که از زمین جدا نشده است، اگر نجس شود با تابش آفتاب پاک می شود. و شاخه، برگ و میوه حکم درخت را دارد.

مسأله ۱۸۸ - اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین نجس است؛ و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

مسأله ۱۸۹ - اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمی شود، مگر آن که تابش به یک طرف، موجب خشک کردن طرف دیگر نیز شود.

۴ – استحاله

مسأله ۱۹۰ – اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی در آید، پاک می شود و می گویند استحاله شده است، مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود – مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند – پاک نمی شود.

مسأله ۱۹۱ – کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده، نجس است.

مسأله ۱۹۲ – چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

مسأله ۱۹۳ – اگر شراب به خودی خود یا به واسطه آنکه چیزی – مثل سرکه و نمک – در آن ریخته اند سرکه شود، پاک می گردد.

مسأله ۱۹۴ – شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، به واسطه سرکه شدن پاک نمی شود.

مسأله ۱۹۵ – سرکه ای که از انگور، کشمش و خرمای نجس درست کنند، نجس است.

مسأله ۱۹۶ – اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد، ولی احتیاط واجب آن است که تا خرما، کشمش و انگور سرکه نشده، خیار و بادمجان و مانند این ها در آن نریزند.

۵ – انتقال

مساله ۱۹۷ – اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد(۱)، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد، برود و خون آن حیوان حساب شود، پاک

۱– یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند.

می گردد و این را انتقال گویند، پس خونی که زالو از انسان می مکد، چون خون زالو به آن گفته نمی شود و می گویند خون انسان است، نجس می باشد.

مسأله ۱۹۸ - اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می باشد، پاک است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که می گویند خون پشه است یا خون انسان، بنابر احتیاط از آن اجتناب کند.

۶ – اسلام

مسأله ۱۹۹ - اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی بگوید: «اَشهدُ انْ لا اِلَهَ الا الله و اَشهدُ انَّ محمّداً رسولُ الله» مسلمان می شود و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است، ولی اگر موقع مسلمان شدن عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

مسأله ۲۰۰ - اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او نباشد، نجس است بلکه اگر در بدن او هم باشد، بنابر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

مسأله ۲۰۱ - اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلبا مسلمان شده یا نه، پاک است ولی اگر بداند قلبا مسلمان نشده، نجس است.

۷ – تبعیت

مسأله ۲۰۲ – تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر پاک شود.

مسأله ۲۰۳ - اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده، پاک می شود، کهنه و چیزی هم که معمولاـ روی آن می گذارند اگر به آن رطوبت، نجس شود پاک می گردد. ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب، از آن اجتناب کنند.

مسأله ۲۰۴ - آب انگور اگر به آتش جوش بیاید و پیش از آن که دو قسمت از سه قسمت آن کم شود به جایی بریزد، بنابر احتیاط واجب باید آنجا را آب بکشند؛ ولی ظرفی که آب انگور در آن جوش می آید و چیزهایی که مانند کفگیر برای پختن آب انگور به کار می رود، بعد از کم شدن دو قسمت آب انگور پاک می شود.

مسأله ۲۰۵ - تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل می دهند و پارچه ای که با آن، عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد، بعد از تمام شدن غسل پاک می شود.

مسأله ۲۰۶ - کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم پاک می شود.

مسأله ۲۰۷ - اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته اند جدا شود، آبی که در آن می ماند پاک است.

مسأله ۲۰۸ - ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن روی آن ریخته اند، آب کمی که در آن می ماند پاک است.

۸ - برطرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۰۹ - اگر بدن حیوان به عین نجس - مثل خون - یا متنجس - مثل آب نجس - آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شود، بدن آن حیوان پاک می شود.

همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی، مثلا اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست؛ ولی اگر دندان مصنوعی در دهان نجس شود، باید آن را بنابر احتیاط آب بکشد.

مسأله ۲۱۰ - اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاک است و اگر خون به آن برسد، بنابر احتیاط از آن اجتناب کند.

مسأله ۲۱۱ - قسمت هایی از لب و پلک چشم که در وقت بستن روی هم می آید، حکم باطن را دارد و چنانچه با نجاست خارجی یا داخلی ملاقات کند، آب کشیدن آن لازم نیست؛ اما هر کجای از بدن که انسان شک دارد ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود بنابر احتیاط اقدام به تطهیر آن کند.

مسأله ۲۱۲ - اگر گرد و خاک نجس به لباس، فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد، پاک می شود.

۹ - استبراء حیوان نجاست خوار

مسأله ۲۱۳ - بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده، نجس است و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند.(۱)

بنابر احتیاط مستحب شتر نجاست خوار را چهل روز، گاو را سی روز، گوسفند را ده روز، مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند.

۱- یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاست خوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند.

۱۰ – غایب شدن مسلمان

مسأله ۲۱۴ – اگر بـدن یا لباس مسـلمان یا چیز دیگری به مانند ظرف و فرش – که در اختیار اوست، نجس شود و آن مسـلمان غایب گردد، با شش شرط پاک است:

اول: آن مسلمان چیزی که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس بداند، پس اگر مثلا لباسش به عرق جنب از حرام آلوده شود و آن را نجس نداند، بعد از غایب شدن او نمی شود آن لباس را پاک دانست.

دوم: بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

سوم: انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند، مثلا ببیند با آن لباس نماز می خواند.

چهارم: آن مسـلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز انجام می دهد پاکی است، پس اگر مثلا نداند که باید لباس نمازگزار، پاک باشد و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمی شود آن لباس را پاک دانست.

پنجم: انسان احتمال دهـد آن مسـلمان چیزی را که نجس شـده آب کشـیده است، پس اگر یقین داشـته باشد که آب نکشـیده نباید آن چیز را پاک بداند، و نیز اگر نجس و پاک در نظر آن مسـلمان فرق نداشـته باشد، پاک دانسـتن آن چیز محل اشـکال است.

ششم: بنابر احتیاط واجب آن مسلمان بالغ، توان تشخیص طهارت و نجاست را داشته باشد، اگر چه به سن بلوغ نرسیده باشد.

مسأله ۲۱۵ – اگر خود انسان یقین کنـد چیزی که نجس بوده، پاک شده است یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است؛ همچنین است اگر شخصـی که چیز نجس در اختیار اوست، بگویـد: آن چیز پاک شـده، یا مسـلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد، اگرچه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

ص: ۵۹

مسأله ۲۱۶ -کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید: آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند، آن لباس پاک است.

مسأله ۲۱۷ - اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند، می تواند به گمان اکتفا نماید.

احکام ظرفها

مسأله ۲۱۸ - ظروفی که از پوست سگ، خوک و یا مردار ساخته شده باشد، آشامیدن از آنها حرام است، ولی خوردن مواردی که رطوبت ندارد تا نجاست را از ظرف به دهان انتقال دهد، مانعی ندارد؛ و نیز استعمال این ظروف در کارهایی که طهارت در آن شرط نیست، مانند آبیاری زراعت، آب دادن به حیوانات و امثال آن مانعی ندارد، ولی این ظروف را نباید در کارهایی که طهارت در آنها شرط است، مانند وضو و غسل استعمال نمایند.

مسأله ۲۱۹ - خوردن و آشامیدن از ظرف طلا ـ و نقره، حرام است و بنابر احتیاط مستحب از استعمال آنها در غیر خوردن و آشامیدن، مانند تزیین و مانند آن اجتناب کند؛ ولی نگاه داشتن آنها حرام نیست، لذا شکستن یا خارج نمودن آن از صورت ظرف واجب نیست.

مسأله ۲۲۰ - ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می گیرند، مانعی ندارد.

مسأله ۲۲۱ - خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول و عوضی هم که فروشنده می گیرد، حرام نیست.

مسأله ۲۲۲ - استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند, اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۳ - اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استعمال آن مانعی ندارد.

مسأله ۲۲۴ - اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگر بریزد، خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد.

مسأله ۲۲۵ - استعمال بادگیر قلیان، غلاف شمشیر، کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که عطر دان و سرمه دان طلا و نقره را استعمال نکنند.

مسأله ۲۲۶ - استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد، ولی برای وضو و غسل در حال ناچاری هم نمی شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد.

مسأله ۲۲۷ - استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

وضو

اشاره

مسأله ۲۲۸ - در وضو واجب است صورت و دست ها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

مسأله ۲۲۹ - در ازای صورت را باید از بالای پیشانی - جایی که موی سر بیرون می آید - تا آخر چانه را شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد، باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار را نشوید، وضو باطل است و برای آن که یقین کند این مقدار کاملا شسته شده، باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسأله ۲۳۰ - اگر صورت یا دست کسی کوچک تر یا بزرگ تر از معمول مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می شویند، او هم تا همان جا را بشوید؛ و نیز اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد، باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

مسأله ۲۳۱ - اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو وارسی کند که اگر هست برطرف نماید.

مسأله ۲۳۲ - اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد، باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد، شستن مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

مسأله ۲۳۳ - اگر شک کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنابر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست برساند.

مسأله ۲۳۴ - شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست، ولی برای آن که یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که نمی دانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهایی که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است.

مسأله ۲۳۵ - باید صورت و دست ها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید، وضو باطل است.

مسأله ۲۳۶ - اگر دست را تر کند و به صورت و دست ها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است.

مسأله ۲۳۷ - بعد از شستن صورت، باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشت ها بشوید.

مسأله ۲۳۸ - برای آن که یقین کند آرنج را کاملا شسته، باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۲۳۹ - کسی که پیش از شستن صورت دست های خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید؛ و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسأله ۲۴۰ - در وضو شستن صورت و دست ها، مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می باشد، و این که کدام شستن اول یا دوم یا سوم است، مربوط به قصد کسی است که وضو می گیرد، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلا ده مرتبه آب به صورت بریزد، اشکال ندارد و همه آنها شستن اول حساب می شود، و اگر به قصد این که سه مرتبه بشوید سه مرتبه آب بریزد، مرتبه سوم آن حرام است.

مسأله ۲۴۱ - بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند و احتیاط واجب آن است که با دست راست از بالا به پایین مسح نماید.

مسأله ۲۴۲ - یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است، جای مسح می باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه در ازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته، مسح نماید.

مسأله ۲۴۳ - لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلا شانه کند به صورتش می ریزد، یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ

موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید؛ و اگر موهایی را که به صورت می ریزد یا به جاهای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند، باطل است.

مسأله ۲۴۴ - بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده، روی پاها را از سر یکی از انگشت ها تا برآمدگی روی پا مسح کند و احتیاط مستحب آن است که تا مفصل را هم مسح نماید؛ و نیز بنابر احتیاط مستحب پای راست را با دست راست و پا چپ را با دست چپ مسح کند.

مسأله ۲۴۵ - پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید و بهتر از آن، مسح تمام روی پا است.

مسأله ۲۴۶ - احتیاط واجب آن است که در مسح پا، دست را بر سر انگشت ها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد، نه آن که تمام دست را روی پا بگذارد و آن را کمی روی پا بکشد.

مسأله ۲۴۷ - در مسح سر و روی پا، باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۸ - جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند، مسح باطل است؛ ولی اگر رطوبت و یا تری محل مسح به اندازه ای کم باشد که آب دست هنگام مسح بر آن غلبه کند، کافی است.

مسأله ۲۴۹ - اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمی تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

ص: ۶۴

مسأله ۲۵۰ - اگر رطوبت کف دست فقط به انـدازه مسـح سـر باشد، احتیاط واجب آن است که سـر را با همان رطوبت مسـح کند و برای مسح پاها از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسأله ۲۵۱ - مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد، و اگر روی کفش نجس باشد، باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند؛ و احتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید.

مسأله ۲۵۲ - اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد، باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۵۳ - وضوی ارتماسـی آن است که انسـان صورت و دست هـا را به قصـد وضو در آب فرو برد، یـا آنها را در آب فرو برد و به قصـد وضو بیرون آورد؛ و اگر موقعی که دست ها را در آب فرو می برد، نیت وضو کنـد و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می آورد و ریزش آب تمـام می شود به قصـد وضو باشـد، وضوی او صـحیح است؛ و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح می باشد.

مسأله ۲۵۴ - در وضوی ارتماسـی هم باید صورت و دست ها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دست ها را در آب فرو می برد قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دست ها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دست ها را از طرف آرنج بیرون آورد.

ص: ۶۵

مسأله ۲۵۵ - اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکالی ندارد.

دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسأله ۲۵۶ - کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید:

«بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ و الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی جَعَلَ الْماءَ طَهوراً وَ لَمْ یَجْعَلْهُ نَجِساً».

و موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید:

«أللّهُمَّ اجْعَلْنی مِنَ التَّوّابینَ وَ اجْعَلْنی مُنَ الْمُتَطَهِّرینَ».

و در وقت مضمضه کردن(۱) بگوید:

«أللّهُمَّ لَقِّنی حُجَتی یَوْمَ ألْقاکَ وَ أطْلِقْ لُسانی بِذِکْرِکَ».

و در وقت استنشاق (۲)بگوید:

«أللّهُمَّ لاتُحَرِّمْ عَلَیَّ ریحَ الْجَنّهِ وَ اجْعَلْنی مِمَّنْ یَشُمُّ ریحَها وَ رَوْحَها وَ طیبَها»

و موقع شستن صورت بگوید:

«أللّهُمَّ بَیِّضْ وَجْهی یَوْمَ تَسْوَدُّ فیهِ الْوجوهُ وَ لا تُسَوِّدْ وَجْهی یَوْمَ تَبْیَضُّ فیهِ الْوُجوهُ».

و در وقت شستن دست راست بخواند:

«أللّهُمَّ أعْطِنی کِتابی بِیَمینی وَ الْخُلْدَ فِی الْجِنانِ بِیَساری وَ حاسِبْنی حِساباً یَسیراً».

و موقع شستن دست چپ بگوید:

« أللّهُمَّ لا تُعْطِنی کِتابی بِشِمالی وَ لا منْ وَراءِ ظَهْری وَ لا تَجْعَلْها مَغلُولَهً إلی عُنُقی وَ أعوذُ بِکَ مِنْ مُقَطَّعاتِ النّیرانِ».

۱- یعنی آب در دهان گرداندن .
۲- یعنی آب در بینی کردن .

و موقعی که سر را مسح می کند بگوید:

«أللّهُمَّ غَشِّنی بِرَحْمَتِکَ وَ بَرَکاتِکَ وَ عَفْوِکَ»

و در وقت مسح پا بخواند:

«أللّهُمَّ ثَبِّتْنی عَلَی الصِّراطِ یَوْمَ تُزِلُّ فیهِ الْأقدامُ وَ اجْعَلْ سَعْیی فی ما یُرضیکَ عَنّی یا ذَالْجَلالِ وَ الاکْرامِ».

شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است:

شرط اول: آب وضو پاک باشد.

شرط دوم: مطلق باشد.

مسأله ۲۵۷ - وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسأله ۲۵۸ - اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است، باید تیمم کند و اگر وقت دارد، احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم: آب وضو و فضایی که در آن وضو می گیرد، مباح باشد.

مسأله ۲۵۹ - وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است؛ اما اگر آب وضو از صورت و دست ها در جای غصبی بریزد، وضوی او صحیح است ولی مرتکب معصیت شده است.

مسأله ۲۶۰ - وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولا مردم از آب آن وضو بگیرند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۱ - کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می خوانند، نمی تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاـ کسانی هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند از حوض آن وضو می گیرند، می تواند از حوض آن وضو بگیرد.

مسأله ۲۶۲ - وضو گرفتن از حوض تیمچه ها، مسافر خانه ها و مانند این ها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولا کسانی هم که ساکن آن جاها نیستند با آب آنها وضو بگیرند.

مسأله ۲۶۳ - وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند، احتیاط واجب آن است که با آب آنها وضو نگیرند.

مسأله ۲۶۴ - اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، وضوی او باطل است.

شرط چهارم: ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم: ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

مسأله ۲۶۵ - اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد، باید تیمم کند و نمی تواند با آب آنها وضو بگیرد، و اگر آب دیگری دارد، چنانچه در ظرف غصبی یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد، یا با آنها آب را به صورت و دست ها بریزد، وضوی او باطل است، اما اگر با مشت یا چیز دیگر آب را از آنها بردارد و به صورت و دست ها بریزد، وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۶۶ - بنابر احتیاط واجب باید در حوضی که مثلا یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است، وضو نگیرد.

مسأله ۲۶۷ - اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقا قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض ونهر اشکال ندارد.

شرط ششم: اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

مسأله ۲۶۸ - اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسأله ۲۶۹ - اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است؛ ولی اگر مخرج را از بول یا غائط تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

مسأله ۲۷۰ - اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آن جا را آب کشیده یا نه، چنانچه در موقع وضو ملتفت پاک بودن و نجس بودن آن جا نبوده، بنابر احتیاط وضو باطل است، و اگر می داند ملتفت بوده، یا شک دارد که ملتفت بوده یا نه، وضو صحیح است و در هر صورت جایی را که نجس بوده، باید آب بکشد.

مسأله ۲۷۱ - اگر در صورت یا دست ها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد.

شرط هفتم: وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسأله ۲۷۲ - هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است، باید وضو بگیرد.

مسأله ۲۷۳ - کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت(۱) یا برای کارهای مستحبی - مثل خواندن قرآن - وضو بگیرد، صحیح است و اگر برای خواندن نماز وضو بگیرد، باطل است.

شرط هشتم: به قصد قربت وضو بگیرد، و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد، باطل است.

مسأله۲۷۴ - لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می گیرد، به طوری که اگر از او بپرسند چه می کنی؟ بگوید: وضو می گیرم.

شرط نهم: وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و باید پای راست را پیش از پای چپ مسح کند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد، باطل است.

شرط دهم: کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسأله ۲۷۵ - اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است، و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد، مثلا موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید، رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، احتیاط واجب آن است که وضو را باطل کند و از سر بگیرد.

۱- یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم .

مسأله ۲۷۶ - اگر کارهـای وضـو را پشت سـر هم به جـا آورد، ولی به واسـطه گرمـای هوا بـا حرارت زیـاد بـدن و ماننـد اینها رطوبت خشک شود وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۷۷ – راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دست ها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

شرط یـازدهم: شسـتن صورت و دست هـا و مسـح سـر و پاهـا را خود انسـان انجام دهـد؛ و اگر دیگری او را وضو دهـد، یا در رساندن آب به صورت و دست ها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است، ولی اگر در مقدمات رساندن آب به اعضای وضو کمک کند، مانند آن که آب در کف دست وضو گیرنده بریزد یا ظرف آب برای او بیاورد، وضو باطل نیست.

مسأله ۲۷۸ – کسـی که نمی توانـد وضو بگیرد، باید نایب بگیرد که او را وضو دهد؛ و چنانچه مزد هم بخواهد در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید؛ و اگر نمی تواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد و اگر این هم ممکن نیست، باید از دست او رطوبت بگیرند و با آن رطوبت سر و پای او را مست کنند.

مسأله ۲۷۹ – هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم: استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسأله ۲۸۰ – کسـی که می ترسـد اگر وضو بگیرد مریض شود، یا اگر آب را به مصـرف وضو برساند تشـنه بماند، نباید وضـو بگیرد. ولی اگر نداند که آب برای او

ضرر دارد و وضو بگیرد، اگر چه بعد بفهمد که ضرر داشته وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۸۱ - اگر رساندن آب به صورت و دست ها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است، ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم: در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسأله ۲۸۲ - اگر می داند چیزی به اعضای وضو چسبیده، ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را بر طرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۸۳ - اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند؛ و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلند تر است برطرف نمایند.

مسأله ۲۸۴ - اگر در صورت و دست ها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن، یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است؛ و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر یک قسمت از پوست کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسأله ۲۸۵ - اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، مثل آن که بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید وارسی کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند، اگر چیزی چسبیده بر طرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسأله ۲۸۶ - جایی را که باید شست و مسح کرد هر قدر چرک باشد، اگر چرک مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از

گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آن ها آب به بدن می رسد یا نه، باید آن ها را برطرف کند.

مسأله ۲۸۷ - اگر پیش از وضو بداند در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آن جا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

مسأله ۲۸۸ - اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودیخود زیر آن می رسد و گاهی نمی رسد و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، بنابر احتیاط دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۲۸۹ - اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است؛ ولی اگر بداند در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۲۹۰ - اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

احکام وضو

مسأله ۲۹۱ - کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می کند، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۲۹۲ - اگر شک کند وضوی او باطل شده یا نه، بنا می گذارد وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.

مسأله ۲۹۳ - کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، باید وضو بگیرد.

مسأله ۲۹۴ - کسی که می داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده مثلا بول کرده اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است، بایـد وضو بگیرد و اگر در بین نماز است، بایـد نماز را بشـکند و وضو بگیرد؛ و اگر بعـد از نماز است نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسأله ۲۹۵ - اگر بعـد از وضو یا در بین آن یقین کنـد که بعضـی جاها را نشسـته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشک شـده، بایـد دوباره وضو بگیرد و اگر خشک نشـده، باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است، بشوید یا مسح کند؛ و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شک کند، باید به همین دستور عمل کند.

مسأله ۲۹۶ - اگر بعد از نماز شک کند وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسأله ۲۹۷ - اگر در بین نماز شک کند وضو گرفته یا نه، بنابر احتیاط نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.

مسأله ۲۹۸ - اگر بعد از نماز شک کند قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسأله ۲۹۹ - اگر انسان مرضـی دارد که بول او قطرهقطره می ریزد، یا نمی توانـد از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد از اوّل وقت نمـاز تـا آخر آن، به مقـدار وضو گرفتن و نماز خوانـدن مهلت پیـدا می کنـد، بایـد نماز را در وقتی که مهلت پیـدا می کنـد بخوانـد و اگر مهلت او به مقـدار کارهـای واجب نمـاز است، بایـد در وقتی که مهلت دارد فقـط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسأله ۳۰۰ - اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می شود و اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد، فورا وضو بگیرد و بقیّه ی نماز را بخواند؛ و احتیاط مستحب آن است که همان نماز را دوباره با یک وضو بخواند و اگر در بین آن نماز وضوی او باطل شد، اعتنا نکند.

مسأله ۳۰۱ - کسی که بول یا غائط طوری پیدرپی از او خارج می شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۲ - کسی که بول یا غائط پیدرپی از او خارج می شود، اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، احتیاط واجب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد.

مسأله ۱۳۰۳اگر مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه ی کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید.

مسأله ۳۰۴ - کسی که بول یا غائط پیدرپی از او خارج می شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فورا مشغول نماز شود، ولی برای به جا آوردن سجده و تشهّد فراموششده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آن ها را بعد از نماز فورا به جا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست.

مسأله ۳۰۵ - کسی که بول او قطرهقطره می ریزد، باید برای نماز به وسیله ی کیسه ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید و احتیاط واجب آن است که پیش از هر

نماز مخرج بول و کیسه را که نجس شده آب بکشد؛ و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جاهای دیگر جلوگیری نماید و اگر مشقّت ندارد، احتیاط واجب آن است که برای هر نماز مخرج غائط را آب بکشد.

مسأله ۳۰۶ - کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید، اگرچه خرج داشته باشد؛ بلکه اگر مرض او بهآسانی معالجه می شود، احتیاط واجب آن است که خود را معالجه نماید.

مسأله ۳۰۷ - کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آن که مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفهاش خوانده قضا نماید.

چیزهایی که باید برای آن ها وضو گرفت

مسأله ۳۰۸ - برای شش چیز وضو گرفتن لازم است:

اوّل: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت.

دوم: برای سجده و تشهّد فراموش شده، اگر بین آن ها و نماز حدثی از او سر زده مثلا بول کرده باشد و احتیاط واجب آن است که برای سجده سهو هم وضو بگیرد.

سوم: برای طواف واجب خانه ی کعبه.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط

قرآن برساند، ولی چنانچه معطّل شدن به مقدار وضو بیاحترامی به قرآن است، باید بدون اینکه وضو بگیرد قرآن را از مستراح و مانند آن، بیرون آورد یا اگر نجس شده آب بکشد.

مسأله ۳۰۹ – مس نمودن خط قرآن(۱) برای کسی که وضو ندارد، حرام است و احتیاط واجب آن است که موی خود را هم به خط قرآن نرساند، ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند، مس آن اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۰ – جلوگیری بچّه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر مس نمودن آنان بیاحترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری کنند.

مسأله ۳۱۱ – کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی نوشته شده باشد، مس نماید؛ و احتیاط واجب آن است که اسم مبارك پیغمبر و امام و حضرت زهراعَلَیهِمَ السَلام را هم مس ننماید.

مسأله ۳۱۲ – اگر پیش از وقتِ نماز به قصد اینکه با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند، صحیح است و نزدیك وقتِ نماز هم اگر به قصد مهیّا بودن برای نماز وضو بگیرد، یا به قصد قربت وضو بگیرد، اشکال ندارد.

مسأله ۳۱۳ – کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیّت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۱۴ – مستحب است انسان برای نماز میت، زیارت اهل قبور، رفتن به مسجد و حرم امامان عَلَیهِمَ السَلام وضو بگیرد؛ همچنین برای همراه داشتن، خواندن، نوشتن، مس حاشیه ی قرآن و خوابیدن وضو گرفتن مستحب است؛ و نیز مستحب است کسی که وضو دارد، دوباره وضو بگیرد و اگر برای یکی از این کارها وضو

۱- یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن.

بگیرد، هر کاری را که باید با وضو انجام بدهد می تواند به جا آورد، مثلا می تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می کند

مسأله ۳۱۵ - هفت چیز وضو را باطل می کند: اوّل، بول؛ دوم، غائط؛ سوم، باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود؛ چهارم، خوابی که به واسطه ی آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی شود؛ پنجم، چیزهایی که عقل را از بین می برد، مانند دیوانگی، مَستی و بیهوشی؛ ششم، استحاضه ی زنان که بعدا گفته می شود؛ هفتم، کاری که برای آن باید غسل کرد، مانند جنابت.

چیز هایی که وضو را باطل می کند

چیز هایی که وضو را باطل می کند(۱)

مسأله ۳۱۶ - اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دُمَل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

مسأله ۳۱۷ - اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی در صورت و دست ها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، چنانچه کشیدنِ دست تَر بر آن ضرر ندارد، احتیاط واجب آن است که دست تر بر آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تَر را روی پارچه هم بکشد؛ و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم نجس است و نمی شود آب کشید، باید اطراف زخم را به طوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین بشوید و بنابر احتیاط واجب پارچه پاکی روی زخم بگذارد و

۱- چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند، جبیره نامیده می شود.

دست تَر روی آن بکشد؛ و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست، باید اطراف زخم را بشوید و بنابر احتیاط تیمّم هم بنماید.

مسأله ۳۱۸ - اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاهاست و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند؛ و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد، مسح لازم نیست ولی بنابر احتیاط واجب بعد از وضو تیمم نماید.

مسأله ۳۱۹ - اگر روی دُمَل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و ایجاد مشقت و زحمت نمیکند و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دست ها باشد و چه جلوی سر و روی پاها.

مسأله ۳۲۰ - اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی در صورت یا دست ها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدنِ دست تر ضرر ندارد، احتیاط واجب آن است که دست تر روی آن بکشد و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را هم دست تر بکشد.

مسأله ۳۲۱ - اگر نمی شود روی زخم را باز کرد، ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آب را به روی زخم برساند؛ و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندنِ آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند؛ و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا آنکه رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی شود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید؛ و اگر جبیره پاک است

روی آن را مسح کند و اگر جبیره نجس است یا نمی شود روی آن را دست تر کشید - مثلاً دوایی است که به دست می چسبد پارچه پاکی را به طوری که جزء جبیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد؛ و اگر این هم ممکن نیست، احتیاط واجب آن است که وضو بگیرد و تیمّم هم بنماید.

مسأله ۳۲۲ - اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دست ها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره ای بگیرد و بنابراحتیاط واجب تیمّم هم بنماید.

مسأله ۳۲۳ - اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، تیمم کفایت میکند.

مسأله ۳۲۴ - کسی که در کف دست و انگشت ها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پا را با همان رطوبت مسح کند؛ و اگر رطوبت آن برای مسح کافی نیست، میتواند از جاهای دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسأله ۳۲۵ - اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسأله ۳۲۶ - اگر در صورت یا دست ها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۲۷ - اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جبیره عمل کند و بنابر احتیاط واجب تیمّم هم بنماید؛ و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دست هاست اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاهاست، اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسأله ۳۲۸ - اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمّم کند و احتیاط مستحب آن است که وضوی جبیره ای هم بگیرد.

مسأله ۳۲۹ - اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی تواند آن را آب بکشد، یا آب برای آن ضرر دارد، باید به دستور جبیره عمل کند.

مسأله ۳۳۰ - اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقّت دارد که نمی شود تحمّل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند و بنابراحتیاط واجب تیمّم هم بنماید.

مسأله ۳۳۱ - غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی بنابر احتیاط واجب آن را ترتیبی به جا آورند.

مسأله ۳۳۲ - کسی که وظیفه ی او تیمّم است، اگر در بعضی از جاهای تیمّم او زخم یا دُمَل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره ای، تیمّم جبیره ای نماید.

مسأله ۳۳۳ - کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود، می تواند در اوّل وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای به جا آورد.

مسأله ۳۳۴ - کسی که نمی داند وظیفهاش تیمّم است یا وضوی جبیره ای، بنابر احتیاط واجب باید هر دو را به جا آورد.

مسأله ۳۳۵ - نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است، ولی بعد از آنکه عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

غسل های واجب

هفت غسل واجب است:

اوّل، غسل جنابت؛ دوم، غسل حیض؛ سوم، غسل نفاس؛ چهارم، غسل استحاضه؛ پنجم، غسل مس میت؛ ششم، غسل میت؛ هفتم، غسلی که به واسطه ی نذر و قسم و مانند این ها واجب می شود.

احکام جنابت

اشاره

مسأله ۳۳۶ - به دو چیز انسان جنب می شود:

اول : جماع

دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

مسأله ۳۳۷ - اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر این ها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدنِ آن بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی را دارد؛ و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد، ولی در مریض لازم نیست

آن آب با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید و در موقع بیرون آمدن بدن سست شود، در حکم منی است.

مسأله ۳۳۸ - اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه ای را که در مسأله پیش گفته شد داشته باشد و نداند نشانه های دیگر را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب، وضو داشته میتواند به همان وضو اکتفا کرده و با آن نماز بخواند؛ و اگر وضو نداشته برای داخل شدن در نماز وضو کافی است؛ و در هر دو صورت غسل لازم نیست.

مسأله ۳۳۹ - مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند؛ و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد.

مسأله ۳۴۰ - اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قُبُل باشد یا در دُبُر(۱)، بالغ باشند یا نابالغ، اگرچه منی بیرون نیاید هر دو جنب میشوند.

مسأله ۳۴۱ - اگر شک کند به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۴۲ - اگر - نعوذ بالله - حیوانی را وطی کند(۲) و منی از او بیرون آید، غسل تنها کافی است و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته، باز هم غسل تنها کافی است و اگر وضو نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۴۳ - اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۴۴ - کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمّم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند.

مسأله ۳۴۵ - اگر در لباس خود منی ببیند و بداند از خود اوست و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدنِ منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می دهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

۱- یعنی چه دخول از جلو صورت گیرد چه از پشت.

۲- یعنی با او نزدیکی نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۴۶ – پنج چیز بر جُنب حرام است:

اوّل: رساندن جایی از بدن به خط قرآن، یا به اسم خدا، پیغمبران، امامان عَلَیهِم السّلام و حضرت صدیقه ی کبری عَلَیهِم السَلام به طوری که در وضو گفته شد.

دوم: رفتن به مسجد الحرام و مسجد پیغمبر عَلَیهِم السَلام، اگرچه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

سوم: توقف در مساجد دیگر و حرم ائمه عَلَیهِم السّلام و احتیاط واجب آن است که حتی برای عبور هم داخل حرم ائمه عَلَیهِم السَلام نشود.

چهارم: بنابر احتیاط واجب گذاشتن چیزی در مسجد، اگرچه خود او داخل مسجد نشود.

پنجم: خواندن آیات سجده که با خواندن آنها باید سجده کند.

و این آیات عبارتست از:

۱: آیه ۱۵ ازسوره سی و دوم قرآن(سوره سجده یا الم تنزیل). ۲: آیه ۳۷ از سوره چهل و یکم (سوره فصلت یا حم سجده). ۳: آیه ۶۲ از سوره ی پنجاه و سوم (سوره نجم یا والنّجم). ۴: آیه ی ۱۹ از سوره نود و ششم(سوره علق یا اقرء).

چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۴۷ – نُه چیز بر جنب مکروه است:

اوّل و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دست ها را بشوید مکروه نیست.

سوم: خواندنِ بیشتر از هفت آیه از سوره هایی که سجده ی واجب ندارد.

چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد، حاشیه و بین خطهای قرآن.

پنجم: همراه داشتن قرآن.

ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه ی نداشتن آب، بدل از غسل تیمّم کند، مکروه نیست.

هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.

هشتم: مالیدن روغن به بدن.

نهم: جماع کردن بعد از آن که محتلم شده(۱) .

غسل جنابت

مسأله ۳۴۸ – غسل جنابت بهخودیخود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن، واجب می شود ولی برای نماز میت، سجده ی شکر و سجده های واجب قرآن، غسل جنابت لازم نیست.

مسأله ۳۴۹ – لازم نیست در وقت غسل نیّت کند، غسل واجب یا مستحب می کنم؛ اگر فقط به قصد قربت(۲) غسل کند کافی است.

مسأله ۳۵۰ – اگر یقین کند وقت نماز شده و نیّت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۵۱ – غسل را چه واجب باشد و چه مستحب، به دو قسم می شود انجام داد: ترتیبی و ارتماسی.

غسل ترتیبی

مسأله ۳۵۲ – در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن و بعد تمام بدن را بشوید؛ و بهتر است اول نیمه راست و بعد نیمه چپ بدن را بشوید.

۱– یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

۲– یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم.

مسأله ۳۵۳ - اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته است و نداند کدام قسمت از بدن است، باید هر جایی از بدن را که احتمال میدهد نشسته است، دوباره بشوید و شستن مجدد سر و گردن لازم نیست.

مسأله ۳۵۴ - اگر بعد از غسل بداند جایی از بدن را نشسته، همان جا را دوباره به نیت غسل بشوید کافی است؛ و بنابر احتیاط مستحب اگر بداند جایی را که نشسته، در طرف راست بدن قرار دارد بعد از شستن آن، دوباره طرف چپ را بشوید.

مسأله ۳۵۵ - اگر در هنگام شست و شوی بدن در شستن مقداری از سر و گردن شک کند، لازم نیست به این شک اعتنا کند و غسل او صحیح است.

غسل ارتماسی

مسأله ۳۵۶ - در غسل ارتماسی باید آب در یک آن تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیّت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد، باید از زمین بلند کند.

مسأله ۳۵۷ - در غسل ارتماسی بهتر است موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد، ولی اگر زمانی که تمام بدن داخل آّب است نیت کند و همان لحظه بدن را حرکت دهد، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۵۸ - اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به جایی از بدن آب نرسیده، اگر بداند یا احتمال دهد محلی که آب نرسیده کجاست، دوباره همان جا را بشوید؛ و اگر نمیداند یا احتمال نمیدهد آب به چه موضعی نرسیده، باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۵۹ - اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد ولی برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسأله ۳۶۰ - کسی که روزه ی واجب گرفته یا برای حج یا عمره احرام بسته، نمی تواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

احکام غسل کردن

مسأله ۳۶۱ - در غسل چه ترتیبی و چه ارتماسی پاک بودن بدن قبل از غسل لازم نیست، اگرچه احتیاط است که پاک باشد؛ و اگر بدن با شست و شوی غسلی چه ترتیبی و چه ارتماسی از نجاست پاک شود، کفایت میکند.

مسأله ۳۶۲ - اگر در غسل به اندازه ی سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی شود مثل توی گوش و بینی واجب نیست.

مسأله ۳۶۳ - جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطنِ آن، بنابر احتیاط واجب باید بشوید.

مسأله ۳۶۴ - اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، باید آن را شست و اگر دیده نشود، شستن داخل آن لازم نیست.

مسأله ۳۶۵ - چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آن که یقین کند مانع بر طرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسأله ۳۶۶ - اگر موقع غسل شک کند چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، باید وارسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسأله ۳۶۷ - در غسل باید موهای کوتاهی را که جزءِ بدن حساب می شود، بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آن ها تر نشود، غسل صحیح است؛ ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آن ها ممکن نباشد، باید آن ها را بشوید که آب به بدن برسد.

مسأله ۳۶۸ - تمام شرط هایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد (مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن) در صحیح بودن غسل هم شرط است؛ ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید؛ و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستنِ هر قسمت فورا قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد؛ ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی آید، باید هر قسمت را فورا بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فورا نماز بخواند؛ و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعدا گفته می شود.

مسأله ۳۶۹ - کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون اینکه بداند حمامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد، اگرچه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

مسأله ۳۷۰ - اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد یا از مال حرام بدهد، غسل او صحیح است، ولی اگر پول را ندهد، به حمامی بدهکار است و باید پول او را بدهد.

مسأله ۳۷۱ - اگر بخواهد پول حرام یا پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او بنابر اظهر صحیح است، ولی مرتکب حرام شده و ذمه او به مستحقین خمس مشغول میشود.

مسأله ۳۷۲ - اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند.

مسأله ۳۷۳ - اگر شک کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شک کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۳۷۴ - اگر در بین غسل حدث اصغر از او سر زند مثلا بول کند غسل او صحیح است، ولی برای داخل شدن در نماز باید وضو بگیرد.

مسأله ۳۷۵ - اگر به خیال اینکه به اندازه ی غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، چنانچه بعد از غسل به اندازه ی خواندن یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد، غسل او صحیح است؛ و اگر کمتر از یک رکعت وقت داشته باشد، بنابر احتیاط دوباره غسل کند، ولی اگر غسل را به قصد قربت انجام داده باشد نه برای خصوص خواندن نماز غسل او صحیح است.

مسأله ۳۷۶ - کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسأله ۳۷۷ - کسی که چند غسل بر او واجب است، میتواند به نیت همه ی آن ها یک غسل به جا آورد؛ و اگر به نیت یکی از آنها غسل را به جا آورد، از بقیه کفایت میکند.

مسأله ۳۷۸ - اگر بر جایی از بدن آیه ی قرآن و یا اسماء مقدسه به صورت خالکوبی و یا غیر آن نوشته شده باشد، اگر به سختی و مشقت نمیافتد باید آن را از بین ببرد؛ و در غیر این صورت در وقت غسل سعی کند جای دیگری از بدن مانند دست با آن، تماس نگیرد و آب را به صورتی در آن محل بریزد که کشیدن دست بر روی آیات و اسماء مقدسه لازم نیاید؛ و تفاوت نمیکند غسل را به صورت ترتیبی و یا ارتماسی انجام دهد، گرچه اگر میتواند بهتر است غسل ارتماسی انجام دهد؛ و بنابر احتیاط در صورت حدوث جنابت، در انجام غسل تا حد مقدور تسریع نماید.

ص: ۸۹

مسأله ۳۷۹ - کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد؛ و نیز با همه ی غسلها چه واجب و چه مستحب میتواند نماز بخواند و نیاز به وضو ندارد، تنها با غسل مستحاضه ی متوسطه نمیتوان نماز خواند و باید وضو بگیرد.

استحاضه

اشاره

یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است؛ و زن را در موقع دیدنِ خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

مسأله ۳۸۰ - خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسأله ۳۸۱ - استحاضه سه قسم است: قلیله، متوسطه و کثیره.

۱. استحاضه ی قلیله آن است که خون فقط روی پنبه ای را که زن داخل فرج می نماید آلوده کند و در آن فرو نرود.

۲. استحاضه ی متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود، اگرچه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولا زن ها برای جلوگیری از خون می بندند نرسد.

۳. استحاضه ی کثیره آن است که خون پنبه را بگیرد و به دستمال برسد.

احکام استحاضه

مسأله ۳۸۲ - در استحاضه ی قلیله، باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و پنبه را عوض کند و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

مسأله ۳۸۳ - در استحاضه ی متوسطه، باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود کارهای استحاضه ی قلیله را که در مسأله پیش گفته شد انجام دهد؛ و اگر عمدا یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل

نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید، چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسأله ۳۸۴ - در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه ی متوسطه که در مسأله پیش گفته شد باید برای هر نماز دستمال را عوض کند، یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا بهجا آورد؛ و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند؛ و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد، باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید.

مسأله ۳۸۵ - اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز بیاید و در وقت نماز قطع شود، چنانچه زن برای آن خون وضو و غسل بهجا نیاورده باشد، باید در موقع نماز وضو و غسل را به جا آورد.

مسأله ۳۸۶ - مستحاضه متوسطه و کثیره که باید وضو بگیرد و غسل کند هرکدام را اوّل به جا آورد صحیح است، ولی بهتر آن است که اوّل وضو بگیرد.

مسأله ۳۸۷ اگر استحاضه قلیله ی زن بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند؛ و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۳۸۸ - اگر استحاضه قلیله یا متوسطه ی زن بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر یک غسل و برای نماز مغرب و عشا غسل دیگری به جا آورد؛ و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسأله ۳۸۹ - مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است، ولی اگر نزدیک اذان صبح برای نماز

شب غسل کند و نماز شب را بخواند و همین که وقت داخل شد فورا نماز صبح را بخواند، اشکال ندارد.

مسأله ۳۹۰ - زن مستحاضه برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب باید وضو بگیرد، و نیز اگر بخواهد نمازی را که خوانده احتیاطا دوباره بخواند، یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد؛ ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهّد فراموششده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فورا بهجا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسأله ۳۹۱ - زن مستحاضه بعد از آن که خونش قطع شد، فقط برای نماز اوّلی که می خواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسأله ۳۹۲ - اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید، استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد؛ ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را وارسی نماید.

مسأله ۳۹۳ - زن مستحاضه اگر پیش از آن که خود را وارسی کند مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه ی خود عمل کرده مثلا استحاض هاش قلیله بوده و به وظیفه ی استحاضه قلیله عمل نموده نماز او صحیح است؛ و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آن که استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده نماز او باطل است.

مسأله ۳۹۴ - زن مستحاضه اگر نتواند خود را وارسی نماید، باید به آنچه مسلّما وظیفه اوست عمل کند؛ مثلا اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه ی متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقا کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید؛ مثلا اگر بداند قبلا استحاضه اش قلیله بوده، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد.

مسأله ۳۹۵ - اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی شود و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را باطل می کند.

مسأله ۳۹۶ - زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را وارسی کند و خون نبیند اگرچه بداند دوباره خون می آید با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسأله ۳۹۷ - زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده، می تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسأله ۳۹۸ - اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقتِ نماز به کلی پاک می شود یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسأله ۳۹۹ - اگر بعد از وضو و غسل خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند اگر نماز را تأخیر بیندازد به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد به کلی پاک می شود، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند؛ و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره به جا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسأله ۴۰۰ – مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند، ولی اگر بداند از وقتی که برای نمازِ پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۰۱ – مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه ی کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو، باید فورا مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

مسأله ۴۰۲ – زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسأله ۴۰۳ – اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی شود، چنانچه برای او ضرر ندارد و موجب مشقت نباشد، باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید؛ و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، بنابر احتیاط واجب دوباره غسل کند و اگر نماز هم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله ۴۰۴ – اگر در موقع غسل خون قطع نشود غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، احتیاط واجب آن است که غسل را از سر بگیرد.

مسأله ۴۰۵ – بنابر احتیاط زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است، به مقداری که می تواند و موجب ضرر و مشقت نباشد از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسأله ۴۰۶ - بنـابر احتیاط روزه زن مسـتحاضه کثیره در صورتی صـحیح است که غسل نماز مغرب و عشای شبی که میخواهد فردای آن، روزه بگیرد به جا آورد؛ و نیز در روز غسل هایی را که برای نماز صبح و ظهر و عصر واجب است انجام دهد. و در مستحاضه متوسطه نیز غسل، بنابراحتیاط شرط صحیح بودن روزه است.

مسأله ۴۰۷ - اگر بعد از نماز عصر مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه ی او صحیح است.

مسأله ۴۰۸ - اگر استحاضه ی قلیله ی زن پیش از نماز متوسطه یا کثیره شود، باید ارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد؛ و اگر اسـتحاضه متوسـطه کثیره شود، باید کارهای اسـتحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای اسـتحاضه متوسطه غسل کرده باشد، فایده ندارد و باید دوباره برای استحاضه کثیره غسل کند.

مسأله ۴۰۹ - اگر در بین نماز استحاضه متوسطه ی زن کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهـای دیگر آن را انجام دهـد و همان نماز را بخوانـد و اگر برای هیـچ کـدام از غسل و وضو وقت نـدارد، بایـد دو تیمّـم کنـد: یکی بـدل از غسـل و دیگری بـدل از وضـو؛ و اگر برای یکی از آن هـا وقت نـدارد، بایـد عـوض آن تیمّم کنـد و دیگری را به جا آورد، ولی

اگر برای تیمّم هم وقت نـدارد، نمی توانـد نماز را بشـکند و بایـد نماز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب قضا نماید؛ و همچنین است اگر در بین نماز استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

مسأله ۴۱۰ - اگر در بین نماز خون بنـد بیاید و مسـتحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو و غسل و نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۴۱۱ - اگر استحاضه کثیره ی زن متوسطه شود، باید برای نماز اوّل عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را به جا آورد؛ مثلا اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد؛ ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای عشا غسل نماید.

مسأله ۴۱۲ - اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید، برای هر نماز باید یک غسل به جا آورد.

مسأله ۴۱۳ - اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اوّل عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد؛ و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اوّل عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را به جا آورد.

مسأله ۴۱۴ - زن مستحاضه باید همه ی کارهایی که بر او واجب شده، انجام دهد تا نمازش صحیح باشد، خصوصا در مستحاضه ی کثیره بنابر احتیاط عوض کردن پنبه ترک نشود.

مسأله ۴۱۵ - مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن، داشتن وضو است مثلا بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند باید وضو بگیرد؛ و وضویی که برای نماز گرفته بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

مسأله ۴۱۶ - اگر زن مستحاضه غسلهای واجب خود را به جا آورد، رفتن به مسجد، توقف در آن، خواندن آیه سجده و نزدیکی شوهر با او جایز است، گرچه

کارهای دیگری که برای نماز واجب است مثل عوض کردن پنبه و دستمال را انجام نداده باشد؛ و بنابر احتیاط واجب مستحاضه کثیره برای انجام این امور در غیر وقت نماز یعنی زمانی که با انجام غسل قبلی او فاصله دارد بار دیگر غسل کند؛ و این احتیاط در مستحاضه غیر کثیره مستحب است.

مسأله ۴۱۷ - نماز آیات بر مستحاضه واجب است و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

مسأله ۴۱۸ - هرگاه در وقت نماز یومیه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود؛ اگرچه بخواهد هر دو را پشتِ سر هم به جا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومّیه او واجب است، انجام دهد و نمی تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

مسأله ۴۱۹ - اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است به جا آورد.

مسأله ۴۲۰ - اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون زخم نیست و شرعا حکم حیض و نفاس را ندارد، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خونِ استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آن ها را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

اشاره

حیض(۱)

مسأله ۴۲۱ - خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ، گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.

۱- حیض خونی است که غالبا در هر ماه چند روزی از رَحِم زن ها خارج می شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می گویند..

مسأله ۴۲۲ – زنهای سیده غالبا بنابر آنچه مشهور فقها در زنانی که از قبیله قریش میباشند فرمودهاند بعد از تمام شدن شصت سال یائسه میشوند(۱) ؛ و زنهای غیر سیده اغلب بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه میشوند.

مسأله ۴۲۳ – خونی که دختر پیش از تمام شدن نُه سال و زن بعد از یائسه شدن می بیند، حیض نیست.

مسأله ۴۲۴ – زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض ببیند.

مسأله ۴۲۵ – دختری که نمیداند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض نیست؛ و اگر نشانههای حیض را داشته باشد و اطمینان پیدا کند آن خون حیض است، احکام حیض بر آن جاری میشود.

مسأله ۴۲۶ – زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

مسأله ۴۲۷ – مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد، حیض نیست.

مسأله ۴۲۸ – باید سه روز اوّلِ حیض پشت سر هم باشد، پس اگر مثلا دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست.

مسأله ۴۲۹ – لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج یا رَحِم خون باشد، کافی است و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود و مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج یا رحم خون بوده، باز هم حیض است.

۱- یعنی خون حیض نمیبینند.

مسأله ۴۳۰ – لازم نیست شب اوّل و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روزِ اوّل تا غروبِ روز سوم پشتِ سر هم خون بیاید، یا در وسطهای روز اوّل شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ خون قطع نشود، حیض است.

مسأله ۴۳۱ – اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی هم که در وسط پاک بوده حیض است.

مسأله ۴۳۲ – اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دُمَل و زخم است یا خون حیض، باید آن را حیض قرار دهد.

مسأله ۴۳۳ – اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، بنابر احتیاط واجب باید عبادت های خود را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند.

مسأله ۴۳۴ – اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسأله ۴۳۵ – اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را وارسی کند؛ یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد، پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می باشد.

مسأله ۴۳۶ – اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و خون اوّل اگرچه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست.

حیض

احکام حائض

مسأله ۴۳۷ - چند چیز بر حائض حرام است:

اوّل: عبادتهایی که - مانند نماز - باید با وضو یا غسل یا تیمّم به جا آورده شود، ولی به جا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمّم برای آن ها لازم نیست مانند نماز میت مانعی ندارد.

دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد.

سوم: جماع کردن در فرج که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگرچه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند و در دُبُر زن حائض هم وطی ننماید.

مسأله ۴۳۸ - جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست، ولی شرعا باید برای خود حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعدا گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله ۴۳۹ - اگر با زن حائض نزدیکی کند، مرتکب گناه شده و باید استغفار کند؛ و همچنین مستحب است کفاره بدهد به این صورت که روزهای حیض زن را به سه قسمت - به صورت تقریبی - تقسیم کند؛ اگر در قسمت اول با زن نزدیکی کند، یک مثقال شرعی(۱) طلای سکه دار برابر با ۳/۴۸۳ گرم و اگر در قسمت دوم با زن نزدیکی کند، نیم مثقال شرعی طلای سکه دار برابر با ۱/۴۴۲گرم و اگر در قسمت سوم با زن نزدیکی کند، ربع مثقال برابر با ۸۷۰ میلی - گرم سوت - بپردازد. و مصرف آن، مصرف سایر کفارات است؛ و استحباب این کفاره در نزدیکی متعارف وطی در قبل است(۲) .

۱- مثقال شرعی برابر با هجده نخود است.

۲- یعنی اگر از جلو نزدیکی انجام شود، مستحب است چنین کفاره ای بدهد.

مسأله ۴۴۰ – احتیاط واجب آن است که هیجده نخود طلای کفاره را، سکه دار بدهد و اگر ممکن نباشد قیمت آن را هم می توان داد.

مسأله ۴۴۱ – اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، باید قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کند.

مسأله ۴۴۲ – اگر شخصی در قسمت اوّل و نیز در قسمت دوم و در قسمت سوم حیض با زنِ خود جماع کند، مستحب است هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود بدهد.

مسأله ۴۴۳ – اگر انسان بعد از آن که در حال حیض جماع کرده و کفاره آن را داده دوباره جماع کند، مستحب است دو مرتبه کفاره بدهد.

مسأله ۴۴۴ – اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد، مستحب است برای هر جماع یک کفاره بدهد.

مسأله ۴۴۵ – اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فورا از او جدا شود و اگر جدا نشود مرتکب گناه شده و مستحب است کفاره هم بدهد.

مسأله ۴۴۶ – اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست جماع نماید، مستحب است کفاره بدهد.

مسأله ۴۴۷ – طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در کتاب طلاق گفته می شود، باطل است.

مسأله ۴۴۸ – اگر زن بگوید: حائضم یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۴۴۹ – اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.

مسأله ۴۵۰ - اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

مسأله ۴۵۱ - بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمّم به جا آورده شود، غسل کند و دستور آن مثل غسل جنابت است؛ و مستحب است پیش از غسل یا بعد از آن، وضو هم بگیرد.

مسأله ۴۵۲ - بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، اگرچه غسل نکرده باشد طلاق او صحیح است و شوهرش هم می تواند با او جماع کند، ولی احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید؛ امّا کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده - مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن - تا غسل نکند بر او حلال نمی شود.

مسأله ۴۵۳ - اگر بعد از پاک شدن از حیض آب کافی برای غسل در اختیار ندارد، باید تیمم بدل از غسل نماید و میتواند با آن، نماز بخواند و در تمام مدتی که آب در اختیار ندارد، کارهایی که شرط آنها طهارت است انجام دهد.

مسأله ۴۵۴ - نمازهای یومیّه ای که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد؛ ولی روزه های واجب را باید قضا نماید.

مسأله ۴۵۵ - هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می شود، باید فورا نماز بخواند.

مسأله ۴۵۶ - اگر زنِ حائض نماز را تأخیر بیندازد و از اوّل وقت به اندازه ی خواندنِ یک نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کُند خواندن و چیزهای دیگر، باید ملاحظه حال خود را بکند؛

مثلاـ زنی که مسافر نیست اگر در اوّلِ ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد از اوّل ظهر بگذرد و حائض شود؛ و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است.

مسأله ۴۵۷ - اگر زن در آخر وقتِ نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل، وضو و مقدّمات دیگرِ نماز، مانند تهیّه کردن لباس، یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند، باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۴۵۸ - اگر زن حائض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد، ولی می تواند با تیمّم نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او واجب نیست، اما اگر گذشته از تنگیِ وقت تکلیفش تیمّم است مثل آن که آب برایش ضرر دارد باید تیمّم کند و آن نماز را بخواند.

مسأله ۴۵۹ - اگر زن حائض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

مسأله ۴۶۰ - اگر به خیال این که به اندازه تهیّه مقدمات نماز و خواندنِ یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد.

مسأله ۴۶۱ - مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد؛ و اگر نمی تواند وضو بگیرد، تیمّم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

اقسام زنهای حائض

اشاره

مسأله ۴۶۳ – زنهای حائض بر شش قسمند:

اوّل: صاحب عادتِ وقتیّه و عددیّه: و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند و شماره ی روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اوّل ماه تا هفتم خون ببیند.

دوم: صاحب عادت وقتیّه: و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلا دو ماه پشت سر هم از روز اوّل ماه خون ببیند ولی ماه اوّل روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.

سوم: صاحب عادت عددیّه: و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدنِ آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اوّل از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.

چهارم: مضطربه: و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معیّنی پیدا نکرده یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است.

پنجم: مبتدئه: و آن زنی است که دفعه ی اوّل خون دیدن اوست.

ششم: ناسیه: و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

۱ – صاحب عادت وقتیّه و عددیّه

مسأله ۴۶۴ – زنهایی که عادت وقتیّه و عددیّه دارند سه دسته اند:

ص: ۱۰۴

اوّل: زنی که دو مـاه پشت سـر هم در وقت معیّن خون حیض ببینـد و در وقت معیّن هم پاک شود، مثلا دو ماه پشت سـر هم از روز اوّل ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اوّل ماه تا هفتم است.

دوم: زنی که از خون پـاک نمی شود ولی دو مـاه پشت سـر هم چنـد روز معیّن - مثلاـ از اوّل ماه تا هشـتم ماه - خونی که می بیند نشانه های حیض را دارد(۱) و بقیّه ی خونهای او نشانه های استحاضه را دارد که عادت او از اوّل ماه تا هشتم میشود.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببینـد؛ و تمام روزهایی که خون دیـده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیـده و در وسط پاک بوده، روی هم یک انـدازه باشـد که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیـده و در وسـط پـاک بوده است؛ و لاـزم نیست روزهـایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک انـدازه باشـد، مثلا اگر در ماه اوّل از روز اوّلِ ماه تا سوم ماه خون ببینـد و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعـد از آن که سه روز خون دیـد، سه روز یـا کمتر یـا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببینـد و روی هم نُه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن نُه روز می شود.

مسأله ۴۶۵ - زنی که عـادت وقتیه و عـددیّه دارد، اگر در وقت عـادت یـا دو سه روز جلوتر یا دو سه روز عقبتر خون ببینـد، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته - اگرچه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد - باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند؛ و چنانچه بعد بفهمد حیض

۱- یعنی غلیظ، سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید.

نبوده - مثل این که پیش از سه روز پاك شود - باید عبادتهایی را که به جا نیاورده، قضا نماید.

مسأله ۴۶۶ - زنی که عادت وقتیه و عددّیه دارد، اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است؛ و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی که در روزهای عادت خود دیده حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می باشد؛ و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از

عادت به جا نیاورده قضا نماید. و اگر همه ی روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است؛ و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می باشد، و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید. اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است؛ و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

مسأله ۴۶۷ - زنی که عادت وقتیه و عددّیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است؛ و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن - که روی هم به مقدار عادت او شود - حیض و روزهای اوّل را استحاضه قرار می دهد. و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است؛ و اگر بیشتر شود باید روزهایی را که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن - که روی هم به مقدار عادت او شود - حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۶۸ - زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید، پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد؛ مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱. تمام خونی که دفعه اوّل دیده یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد، در این صورت باید همه ی خونِ اوّل را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲. خون اوّل در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد، در این صورت باید همه خون دوم را حیض و خون اوّل را استحاضه قرار دهد.

۳. مقداری از خون اوّل و دوم در روزهای عادت باشد و خون اوّلی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، در این صورت همه آن ها حیض است؛ و مقداری از خون اوّل که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه ی است، مثلاـ اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اوّل تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم ماه خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اوّل تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می باشد.

۴. مقداری از خون اوّل و دوم در روزهای عادت باشد، ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، در این صورت باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است - و سابقا گفته شد - ترک کند.

و کارهای استحاضه را به جا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادت های خود را انجام دهد.

مسأله ۴۶۹ – زنی که عادت وقتیه و عددیّه دارد، اگر در وقت عادت خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقتِ عادت دیده باشد چه بعد از آن.

مسأله ۴۷۰ – زنی که عادت وقتیه و عددیّه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند، ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادتی که داشته خون ببیند، باید در هر دو خون کارهایی را که بر حائض حرام است ترک کند و کارهای استحاضه را به جا آورد.

مسأله ۴۷۱ – زنی که عادت وقتیه و عددیّه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگرچه نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگرچه نشانه های حیض را داشته باشد، استحاضه است مثلاـ زنی که عادت حیض او از اوّل تا هفتم ماهاست، اگر از اوّل تا دوازدهم خون ببیند، هفت روزِ اوّلِ آن حیض و پنج روزِ بعد استحاضه می باشد.

۲ – صاحب عادت وقتیّه

مسأله ۴۷۲ – زنهایی که عادت وقتیه دارند سه دسته اند:

اوّل: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلا دو ماه پشت سر هم روز اوّل ماه خون ببیند، ولی ماه اوّل روز هفتم و ماه دوم

روز هشتم از خون پاک شود، در این صورت این زن باید روز اوّل ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

دوم: زنی که از خون پـاک نمی شود، ولی دو مـاه پشت سـر هم در وقت معیّن خون او نشـانه های حیض را دارد(1) و بقیه ی خون هـای او نشـانه اسـتحاضه را دارد و شـماره ی روزهایی که خون او نشانه ی حیض دارد، در هر دو ماه یک انـدازه نیست، مثلاـ در مـاه اوّل از اوّل ماه تا هفتم و در ماه دوم از اوّل ماه تا هشـتم خون او نشانه های حیض و بقیه نشانه اسـتحاضه را داشـته باشد، در این صورت این زن هم باید روز اوّل ماه را روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معیّن، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیـده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اوّل باشـد، مثلاـ در مـاه اوّل هشت روز و در مـاه دوم نُه روز باشـد، در این صورت این زن هم بایـد روز اوّل ماه را روز اوّل عادت حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۷۳ – زنی که عـادت وقتیّه دارد، اگر در وقت عـادت خود دو یـا سه روز پیش از عـادت و دو یا سه روز بعـد از عادت خون ببینـد، به طوری که بگوینـد حیض را جلو یـا عقب انـداخته، اگرچه آن خون نشـانه های حیض را نداشـته باشـد، بایـد به احکامی که برای زنهای حائض گفته شـد رفتار نمایـد؛ و اگر بعـد بفهمد حیض نبوده، مثل آن که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادت هایی را که به جا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۷۴ – زنی که عادت وقتیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسـطه ی نشانه های آن تشـخیص دهد، باید شماره عادت خویشان خود

۱– یعنی غلیظ، سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می آید.

را حیض قرار دهد - چه پدری باشند و چه مادری، زنده باشند یا مرده - ولی در صورتی می تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان یک اندازه باشد؛ و اگر شماره روزهای حیض آنان یک اندازه نباشد، مثلا عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد، نمی تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند، در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۷۵ - زنی که عادت وقتیّه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می دهد، باید روزی را که در هر ماه اوّل عادت او بوده اوّلِ حیض خود قرار دهد، مثلا زنی که هر ماه روز اوّلِ ماه خون می دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک می شده، چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اوّل ماه را حیض و باقیرا استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۷۶ - زنی که باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد یا شماره عادت آنان مثل هم نباشد، باید در هر ماه از روزی که خون می بیند هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، ولی اگر در خون روزهای وسط یا آخر نشانه های حیض بیشتر باشد، باید هفت روز وسط یا آخر را حیض قرار دهد.

۳ - صاحب عادت عددیه

مسأله ۴۷۷ - زنهایی که عادت عددّیه دارند سه دسته اند:

اوّل: زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد. در این صورت هر چند روزی که

خون دیـده عـادت او می شود، مثلاـ اگر مـاه اوّل از روز اوّل تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببینـد، عادت او پنج روز می شود.

دوم: زنی کـه از خـون پـاک نمی شـود ولی دو مـاه پشـت سـر هـم چنـد روز از خـونی که می بینـد نشـانه حیض و بقیه نشـانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، در این صورت هر چنـد روزی که خون او نشـانه حیض را دارد عـادت او می شود، مثلاـ اگر یـک ماه از اوّل ماه تا پنجم و ماه بعـد از یازدهم تا پانزدهم، خون

او نشانه حیض و بقیّه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می شود.

سوم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در مـاه اوّل بـا ماه دوم فرق داشـته باشـد، در این صورت اگر تمام روزهایی که خون دیـده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و شـماره روزهای آن هم به یک انـدازه ی باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده، عادت حیض او می شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک انـدازه باشد، مثلا اگر ماه اوّل از روز اوّل ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببینـد و دو روز یـا بیشتر یـا کمتر پـاک شود و دوباره خون ببینـد و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می شود.

مسأله ۴۷۸ – زنی که عادت عددیه دارد، اگر بیشتر از شـماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خون هایی که دیده یک جور باشد،

باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد؛ و اگر همه ی خون هایی که دیده یک جور نباشد، بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه را داشته باشد، اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد؛ و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض و بقیّه استحاضه است؛ و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

۴ – مضطربه

مسأله ۴۷۹ – مضطربه(۱) اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون هایی که دیده یک جور باشد، چنانچه عادت خویشان او هفت روز است، باید هفت روز را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد؛ و اگر کمتر است – مثلا پنج روز است – باید همان را حیض قرار دهد، و بنابر احتیاط واجب در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز که دو روز است، کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نماید و کارهای استحاضه را به جا آورد (یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادت های خود را انجام دهد). و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز – مثلا نُه روز – است، باید هفت روز را حیض قرار دهد؛ و بنابر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان – که دو روز است – کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی راکه بر حائض حرام است ترک نماید.

۱– یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینّی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت دیگری پیدا نکرده است.

مسأله ۴۸۰ - مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید؛ و اگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید.

۵ – مبتدئه

مسأله ۴۸۱ - مبتدئه(۱) اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد، باید عادت خویشان خود را به طوری که در وقتیّه گفته شد حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۸۲ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نُه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

۱- یعنی زنی که دفعه ی اوّلِ خون دیدن او است.

مسأله ۴۸۳ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

۶ - ناسِیه

مسأله ۴۸۴ - ناسیه(۱) اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، حیض قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید هفت روز اوّل را حیض و بقیّه را استحاضه قرار دهد.

مسائل متفرقه حیض

مسأله ۴۸۵ - مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیّه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض داشته باشد یا یقین کنند که سه روز طول می کشد، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده، باید عبادت هایی را که به جا نیاورده اند قضا نمایند، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می کشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را به جا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاک نشدند باید آن را حیض قرار دهند.

مسأله ۴۸۶ - زنی که در حیض عادت دارد - چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن - اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن، یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی گردد به آنچه

۱- یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است.

در این دو ماه دیـده است، مثلا اگر از روزِ اوّل ماه تا هفتم خون می دیده و پاک می شده، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود، از دهم تا هفدهم عادت او می شود.

مسأله ۴۸۷ – مقصود از یک ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اوّل ماه تا آخر ماه.

مسأله ۴۸۸ زنی که معمولاـ ماهی یک مرتبه خون می بینـد، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببینـد و آن خون شـرایط حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسأله ۴۸۹ – اگر سه روز یا بیشتر خونی ببینـد که نشانه حیض را دارد، بعـد ده روز یا بیشتر خونی ببینـد که نشانه اسـتحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه های حیض ببینـد، بایـد خون اوّل و خون آخر را که نشانه های حیض داشـته، حیض قرار دهد.

مسأله ۴۹۰ – اگر زن پیش از ده روز پـاک شود و بدانـد در باطن خون نیست، بایـد برای عبادت های خود غسل کنـد، اگرچه گمان داشـته باشد که پیش از تمام شدنِ ده روز دوباره خون می بیند، ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، نباید غسل کند.

مسأله ۴۹۱ – اگر زن پیش از ده روز پـاک شود و احتمـال دهـد که در باطن خون هست، بایـد قـدری پنبه داخل فرج نمایـد و کمی صبر کنـد و بیرون آورد، پس اگر پاک بود غسل کند و عبادت های خود را به جا آورد، و اگر پاک نبود اگرچه به آب زرد رنگی هم آلوده باشـد، چنـانچه در حیض عـادت نـدارد، یا عادت او ده روز است، بایـد صبر کنـد که اگر پیش از ده روز پاک شد و غسل کند، اگر سرِ ده روز پاک شد، یا خون او از ده گذشت، سر ده روز غسل نماید. و اگر عادتش کمتر از

ده روز است، در صورتی که بداند پیش از تمام شدنِ ده روز یا سر ده روز پاک می شود، نباید غسل کند؛ و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می گذرد، احتیاط واجب آن است که تا دو روز عبادت را ترک کند و بعد از دو روز تا روز دهم کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترک نماید، پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد، تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیّه را ستحاضه قرار دهد و عبادتهایی را که بعد از روزهای عادت به جا نیاورده قضا نماید.

مسأله ۴۹۲ - اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای را که در آن روزها به جا نیاورده قضا نماید؛ و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست عبادت کند بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

نفاس

مسأله ۴۹۳ - از وقتی که اولین جزء بچّه از شکم مادر بیرون می آید هر خونی که زن می بیند، اگر پیش از ده روز یا سرِ ده روز قطع شود، خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء می گویند.

مسأله ۴۹۴ - خونی که زن پیش از بیرون آمدن اوّلین جزء بچّه می بیند نفاس نیست.

مسأله ۴۹۵ - لازم نیست که خلقت بچّه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای هم از رحمِ زن خارج شود و خودِ زن بداند، یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می ماند انسان می شد، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

مسأله ۴۹۶ – ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

مسأله ۴۹۷ – هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده اگر می ماند انسان می شد یا نه، لازم نیست وارسی کند؛ و خونی که از او خارج می شود شرعا خون نفاس نیست.

مسأله ۴۹۸ – توقف در مسجد، رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است؛ و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب و مستحب و مکروه می باشد.

مسأله ۴۹۹ – طلاق دادن زنی که در حال نفاس است و نزدیکی کردن با او حرام می باشد؛ و اگر شوهرش با او نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است – به دستوری که در احکام حیض گفته شد – کفاره بدهد.

مسأله ۵۰۰ – وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادت های خود را به جا آورد؛ و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است؛ و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد، باید قضا نماید.

مسأله ۵۰۱ – اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادت های خود غسل کند.

مسأله ۵۰۲ – اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیّه استحاضه است و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیّه استحاضه می باشد؛ و احتیاط مستحب آن است کسی که

عادت دارد از روز بعـد از عادت و کسـی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هجدهم زایمان، کارهای اسـتحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

مسأله ۵۰۳ - زنی که عـادت حیضـش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهـای عـادتش خون نفـاس ببینـد، بایـد به انـدازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهـد و بعـد از آن، بنابر احتیاط واجب تا دو روز عبادت را ترک نماید و بعد از دو روز تا روز دهم کارهـای اسـتحاضه را به جـا آورد و کارهـایی را که بر نفساء حرام است ترک نمایـد. و اگر از ده روز بگـذرد استحاضـه است، بایـد روزهای بعد از عادت تا روز دهم را هم اسـتحاضه قرار دهد و عبادت هایی را که در آن روزها به جا نیاورده قضـا نماید؛ مثلا زنی که عادت او شـش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند، باید شش روز را نفاس قرار دهد و بنابر احتیاط واجب در روز هفتم و هشـتم عبـادت را ترک کنـد و در روز نهم و دهم کارهای اسـتحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترک نماید و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او استحاضه می باشد.

مسأله ۵۰۴ - زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعـد از زاییـدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببینـد، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می بیند، اگرچه در روزهای عادت ماهانه اش باشد استحاضه است؛ مثلا زنی که عادت حیض او از بیسـتم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زاییـد و تا یک ماه یا بیشتر پی در پی خون دیـد، تـا روز هفـدهم نفـاس و از روز هفـدهم تا ده روز حتّی خونی که در روزهای عادت خود می بینـد (یعنی از بیسـتم تا بیست و هفتم) استحاضه می باشد؛ و بعد از گذشتن ده روز اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد حیض است،

چه نشانه های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد؛ و همچنین است اگر روز های عادتش نباشد ولی نشانه های حیض را داشته باشـد، اما اگر خونی که بعد از گذشـتن ده روز از نفاس می بیند، در روزهای عادت حیض او نباشد و نشانه های حیض را هم نداشته باشد، استحاضه است.

مسأله ۵۰۵ – زنی که در حیض عـادت نـدارد، اگر بعـد از زایمـان تـا یـک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببینـد، ده روزِ اوّل آن نفاس و ده روز دوم آن اسـتحاضه است؛ و خونی که بعـد از آن می بیند، اگر نشانه ی حیض را داشـته باشد، حیض وگرنه آن هم استحاضه می باشد.

غسل مس میت

مسأله ۵۱۶ – اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند(۱) باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کنـد چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن و اسـتخوان او به ناخن و اسـتخوان میت برسـد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۵۰۷ – برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده غسل واجب نیست، اگرچه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسأله ۵۰۸ – اگر موی خود را به بـدن میت برسانـد، یا بـدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برسانـد، احتیاط واجب آن است که غسل کند.

مسأله ۵۰۹ – برای مس بچّه ی مرده حتی بچّه ی سـقط شـده ای که چهار ماه او تمام شـده، غسل مس میت واجب است، بلکه بنابر احتیاط برای مس بچّه ی سقط شده ای

۱– یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند.

که از چهار ماه کمتر دارد، باید غسل کرد؛ بنابر این اگر بچّه ی چهار ماهه ای مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مس میت کند، بلکه اگر از چهار ماه کمتر هم داشته باشد، بنابر احتیاط باید مادر او غسل نماید.

مسأله ۵۱۰ - بچّه ای که بعد از مردن مادر به دنیا می آید، وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند.

مسأله ۵۱۱ - اگر انسان میتی را که سه غسل او کاملا تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی شود، ولی اگر پیش از آن که غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند، اگرچه غسل سوم آن جا تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۱۲ - اگر دیوانه یا بچّه ی غیر ممیز میت را مس کند، بعد از آن که آن دیوانه عاقل یا بچّه ممیز شد، باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۱۳ - اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آن که قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند؛ و اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد، برای مس آن غسل واجب نیست.

مسأله ۵۱۴ - برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده اند - چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده - بنابراحتیاط واجب باید غسل کرد؛ و همچنین است برای مس دندانی که از مرده جدا شده، در صورتی که آن مرده را غسل نداده باشند، ولی برای مس دندانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، یا گوشت آن خیلی کم است، غسل واجب نیست.

مسأله ۵۱۵ - غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند و کسی که غسل مس میت کرده اگر بخواهد نماز بخواند، میتواند با همان غسل نماز بخواند و لازم نیست وضو بگیرد.

مسأله ۵۱۶ - اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است.

مسأله ۵۱۷ - برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره هایی که سجده ی واجب دارد مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

احکام محتضر

اشاره

مسأله ۵۱۸ - مسلمانی را که محتضر است(۱) مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک باید به پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد؛ و اگر خواباندن او کاملا به این طور ممکن نیست تا اندازه ای که ممکن است، باید به این دستور عمل کنند و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد، باید او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود، باید او را به پهلوی راست یا به پهلوی چپ رو به قبله بخوابانند.

مسأله ۵۱۹ - احتیاط واجب آن است که تا وقتی غسل میت تمام نشده، او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آن که غسلش تمام شد بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند بخوابانند.

مسأله ۵۲۰ - رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولیّ او لازم نیست.

مسأله ۵۲۱ - مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقّه را به کسی که در حال جان دادن است طوری تلقین کنند که بفهمد؛ و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

۱- یعنی در حال جان دادن می باشد.

مسأله ۵۲۲ - مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد:

«اَللّهُمَّ اغْفِرْ لی الْکَثیرَ مِنْ مَعاصِیکَ واقْبَلْ مِنّی الْیَسیرَ مِنْ طاعَتِکَ یا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسِیرَ وَیَعْفوُ عَنْ الْکَثِیرِ اِقْبَلْ مِنّی الْیَسِیرَ واعفُ عَنّی الْکَثِیرَ إنَّکَ أنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفوُرُ اَللّهُمَّ ارْحَمْنی فَإنَّکَ رَحِیمٌ».

مسأله ۵۲۳ - مستحب است کسی را که سخت جان میدهد، اگر ناراحت نمیشود به جایی که نماز میخوانده ببرند.

مسأله ۵۲۴ - مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او، سوره ی مبارکه ی یس، صافات، اَحزاب، آیه ی الکرسی، آیه ی پنجاه و چهارم از سوره ی اعراف و سه آیه ی آخر سوره ی بقره، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۵۲۵ - تنها گذاشتن محتضر، گذاشتن چیزی روی شکم او، بودن جُنُب و حائض نزد او، و همچنین حرف زدنِ زیاد، گریه کردن و تنها گذاشتن زن ها نزد او، مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۲۶ - بعد از مرگ مستحب است چشم ها، لب ها و چانه ی میت را ببندند، دست و پای او را دراز کنند، پارچه ای روی او بیندازند، اگر شب مرده است در جایی که مرده چراغ روشن کنند، برای تشییع جنازه ی او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود، و نیز اگر میت حامله باشد و بچّه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بیندازند که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند.

مسأله ۵۲۷ - غسل، کفن، نماز و دفن مسلمان اگرچه دوازده امامی نباشد بر هر مکلفی واجب است؛ و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده اند.

مسأله ۵۲۸ - اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

مسأله ۵۲۹ اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام نماید.

مسأله ۵۳۰ - اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز و یا دفن میت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسأله ۵۳۱ - برای غسل، کفن، نماز و دفن میت، باید از ولیّ او اجازه بگیرند.

مسأله ۵۳۲ - ولیّ زن، شوهر اوست و بعد از او مردهایی که از میت ارث می برند، مقدم بر زن های ایشانند.

مسأله ۵۳۳ - اگر کسی بگوید: من وصی یا ولیّ میّتم، یا ولیّ میت به من اجازه داده که غسل، کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند و دیگری هم نمی گوید من ولیّ یا وصی میتم، یا ولیّ میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست؛ و اگر به حرف او اطمینان ندارند، یا دیگری می گوید من ولیّ یا وصیّ میتم، یا ولیّ میت به من اجازه داده است، در صورتی که دو نفر عادل به گفته ی اولی شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

مسأله ۵۳۴ - اگر میت برای غسل، کفن، دفن و نماز خود غیر از ولیّ کس دیگری را معیّن کند، احتیاط واجب آن است که ولیّ و آن کس هر دو اجازه

بدهند. کسی که میت او را برای انجام این کارها معیّن کرده، لازم نیست این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد باید به آن عمل نماید.

احکام غسل میت

مسأله ۵۳۵ - واجب است میت را سه غسل بدهند:

اوّل: با آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوم: با آبی که با کافور مخلوط باشد.

سوم: با آب خالص.

مسأله ۵۳۶ - سِدر و کافور، باید به اندازه ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه ای هم کم نباشد که نگویند سِدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسأله ۵۳۷ - اگر سِدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط واجب باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسأله ۵۳۸ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن طواف حج یا عمره بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند.

مسأله ۵۳۹ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی در احرام حج و پیش از تقصیر در احرام عمره بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن، باید با آب خالص غسلش بدهند.

مسأله ۵۴۰ - کسی که میت را غسل می دهد، باید مسلمانِ دوازده امامی و بالغ و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند.

مسأله ۵۴۱ - کسی که میت را غسل می دهد، باید قصد قربت(۱) داشته باشد؛ و نیز باید نیّت غسل را در اوّل غسلِ دوم و سوم تجدید نماید.

۱- یعنی غسل برای انجام فرمان خداوند عالم.

مسأله ۵۴۲ – غسل بچه ی مسلمان(۱) و به حد تمیز یا بلوغ نرسیده، واجب است؛ و نیز غسل کودکی که در حکم مسلمان باشد، مانند آن که کودک در دار الاسلام (۲) پیدا شود و معلوم نباشد پدر و مادر او یا یکی از آنها مسلمانند، واجب است. غسل دادن بچهای که پدر و مادر او هر دو مسلمان نباشند، جایز نیست.

مسأله ۵۴۳ – بچّه ی سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد، بنابر احتیاط واجب در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

مسأله ۵۴۴ – حرام است مرد زن را و زن مرد را غسل بدهد، ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که زن شوهر خود و شوهر زن خود را غسل ندهد.

مسأله ۵۴۵ – مرد می تواند دختر بچّه ای را که سن او سه سال بیشتر نیست غسل دهد، زن هم می تواند پسر بچّه ای را که سه سال بیشتر ندارد غسل دهد.

مسأله ۵۴۶ – اگر برای غسل دادنِ میتی که مرد است، مرد پیدا نشود زنانی که با او نسبت دارند و مَحرمند مثل مادر، خواهر، عمّه و خاله، یا به واسطه ی شیرخوردن با او محرم شده اند می توانند از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشانند، غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه ی شیرخوردن با او محرم شده اند، می توانند از زیر لباس او را غسل دهند.

مسأله ۵۴۷ – اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد، یا هر دو زن باشند، بهتر آن است که غیر از عورت جاهای دیگر میت برهنه باشد.

ص: ۱۲۵

۱– کودکی که پدر یا مادر او مسلمانند.

۲– منطقه ی مسلمان نشین.

مسأله ۵۴۸ - نگاه کردن به عورت میت حرام است و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود.

مسأله ۵۴۹ - اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آن که آن جا را غسل بدهند آب بکشند؛ و احتیاط مستحب آن است که تمام بدن میت پیش از شروع به غسل پاک باشد.

مسأله ۵۵۰ - غسل میت مثل غسل جنابت است و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند؛ و در غسل ترتیبی هم اگر ممکن است هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند، بلکه آب را روی آن بریزند.

مسأله ۵۵۱ - کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مسأله ۵۵۲ - گرفتن مزد برای غسل دادن میت جایز نیست، و اگر میت را به قصد گرفتن مزد غسل دهد آن غسل باطل است؛ ولی اگر شخص مزد بگیرد و میت را به قصد قربت غسل دهد، مانند آن که مزد را برای کارهای مقدماتی غسل بگیرد، غسل صحیح است.

مسأله ۵۵۳ - اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد، باید عوض هر غسل، میت را یک تیمّم بدهند و احتیاط واجب آن است که یک تیمّم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند؛ و اگر کسی که تیمّم می دهد، در تیمّم سوم قصد ما فیالذّمه نماید(۱) تیمّم چهارم لازم نیست.

۱- یعنی نیّت کند که این تیمّم را برای آن که به تکلیف عمل شده باشد، انجام می دهم

مسأله ۵۵۴ - کسی که میت را تیمّم می دهد، باید دست خود را بر زمین بزند و به صورت و پشت دست های میت بکشد؛ و اگر ممکن باشد احتیاط مستحب آن است که با دست میت هم او را تیمّم بدهد.

احکام کفن میت

مسأله ۵۵۵ - میت مسلمان را باید با سه پارچه که آن ها را لنگ، پیراهن و سرتاسری می گویند کفن نمایند.

مسأله ۵۵۶ - لنگ باید از ناف تا زانو اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد؛ و پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساقِ پا تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد؛ و درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن، باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسأله ۵۵۷ - مقداری از لنگ که از ناف تا زانو را می پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مسأله ی قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می باشد.

مسأله ۵۵۸ - اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را - که در مسأله قبل گفته شد - از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده برندارند، ولی اگر شأن میت اقتضا میکند که مقدار مستحب کفن در مورد او رعایت شود، رعایت این احتیاط واجب نیست.

مسأله ۵۵۹ - اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را - که در دو مسأله قبل گفته شد - از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معیّن نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معیّن کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسأله ۵۶۰ - اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند، و بخواهند از اصل مال بردارند، احتیاط واجب آن است که مقدار واجب کفن را به ارزانترین قیمتی که ممکن است تهیّه نمایند، البته در حدی که با شئونات میت منافات نداشته باشد، ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند، مقداری را که اجازه داده اند از سهم آنان می شود برداشت.

مسأله ۵۶۱ - کفن زن بر شوهر است، اگرچه زن از خود مال داشته باشد، و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می شود طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عدّه بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد؛ و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولیّ شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله ۵۶۲ - کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگرچه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسأله ۵۶۳ - احتیاط واجب آن است که هر یک از سه پارچه ی کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

مسأله ۵۶۴ - کفن کردن با پوست مردار و چیز غصبی، اگرچه چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست؛ و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند.

مسأله ۵۶۵ -کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ی ابریشمی خالص یا پارچه ای که با طلا بافته شده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۵۶۶ -کفن کردن با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیّه شده در حال اختیار جایز نیست؛ و احتیاط واجب آن است که با پوست حیوان حلال گوشتی هم که به دستور شرع کشته شده، میت را کفن نکنند، ولی

اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

مسأله ۵۶۷ - اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند، اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد، و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسأله ۵۶۸ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسأله ۵۶۹ - مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیّه کند.

احکام حنوط

مسأله ۵۷۰ - بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند؛ یعنی به پیشانی، کف دست ها، سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند، همچنین مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند؛ باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه ی کهنه بودن عطر او از بین رفته باشد، کافی نیست.

مسأله ۵۷۱ - احتیاط واجب آن است که اوّل کافور را به پیشانی میت بمالند، ولی در مواضع دیگر رعایت ترتیب لازم نیست.

مسأله ۵۷۲ - بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن حنوط نمایند، اگرچه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسأله ۵۷۳ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن سعی در احرام حج و قبل از تمام کردن تقصیر در عمره بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست.

مسأله ۵۷۴ - زنی که شوهر او مرده و هنوز عدّه اش تمام نشده، اگرچه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسأله ۵۷۵ - احتیاط واجب آن است که میت را با مشک، عنبر، عود و عطرهای دیگر خوشبو نکنند و اینها را با کافور مخلوط ننمایند.

مسأله ۵۷۶ - مستحب است قدری تربت حضرت سیدالشّهداء عَلَیْهِ السَّلامُ با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند؛ و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

مسأله ۵۷۷ - اگر کافور پیدا نشود یا فقط به اندازه ی غسل باشد، حنوط لازم نیست؛ و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه ی هفت عضو نرسد، باید اوّل به پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

مسأله ۵۷۸ - مستحب است دو چوبِ تَر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

احکام نماز میت

مسأله ۵۷۹ - نماز خواندن بر میت مسلمان - اگرچه بچّه باشد - واجب است، ولی باید پدر و مادر یا جد و جدّه آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد.

مسأله ۵۸۰ - نماز خواندن بر بچّه ای که شش سال او تمام نشده، مستحب است، ولی نماز خواندن بر بچّه ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

مسأله ۵۸۱ - نماز میت باید بعد از غسل، حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از این ها یا در بین این ها بخوانند - اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد - کافی نیست.

مسأله ۵۸۲ -کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمّم باشد و بدن و لباسش پاک باشد؛ و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است رعایت کند.

مسأله ۵۸۳ - کسی که به میت نماز می خواند، باید رو به قبله باشد، و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله ۵۸۴ - مکان نمازگزار باید غصبی نباشد؛ و نیز باید از جای میت پست- تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسأله ۵۸۵ - نمازگزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، اگر از میت دور باشد، چنانچه صف ها به یکدیگر متصل باشد اشکال ندارد.

مسأله ۵۸۶ - نمازگزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسأله ۵۸۷ - بین میت و نمازگزار باید پرده، دیوار و یا چیزی مانند این ها نباشد، ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۵۸۸ - در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را بپوشانند، اگرچه با تخته، آجر و مانند این ها باشد.

مسأله ۵۸۹ - نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت(۱) بخواند و در موقع نیّت، میت را معیّن کند مثلا نیّت کند: نماز می خوانم بر این میت

قربه الی الله.

۱- یعنی خواندن نماز برای انجام فرمان خداوند.

مسأله ۵۹۰ - اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می شود نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۵۹۱ - اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معیّنی بر او نماز بخواند، احتیاط واجب آن است که آن شخص از ولیّ میت اجازه بگیرد و بر ولیّ هم واجب است که اجازه بدهد.

مسأله ۵۹۲ - مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوا باشد مکروه نیست.

مسأله ۵۹۳ - اگر میت را عمدا یا از روی فراموشی و یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند.

دستور نماز میت

اشاره

مسأله ۵۹۴ - نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

بعد از نیت و گفتن تکبیر اوّل بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ إلاّ الله و اَن مُحَمَّداً رَسُولُ الله».

و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ إلاّ الله و اَن مُحَمَّداً رَسُولُ الله».

و بعد از تکبیر سوم بگوید:«اللهمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَالمُؤْمِناتِ».

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید:«اللهمَّ اغْفِرْ لِهذَا المَیتِ» و اگر زن است بگوید:«اللهمَّ اغْفِرْ لِهذِهِ المَیتَهِ». و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اوّل بگوید:

«اَشْهَدُ اَنْ لا اِلَهَ اِلاّ الله وَحْدَهُ لا شَرِیک لَهُ وَاَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اَرْسَلَهُ بِالحَقِّ بَشِیراً وَنَذِیراً بَینَ یدَی السّاعَهِ».

و بعد از تکبیر دوم بگوید:

«اللهمَّ صَلِ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبارِک عَلی مُحَمَّدٍ وآل مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ کَاَفْضَلِ ما صَلّیتَ وَبارکتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلی إبْراهِیمَ وَآلِ إبْراهِیمَ إنَّک حَمِیدٌ مَجِیدٌ، وَصَلّ عَلی جَمیعِ الأنْبیاءِ والمُرْسَلِینَ وَالشُّهَداءِ وَالصّدّیقِینَ وَجَمِیعِ عِبادِ الله الصّالِحِینَ».

و بعد از تکبیر سوم بگوید:

«اللهمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِینَ وَالمُؤْمِناتِ، وَالمُسْلِمِینَ وَالمُسْلِماتِ، الَاحْیاءِ مِنْهُمْ وَالاَمْواتِ، تابعْ بَینَنا وَبَینَهمْ بِالخَیراتِ، إنَّک مُجِیبُ الدَّعَواتِ، إنَّک عَلی کلّ شَیءٍ قَدِیرٌ».

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید:

«اللهمَّ إن هذا عَبْدُک وَابَنُ عَبْدِک وَابْنُ اَمَتِک نَزَلَ بِک وَاَنْتَ خَیرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللهمَّ إنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ إلاّ خَیراً وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّا، اللهمَّ إن کانَ مُحْسِناً فَزِدْ فِی اِحْسانِهِ و آن کانَ مُسِیئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ، اللهمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَک فِی اَعْلی عِلّیینَ وَاخْلفْ عَلی اَهْلِهِ فِی الغابِرِینَ، وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِک یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

و بعد تکبیر پنجم را بگوید.

ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید:

«اللهمَّ إنَّ هذِهِ اَمَتُک وَابَنَهُ عَبْدِک وَابْنَهُ اَمَتِک نَزَلَتْ بِک وَاَنْتَ خَیرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللهمَّ إنّا لا نَعْلَمُ مِنْها إلاّ خَیراً وَاَنْتَ اَعْلَمُ بِها مِنّا، اللهمَّ إن کانَتْ مُحْسِنَهً فَزِدْ فِی إحْسانِها و إن کانَتْ مُسِیئَهً فَتَجاوَزْ عَنْها وَاغْفِرْ لَها، اللهمَّ اجْعَلْها عِنْدَک فِی اَعْلی عِلّیینَ، وَاخْلُفْ عَلی اَهْلِها فِی الغابِرِینَ، وَارْحَمْها بِرَحْمَتِک یا اَرْحَمَ الرّاحِمِینَ».

مسأله ۵۹۵ - باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۵۹۶ - کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، باید تکبیرها و دعاهای آن را هم بخواند.

مستحبات نماز میت

مسأله ۵۹۷ - چند چیز در نماز میت مستحب است:

اوّل: کسی که نماز میت می خواند با وضو یا غسل یا تیمّم باشد؛ و احتیاط مستحب آن است در صورتی تیمّم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوم: اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادا به او نماز می خواند، مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل سین هاش بایستد.

سوم: پا برهنه نماز بخواند.

چهارم: در هر تکبیر دست ها را بلند کند.

پنجم: فاصله ی او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم: نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند آهسته بخوانند.

هشتم: در جماعت، اگرچه مأموم یک نفر باشد عقب امام بایستد.

نهم: نمازگزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید : الصَّلاه.

یازدهم: نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آن جا می روند.

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند در صفی تنها بایستد.

مسأله ۵۹۸ – خواندن نماز میت در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن

مسأله ۵۹۹ – واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند، بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

مسأله ۶۰۰ – اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می توانند به جای دفن او را در بنا یا تابوت بگذارند.

مسأله ۶۰۱ – میت را باید در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

مسأله ۶۰۲ – اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند؛ و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندنِ نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند، یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند؛ و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه ی حیوانات نشود.

مسأله ۶۰۳ – اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسأله ی پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسأله ۶۰۴ - مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، باید از اصل مال میت بردارند.

مسأله ۶۰۵ - اگر زنِ کافره بمیرد و بچّه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد، چنانچه پدر بچّه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچّه به طرف قبله باشد.

مسأله ۶۰۶ - دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

مسأله ۶۰۷ - دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد - مانند جایی که خاکروبه و کثافت می ریزند - جایز نیست.

مسأله ۶۰۸ - دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست.

مسأله ۶۰۹ - دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آن که قبر کهنه شده و میت اوّلی از بین رفته باشد.

مسأله ۶۱۰ - چیزی که از میت جدا می شود - اگرچه مو، ناخن و دندانش باشد - باید با او دفن شود و دفنِ ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود مستحب است.

مسأله ۶۱۱ - اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید درِ چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسأله ۶۱۲ - اگر بچّه در رَحِم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسان ترین راه او را بیرون آورند؛ و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله ی شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد او را بیرون بیاورند؛ و اگر ممکن نیست، مرد مَحرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد، بچه را

بیرون بیاورد و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد، می تواند بچه را بیرون آورد.

مسأله ۶۱۳ - هر گاه مادر بمیرد و بچّه در شکمش زنده باشد اگرچه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند باید به وسیله ی کسانی که در مسأله ی پیش گفته شد، پهلوی چپ او را بشکافند و بچّه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.

مستحبات دفن

مسأله ۶۱۴ - مستحب است قبر را به اندازه ی قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آن که قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آن که مردمان خوب در آن جا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه ی اهل قبور بیشتر به آن جا بروند. نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند؛ و اگر میت مرد است، در دفعه ی سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه ی چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند؛ و اگر زن است، در دفعه ی سوم طرف قبله ی قبر بگذارند و به عرض وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه ای روی قبر بگیرند. و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بردارند و واردِ قبر کنند ودعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آن که میت را در لحد گذاشتند، گره های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند؛ و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد و پیش از آن که لحد را بپوشانند، دست راست

را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوّت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدّت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند:

«اِسْمَعْ اِفْهَمْ یا فلان بن فلان» و به جای « فلان بن فلان » اسم میت و پدرش را بگویند، مثلًا اگر اسم او محمّد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند:«اِسْمَعْ اِفْهَمْ یا مُحَمّدَ بْنَ عَلیّ». پس از آن بگوید:

«هَلْ اَنْتَ عَلی الْعَهْدِ الّذی فارَقْتَنا عَلَیْهِ مِنْ شَهادَهِ اَنْ لا اِلهَ اِلا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَ اَن مُحَمّداً (صلی الله علیه وآله وسلم) عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَیّدُ النّبیّینَ وَ خاتَمُ الْمُرْسَلینَ وَ اَن عَلیّاً اَمیرُ الْمُؤْمِنینَ وَ سَیّدُ الْوَصیّینَ وَ اِمامٌ افْتَرَضَ اللّهُ طاعَتَهُ عَلی الْعالَمینَ وَ اَن الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ وَ عَلِی بْنَ الْحُسَیْنِ وَ مُحَمّدَ بْنَ عَلی وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمّد وَ مُوسَی بْنَ جَعْفَر وَ عَلِی بْنَ مُوسَی وَ مُحَمّدَ بْنَ عَلِی وَ عَلِی بْنَ مُحَمّد وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِی وَ الْقائِمَ الْحُجّهَ الْمَهْدِی صَلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِمْ أَئِمّهُ الْمُؤْمِنینَ وَ حُجَجُ اللّهِ عَلَی الْخَلْقِ اَجْمَعینَ وَ أَئِمَتُکَ أَئِمّهُ هُدی اَبْرارٌ یا فُلانَ بْنَ فُلان».

و به جای فلان بن فلان اسم میّت و پدرش را بگوید.

و بعد بگوید:

«اِذا اَتاکَ الْمَلَکانِ الْمُقَرّبانِ رَسُولَیْنِ مِنْ عِنْدِ اللّهِ تَبارَکَ وَ تَعالی وَ سَئَلاکَ عَنْ رَبّکَ وَ عَنْ نَبِیّکَ وَ عَنْ دینِکَ وَ عَنْ کِتابِکَ وَ عَنْ قِبْلَتِکَ وَ عَنْ اَئِمّتِکَ فَلا تَخَفْ وَ لا تَحْزَنْ وَ قُلْ فِی جَوابِهِما: اَللّهُ رَبّی وَ مُحَمّدٌ (صلی الله علیه وآله وسلم) نَبِیّی وَ الْاِسْلامُ دینِی وَ الْقُرآنُ کِتابی وَ الْکَعْبَهُ قِبْلَتِی وَ اَمیرُ الْمُؤْمِنینَ عَلِی بْنُ اَبی طالِب اِمامِی وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِی الْمُجْتَبی اِمامِی وَ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِی الشّهیدُ بِکَرْبَلا اِمامِی وَ عَلِی زَیْنُ الْعابِدینَ اِمامِی وَ مُحَمّدٌ الْباقِرُ اِمامِی وَ جَعْفَرٌ الْصادِقُ اِمامِی وَ مُوسَی الْکاظِمُ اِمامِی وَ عَلِی الْرِضا

ص: ۱۳۸

اِمـامِی وَ مُحَمّـدٌ الْجَوادُ اِمـامِی وَ عَلِیٌ الْهـادِی اِمامِی وَ الْحَسَنُ الْعَسْـکَرِی اِمامِی وَ الْحُجّهُ الْمُنْتَظَرُ اِمامِی هَؤُلاءِ صَـلَواتُ اللّهِ عَلَیْهِمْ أَئِمّتِی وَ سادَتِی وَ قادَتِی وَ شُفَعائِی بِهِمْ اَتَوَلّی وَ مِنْ اَعْدائِهِمْ اَتَبَرّءُ فِی الدّنْیا وَ الْاخِرَهِ ، ثُم اعْلَمْ یا فُلانَ بْنَ فُلان».

و به جای فلان بن فلان اسم میّت و پدرش را بگوید.

و بعد بگوید:

«اَن اللّهَ تَبـارَکَ وَ تَعـالی نِعْـِمَ الرّب وَ اَن مُحَمّـداً (صـلی الله علیـه وآلـه وسـلم) نِعْـِمَ الرّسُـولُ وَ اَن عَلِی بْـنَ اَبِی طـالِب وَ اَوْلادَهُ الْمَعْصُومِینَ الائِمّهَ الْاِثْنی عَشَـرَ نِعْمَ الائِمّهُ وَ اَن ما جاءَ به مُحَمّدٌ (صـلی الله علیه وآله وسـلم)حَق وَ اَن الْمَوْتَ حَق وَ سُؤالَ مُنْکر وَ نَکِیر فِی الْقَـبْرِ حَـق وَ الْبَعْثَ حَق وَ النّشُورَ حَق وَ الْصّـِراطَ حَق وَ الْمِیزانَ حَق وَ تَطـایُرَ الْکُتُبِ حَق وَ اَن الْجَنّهَ حَق وَ النّـارَ حَق وَ اَن السّاعَهَ آتِیَهٌ لا رَیْبَ فِیها وَ اَن اللّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ».

پس بگوید: «اَفَهِمْتَ یافُلانُ».

و به جای فلان اسم میّت را بگوید

و پس از آن بگوید:

«ثَبّتَکَ اللّهُ بِالْقَوْلِ الثابِتِ وَ هَداکَ اللّهُ اِلی صِراط مُسْتَقِیم عَرّفَ اللّهُ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ أَوْلِیائِکَ فِی مُسْتَقَر مِنْ رَحْمَتِهِ».

پس بگوید:

«اَللّهُم جافِ الارْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَ اصْعَدْ بِرُوحِهِ اِلَیْکَ وَ لَقّهِ مِنْکَ بُرْهاناً اَللّهُم عَفْوَکَ عَفْوَکَ».

مسأله ۶۱۵ – مسـتحب است کسـی که میت را در قبر می گـذارد، با طهارت و سـر برهنه و پابرهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: «اِنّا لِلّهِ وَ اِنّا

اِلَیْهِ راجِعُونَ». اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد، خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۱۶ - مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه ی چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب کسانی که حاضرند، دست ها را بر قبر بگذارند و انگشت ها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره ی مبارکه ی « اِنّا اَنزَلناه»

بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند:

«اَللّهُم جافِ الاَرْضَ عَنْ جَنْبَیْهِ وَ اصْعَدْ اِلَیْکَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْکَ رُضْواناً اَسْکِنْ قَبرَهُ مِنْ رَحْمَتِکَ ما تُغْنِیهُ بِهِ عَنْ رَحْمَهِ مِنْ سِواکَ-».

مسأله ۶۱۷ - پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند، مستحب است وَلِیّ میت یا کسی که از طرف ولیّ اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

مسأله ۶۱۸ - بعد از دفن مستحب است صاحبان عزا را سرسلامتی دهند، ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه ی سرسلامتی دادن مصیبت یادشان می آید، ترک آن بهتر است؛ و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه ی میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله ۶۱۹ - مستحب است انسان در مرگ خویشان مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می کند «اِنّا لِلّهِ وَ اِنّا اِلَیْهِ راجِعُونَ» بگوید و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسأله ۶۲۰ - جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

مسأله ۶۲۱ - پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر، جایز نیست و احتیاط واجب آن است که در مصیبت آنان هم یقه پاره نکنند.

مسأله ۶۲۲ - اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد یا موی خود را بکند، باید یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا آن ها را بپوشاند؛ و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

مسأله ۶۲۳ - احتیاط واجب آن است که در گریه ی بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

مسأله ۶۲۴ - مستحب است در شب اوّل قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که در رکعت اوّل بعد از حمد یک مرتبه « آیه الکرسی» و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره ی « اِنّا اَنزَلناه» بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند:

«اَللّهُم صَل عَلی مُحَمّد وَ الِ مُحَمّد وَ ابْعَثْ ثَوابَها اِلی قَبْرِ فُلان»

و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

مسأله ۶۲۵ - نماز وحشت را در هر موقع از شبِ اوّل قبر می شود خواند، ولی بهتر است در اوّل شب بعد از نماز عشا خوانده شود.

مسأله ۶۲۶ - اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد، باید نماز وحشت را تا شب اوّل قبر او تأخیر بیندازند.

نبش قبر

مسأله ۶۲۷ - نبش قبر مسلمان(۱) حرام است - اگرچه طفل یا دیوانه باشد - ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

۱- یعنی شکافتن قبر او.

مسأله ۶۲۸ – نبش قبر امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا اگرچه سال ها بر آن گذشته باشد، حرام است.

مسأله ۶۲۹ – شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اوّل: میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالك زمین راضی نشود که در آن جا بماند.

دوم: کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند؛ و همچنین است اگر چیزی از مال خودِ میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند، برای بیرون آوردن این ها نمی توانند قبر را بشکافند.

سوم: میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند.

چهارم: برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم: میت را در جایی که بیاحترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می ریزند دفن کرده باشند.

ششم: برای یک مطلب شرعی که اهمیّت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند، مثلاً بخواهند بچّه ی زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند.

هفتم: بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند یا سیل او را ببرد و یا دشمن بیرون آورد.

هشتم: قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند، ولی احتیاط مستحب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

غسل های مستحب

مسأله ۶۳۰ – غسلهای مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار است و از آن جمله است:

۱ – غسل جمعه؛ و وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر به جا آورده شود؛ و اگر تا ظهر انجام ندهد، بهتر است که بدون نیّت ادا و قضا تا عصر جمعه به جا آورد. و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به جا آورد. و کسی که می ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند، می تواند روز پنجشنبه یا شب جمعه غسل را انجام دهد. و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

«اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ وَ اَن مُحَمّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُه ، اَللّهُم صَل عَلی مُحَمّد وَ الِ مُحَمّد وَ اجْعَلْنِی مِنَ التّوابِیْنَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهّرِینَ»

۲ – غسل شب اوّل ماه رمضان و تمام شب های فرد ماه رمضان مثل شب سوم و پنجم و هفتم، ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند؛ و برای غسل شب اوّل، پانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و پنجم، بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است. و وقت غسل شب های ماه رمضان تمام شب است و بهتر است مقارن غروب به جا آورده شود، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه، بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به جا آورد؛ و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اوّلِ شب، یک غسل هم در آخر شب انجام دهد.

۳ – غسل روز عید فطر و عید قربان؛ و وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید به جا آورد.

۴ – غسل شب عید فطر؛ و وقت آن از اوّل مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اوّل شب به جا آورده شود.

۵ – غسل روز هشتم و نهم ذیحجّه؛ و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر به جا آورد.

۶ – غسل روز اوّل، پانزدهم، بیست و هفتم و آخر ماه رجب.

۷ – غسل روز عید غدیر؛ و بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند.

۸ – غسل روز بیست و چهارم ذیحجّه.

۹ – غسل روز عید نوروز، پانزدهم شعبان، نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی العقده.

۱۰ – غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده است.

۱۱ – غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.

۱۲ – غسل کسی که در حال مستی خوابیده.

۱۳ – غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده.

۱۴ – غسل کسی که در موقع گرفتنِ خورشید و ماه نماز آیات را عمدا نخوانده، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.

۱۵ – غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقا یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد، یا مثلا برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

مسأله ۶۳۱ – پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجدالحرام، خانه ی کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر و حرم امامان عَلَیْهِ السَّلامُ ، مستحب است انسان غسل کند و اگر در یک روز چند مرتبه مشرّف شود، یک غسل کافی است؛ و کسی که می خواهد در یک روز داخل حرم مکه و مسجدالحرام و خانه ی کعبه شود، اگر به

نیت همه یک غسل کند کافی است؛ و نیز اگر در یک روز بخواهد داخل حرم مدینه، شهر مدینه و مسجد پیغمبر صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم شود، یک غسل برای همه کفایت می کند و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم؛ و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سیدالشّهداء عَلَیْهِ السَّلامُ ، مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسل هایی را که در این مسأله گفته شد به جا آورد و بعد کاری که وضو را باطل می نماید (مثلا بخوابد) غسل او باطل می شود و مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.

مسأله ۶۳۲ - انسان میتواند با غسل های مستحب که استحباب شرعی آنها ثابت شده باشد، نماز بخواند یا کارهایی که شرط آن طهارت است انجام دهد، ولی اگر غسلی را رجاء(۱) انجام دهد، از وضوء کفایت نمیکند و برای نماز و دیگر کارهایی که شرط آن طهارت است، باید وضو بگیرد.

مسأله ۶۳۳ - اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیّت همه یک غسل به جا آورد کافی است.

تیمّم

اشاره

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمّم کرد:

اوّل از موارد تیمّم

اوّل: تهیّه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

مسأله ۶۳۴ - اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیّه آب وضو و غسل، به قدری جستوجو کند که از پیدا شدن آن، ناامید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمینِ آن پست و بلند است، باید به شعاع پرتاب یک تیر قدیمی - که با

۱- یعنی به قصد دریافت ثواب غسل.

کمان پرتاب می کردنـد - در جست وجوی آب برود؛ و اگر زمین آن پست و بلند نیست، باید در هر طرف به اندازه ی پرتاب دو تیر جستوجو نماید(۱).

مسأله ۶۳۵ - اگر بعضـی از چهـار طرف هموار و بعضـی دیگر پست و بلنـد باشـد، بایـد در طرفی که هموار است به انـدازه ی پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست به اندازه ی پرتاب یک تیر جست وجو کند.

مسأله ۶۳۶ - در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جست وجو لازم نیست.

مسأله ۶۳۷ - کسـی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیّه ی آب وقت دارد، اگر یقین دارد در محلی دورتر از مقـداری که باید جست وجو کند آب هست، باید برای تهیّه ی آب برود؛ و اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست.

مسأله ۶۳۸ - لازم نیست خود انسان در جست وجوی آب برود، بلکه می تواند کسـی را که به گفته ی او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسأله ۶۳۹ - اگر احتمال دهـد که داخل بار سـفر خود یا در منزل یا در قافله آب هست، باید به قدری جست وجو نماید که به نبودن آب یقین کند یا از پیدا کردنِ آن ناامید شود.

مسأله ۶۴۰ - اگر پیش از وقتِ نماز جست وجو نمایـد و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می کند، احتیاط واجب آن است که دوباره در جست وجوی آب برود.

۱- اندازه ی پرتاب تیر را دویست گام معین « شرح منلایحضرهالفقیه » . علامه ی مجلسی در کتاب فرموده است.

مسأله ۶۴۱ - اگر بعد از داخل شدن وقتِ نماز جست وجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نمازِ دیگر در همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می شود، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جست وجوی آب برود.

مسأله ۶۴۲ - اگر وقت نماز تنگ باشد یا از دزد و درنده بترسد و یا جست وجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمّل کند، جست وجو لازم نیست.

مسأله ۶۴۳ - اگر در جست وجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود معصیّت کرده، ولی نمازش با تیمّم صحیح است.

مسأله ۶۴۴ - کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، اگر جست وجو می کرد آب پیدا می شد، بنابر احتیاط اگر وقت باقی است نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۶۴۵ - اگر بعد از جست وجو آب پیدا نکند و با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جست وجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.

مسأله ۶۴۶ - کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جست وجو با تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که برای جست وجو وقت داشته، احتیاط آن است که دوباره نمازش را بخواند؛ و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۶۴۷ - اگر بعد از داخل شدن وقتِ نماز وضو داشته باشد و بداند اگر وضوی خود را باطل کند، تهیّه آب برای او ممکن نیست یا نمی تواند وضو بگیرد، بنابر احتیاط واجب چنانچه میتواند وضوی خود را نگه دارد و موجب ضرر و مشقت نمیباشد، وضوی خود را باطل نکند.

مسأله ۶۴۸ - اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند، اگر وضوی خود را باطل کند تهیّه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را نگه دارد، احتیاط مستحب آن است که آن را باطل نکند.

مسأله ۶۴۹ - کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است و بنابر احتیاط مستحب پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسأله ۶۵۰ - کسی که می داند آب پیدا نمی کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد معصیّت کرده، ولی نمازش با تیمّم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

دوم از موارد تیمّم

مسأله ۶۵۱ - اگر به واسطه ی پیری یا ترس از دزد، جانور و مانند این ها یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمّم کند؛ و همچنین است اگر تهیّه کردن آن یا استعمال آن به قدری مشقّت داشته باشد که مردم تحمّل آن را نکنند.

مسأله ۶۵۲ - اگر برای کشیدن آب از چاه دلو، ریسمان و مانند این ها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید - اگرچه قیمت آن چند برابر معمول باشد - باید تهیّه کند؛ همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیّه آن ها به قدری پول می خواهد که نسبت به حال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیّه نماید.

مسأله ۶۵۳ - اگر ناچار شود که برای تهیّه ی آب قرض کند، باید قرض نماید، ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

مسأله ۶۵۴ - اگر کندن چاه مشقّت ندارد، باید برای تهیّه آب چاه بکند.

مسأله ۶۵۵ - اگر کسی مقداری آب بی منّت به او ببخشد، اگر لازمه ی آن هتک حیثیت او نباشد، باید قبول کند.

سوم از موارد تیمّم

مسأله ۶۵۶ - اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد که به واسطه ی استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد یا شدت کند یا به سختی معالجه شود، باید تیمّم نماید، ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسأله ۶۵۷ - لازم نیست یقین کند، آب برای او ضرر دارد بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمّم کند.

مسأله ۶۵۸ - کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمّم نماید.

مسأله ۶۵۹ - اگر به واسطه ی یقین یا ترس ضرر تیمّم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمّم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد، بنابر احتیاط واجب باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۶۶۰ - کسی که می داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

چهارم از موارد تیمّم

مسأله ۶۶۱ - هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خودِ او یا عیال و اولاد او یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند - مانند نوکر و کلفت - از تشنگی بمیرند، یا مریض شوند یا به قدری تشنه شوند که تحمّل آن

مشقّت دارد، باید به جای وضو و غسل تیمّم نماید؛ و نیز اگر بترسد حیوانی که مال خود اوست از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمّم نماید؛ همچنین است اگر کسی که حفظ جانِ او واجب است به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

مسأله ۶۶۲ - اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمّم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد، باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

پنجم از موارد تیمّم

مسأله ۶۶۳ - کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمّم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمّم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمّم

مسأله ۶۶۴ - اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمّم کند.

هفتم از موارد تیمّم

مسأله ۶۶۵ - هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمّم کند.

ص: ۱۵۰

مسأله ۶۶۶ - اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد معصیت کرده، ولی نماز او با تیمّم صحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مسأله ۶۶۷ - کسی که شک دارد اگر وضو بگیرد یا غسل کند، وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید وضو و غسل را به جا آورد.

مسأله ۶۶۸ - کسی که به واسطه ی تنگی وقت تیمّم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگرچه تیمّم خود را نشکسته باشد، در صورتی که وظیفه اش تیمّم باشد، باید دوباره تیمّم نماید.

مسأله ۶۶۹ - کسی که آب دارد، اگر به واسطه ی تنگی وقت با تیمّم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمّم باشد، بنابر احتیاط مستحب برای نمازهای بعد دوباره تیمّم کند.

مسأله ۶۷۰ - اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد، بلکه اگر به اندازه ی سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمّم به آن ها صحیح است

مسأله ۶۷۱ - تیمّم به خاک، ریگ، کلوخ و سنگ صحیح است، ولی بنابر احتیاط مستحب اگر خاک ممکن باشد، به چیز دیگر تیمّم نکند و اگر خاک نباشد، با ریگ و اگر ریگ نباشد، با کلوخ و چنانچه کلوخ هم ممکن نباشد با سنگ تیمّم نماید.

مسأله ۶۷۲ - تیمم بر سنگ گچ، سنگ آهک و سایر اقسام سنگ ها صحیح است؛ و احتیاط آن است در حال اختیار و دسترسی به دیگر چیزهایی که تیمم با آنها صحیح است، به گچ، آهک پخته، آجر و سنگ هایی مانند عقیق، فیروزه و امثال آن تیمم نکند.

مسأله ۶۷۳ - اگر خاک، ریگ، کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید به گرد و غباری که در فرش، لباس و مانند این هاست، تیمّم نماید و چنانچه گرد پیدا نشود، باید به گل تیمّم کند و اگر گِل هم پیدا نشود، احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمّم بخواند و واجب است بعداً قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۶۷۴ - اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیّه کند، تیمّم به گرد باطل است و اگر بتواند گِل را خشک کند و از آن خاک تهیّه نماید، تیمّم به گِل باطل می باشد.

مسأله ۶۷۵ - کسی که آب ندارد، اگر برف یا یخ داشته باشد چنانچه ممکن است، باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید؛ و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمّم به آن صحیح است ندارد، احتیاط واجب آن است که با برف یا یخ اعضای وضو یا غسل را نمناک کند؛ و اگر این هم ممکن نیست به یخ یا برف تیمّم نماید، ولی در دو صورت اخیر نمازی را که خوانده باید قضا کند.

مسأله ۶۷۶ - اگر با خاک و ریگ چیزی مانند کاه که تیمّم به آن باطل است مخلوط شود، نمی تواند بر آن تیمّم کند، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته و حساب شود، تیمّم به آن خاک و ریگ صحیح است.

مسأله ۶۷۷ - اگر چیزی ندارد که بر آن تیمّم کند، چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیّه نماید.

مسأله ۶۷۸ - تیمّم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک به زمین یا خاک نمناک تیمّم نکند.

مسأله ۶۷۹ - چیزی که بر آن تیمّم می کند، باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمّم به آن صحیح است ندارد، بنابر احتیاط نماز را بدون تیمم بخواند و بعد قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۶۸۰ - اگر یقین داشته باشد که تیمّم به چیزی صحیح است و به آن تیمّم نماید، بعد بفهمد تیمّم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمّم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله ۶۸۱ - چیزی که بر آن تیمّم می کند و مکان آن چیز باید غصبی نباشد، پس اگر بر خاک غصبی تیمّم کند، یا خاکی را که مال خود اوست بی اجازه در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمّم کند، تیمّم او باطل است.

مسأله ۶۸۲ - تیمّم در فضای غصبی باطل است، پس اگر در ملک خود دست ها را به زمین بزند و بیاجازه داخل ملک دیگری شود و دست ها را به پیشانی بکشد، تیمّم او باطل می باشد.

مسأله ۶۸۳ - تیمّم به چیز غصبی یا در فضای غصبی یا بر چیزی که در ملک غصبی است، در صورتی باطل است که انسان بداند غصب است و عمدا تیمّم کند؛ و چنانچه نداند یا فراموش کرده باشد، تیمّم او صحیح است، ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده و بر آن تیمّم کند، یا ملکی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده و چیزی را که بر آن تیمّم می کند در آن ملک بگذارد، یا در فضای آن ملک تیمّم نماید، تیمّم او باطل است.

مسأله ۶۸۴ – کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک او غصبی است، باید با تیمّم نماز بخواند.

مسأله ۶۸۵ – مستحب است چیزی که بر آن تیمّم می کند، گردی داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدنِ دست بر آن، مستحب است دست را بتکاند که گرد آن بریزد.

مسأله ۶۸۶ – تیمّم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته، مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

دستور تیمّم بدل از وضو

مسأله ۶۸۷ – در تیمّم بدل از وضو چهار چیز واجب است:

اوّل: نیّت.

دوم: زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمّم به آن صحیح است.

سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی، و احتیاطا باید دست ها روی ابروها هم کشیده شود.

چهارم: کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

دستور تیمّم بدل از غسل

مسأله ۶۸۸ – در تیمّم بدل از غسل، بعد از آن که نیّت کرد و به دستوری که در مسأله پیش گفته شد – دست ها را به زمین زد و به پیشانی کشید، باید یک مرتبه ی دیگر دست ها را به زمین بزند و به پشت دست ها بکشد؛ و احتیاط مستحب آن است که تیمّم را – چه بدل از وضو و چه بدل از غسل به این ترتیب به جا آورد:

یک مرتبه دست ها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دست ها بکشد، و یک مرتبه ی دیگر به زمین بزند و پشت دست ها را مسح نماید.

احکام تیمّم

مسأله ۶۸۹ - اگر مختصری از پیشانی و پشت دست ها را هم مسح نکند تیمّم باطل است، چه عمداً مسح نکند یا مسأله را نداند یا فراموش کرده باشد، ولی دقّتِ زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

مسأله ۶۹۰ - برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

مسأله ۶۹۱ - باید پیشانی و پشت دست ها را از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم به جا آورد؛ و اگر بین آن ها به قدری فاصله دهد که نگویند تیمّم می کند، باطل است.

مسأله ۶۹۲ - در موقع نیت باید معین کند، تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو؛ و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را مشخص کند. و اگر اشتباهاً به جای بدل از وضو بدل از غسل، یا به جای بدل از غسل بدل از وضو نیت کند، یا مثلا در تیمم بدل از غسل جنابت نیت تیمم بدل از غسل مسّ میت نماید، تیمم او باطل است؛ ولی اگر قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد، تیمم او صحیح است حتی اگر در تشخیص اشتباه کرده باشد.

مسأله ۶۹۳ - در تیمّم باید پیشانی و کف دست ها و پشت دست ها پاک باشد؛ و اگر کف دست نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، احتیاط مستحب آن است که دو تیمّم کند، یکی با کف دست و یکی با پشت دست، یعنی پشت دست را به چیزی که تیمّم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست ها بکشد.

ص: ۱۵۵

مسأله ۶۹۴ - بنـابر احتیـاط برای تیمّم انگشتر را از دست بیرون آورد، و اگر در پیشـانی یـا پشت دست هـا یا در کف دست ها مانعی باشد - مثلاً چیزی به آن ها چسبیده باشد - باید برطرف نماید.

مسأله ۶۹۵ - اگر پیشانی یا پشت دست ها زخم است و پارچه یا چیز دیگری که بر آن بسته نمی توانـد باز کند، باید دست را روی آن بکشـد؛ و نیز اگر کف دست زخم باشـد و پارچه یا چیز دیگری که بر آن بسـته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمّم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست ها بکشد.

مسأله ۶۹۶ - اگر پیشانی و پشت دست ها مو داشـته باشد اشـکال ندارد، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

مسأله ۶۹۷ - اگر احتمـال دهـد که در پیشـانی و کف دست هـا یا پشت دست ها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستوجو نماید تا یقین یا گمان کند که مانعی نیست.

مسأله ۶۹۸ - اگر وظیفه ی او تیمّم است و نمی تواند تیمّم کند، باید نایب بگیرد و کسـی که نایب می شود، باید او را با دست خودش تیمّم دهد و اگر ممکن نباشد، باید نایب دست خود را به چیزی که تیمّم به آن صـحیح است بزند و به پیشانی و پشـت دستهای او بکشد.

مسأله ۶۹۹ - اگر در جزئی از اجزای تیمّم شـک کنـد که آیا جزء قبلی را که محل آن گذشـته است، انجام داده یا نه؟ تیمم او صحیح است؛ و اگر محل آن نگذشته است، باید آن را انجام دهد.

مسأله ۷۰۰ - اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمّم کرده یا نه، تیمّم او صحیح است.

مسأله ۷۰۱ - کسی که وظیفه اش تیمّم است، نمی تواند پیش از وقتِ نماز برای نماز تیمّم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمّم کند و تا وقتِ نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمّم نماز بخواند.

مسأله ۷۰۲ - کسی که وظیفه اش تیمّم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند در وسعت وقت می تواند با تیمّم نماز بخواند، ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او برطرف می شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند؛ و نیز اگر امید دارد که عذرش برطرف می شود، باید بنابر احتیاط واجب صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، یا در تنگی وقت با تیمّم نماز را به جا آورد.

مسأله ۷۰۳ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر احتمال ندهد که عذرش بهزودی برطرف می شود، می تواند نمازهای قضای خود را با تیمّم بخواند، ولی اگر احتمال دهد به زودی عذر او برطرف می شود، خواندن نماز قضا برای او اشکال دارد.

مسأله ۷۰۴ - کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی که - مثل نافله های شبانه روز - وقت معیّن دارد با تیمّم بخواند، ولی اگر احتمال دهد تا آخر وقت آن ها عذر او برطرف می شود، بنابر احتیاط آن ها را در اول وقتشان به جا نیاورد.

مسأله ۷۰۵ - کسی که احتیاطاً باید غسل جبیره ای و تیمّم نماید، مثلاً جراحتی در پشت اوست، اگر بعد از غسل و تیمّم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سرزند - مثلاً بول کند - برای نمازهای بعد بنابر احتیاط مستحب تیمّم بدل از غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسأله ۷۰۶ - اگر به واسطه ی نداشتن آب یا عذر دیگری تیمّم کند، بعد از برطرف شدن عذر تیمّم او باطل می شود.

مسأله ۷۰۷ - چیزهایی که وضو را باطل می کند، تیمّم بدل از وضو را هم باطل می کند و چیزهایی که غسل را باطل می نماید، تیمّم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

مسأله ۷۰۸ - کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، احتیاط واجب آن است که بدل از همه ی آنها یک تیمّم نماید.

مسأله ۷۰۹ - کسی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمّم نماید؛ و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمّم نماید.

مسأله ۷۱۰ - اگر شخصی تیمم بدل از غسل انجام دهد - چه بدل از غسل جنابت باشد و چه بدل از اغسال دیگر - لازم نیست برای نماز وضو بگیرد.

مسأله ۷۱۱ - اگر شخصی تیمم بدل از غسل انجام دهد و بعد کاری که وضو را باطل میکند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد عذر او باقی باشد و نتواند غسل کند، گرفتن وضو کفایت میکند و لازم نیست دوباره تیمم بدل از غسل نماید؛ و بنابر احتیاط مستحب تیمم بدل از غسل هم انجام دهد و اگر نمی تواند برای آنها وضو بگیرد، یک تیمم به عنوان بدل از وضو کفایت میکند.

مسأله ۷۱۲ - کسی که وظیفه اش تیمّم است، اگر برای کاری تیمّم کند تا تیمّم و عذر او باقی است، کارهایی که باید با وضو یا غسل انجام داد می تواند به جا آورد، ولی اگر به خاطر تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمّم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمّم نموده می تواند انجام دهد.

مسأله ۷۱۳ - در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمّم خوانده است دوباره بخواند:

اوّل: از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمّم نماز خوانده است.

دوم: می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمّم نماز خوانده است.

سوم: تا آخر وقت عمداً در جست وجوی آب نرود و با تیمّم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جست وجو می کرد، آب پیدا می شد.

چهارم: عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمّم نماز خوانده است.

پنجم: می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته است.

ششم: از ترس مزاحمت جمعیّت و نرسیدن به نماز جماعت، نماز جمعه را با تیمّم خوانده است.

احکام نماز

اشاره

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادت های دیگر هم قبول می شود و اگر پذیرفته نشود، اعمال دیگر هم قبول نمی شود. و همانطور که اگر انسان در هر شبانه روز پنج نوبت در نهر آبی شستوشو کند، چرک در بدنش نمی ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کنند. سزاوار است که انسان نماز را در اوّل وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی خواند. پیغمبر اکرم صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم فرمود:« کسی که به نماز اهمیّت ندهد و آن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است ».

روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد و مشغول نماز شد و اگر این مرد در حالی رکوع و سجودش را کاملاً به جا نیاورد، حضرت فرمودند:« که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است ».

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز، به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجّه باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم، بسیار پست و ناچیز ببیند؛ و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجّه کند

از خود بیخبر می شود، چنانکه درحال نماز تیر را از پای مبارک امیرالمؤمنین بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند. و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناهانی که مانع قبول شدن نماز است - مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات و ندادن خمس و زکات - بلکه هر معصیتی را ترک کند.

همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می کند به جا نیاورد، مثلاً در حال خوابآلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند؛ و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می کند به جا آورد، مثلاً انگشتری عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش است:

اوّل: نماز یومیّه.

دوم: نماز آیات.

سوم: نماز میت.

چهارم: نماز طواف واجب خانه ی کعبه.

پنجم: نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است.

ششم: نمازی که به واسطه ی اجاره، نذر، قسم و عهد واجب می شود.

نمازهای واجب یومیّه

اشاره

نمازهای واجب یومیّه پنج است:

ص: ۱۶۲

ظهر و عصر هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت.

مسأله ۷۱۴ - در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود، دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۷۱۵ - اگر چوب یا چیزی مانند آن را راست در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون می آید، سایه ی آن به طرف مغرب می افتد و هر چه آفتاب بالا می آید این سایه کم می شود، و در شهرهای ما در اوّل ظهر شرعی به آخرین درجه ی کمی می رسد، و ظهر که گذشت سایه ی آن به طرف مشرق برمی گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می رود، سایه زیادتر می شود، بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه ی کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می شود ظهر شرعی شده است، ولی در بعضی شهرها - مثل مکه - که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود، بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد معلوم می شود ظهر شده است.

مسأله ۷۱۶ - چوب یا چیز دیگری را که برای معیّن کردن ظهر به زمین فرو می برند، شاخِص گویند.

مسأله ۷۱۷ - نماز ظهر و عصر هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز ظهر از اوّل ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه ی خواندن نماز ظهر بگذرد، اگر کسی سهواً تمام نماز عصر را در این وقت بخواند، نمازش باطل است. وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه ی خواندن نماز عصر، وقت به مغرب مانده باشد؛ اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده، نماز ظهر او قضا

شده و باید نماز عصر را بخواند. و ما بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است، اگر کسی در این وقت اشتباهاً نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است و باید نماز ظهر را بعد از آن به جا آورد.

مسأله ۷۱۸ – اگر پیش از خواندن نماز ظهر سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقتِ مشترک باشد باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیّت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم، همه نماز ظهر باشد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد نماز عصر را بخواند؛ و اگر در وقت مخصوص ظهر باشد، نماز باطل است و باید آن را رها نموده و نماز را به نیت ظهر دوباره به جا بیاورد.

مسأله ۷۱۹ – در زمان حضور امام واجب است انسان در روز جمعه به جای نماز ظهر دو رکعت نماز جمعه بخواند، ولی در این زمان اگر کسی نماز جمعه بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را هم بخواند.

مسأله ۷۲۰ – وقت نماز جمعه از اوّل ظهر است تا وقتی که سایه ی شاخص به اندازه ی خود شاخص شود.

وقت نماز مغرب و عشا

مسأله ۷۲۱ – مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود از بالای سر انسان بگذرد.

مسأله ۷۲۲ – نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند: وقت مخصوص نماز مغرب بنابر احتیاط واجب از اوّل مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه ی خواندن سه رکعت نماز بگذرد؛ و اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند، نمازش باطل است.

وقت مخصوص نماز عشا موقعی است که به اندازه ی خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد؛ و اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخواند، باید اوّل نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند. و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا، وقت مشترک نماز مغرب و عشا است؛ و اگر کسی در این وقت اشتباهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت

شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

مسأله ۷۲۳ - وقت مخصوص و مشترک - که معنای آن در مسأله پیش گفته شد - برای اشخاص فرق می کند، مثلاً اگر به اندازه ی خواندن دو رکعت نماز از اوّل ظهر بگذرد، وقت مخصوص نماز ظهر کسی که مسافر است، تمام شده و داخل وقت مشترک می شود و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه ی خواندن چهار رکعت بگذرد.

مسأله ۷۲۴ - اگر پیش از خواندن نماز مغرب سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه را خوانده یا مقداری از آن را در وقت مشترک خوانده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند؛ و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته، باید نماز را تمام کند بعد نماز مغرب را بخواند، اما اگر تمام آنچه را خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب خوانده باشد و پیش از رکوع رکعت چهارم یادش بیاید، نماز او باطل است و باید آن را رها کرده و دوباره نماز را با نیت مغرب بخواند و بعد عشا را به جا آورد.

مسأله ۷۲۵ - آخر وقت نماز عشا نصف شب میباشد. در محاسبه نصفه شب، باید شب را اوّل غروب تا اذان صبح در نظر گرفت، نه تا اوّل آفتاب.

ص: ۱۶۵

مسأله ۷۲۶ - اگر از روی معصیت یا به واسطه ی عذری نماز مغرب یا نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنابر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح، بدون این که نیّت ادا و قضا کند به جا آورد.

وقت نماز صبح

مسأله ۷۲۷ - نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اوّل گویند، وقتی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم یا فجر صادق و اوّلِ وقت نماز صبح است؛ و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید.

احکام وقت نماز

مسأله ۸۲۸ - موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند.

مسأله ۷۲۹ - اگر به واسطه ی ابر یا غبار یا نابینایی و یا بودن در زندان نتواند در اوّلِ وقتِ نماز به داخل شدن وقت یقین کند، چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده، می تواند مشغول نماز شود، ولی احتیاط مستحب آن است که نماز را تأخیر بیندازد تا یقین کند وقت داخل شده است.

مسأله ۷۳۰ - اگر دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند که وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده است، نماز او باطل است؛ همچنین اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده، ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

مسأله ۷۳۱ - اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقینِ به داخل شدن وقت مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده،

ص: ۱۶۶

نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده، یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است، بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، احتیاط واجب آن است که دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۷۳۲ - اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده و شک کند آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

مسأله ۷۳۳ - اگر وقت نماز به قدری تنگ است که به واسطه ی به جا آوردنِ بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید آن مستحب را به جا نیاورد، مثلًا اگر به واسطه ی خواندن قُنوت مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود، باید قنوت را نخواند.

مسأله ۷۳۴ - کسی که به اندازه ی خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیّت ادا بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسأله ۷۳۵ - کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه ی خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند؛ و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه ی خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را قضا نماید.

مسأله ۷۳۶ - کسی که مسافر است، اگر تا مغرب به اندازه ی خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند؛ و اگر تا نصف شب به اندازه ی خواندن

چهار رکعت نماز وقت دارد، بایـد نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را قضا نمایـد و چنانچه بعد از خواندن عشا معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیّت ادا به جا آورد.

مسأله ۷۳۷ - مستحب است انسان نماز را در اوّل وقت آن بخواند و راجع به آن، خیلی سفارش شده است و هرچه به اوّل وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسأله ۷۳۸ - هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اوّل وقت نماز بخواند، ناچار است مثلاً با تیمّم یا با لباس نجس نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، می تواند در اوّل وقت نماز بخواند؛ ولی اگر احتمال بدهد عذر او از بین می رود، باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند و لازم نیست به قدری صبر کند که

فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد، می تواند تیمّم کند و نماز را با آن مستحبات به جا آورد.

مسأله ۷۳۹ - کسـی که مسائل نماز و شکیّات و سهویّات را نمی داند و احتمال می دهد یکی از این ها در نماز پیش آید، باید برای یـاد گرفتن این ها نماز را از اوّل وقت تأخیر بینـدازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صـحیح تمام می کنـد، می تواند در اوّل وقت مشـغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید، نماز او صـحیح است؛ و اگر مسأله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد، عمل نماید

و نماز را تمام کند، ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند.

مسأله ۷۴۰ - اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می کند، در صورتی که ممکن است، باید اوّل قرض خود را بدهد بعد نماز بخواند؛ همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اوّل مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند و چنانچه اوّل نماز بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۷۴۱ - انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند؛ و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

مسأله ۷۴۲ - اگر به نیّت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیّت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

مسأله ۷۴۳ - اگر در بین نماز عصر یقین کند نماز ظهر را نخوانده است، نیت را به نماز ظهر برگرداند؛ و اگر دوباره یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، چنانچه پیش از رکوع رکعت اول به یاد آورد که نماز ظهر را خوانده است، نیت را به نماز عصر برگرداند و نماز او صحیح است و لازم نیست آن را دوباره به جا آورد؛ و اگر بعد از رکوع رکعت اول به یاد آورد که نماز ظهر را خوانده است،

نماز را بشکند و آن را به نیت عصر دوباره به جا آورد.

مسأله ۷۴۴ - اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیّت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدنِ نماز، مغرب می شود و حتی به مقدار یک رکعت تا مغرب برای نماز عصر وقت ندارد، باید به نیّت نماز عصر نماز را تمام کند.

مسأله ۷۴۵ - اگر در نماز عشا پیش از رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می شود، باید به نیّت عشا نماز را تمام کند و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیّت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشا را بخواند.

مسأله ۷۴۶ - اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند بعد نماز مغرب را بخواند.

مسأله ۷۴۷ - اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی تواند نیّت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیّت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله ۷۴۸ - برگرداندن نیّت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسأله ۷۴۹ - اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز نیّت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیّت به نماز قضا ممکن باشد، مثلاً ـ اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیّت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده باشد؛ و اگر نماز قضا، قضای همان روز باشد، بنابر احتیاط در وسعت وقت باید نیت را به نماز قضا برگرداند.

نمازهای مستحب

اشاره

مسأله ۷۵۰ – نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند. در بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده؛ و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند که هشت رکعت آن، نافله ی ظهر و هشت رکعت، نافله ی عصر و چهار رکعت، نافله ی مغرب و دو رکعت، نافله ی عشا و یازده رکعت، نافله ی شب و دو رکعت، نافله ی صبح می باشد؛ و چون دو رکعت نافله ی عشا را

بنابر احتیاط واجب باید نشسته خواند، یک رکعت حساب می شود؛ ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ی ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود؛ و بهتر است نافله ی ظهر و عصر روز جمعه را همراه با چهار رکعت دیگر که مجموعاً بیست رکعت میشود، پیش از وقت ظهر به جا آورد.

مسأله ۷۵۱ – از یازده رکعت نافله ی شب، هشت رکعت آن باید به نیّت نافله ی شب و دو رکعت آن، به نیّت نماز شفع و یک رکعت آن، به نیّت نماز وِتر خوانده شود. و دستور کامل نافله ی شب در کتابهای دعا گفته شده است.

مسأله ۷۵۲ – نمازهای نافله را می شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله ی نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می خواهد نافله ی ظهر را – که هشت رکعت است – نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می خواهد نماز وِتر را نشسته بخواند، دو نمازِ یک رکعتی نشسته بخواند.

مسأله ۷۵۳ – نافله ی ظهر و عصر را در سفر نباید خواند و خواندن نافله ی عشا به قصد رجا مانعی ندارد.

وقت نافله های یومیّه

مسأله ۷۵۴ – نافله ی نماز ظهر، پیش از نماز ظهر خوانده می شود و وقت آن، از اوّل ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه ی شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود

به انـدازه ی دو هفتم شاخص شود، مثلاً اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر پیدا می شود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ی ظهر است.

مسأله ۷۵۵ – نافله ی عصر، پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت آن، تا موقعی است که آن مقدار از سایه ی شاخص که بعـد از ظهر پیدا می شود به چهار هفتم آن برسد؛ و چنانچه بخواهد نافله ی ظهر یا نافله ی عصـر را بعد از وقت آن ها بخواند، باید نافله ی ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله ی عصر را بعد از نماز عصر بخواند؛ و بنابر احتیاط واجب نیّت ادا و قضا نکند.

مسأله ۷۵۶ – وقت نـافله ی مغرب بعـد از تمـام شـدن نمـاز مغرب است، تـا وقتی که سـرخی طرف مغرب – که بعـد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود – از بین برود.

مسأله ۷۵۷ – وقت نافله ی عشا بعـد از تمام شـدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است، بعـد از نماز عشا بلافاصـله خوانده شود.

مسأله ۷۵۸ – نـافله ی صـبح پیش از نمـاز صـبح خوانـده می شود و وقت آن، بعـد از فجر اوّل (۱) است تا وقتی سـرخی طرف مشرق پیدا شود و ممکن است نافله ی صبح را بعد از نافله ی شب بلافاصله بخوانند.

مسأله ۷۵۹ – وقت نافله ی شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است، نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۷۶۰ – مسافر و کسـی که برای او سـخت است نافله ی شب را بعد از نصف شب بخواند، می تواند آن را در اوّل شب به جا آورد.

۱– نشانه ی فجر اوّل در وقت نماز صبح گفته شد.

نماز غفیله

مسأله ۷۶۱ – یکی از نمازهای مستحبی نماز غفیله است – که بین نماز مغرب و عشا خوانده می شود – و وقت آن، بنابر احتیاط پیش از آن است که سرخی طرف مغرب از بین برود و در رکعت اوّلِ آن، بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند:

(وَ ذَا النّونِ اِذْ ذَهَبَ مُغاضِبِاً فَظَن اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَیْهِ فَنادی فِی الظّلُماتِ اَنْ لا اِلهَ اِلا اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجّیْناهُ مِنَ الْغَم وَ کَذلِکَ نُنْجِی الْمُؤْمِنِینَ)

و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند:

(وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَیْبِ لا یَعْلَمُها اِلا هُوَ وَ یَعْلَمُ ما فِی الْبَر وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَه اِلا یَعْلَمُها وَ لا حَبّه فِی ظُلُماتِ الْاَرْضِ وَ لا رَطْب وَ لا یابِس اِلا فِی کِتاب مُبین)

و در قنوت آن بگویند:

«اَللّهُم اِنّی اَسْأَلُکَ بِمَفاتِحِ الْغَیْبِ الّتِی لا یَعْلَمُها اِلا اَنْتَ اَنْ تُصَلّیَ عَلی مُحَمّد وَ الِ مُحَمّد وَ اَنْ تَفْعَلَ بِی کَذا وَ کَذا ...»

و به جای کلمه کذا و کذا حاجتهای خود را بگویند ، و بعد بگویند:

«اَللّهُم اَنْتَ وَلِی نِعْمَتِی وَ الْقادِرُ عَلی طَلِبَتِی تَعْلَمُ حاجَتِی فَأَسْأَلُکَ بِحَق مُحَمّد وَ الِ مُحَمّد عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمُ السّلامُ لَمّا قَضَیْتَها لِی»

احکام قبله

مسأله ۷۶۲ – خانه ی کعبه که در مکه ی معظّمه می باشد قبله است و باید رو به روی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند

رو به قبله نماز می خواند کافی است؛ و همچنین کارهای دیگری مانند سر بریدن حیوانات باید رو به قبله انجام گیرد.

مسأله ۷۶۳ - کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید صورت و سینه و شکم و جلوی پاهای او را رو به قبله باشد و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

مسأله ۷۶۴ - کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی تواند به طور معمول بنشیند و در موقع نشستن کف پاها را به زمین می گذارد، باید در موقع نماز صورت، سینه و شکم او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۶۵ - کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوی راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست، باید به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند، باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۶۶ - نماز احتیاط و سجده و تشهّد فراموش شده و سجده ی سهو را باید رو به قبله به جا آورد.

مسأله ۷۶۷ - نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسأله ۷۶۸ - کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین کند که قبله کدام طرف است و اگر نتواند یقین پیدا کند، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان و یا از راه های دیگر پیدا می شود عمل نماید، حتی اگر از گفته ی فاسق یا کافری که به واسطه ی قواعد علمی قبله را می شناسد، گمان به قبله پیدا کند کافی است.

مسأله ۷۶۹ - کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند، نمی تواند به گمان ضعیف خود عمل نماید، مثلاً اگر مهمان از گفته ی صاحبخانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی تری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

مسأله ۷۷۰ - اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده گمانش به طرفی نمی رود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید چهار نماز به چهار طرف بخواند؛ و اگر به اندازه ی چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه ای که وقت دارد نماز بخواند، مثلاً اگر فقط به اندازه ی یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که می خواهد بخواند.

مسأله ۷۷۱ - اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که در صورت گمان به چهار طرف نماز بخواند.

مسأله ۷۷۲ - کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود؛ و بنابر احتیاط نماز اوّل را به هر چند طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسأله ۷۷۳ - کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست، به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

پوشانیدن بدن در نماز

مسأله ۷۷۴ - مرد باید در حال نماز اگر چه کسی او را نمی بیند، عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانوها را هم بپوشاند.

ص: ۱۷۵

مسأله ۷۷۵ – زن بایـد در موقع نماز، تمام بـدن حتی سـر و موی خود را بپوشاند و احتیاط مسـتحب آن است که کف پا را هم بپوشانـد، ولی پوشانـدن صورت به مقـداری که در وضو شسـته می شود و دست ها تا مـچ و روی پاها تا مچ پا لازم نیست، امّا برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند.

مسأله ۷۷۶ – موقعی که انسان قضای سـجده ی فراموش شده یا تشهّد فراموششده را به جا می آورد، بلکه بنابر احتیاط در موقع سجده ی سهو هم باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

مسأله ۷۷۷ – اگر انسان عمداً یا از روی کوتاهی در فراگیری مسأله عورتش را در نماز نپوشاند، نمازش باطل است.

مسأله ۷۷۸ – اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیداست، باید آن را بپوشاند و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۷۹۹ – اگر در حال ایسـتاده لباسش عورت او را می پوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود، به وسـیله ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسأله ۷۸۰ – انسان می تواند در نماز خود را با علف و برگ درختان بپوشاند، ولی احتیاط مسـتحب آن است موقعی خود را با این ها بپوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

مسأله ۷۸۱ – انسان در حال ناچاری می تواند در نماز خود را با گِل بپوشاند.

مسأله ۷۸۲ - اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا می کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند.

مسأله ۷۸۳ - کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشانیدن خود حتّی برگ درخت، علف، گِل و لجن نداشته باشد، و نیز آب گلآلود یا چاله ای هم که در آن بایستد، پیدا نکند و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد کسی که نگاه کردن به او برایش حرام است او را می بیند، باید نشسته نماز بخواند و برای رکوع و سجود به قدری خم شود که عورتش پیدا نباشد و برای سجود کمی بیشتر از رکوع خم شود و مهر را بالا بیاورد و پیشانی را بر آن بگذارد؛ و اگر اطمینان دارد که نامحرم او را نمی بیند، احتیاط آن است که دو نماز ایستاده بخواند و موقعی که ایستاده است قُبل (۱) خود را با دست بپوشاند و در یکی از آن دو نماز، رکوع و سجود را به جا آورد و در دیگری به جای رکوع و سجود با سر اشاره نماید.

لباس نمازگزار

اشاره

مسأله ۷۸۴ - لباس نمازگزار شش شرط دارد:

اوّل: پاک باشد.

دوم: مباح باشد.

سوم: از اجزای مردار نباشد.

چهارم: از حیوان حرام گوشت نباشد.

۱- اعضای تناسلی.

پنجم و ششم: اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلاباف نباشد. و تفصیل اینها در مسائل آینده خواهد آمد.

شرط اوّل

مسأله ۷۸۵ – لباس نمازگزار باید پاک باشد؛ و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۷۸۶ – کسی که نمی داند نماز با بدن و لباس نجس باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل می باشد.

مسأله ۷۸۷ – اگر به واسطه ندانستن مسئله که سبب آن کوتاهی در فراگیری مسائل شرعی مورد نیاز او بوده است، چیز نجسی را نداند نجس است و با آن نماز بخواند، نماز او باطل است.

مسأله ۷۸۸ – اگر نداند بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر وقت دارد دوباره آن نماز را بخواند.

مسأله ۷۸۹ – اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را دوباره بخواند؛ و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۷۹۰ – کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد؛ ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس

را آب بکشـد، یا لباس را عوض کنـد یا بیرون آورد، نماز به هم می خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند، باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسأله ۷۹۱ - کسـی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخوانـد بفهمـد نجس شـده، یا بفهمـد لباس او نجس است و شک کنـد که همان وقت نجس شـده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشـیدن یـا عوض کردن یـا بیرون آوردنِ لبـاس، نمـاز را به هم نمی زنـد و می توانـد لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند؛ اما اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانـده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند، باید با همان لباس و با بدن نجس نماز بخوانـد و نماز او صـحیح است؛ و همچنین در صورتی که لباس را آب بکشـد یا عوض کنـد، نماز به هم می خورد، یا به واسطه ی سرما و مانند آن نمی تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۷۹۲ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخوانـد، ملتفت شود که نجس شـده، یا بفهمـد بـدن او نجس است و شک کنـد که همان وقت نجس شـده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی زند، باید آب بکشد و اگر نماز را به هم می زند، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسأله ۷۹۳ - کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

ص: ۱۷۹

مسأله ۷۹۴ - اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، بنابر احتیاط نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۷۹۵ - اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خون های نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون هایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

مسأله ۷۹۶ اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دُمَل است، چنانچه

بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، احتیاط آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسأله ۷۹۷ - اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به چیز نجس برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است.

مسأله ۷۹۸ - کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه ی آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، بهتر است بدن را آب بکشد و با لباس نجس نماز بخواند؛ ولی اگر نجاست یکی از آنها - بدن یا لباس - شدیدتر باشد - مانند آن که یکی از آن دو به بول نجس شده باشد و پاک شدن آن با آب قلیل به دو مرتبه شستن نیاز دارد و آبی که در اختیار دارد، برای این

جهت کافی باشد، واجب است نجاست شدیدتر را بر طرف کند و با نجاست دیگر چه در بدن و چه در لباس نماز بخواند.

مسأله ۷۹۹ - کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد، ولی اگر به واسطه ی سرما و مانند

آن نمی تواند لباسش را بیرون آورد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نماز او صحیح است.

مسأله ۸۰۰ - کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آن ها نجس است و نداند کدام یک از آنهاست، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند، باید با هرکدام یک نماز ظهر و نماز عصر بخواند؛ ولی اگر وقت تنگ است، چنانچه احتمال نجاست در هر دو لباس مساوی است، یعنی احتمال نجاست در یکی از آنها بیشتر نباشد، میتواند با یکی از آنها نماز بخواند؛ و در غیر این صورت با لباسی که احتمال نجاست در آن کمتر است، نماز بخواند.

شرط دوم

مسأله ۸۰۱ - لباس نمازگزار باید مباح باشد و کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً در لباس غصبی یا در لباسی که نخ یا تکمه یا چیز دیگر آن غصبی است، نماز بخواند باطل است.

مسأله ۸۰۲ - کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی نمی داند نماز را باطل می کند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۳ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است، ولی اگر کسی خودش لباسی را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده است و با آن نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۸۰۴ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می تواند فوراً یا بدون

اینکه موالات (۱) نماز به هم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است؛ و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده یا نمی تواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد و یا اگر بیرون آورد پیدرپی بودن نماز به هم می خورد، در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نمازش را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند، و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان، نماز را تمام نماید.

مسأله ۸۰۵ - اگر کسی برای حفظ جانش با لباس غصبی نماز بخواند، یا مثلاً برای این که دزد لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۸۰۶ - اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است.

شرط سوم

مسأله ۸۰۷ - لباس نمازگزار باید از اجزای حیوان مرده ای که خون جهنده دارد(۲) نباشد، بلکه اگر از حیوان مرده ای که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیّه کنند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۰۸ - هرگاه چیزی از مردار - مانند گوشت و پوست آن -که روح داشته همراه نمازگزار باشد، اگرچه لباس او نباشد، نمازش باطل است.

مسأله ۸۰۹ - اگر چیزی از مردارِ حلال گوشت - مانند مو و پشم - که روح ندارد همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آن ها تهیّه کرده اند نماز بخواند، نمازش صحیح است..

۱- یعنی پی در پی بودن.

۲- یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می کند.

شرط چهارم

مسأله ۸۱۰ - لباس نمازگزار باید از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۸۱۱ - اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت - مانند گربه - بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل؛ و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

مسأله ۸۱۲ - اگر مو، عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد؛ و همچنین اگر مروارید، موم و عسل همراه او باشد.

مسأله ۸۱۳ - اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیّه شده باشد چه در خارجه، بنابر احتیاط مستحب با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۱۴ - صدف از حیوانات حرام گوشت است و اگر انسان احتمال بدهد که تکمه ی صدفی و مانند آن، از آن حیوان است احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۱۵ - پوشیدن خزّ خالص در نماز اشکال ندارد، ولی بنابر احتیاط با پوست سنجاب نماز نخواند.

مسأله ۸۱۶ - اگر با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، بنابر احتیاط آن نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

شرط پنجم

مسأله ۸۱۷ - پوشیدن لباس طلاباف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

ص: ۱۸۳

مسأله ۸۱۸ – زینت کردن به طلا- – مثل آویختن زنجیر طلا- به سینه، انگشتر طلا- به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست – برای مرد حرام و نماز خواندن با آن ها باطل است؛ و احتیاط واجب آن است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

مسأله ۸۱۹ – اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباس از طلاست، یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، بنابر احتیاط آن نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

شرط ششم

مسأله ۸۲۱ – لباس مرد نمازگزار – حتّی عرقچین و بند شلوار او – باید ابریشم خالص نباشد؛ و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است.

مسأله ۸۲۱ – اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۲۲ – لباسی را که نمیداند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، نماز با آن صحیح است.

مسأله ۸۲۳ – دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی کند.

مسأله ۸۲۴ – پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکالی ندارد.

مسأله ۸۲۵ – پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلاباف و لباسی که از مردار تهیّه شده در حال ناچاری مانعی ندارد؛ و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از این ها ندارد، می تواند با این لباسها نماز بخواند.

مسأله ۸۲۶ - اگر غیر از لباس غصبی و لباسی که از مردار تهیّه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۲۷ - اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیّه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد و بنابراحتیاط واجب یک نماز دیگر هم با همان لباس بخواند.

مسأله ۸۲۸ - اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۲۹ - اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگرچه به کرایه یا خریداری باشد تهیّه نماید، ولی اگر تهیّه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند به حال او ضرر دارد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

مسأله ۸۳۰ - کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقّت نداشته باشد و یا قبول آن موجب هتک حرمت او نباشد باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست و منافات با شؤون او ندارد، باید از کسی که لباس دارد طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسأله ۸۳۱ - پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ و یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست - مثل آنکه اهل علم در شرایط عادی لباس

نظامی بپوشد - اگر موجب هتک حرمت او باشد حرام است، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۳۲ - احتیاط واجب آن است که مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۳۳ - کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف یا تشک او نجس یا ابریشم خالص یا از اجزای حیوان حرام گوشت باشد، احتیاط آن است در نماز خود را با آن ها نپوشاند.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسأله ۸۳۴ - در سه صورت که تفصیل آن ها بعداً گفته می شود اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اوّل: به واسطه ی زخم یا جراحت یا دُمَلی که در بدن اوست، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم: بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم - که تقریباً به اندازه ی یک اشرفی و یا به اندازه گودی کف دست یا بند انگشت سبابه (نشانه) می شود - به خون آلوده باشد.

سوم: ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند. و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اوّل: لباس های کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

دوم: لباس زنی که پرستار بچّه است، نجس شده باشد. و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می شود.

مسأله ۸۳۵ - اگر در بدن یا لباس نمازگزار خون زخم یا جراحت یا دُمَل باشد، چنانچه طوری است که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر

مردم سخت است، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دُمَل خوب نشده است، می تواند با آن خون نماز بخواند؛ همچنین اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده در بدن یا لباس او باشد.

مسأله ۸۳۶ - اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد و اندازه ی آن بیشتر از یک درهم باشد، نماز او باطل است.

مسأله ۸۳۷ - اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند، ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولاً به رطوبت زخم آلوده می شود به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۳۸ - اگر از زخمی که توی دهان، بینی و مانند این هاست، خونی به بدن یا لباس برسد، بنابر احتیاط با آن نماز نخوانند، و همچنین است خون بواسیر در صورتی که دانه هایش بیرون نباشد، ولی با خون بواسیری که دانه های آن بیرون است، می شود نماز خواند.

مسأله ۸۳۹ - کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونیببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، چنانچه خون مذکور بیش از یک درهم باشد بنابر احتیاط مستحب با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۴۰ - اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده اند، نماز خواندن با خون آن ها اشکال ندارد، ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

ص: ۱۸۷

مسأله ۸۴۱ - اگر سر سوزنی خون حیض یا نفاس یا استحاضه یا خون سگ یا خوک یا کافر یا مردار و یا حیوان حرام گوشت در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است، ولی خون های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت، اگرچه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد (۱) نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۲ - خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می شود، ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود؛ پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۴۳ - اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود؛ پس اگر خونِ روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسأله ۸۴۴ - اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه ی درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، بلکه اگر رطوبت و خون به اندازه ی درهم نشود و اطراف را هم آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال دارد.

مسأله ۸۴۵ - اگر بدن یا لباس خونی نشود، ولی به واسطه ی داشتن رطوبت با رسیدن به خون نجس شود، چنانچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نماز خواندن با آن صحیح است.

۱- که تقریباً به اندازه ی یک اشرفی می شود.

مسأله ۸۴۶ - اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسأله ۸۴۷ - اگر لباس های کوچک نمازگزار - مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آن ها عورت را پوشانید - نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آن ها صحیح است؛ و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسأله ۸۴۸ - بنابر احتیاط مستحب چیز نجس - مانند دستمال، کلید و چاقوی نجس - همراه نمازگزار نباشد، ولی برای کسی که این مسأله را نمی دانسته و مثلاً مدتی با این که دستمال نجس در جیبش بوده نماز خوانده، رعایت این احتیاط لازم نیست.

مسأله ۸۴۹ - زنی که پرستار بچّه است و بیشتر از یک لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بِخرَد، یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هرگاه شبانه ثروزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگرچه تا روز دیگر لباسش به بول بچّه نجس شود، می تواند با آن لباس نماز بخواند، ولی احتیاط مستحب آن است که لباس خود را طرف عصر برای نماز ظهر و عصر آب بکشد. و نیز اگر بیشتر از یک

لباس دارد ولی ناچار است که همه ی آن ها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه همه ی آن ها را آب بکشد کافی است.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسأله ۸۵۰ - چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است؛ از جمله: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا، لباس سفید، پاکیزهترین لباسها، استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتری عقیق.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

مسأله ۸۵۱ – چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است؛ از جمله: پوشیدن لباس سیاه، چرک، تنگ، لباس شراب خوار، لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند، لباسی که نقش صورت دارد؛ و نیز باز بودن تکمه های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد.

مکان نمازگزار

اشاره

شرط اوّل: مباح باشد.

مسأله ۸۵۲ – کسی که در ملک غصبی نماز می خواند اگرچه روی فرش و تخت و مانند این ها باشد، نمازش باطل است، ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه ی غصبی مانعی ندارد.

مسأله ۸۵۳ – نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه ی کسی که منفعت ملک مال او می باشد باطل است؛ مثلاً ـ در خانه ی اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه ی کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است؛ همچنین اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند؛ مثلًا اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی شود در ملک او نماز خواند.

مسأله ۸۵۴ – کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آن جا نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۸۵۵ – اگر در جایی که نمی داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز مکان نمازگزار ده شرط دارد:

یـادش بیایـد، نماز او صـحیح است؛ ولی کسـی که خودش جایی را غصب کرده، اگر فراموش کنـد و در آن جا نماز بخوانـد، نمازش باطل میباشد.

مسأله ۸۵۶ – اگر بدانـد جـایی غصبی است، ولی ندانـد که در جـای غصبی نمـاز باطـل است و در آن جـا نمـاز بخوانـد، بنابر احتیاط نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۸۵۷ – کسـی که ناچار است نماز واجب را سواره بخوانـد، چنانچه حیوانِ سواری یا زین یا نعل آن غصبی باشد، نماز او باطل است؛ و همچنین اگر بخواهد بر آن حیوان نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۸۵۸ – کسـی که در ملکی با دیگری شـریک است، اگر سـهم او جـدا نباشد بدون اجازه ی شـریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسأله ۸۵۹ – اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نـداده ملکی بخرد، تصـرف او در آن ملک حرام و نمازش هم در آن باطل است.

مسأله ۸۶۰ – اگر صاحب ملک به زبان اجازه ی نماز خوانـدن بدهد و انسان بداند قلباً راضـی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است؛ و اما اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است، نماز صحیح است.

مسأله ۸۶۱ – تصـرف در ملـک میتی که خمس یـا زکات بـدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر بـدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند، تصرف و نماز در ملک او اشکال ندارد.

مسأله ۸۶۲ – تصـرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر ضامن شوند که قرض های او را بپردازند، یا این که طلبکارها و وصـی میت یا طلبکارها و حاکم شرع اجازه بدهند، تصرف و نماز در ملک او مانعی ندارد.

مسأله ۸۶۳ - اگر میت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه ی او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملك او بدون اذن ولیّ شرعی حرام و نماز در آن باطل است.

مسأله ۸۶۴ - نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند این ها که برای واردین آماده است اشکال ندارد؛ ولی در غیر این قبیل جاها، در صورتی می شود نماز خواند که مالك آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است، مثل این که به کسی اجازه بدهد در ملك او بنشیند و بخوابد که از این ها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

مسأله ۸۶۵ - در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آن جا به جای دیگر بروند، اگر برای ورود مانعی از قبیل حصار، در و دیوار نداشته باشد، بدون اجازه ی مالك میشود عبور کرد و نماز خواند؛ ولی اگر بداند مالك آن راضی نیست، تصرف در آن حرام و نماز باطل است.

شرط دوم

مسأله ۸۶۶ - مکان نمازگزار باید بیحرکت باشد، اما اگر به واسطه ی تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد - مانند اتومبیل، کشتی و تِرن - نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر این وسایل نقلیه از قبله به طرف دیگر حرکت کنند، نمازگزار به طرف قبله برگردد.

مسأله ۸۶۷ - نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند این ها، وقتی ایستاده اند مانعی ندارد.

مسأله ۸۶۸ - روی خرمن گندم و جو و مانند این ها که نمی شود بیحرکت ماند، نماز باطل است.

شرط سوم

مسأله ۸۶۹ - بنابر احتیاط واجب بایـد در جایی نماز بخوانـد که اطمینان داشـته باشـد، نماز را تمام میکند و لذا در جایی که به واسـطه ی احتمال باد، باران، زیادی جمعیّت و ماننـد این ها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند، احتیاط واجب آن اسـت که نماز نخواند.

شرط چهارم

آنکه در جایی که ماندن در آن حرام است - مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود - نماز نخواند.

شرط پنجم

آنکه روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است - مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده - نماز نخواند.

شرط ششم

آنکه در جایی که سـقف آن کوتاه است و نمی توانـد در آنجا راست بایسـتد، یا به انـدازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود نـدارد، نمـاز نخوانـد؛ و اگر ناچـار شود که در چنین جایی نماز بخوانـد، بایـد به قـدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود را به جا آورد.

شرط هفتم

مسأله ۸۷۰ - بنابر احتیاط واجب باید جلوتر از قبر پیغمبر و امام عَلَیْهِ السَّلامُ نماز نخواند.

مسأله ۸۷۱ - اگر در نماز چیزی - ماننـد دیوار - بین او و قبر مطهّر باشـد که بیاحترامی نشود اشـکال نـدارد، ولی فاصـله شدن صندوق شریف و ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده کافی نیست.

شرط هشتم

آنکه مکـان نمازگزار اگر نجس است به طوری تر نباشـد که رطوبت آن به بـدن یا لباس او برسـد؛ ولی جایی که پیشانی را بر آن می گـذارد، اگر نجس باشـد در صـورتی کـه خشـک هم باشـد نمـاز باطـل است؛ و احتیـاط مسـتحب آن است که مکـان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

شرط نهم

مسأله ۸۷۲ – بنابر احتیاط باید زن عقب تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب تر باشد.

مسأله ۸۷۳ – اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند، احتیاط آن است که نماز را دوباره بخوانند و اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایسـتد، نماز او صـحیح است و کسـی که بعـد مشـغول نماز شـده، بنابر احتیاط بایـد نمازش را دوباره بخواند.

شرط دهم

آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و سـر انگشـتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر نباشد. و تفصیل این مسأله در احکام سجده گفته می شود.

مسأله ۸۷۴ – بودن مرد و زن نـامحرم در اطاقی که کسـی در آن جا نیست و کسـی هم نمی توانـد وارد شود، اگر احتمال واقع شدن در معصیت باشد حرام است، و بنابر احتیاط در آن جا نماز نخوانند، ولی اگر یکی از آن ها مشـغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود، نماز او اشکال ندارد.

مسأله ۸۷۵ – نماز خواندن در جایی که تار و مانند آن استعمال می کنند، صحیح است.

مسأله ۸۷۶ – احتیاط واجب آن است که در خانه ی کعبه و بر بام آن نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۸۷۷ – خوانـدن نمـاز مسـتحب در خانه ی کعبه و بر بام آن اشـکال نـدارد، بلکه مسـتحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

جاهایی که نماز خواندن در آن ها مستحب است

مسأله ۸۷۸ – در شـرع مقدس اسـلام بسـیار سـفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه ی مسجد ها مسجد الحرام است و بعد از آن، مسـجد پیغمبر صَـلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلهِ وَسَلَّم و بعد از آن، مسجد کوفه و بعد از آن، مسجد بیت المقدس و بعد از آن، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن، مسجد محلّه و بعد از مسجد محلّه، مسجد بازار است.

مسأله ۸۷۹ – برای زن ها نماز خوانـدن در خانه، بلکه در صـندوق خانه و اطاق عقب، بهتر است ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند، بهتر است در مسجد نماز بخوانند.

مسأله ۸۸۰ – نماز در حرم امامان عَلَیْهِ السَّلامُ مستحب بلکه بهتر از مسجد است. و نماز در حرم مطهّر حضرت امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلامُ برابر دویست هزار نماز است.

مسأله ۸۸۱ – زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است و همسایه ی مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسأله ۸۸۲ – مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود، غذا نخورد، در کارها با او مشورت نکند، همسایه ی او نشود، از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

ص: ۱۹۵

جاهایی که نماز خواندن در آن ها مکروه است

مسأله ۸۸۳ – نماز خواندن در چند جا مکروه است؛ از جمله:

حمام، زمین نمک زار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده، خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام و نماز باطل است، مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره ی آتش باشد، مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد، روبه روی عکس و مجسمه ی چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند، در اطاقی که جُنُب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگرچه روبه روی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر و در قبرستان.

مسأله ۸۸۴ – کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند، یا کسی روبه روی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشدکافی است.

احکام مسجد

مسأله ۸۸۵ – نجس کردن زمین، سقف، بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هرکس بفهمد که نجس شده است، باید فوراً نجاست آن را برطرف کند و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود، نجاستش را برطرف نمایند.

مسأله ۸۸۶ – اگر نتواند مسجد را تطهیر کند، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی بنابراحتیاط واجب باید به کسی که می تواند تطهیر کند اطلاع دهد.

مسأله ۸۸۷ - اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن، بدون کندن و یا خراب کردن ممکن نیست، چنانچه تخریب جزئی باشد و به مجموعه بنا لطمه نزند، باید آن محل را تطهیر کنند؛ ولی اگر رفع هتک و برطرف کردن نجاست با تخریب کلی و خراب کردن مجموعه بنا ممکن باشد، جواز تخریب محل اشکال است، حتی در صورتی که شخصی ساختن مجدد آن را بر عهده بگیرد؛ و در تخریب جزئی بنابر احتیاط واجب باید کسی که مسجد را نجس کرده است، خود او تطهیر نماید و تعمیر آن را بر عهده بگیرد؛ و چنانچه تعمیر مستلزم مخارجی باشد، بنابر احتیاط واجب ضامن است.

مسأله ۸۸۸ - اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه، مغازه و مانند آن بسازند و یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است.

ولی اگر مسجد به صورتی خراب شود که دیگر به آن مسجد نگویند، مانند مساجدی که در طرحهای توسعه، تعریض خیابان ها و جاده ها خراب میشود، و احتمال بازگشت آن به صورت قبل وجود ندارد، احکام مسجد از جمله حرمت تنجیس و وجوب تطهیر در آن جاری نیست.

مسأله ۸۸۹ - نجس کردن حرم امامان عَلَیْهِ السَّلامُ حرام است و اگر یکی از آن ها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بیاحترامی باشد، تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

مسأله ۸۹۰- اگر حصیر، موکت و فرش مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند؛ و اگر به واسطه شستن خراب می شود، در مثل حصیر و موکت که امکان ترمیم پس از بریدن قسمت نجس وجود دارد، می توانند آن قسمت را ببرند، ولی

در مواردی که بریدن ممکن نیست و یا به ارزش آن لطمه میزند - مانند فرش های دستبافت - باید به صورتی آب بکشند که شستن آن ها خسارتی به فرش نزند، و اگر آب کشیدن آن، مستلزم خسارت به مال وقف بشود، باید اقدام به تعویض آن کنند، حتی اگر مستلزم هزینه باشد و این هزینه بر عهده کسی است که آن را نجس کرده است.

مسأله ۸۹۱ - بردن عین نجاست - مانند خون - در مسجد اگر بیاحترامی به مسجد باشد، حرام است بلکه احتیاط واجب آن است که اگر بیاحترامی هم نباشد، عین نجس را به مسجد نبرند؛ ولی بردن متنجس - چیزی که نجس شده مانند لباسی که با بول نجس شده - در صورتی حرام است که بی احترامی به مسجد باشد.

مسأله ۸۹۲ - بهره برداری از مسجد در مراسم روضه خوانی، جشن های مذهبی، مجلس فاتحه، سخنرانی و تدریس در صورتی که با شؤون مسجد منافات نداشته باشد و به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، جایز است.

مسأله ۸۹۳ - بنابر احتیاط واجب از تزئین مساجد به طلا، عکس و نقاشی چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد، اجتناب شود

مسأله ۸۹۴ - اگر مسجد خراب هم شود، نمی توانند آن را بفروشند یا داخل ملك یا جاده نمایند.

مسأله ۸۹۵ - فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد، حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید این ها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است، صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسأله ۸۹۶ - ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد، مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگ تر بسازند.

مسأله ۸۹۷ - تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن، مستحب است و کسی که می خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوش بو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را وارسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد، اوّل پای راست و موقع بیرون آمدن، اوّل پای چپ را بگذارد؛ و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسأله ۸۹۸ - وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیّت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسأله ۸۹۹ - خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد، مکروه است؛ و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسأله ۹۰۰ - راه دادن کسانی که شرعاً دارای مسؤلیت نیستند مانند بچه و دیوانه به مسجد مکروه است؛ ولی بردن بچه ها به مساجد با هدف انس گرفتن آنان، با محیط مسجد و آشنایی با شعایر مذهبی همراه با کنترل آنان، به صورتی که مزاحمت برای نمازگزاران ایجاد نکنند، کاری پسندیده و دارای رجحان است.

اذان و اقامه

اشاره

مسأله ۹۰۱ – برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیّه اذان و اقامه بگویند، ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیّه – مثل نماز آیات – مستحب است سه مرتبه بگویند: الصّلوه.

مسأله ۹۰۲ – مستحب است در روز اوّلی که بچّه به دنیا می آید، یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۹۰۳ – اذان هیجده جمله است:

«اَللّهُ اَكْبَرُ» چهار مرتبه .

«اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلا اللّهُ – اَشْهَدُ اَن مُحَمّداً رَسُولُ اللّهِ – حَی عَلَی الصّلاهِ – حَی عَلَی الْفَلاحِ – حَی عَلَی خَیْرِ العَمَلِ – اَللّهُ اَكْبَرُ – لا اِلهَ اِلا اللّهُ» هر یک دو مرتبه.

و اقامه هفده جمله است: یعنی دو مرتبه «اَللّهُ اَكْبَرُ» از اوّل اذان، و یک مرتبه «لا اِلهَ اِلا اللّهُ» از آخر آن کم می شود، و بعد از گفتن «حَی عَلَی خَیْرِ العَمَلِ» باید دو مرتبه «قَدْ قامَتِ الصّلاهُ» اضافه نمود.

مسأله ۹۰۴ – «اَشْهَدُ اَن عَلِیّا وَلِی اللّهِ» جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوب است بعد از «اَشْهَدُ اَن مُحَمّداً رَسُولُ اللّهِ» به قصد قربت گفته شود.

ترجمه ی اذان و اقامه

«اَللّهُ اَكْبَرُ»: یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند.

«اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلا اللّهُ»: یعنی شهادت می دهم که غیر خدایی که یکتا و بی همتاست خدای دیگری سزاوار پرستش نیست.

«اَشْهَدُ اَن مُحَمّداً رَسُولُ اللّهِ»: یعنی شهادت می دهم که حضرت محمّد بن عبدالله صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلهِ وَسَلَّم پیغمبر و فرستاده ی خداست.

ص: ۲۰۰

«اَشْـهَدُ اَن عَلِیّا امیرُالْمُؤمِنینَ وَلِی اللّه»: یعنی شهادت می دهم که حضرت علی(علیه الصّلوه والسلام)، امیرالمؤمنین و ولی خدا بر همه ی خلق است.

«حَی عَلَی الصّلاهِ»: یعنی بشتاب برای نماز.

«حَی عَلَی الْفَلاحِ»: یعنی بشتاب برای رستگاری.

«حَی عَلَی خَیْرِ العَمَلِ»: یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

«قَدْ قامَتِ الصّلاهُ»: یعنی به تحقیق نماز بر پا شد.

«لا اِلهَ اِلا اللّهُ»: یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی همتا است.

مسأله ۹۰۵ – بین جمله های اذان و اقامه، باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آن ها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسأله ۹۰۶ – اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد، چنانچه غنا شود – یعنی به طور آوازهخوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است، اذان و اقامه را بگوید – حرام است و اگر غنا نشود، مکروه می باشد.

مسأله ۹۰۷ – در پنج نماز اذان ساقط می شود:

اوّل: اذان نماز عصر روز جمعه.

دوم: نماز عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجه است.

سوم: نماز عشای شب عید قربان برای کسی که در مشعرالحرام باشد.

چهارم: نماز عصر و عشای زن مستحاضه.

پنجم: نماز عصر و عشای کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند.

ص: ۲۰۱

و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط می شود که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود، یا فاصله ی کمی بین آن ها باشد، ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد.

مسأله ۹۰۸ – اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۰۹ – اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد برود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صفها به هم نخورده و جمعیّت متفرّق نشده، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۱۰ – در جایی که عدّه ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها به هم نخورده است، اگر انسان بخواهد فُرادا، یا با جماعت دیگری که بر پا می شود، نماز بخواند با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود:

اوّل: نماز جماعت در مسجد باشد و اگر در مسجد نباشد، ساقط شدن اذان و اقامه اشکال دارد.

دوم: برای آن نماز اذان و اقامه گفته باشند.

سوم: نماز جماعت باطل نباشد.

چهارم: نماز او و نماز جماعت در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

پنجم: نماز او و نماز جماعت هر دو ادا باشد.

ششم: وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر، یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می شود، نماز ظهر باشد و او نمازِ عصر بخواند، یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد.

مسأله ۹۱۱ - اگر در شرط سوم از شرط هایی که در مسأله ی پیش گفته شد شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است؛ ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۱۲ - کسی که اذان و اقامه ی دیگری را می شنود، مستحب است هر قسمتی را که می شنود بگوید.

مسأله ۹۱۳ - کسی که اذان و اقامه ی دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۱۴ - اگر مرد اذان زن را با قصد لذّت بشنود، اذان از او ساقط نمی شود، بلکه اگر قصد لذّت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد.

مسأله ۹۱۵ - اذان و اقامه ی نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

مسأله ۹۱۶ - اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند، صحیح نیست.

مسأله ۹۱۷ - اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً «حَی عَلَی الفَلاحِ» ا پیش از «حَی عَلَی الصّلاهِ» بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید.

مسأله ۹۱۸ - باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آن ها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگوید؛ و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله

دهد که اذان و اقامه ی آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۱۹ – اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه ی آن ها را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

مسأله ۹۲۰ – اذان و اقامه، باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید، باطل است.

مسأله ۹۲۱ – اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، باید اذان را بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسأله ۹۲۲ – اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمتِ پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتنِ قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مسأله ۹۲۳ – مستحب است انسان در موقع گفتن اذان، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دست ها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آن ها حرف نزند.

مسأله ۹۲۴ – مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله های آن را به هم نچسباند، ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد، بین جمله های اقامه فاصله ندهد.

مسأله ۹۲۵ – مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بردارد یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند و یا

دو رکعت نماز بخواند؛ ولی حرف زدن بین اذان و اقامه ی نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و اقامه ی نماز مغرب، مستحب نیست.

مسأله ۹۲۶ – مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معیّن می کنند، عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

واجبات نماز

اشاره

واجبات نماز یازده چیز است:

اوّل، نیّت؛ دوم، قیام(۱) ؛ سوم، تکبیره الاحرام(۲) ؛ چهارم، رکوع؛ پنجم، سجود؛ ششم، قرائت؛ هفتم، ذکر؛ هشتم، تشهّد؛ نهم، سلام؛ دهم، ترتیب؛ یازدهم، موالات(۳) .

مسأله ۹۲۷ – بعضی از واجبات نماز رکن است؛ یعنی اگر انسان آن ها را به جا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتباهاً، نماز باطل می شود و بعضی دیگر از واجبات رکن نیست؛ یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل می شود و چنانچه اشتباهاً کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمی شود.

و رکن نماز پنج چیز است:

اوّل، نیّت؛ دوم، تکبیره الاحرام؛ سوم، قیام در موقع گفتن تکبیره الاحرام؛ و قیام متصل به رکوع(۴) ؛ چهارم، رکوع؛ پنجم، دو سجده.

۱- یعنی ایستادن.

۲- یعنی گفتن «اَللّهُ اَکْبَرُ» در اوّل نماز.

۳- یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

۴- یعنی ایستادن پیش از رکوع.

نیّت

مسأله ۹۲۸ – انسان باید نماز را به نیّت قربت(۱) به جا آورد؛ و لازم نیست نیّت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید: که چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قُرْبَةً اِلَی الله.

مسأله ۹۲۹ – اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیّت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معیّن نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است؛ و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند در نیّت معیّن کند.

مسأله ۹۳۰ – انسان باید از اوّل تا آخر نماز به نیّت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه می کنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۹۳۱ – انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند(۲) نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسأله ۹۳۲ – اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به جا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت واجب باشد – مثل حمد و سوره – چه مستحب باشد – مانند قنوت – بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به جا آورد، ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی – مثل مسجد – یا در وقت مخصوصی مثل اوّل وقت – یا به طرز مخصوصی – مثلاً با جماعت – نماز بخواند، نمازش باطل است.

۱– یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم.

۲– یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند.

تکبیره الاحرام

مسأله ۹۳۳ – گفتن «اَللّهُ اَکْبَرُ» در اوّل هر نماز واجب و رکن است. و باید حروف «الله» و حروف «اکبر» را پشت سر هم بگوید؛ و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید، یا مثلاً ترجمه ی آن را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

مسأله ۹۳۴ – احتیاط واجب آن است که تکبیره الاحرامِ نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند – مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند – نچسباند.

مسأله ۹۳۵ – اگر انسان بخواهد «اَللّهُ اَکْبَرُ» را به چیزی که بعد از آن می خواند – مثلاً به بسم الله الرحمن الرّحیم – بچسباند، باید «ر» اکبر را پیش – ضمه – بدهد.

مسأله ۹۳۶ – موقع گفتن تکبیره الاحرام، باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد تکبیره الاحرام را بگوید، باطل است.

مسأله ۹۳۷ – تکبیر، حمد و سوره، ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش بشنود؛ و اگر به واسطه ی سنگینی یا کری گوش و یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسأله ۹۳۸ – کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی تواند «اَللّهُ اَکْبَرُ» را درست بگوید، باید به هر طور که می تواند بگوید و اگر هیچ نمی تواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را هم اگر می تواند حرکت دهد.

مسأله ۹۳۹ – مستحب است قبل از تکبیره ی الاحرام بگوید:

«یا مُحْسِنُ قَدْ اَتاکَ الْمُسیِّیئُ وَ قَدْ اَمَرْتَ الْمُحْسِنَ اَنْ یَتَجاوَزَ عَنِ الْمُسیِّیی ، اَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ اَنَا الْمُسیِّیئُ فَبِحَق مُحَمّد وَ الِ مُحَمّد صَل عَلی مُحَمّد وَ الِ مُحَمّد وَ تَجاوَزْ عَنْ

قَبِیحِ ما تَعْلَمُ مِنّی»؛ یعنی ای خدایی که به بندگان احسان می کنی، بنده ی گنهکار به در خانه ی تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گنهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گنهکار، به حق محمّد و آل محمّد صَلَّی الله عَلَیهِ و آلهِ و سَلَّم رحمت خود را بر محمّد و آل محمّد بفرست و از بدی هایی که می دانی از من سر زده بگذر.

مسأله ۹۴۰ - مستحب است موقع گفتن تکبیرِ اوّلِ نماز و تکبیرهای بین نماز دست ها را تا مقابل گوش ها بالا ببرد.

مسأله ۹۴۱ - اگر شک کند که تکبیره ی الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول به قرائت شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

مسأله ۹۴۲ - اگر بعد از گفتن تکبیره ی الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

قیام (ایستادن)

مسأله ۹۴۳ - قیام در موقع گفتن تکبیره ی الاحرام و قیام پیش از رکوع - که آن را قیام متصل به رکوع می گویند - رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع، رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۴۴ - واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد، تا یقین کند که در حال ایستادن تکبیر گفته است.

مسأله ۹۴۵ - اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون این که بایستد به حال خمیدگی به رکوع بر گردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، نماز او باطل است.

مسأله ۹۴۶ - موقعی که برای تکبیره ی الاحرام یا قرائت ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد.

مسأله ۹۴۷ - اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد، یا به طرفی خم شود، یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد؛ ولی در قیام، موقع گفتن تکبیره ی الاحرام و قیام متصل به رکوع، اگر از روی فراموشی هم باشد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۹۴۸ - احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۹۴۹ - کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادنِ معمولی نباشد، نمازش باطل است.

مسأله ۹۵۰ - موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی است حتی موقع گفتن ذکرهای مستحبی نماز، باید بدنش آرام باشد و در موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت

دهد، باید چیزی نگوید، ولی «حَوْلِ اللّهِ وَ قُوّتِهِ اَقُومُ وَ اَقْعُدُ» را باید در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۹۵۱ - اگر در حال حرکتِ بدن ذکر بگوید - مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید - چنانچه آن را به قصد ذکری که در نماز دستور داده اند بگوید، باید احتیاطاً نماز را دوباره بخواند و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواهد ذکری گفته باشد نماز صحیح است.

مسأله ۹۵۲ – حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که آن ها را هم حرکت ندهد.

مسأله ۹۵۳ – اگر موقع خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، بنابر احتیاط بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۹۵۴ – اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود، باید بخوابد ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۵۵ – تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می کند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود، یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید به هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند؛ ولی اگر به هیچ قسم حتی مثل حال رکوع هم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسأله ۹۵۶ – تا انسان می تواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند، باید هر طور که می تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند، باید به طوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلوی راست بخوابد و اگر نمی تواند، به پهلوی چپ بخوابد و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۹۵۷ – کسی که نشسته نماز می خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسأله ۹۵۸ – کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند، باید مقداری را که می تواند، نشسته بخواند؛ و نیز اگر می تواند بایستد، باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۵۹ – کسی که نشسته نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۶۰ – کسی که می تواند بایستد، اگر بترسد که به واسطه ی ایستادن مریض شود، یا ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می تواند خوابیده نماز بخواند.

مسأله ۹۶۱ – اگر انسان احتمال بدهد که تا آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند، باید نماز را به تأخیر بیندازد، پس اگر نتوانست بایستد، در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز را به جا آورد.

مسأله ۹۶۲ – مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگه دارد، شانه ها را پایین بیندازد، دست ها را روی ران ها بگذارد، انگشت ها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشتِ باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است، پاها را به هم بچسباند.

قرائت

مسأله ۹۶۳ در رکعت اوّل و دوم نمازهای واجب یومیّه، انسان باید اوّل حمد و بعد از آن یک سوره ی تمام بخواند. بنابر احتیاط واجب، سوره ی «و الضحی» و «الم نشرح» و نیز سوره ی «فیل» و «قریش»، در نماز یک سوره محسوب می شود. ،

مسأله ۹۶۴ – اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند دزد یا درنده، یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره را بخواند.

مسأله ۹۶۵ – اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند، نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندنِ حمد، سوره را از اوّل بخواند.

ص: ۲۱۱

مسأله ۹۶۶ – اگر حمد و سوره یا یکی از آن ها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۶۷ – اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند و نیز اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند؛ ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده، باید اوّل حمد و بعد از آن، دوباره سوره را بخواند؛ و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها و یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۹۶۸ – اگر در نماز یکی از چهار سوره ای را که آیه ی سجده دارد – و در مسأله ۳۴۶ گفته شد – عمداً بخواند، بنابر احتیاط نمازش باطل است.

مسأله ۹۶۹ – اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره ای شود که سجده ی واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه ی سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره ی دیگر بخواند؛ و اگر بعد از خواندن آیه ی سجده بفهمد، می تواند سوره را تمام کند و بعد از نماز سجده ی آن را به جا آورد.

مسأله ۹۷۰ – اگر در نماز آیه ی سجده را بشنود، نمازش صحیح است و باید بعد از نماز سجده ی آن را به جا آورد.

مسأله ۹۷۱ – در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگرچه آن نماز به واسطه ی نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره ی مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.

مسأله ۹۷۲ – در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اوّل بعد از حمد سوره ی «جمعه» و در رکعت دوم بعد از حمد سوره ی

«منافقین» بخواند؛ و اگر مشغول یکی از این ها شود، بنابر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره ی دیگر بخواند.

مسأله ۹۷۳ - اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره ی «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» یا سوره ی «قُلْ یا أَیّهَا الکافِرُونَ» شود، نمی تواند آن را رها کند و سوره ی دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه، اگر از روی فراموشی به جای سوره ی «جمعه» و «منافقین»، یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده، می تواند آن را رها کند و سوره ی «جمعه» و «منافقین» را بخواند.

مسأله ۹۷۴ - اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره ی «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» یا سوره ی «قُلْ یا أَیّهَا الکافِرُونَ» سوره ی دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند رها کند و سوره ی دیگر بخواند.

مسأله ۹۷۶ - اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری - مثلاً به واسطه ی تنگی وقت - یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می تواند آن سوره را رها کند و سوره ی دیگر بخواند، اگرچه از نصف گذشته باشد، یا سوره ای را که می خوانده «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» یا «قُلْ یا أَیّهَا الکافِرُونَ» باشد.

مسأله ۹۷۷ - بر مرد واجب است حمد و سوره ی نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند؛ و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره ی نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند.

مسأله ۹۷۸ - مرد باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آن ها را بلند بخواند.

ص: ۲۱۳

مسأله ۹۷۹ - زن می توانـد حمـد و سوره ی نماز صـبح و مغرب و عشا را بلنـد یا آهسـته بخوانـد، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنابر احتیاط واجب باید آهسته بخواند.

مسأله ۹۸۰ - اگر در جایی که بایـد نماز را بلنـد خوانـد عمـداً آهسـته بخوانـد، یا در جایی که بایـد آهسـته خوانـد عمـداً بلند بخواند، نمازش باطل است؛ ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۹۸۱ - اگر کسـی در خوانـدن حمـد و سوره بیشتر از معمول صـدایش را بلنـد کنـد مثـل آنکه آن هـا را با فریاد بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۹۸۲ - انسان بایـد نماز را یاد بگیرد که غلط نخوانـد و کسـی که به هیـچ قسم نمی توانـد صـحیح آن را یاد بگیرد، باید هرطور که می تواند بخواند؛ و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسأله ۹۸۳ - کسـی که حمـد و سوره و چیزهـای دیگر نمـاز را بهخوبی نمی دانـد و می توانـد یـاد بگیرد، چنـانچه وقت نمـاز وسـعت دارد، بایـد یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است، بنابر احتیاط واجب در صورتی که ممکن باشد باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسأله ۹۸۴ - مزد گرفتن برای یاد دادن واجباتِ نماز حرام است، ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد.

مسأله ۹۸۵ - اگر یکی از کلمـات حمـد یا سوره را ندانـد یا عمـداً آن را نگویـد یا به جای حرفی حرف دیگر بگویـد، مثلاً به جای «ض» «ظ» بگوید یا جایی که باید بدون زیر و زِبَر (کسره و فتحه) خوانده شود، زیر و زبر بدهد، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

مسأله ۹۸۶ - اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند و در نماز همانطور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده، بنابر احتیاط دوباره نماز را بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسأله ۹۸۷ - اگر زیر و زِبَر کلمه ای را نداند، یا نداند مثلاً کلمه ای به «س» است یا به «ص»، باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آنکه در «اِهْدِنَا الصِّراطَ المُسْتَقِیمَ»، مستقیم را یک مرتبه با «سین» و یک مرتبه با «صاد» بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۹۸۸ - اگر در کلمه ای «واو» باشد و حرف قبل از «واو» در آن کلمه پیش(ضمه) داشته باشد و حرف بعد از «واو» در آن کلمه همزه (ء) باشد، مثل کلمه «سوء» باید آن «واو» را مدّ بدهد(یعنی آن را بکشد)؛ و همچنین اگر در کلمه ای « الف» باشد و حرف قبل از «الف» در آن کلمه زِبَر (تحه) داشته باشد، وحرف بعد از «الف» در آن کلمه همزه باشد، مثل «جاء»، باید الف آن را بکشد؛ و نیز اگر در کلمه ای «ی» باشد و حرف قبل از «ی» در آن کلمه زیر (کسره) داشته باشد و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشد مثل «جیء» باید «ی» را با مدّ بخواند؛ و همچنین اگر بعد از این«واو» و «الف» و «ی» به جای همزه(ء) حرفی باشد که ساکن است(۱)، و باز هم باید این سه حرف را با مدّ بخواند، مثلاً در «ولَا الضّالّین» که بعد از « الف» حرف لام ساکن است، باید «الف» آن را با مدّ بخواند؛ چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند، احتیاط واجب آن است در مواردی که صحت قرائت توقف بر مدّ دارد - مانند «ولَا الضّالّین» که رعایت تشدید والف در مقام تلفظ نیاز به مقداری کشیدن و مدّ دارد نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

۱- یعنی کسره، فتحه و ضمه ندارد.

مسأله ۹۸۹ - احتیاط واجب آن است که در نماز وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید(۱).

مسأله ۹۹۰ - در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، یعنی بگوید: «سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا اِلهَ اِلا اللّهُ وَ اللّهُ اَكْبَرُ»؛ و افضل آن است که این تسبیحات را سه مرتبه بگوید و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

مسأله ۹۹۱ - بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسأله ۹۹۲ - اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند، بنابر احتیاط واجب در جماعت «بِسْمِ اللّهِ» را آهسته بخواند.

مسأله ۹۹۳ - کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسأله ۹۹۴ - اگر در دو رکعت اوّل نماز به خیال این که دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

۱- و معنی وقف به حرکت آن است که کسره یا فتحه یا ضمه آخر کلمه ای را بگوید، و بین آن کلمه و کلمه ی بعدش فاصله دهد؛ مثلاً بگو: «الرَّحْمنِ الرَّحیمِ» و میم «الرَّحیمِ» را کسره بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید: «مالِكِ یومِ الدّینِ». و معنای وصل به سکون آن است که کسره یا فتحه یا ضمه کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه ی بعد بچسباند، مثل آنکه بگوید: «الرَّحْمنِ الرَّحیمْ» و میم «الرَّحیمِ» را کسره ندهد و فوراً «مالِكِ یومِ الدّینِ» را بگویند.

مسأله ۹۹۵ - اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال این که در دو رکعت اوّل است حمد بخواند یا در دو رکعت اوّل نماز با این که گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است.

مسأله ۹۹۶ - اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند، ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۹۹۷ - کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند؛ ولی اگر به قصد انجام وظیفه مشغول خواندن حمد شده باشد، کفایت میکند و لازم نیست دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۹۹۸ - در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: «اَسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبّی وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ» یا بگوید: «اَللّهُمَ اغْفِرْ لِی»، و کسی که مشغول گفتن استغفار است، اگر شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، چنانچه عادت داشته در نماز فقط بعد از خواندن تسبیحات استغفار کند، باید به شک خود اعتنا ننماید؛ اگر در جاهای دیگر نماز هم استغفار می کرده، باید حمد یا تسبیحات را بخواند؛ و نیز اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۹۹۹ - اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۰۰ - هرگاه شک کند که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه، اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید؛ و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده، چنانچه آن چیز رکن باشد - مثل آنکه در رکوع شک کند که فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه - باید به شک خود اعتنا نکند؛ و همچنین اگر رکن نباشد - مثلاً موقع گفتن «اَللهُ الصَّمَد» شک کند که «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» را درست گفته یا نه - می تواند به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید، اشکال ندارد؛ و اگر چند مرتبه هم شک کند، می تواند چند بار بگوید، اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنابر احتیاط باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۰۱- مستحب است در رکعت اوّل، پیش از خواندن حمد بگوید: «اَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجِیم» و در رکعت اوّل و دوم نماز ظهر و عصر، «بِسْمِ اللّهِ» را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجّه داشته باشد. اگر نماز را به جماعت می خواند، بعد از تمام شدن حمدِ امام و اگر فُرادا می خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد بگوید: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَب الْعالَمِینَ»؛ و بعد از خواندن سوره ی «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» یک یا دو یا سه مرتبه «کَذلِکَ اللّهُ رَبّی» یا سه مرتبه «کَذلِکَ اللّهُ رَبّنا» بگوید، بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

مسأله ۱۰۰۲ - مستحب است در تمام نمازها در رکعت اوّل، سوره ی «اِنّا اَنْزَلْناهُ» و در رکعت دوم سوره ی «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» را بخواند.

مسأله ۱۰۰۳ – مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره ی«قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» را نخواند.

مسأله ۱۰۰۴ – خواندن سوره ی مسأله ۱۱۱۴ خواندن سوره ی «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» به یک نفس مکروه است.

مسأله ۱۰۰۵ – سوره ای را که در رکعت اوّل خوانده مکروه است که در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره ی «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

مسأله ۱۰۰۶ – در هر رکعت بعد از قرائت، باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می گویند.

مسأله ۱۰۰۷ – اگر به اندازه ی رکوع خم شود ولی دست ها را به زانو نگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۰۸ – هرگاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد – مثلاً ـ به چپ یا راست خم شود – اگرچه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسأله ۱۰۰۹ – خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر – مثلاً برای کشتن جانور – خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه ی این عمل رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.

مسأله ۱۰۱۰ – کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد، یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه ی معمول خم شود.

مسأله ۱۰۱۱ - کسی که نشسته رکوع می کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد؛ و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.

مسأله ۱۰۱۲ - احتیاط واجب آن است که در رکوع، بگوید، ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ» کافی است.

مسأله ۱۰۱۳ - ذکر رکوع، باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج و یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسأله ۱۰۱۴ - در رکوع باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و در ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده اند بگوید، بنابر احتیاط واجب آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۱۰۱۵ - اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، باید بعد از آرام گرفتنِ بدن دوباره ذکر را بگوید؛ ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود، یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۱۶ - اگر پیش از آن که به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۱۷ - اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از رکوع بردارد، نمازش باطل است؛ و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آن که از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن دوباره ذکر را بگوید؛ و اگر بعد از آن که از حال رکوع خارج شد یادش بیاید، نماز او صحیح است.

مسأله ۱۰۱۸ - اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب آن است که بقیه ی آن را در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۱۰۱۹ - اگر به واسطه ی مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نماز صحیح است؛ ولی باید پیش از آن که از حال رکوع خارج شود ذکر واجب(۱) را بگوید.

مسأله ۱۰۲۰ - هرگاه نتواند به اندازه ی رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده، نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به هر اندازه می تواند خم شود؛ و اگر هیچ نتواند خم شود، باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و برای رکوع آن با سر اشاره نماید.

مسأله ۱۰۲۱ - کسی که می تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیّت رکوع چشم ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیّت برخاستن از رکوع چشم ها را باز کند؛ و اگر از این هم عاجز است، باید در قلب نیّت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسأله ۱۰۲۲ - کسی که نمی تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود، یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید؛ و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و هر قدر می تواند برای رکوع خم شود.

۱- یعنی، «سُبْحانَ رَبّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ»یا سه مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ».

مسأله ۱۰۲۳ - اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن سر بردارد و دو مرتبه به اندازه ی رکوع خم شود، یا بعد از آن که به اندازه ی رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت، به قدری خم شود که از اندازه ی رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، چون رکوع زیاد شده نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۲۴ - بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آن که بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۲۵ - اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آن که به سجده برسد یادش بیاید، باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۲۶ - اگر بعد از آن که پیشانی به زمین رسید یادش بیاید که رکوع نکرده، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۲۷ - مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده، تکبیر بگوید و در رکوع، زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگه دارد و گردن را بکشد و مساویِ پشت نگه دارد و بین دو قدم را نگاه کند و پیش از ذکر یا بعد از آن، صلوات بفرستد ولی آن را به نیّت ذکر رکوع نگوید؛ و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد در حال آرامی بدن بگوید: «سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»

مسأله ۱۰۲۸ - مستحب است در رکوع، زن ها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

سجود

مسأله ۱۰۲۹- نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند. سجده آن است که پیشانی خود را به قصد خضوع به زمین بگذارد. واجب است در حال سجده اضافه بر پیشانی، کف دو دست، دو سر زانو و سر دو انگشت بزرگ پا را به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۳۱ - دو سجده روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب، عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آن ها اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۳۱ - اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می شود و اگر سهواً یک سجده کم کند، حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

مسأله ۱۰۳۲ - اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد سجده نکرده است، اگرچه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

مسأله ۱۰۳۳ - احتیاط واجب آن است که در سجده سه مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحانَ رَبّیَ الاَعْلی وَ بِحَمْدِهِ» بگوید. باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است «سُبْحانَ رَبّیَ الاَعْلی وَ بِحَمْدِهِ» را سه یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۳۴ - در سجود، باید به مقدار ذکر واجب بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب هم اگر آن را به قصد ذکری که برای سجده دستور داده اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است.

مسأله ۱۰۳۵ - اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.

مسأله ۱۰۳۶ - اگر پیش از آن که پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آن که سر از سجده بردارد بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره در حال آرام بودن ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۳۷ - اگر بعد از آن که سر از سجده برداشت بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن ذکر را گفته، یا پیش از آن که ذکر سجده تمام شود سر برداشته،نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۳۸ - اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، نماز باطل می شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۳۹ - اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمی تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.

مسأله ۱۰۴۰ بعد از تمام شدن ذکرِ سجده ی اوّل، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسأله ۱۰۴۱ - جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و سرانگشتان پای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد؛ بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او ازجای انگشتان و سر زانوهایش پست تر از چهار انگشتِ بسته نباشد.

مسأله ۱۰۴۲ - در زمین سراشیب که سراشیبی آن درست معلوم نیست، اگر جای پیشانی نمازگزار از جای انگشت های پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۴۳ – اگر پیشانی را به چیزی بگذارد که از جای انگشت های پا و سر زانو های او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی گویند در حال سجده است، باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن به اندازه ی چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد؛ و اگر بلندی آن به قدری است که می گویند در حال سجده است، احتیاط واجب آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه ی چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد؛ و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، بنابر احتیاط واجب باید نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۴۴ – باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می کند چیزی نباشد، پس اگر مُهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مُهر نرسد، سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۴۵ – در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، باید تا آرنج هرجا را که می تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

مسأله ۱۰۴۶ – در سجده، باید سر دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد و اگر انگشت های دیگر پا یا روی پا را به زمین بگذارد، یا به واسطه ی بلند بودن ناخن سر شست به زمین نرسد، نماز باطل است؛ و کسی که به واسطه ی ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده، باید دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۴۷ – کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیّه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است، باید بقیّه ی

انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۴۸ - اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند و یا پاها را دراز کند، اگرچه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۴۹ - مُهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می کند، باید پاک باشد ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرفِ مُهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۵۰ اگر در پیشانی دُمَل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست، باید زمین را گود کند و دُمَل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۵۱ - اگر دُمَل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد، باید به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست، به چانه و اگر به چانه هم ممکن نیست، باید به هر جای از صورت که ممکن است، سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست، باید با جلو سر سجده نماید.

مسأله ۱۰۵۲ - کسی که نمی تواند پیشانی را به زمین برساند، باید به قدری که می تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته و پیشانی را طوری بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است؛ ولی باید کف دست ها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۵۳ - کسی که هیچ نمی تواند خم شود، باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر این مقدار هم نتواند، باید با چشم ها اشاره نماید و در هر دو صورت بنابر احتیاط اگر می تواند مهر را بلند کند و بر پیشانی بگذارد؛ و اگر با سر

یا چشمها هم نمی تواند اشاره کند، باید در قلب نیّت سجده کند و بنابر احتیاط با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۵۴ - کسی که نمی تواند بنشیند، باید ایستاده نیّت سجده کند و چنانچه می تواند برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی تواند با چشم ها اشاره نماید و اگر این را هم نمی تواند در قلب نیّت سجده کند؛ و بنابر احتیاط با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۵۵ - اگر پیشانی بیاختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه؛ و اگر نتواند سر را نگه دارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب می شود و اگر ذکر نگفته باشد، باید بگوید.

مسأله ۱۰۵۶ - جایی که انسان باید تقیّه کند، می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود، ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسأله ۱۰۵۷ - اگر روی تشک پر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی گیرد سجده کند، باطل است.

مسأله ۱۰۵۸ - اگر انسان ناچار شود که در زمین گِل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقّت ندارد، باید سجده و تشهّد را به طور معمول به جا آورد؛ و اگر مشقّت دارد، می تواند در حالی که ایستاده برای سجده با سر اشاره کند و تشهّد ر ا ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهّد را به طور معمول هم به جا آورد، نمازش صحیح است.

ص: ۲۲۷

مسأله ۱۰۵۹ - در رکعت اوّل و رکعت سومی که تشهّد ندارد - مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا - بنابر احتیاط واجب باید بعد از سجده ی دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

چیزهایی که سجده بر آن ها صحیح است

مسأله ۱۰۶۰ - باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می روید - مانند چوب و برگ درخت - سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی و معدنی، صحیح نیست.

مسأله ۱۰۶۱ - احتیاط واجب آن است که بر برگ مو سجده نکنند.

مسأله ۱۰۶۲ - سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراك حیوان است - مثل علف و کاه - صحیح است.

مسأله ۱۰۶۳ - سجده بر گل هایی که خوراکی نیستند، صحیح است ولی سجده بر داروهای خوراکی که از زمین می روید - مانند گل بنفشه و گل گاوزبان - بنابر احتیاط اجتناب شود.

مسأله ۱۰۶۴ - سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست، و نیز سجده بر میوه ی نارس، صحیح نیست.

مسأله ۱۰۶۵ - سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ، صحیح است و بنابر احتیاط در حال اختیار به گچ، آهک پخته، آجر، کوزه ی گِلی و مانند آن سجده نکنند.

مسأله ۱۰۶۶ - سجده بر کاغذ و دستمال کاغذی، صحیح است.

مسأله ۱۰۶۷ - برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سیدالشّهداء عَلَیهِ السَّلام می باشد؛ بعد از آن، خاک؛ بعد از خاک، سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

مسأله ۱۰۶۸ - اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه ی سرما یا گرمای زیاد و مانند این ها نمی تواند بر آن سجده کند، چنانچه لباس او از کتان یا پنبه است، باید به لباسش سجده کند و اگر از چیز دیگر است،

باید بر پشت دست یا چیز معدنی – مانند انگشتری عقیق – سجده نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است بر چیز معدنی سجده نکند.

مسأله ۱۰۶۹ – سجده بر گِل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد، باطل است.

مسأله ۱۰۷۰ – اگر در سجده ی اوّل مهر به پیشانی بچسبد و بدون این که مهر را بر دارد دوباره به سجده رود، اشکال ندارد و دو سجده حساب می شود؛ ولی بهتر است مهر را قبل از سجده دوم از پیشانی بر دارد.

مسأله ۱۰۷۱ – اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد، باید نماز را بشکند و اگر وقت تنگ است، باید به لباسش اگر از پنبه یا کتان است، سجده کند و اگر از چیز دیگر است بر پشت دست یا چیز معدنی – مانند انگشتری عقیق – سجده نماید؛ و احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر پشت دست ممکن است به چیز معدنی سجده نکند.

مسأله ۱۰۷۲ – هر گاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، میتواند پیشانی خود را از روی آن برداشته و بر روی چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد؛ و بهتر است در صورت امکان پیشانی خود را از روی آن به روی چیزی که سجده بر آن صحیح است، بکشد؛ و اگر ممکن نیست در صورتی که وقت وسعت دارد نماز خود را بشکند و دوباره نماز بخواند.

مسأله ۱۰۷۳ – اگر در حال نماز متوجه شد که برای سجده دسترسی به چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، چنانچه وقت تنگ نیست نماز خود را بشکند و

دوباره نماز بخواند؛ و اگر وقت تنگ است در صورتی که لباسش از پنبه و یا کتان است، پیشانی خود را روی آن بگذارد، و در غیر این صورت پیشانی خود را بر روی پشت دست بگذارد.

مسأله ۱۰۷۴ - اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۵ - سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد؛ و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان عَلَيهِ السَّلام پیشانی را به زمین می گذارند، اگر ب شکر خداوند متعال باشد اشکال ندارد، ولی اگر در نظر بیننده سجده بر امام عَلَيهِ السَّلام محسوب شود و یا بهانه به دست مغرضان دهد، محل اشکال است.

مستحبات و مکروهات سجده

مسأله ۱۰۷۶ - در سجده چند چیز مستحب است:

۱. کسی که ایستاده نماز میخواند بعد از آن که سر از رکوع برداشت و کاملا ایستاد و کسی که نشسته نماز می خواند بعد از آن که کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.

۲. موقعی که مرد می خواهد به سجده برود، اوّل دست ها را و زن اوّل زانوها را به زمین بگذارد.

۳. بینی را به مُهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

۴. در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر آن ها رو به قبله باشد

۵. در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند:

«يا خَيْرَ الْمَسْؤُلِينَ وَ يا خَيْرَ الْمُعْطِينَ اُرْزُقْنِي وَ ارْزُقْ عِيالِي مِنْ فَضْلِكَ الْواسعِ فَاِنّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ». یعنی ای بهترین کسی که از او سئوال می کنند و ای بهترین عطا

کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس بهدرستی که تو دارای فضل بزرگی.

۶. بعد از سجده بر ران چپ بنشیند، و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.

۷. بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت، تکبیر بگوید.

۸. بعد از سجده ی اوّل بدنش که آرام گرفت «اَسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبّی وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ» بگوید.

۹. سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دست ها را روی ران ها بگذارد.

۱۰. برای رفتن به سجده دوم ، در حال آرامی بدن «اَللّهُ اَکْبَرُ» بگوید.

۱۱. در سجده ها صلوات بفرستد، ولی آن را به قصد ذکری که در سجده دستور داده اند نگوید.

۱۲ . در موقع بلند شدن، دست ها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

۱۳ . مردها آرنجها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند؛ و زن ها آرنجها و شکم را به زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگربچسبانند.

و مستحبات دیگر سجده در کتابهای مفصل گفته شده است.

مسأله ۱۰۷۷ – قرآن خواندن در سجده مکروه است؛ و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است.

و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصّل گفته شده است.

سجده واجب قرآن

مسأله ۱۰۷۸ – در هر یک از چهار سوره ی وَ النَّجم (نجم)، اِقرَأْ (علق)، الم تَنزیل (سجده)، و حم سَجدِه (فصلت)، یک آیه ی سجده است که اگر انسان بخواند یا بشنود، بعد از تمام شدنِ آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد هر وقت یادش آمد، باید سجده نماید.

مسأله ۱۰۷۹ – اگر انسان موقعی که آیه ی سجده را می خواند از دیگری هم بشنود، بنابراحتیاط واجب باید دو سجده انجام دهد.

مسأله ۱۰۸۰ – در غیر نماز اگر در حال سجده آیه ی سجده را بخواند یا بشنود، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسأله ۱۰۸۱ – اگر انسان از بچّه ی غیر ممیّز که خوب و بد را نمی فهمد، یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه ی

سجده را بشنود احتیاط واجب آن است که سجده کند؛ و همچنین اگر از نوار، فیلم، فایل صوتی و رادیو آیه ی سجده پخش شود و بشنود.

مسأله ۱۰۸۲ – در سجده ی واجب قرآن، باید جای انسان غصبی نباشد و جای پیشانی او از جای زانوها و سرانگشتانش بیش از چهار انگشتِ بسته بلندتر نباشد؛ ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد؛ و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می باشد، در لباس او شرط نیست؛ اما اگر لباس او غصبی است، چنانچه سجده کردن تصرف در آن لباس باشد، سجده باطل است.

مسأله ۱۰۸۳ – احتیاط واجب آن است که در سجده ی واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است، گذاشته و جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده ی نماز گفته شد، بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۸۴ – هرگاه در سجده ی قرآن پیشانی را به قصد سجده به زمین بگذارد، اگرچه ذکر نگوید کافی است؛ و گفتن ذکر مستحب است و بهتر است بگوید:

لا اِلهَ اِلا اللّهُ حَقّاً حَقّاً لا اِلهَ اِلا اللّهُ اِیماناً وَ تَصدِیْقاً ، لا اِلهَ اِلا اللّهُ عُبُودِیّةً و رِقّاً ، سَجَدْتُ لَکَ یا رَب تَعَبّداً وَ رِقّاً لا مُسْتَنْکِفاً وَ لا مُسْتَکْبِراً بَلْ اَنَا عَبْدٌ ذَلِیلٌ ضَعِیفٌ خائِفٌ مُسْتَجِیرٌ.

ص: ۲۳۱

تشهّد

مسأله ۱۰۸۵ - در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده ی دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن تشهّد بخواند، یعنی بگوید: «اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ ، وَ اَشْهَدُ اَن مُحَمّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ ، اَللّهُم صَلِ عَلی مُحَمّد وَ الِ مُحَمّد»؛ و احتیاط واجب آن است که به غیر این ترتیب نگوید.

مسأله ۱۰۸۶- کلمات تشهّد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

مسأله ۱۰۸۷ - اگر تشهّد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهّد را نخوانده، باید بنشیند و تشهّد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود، بخواند و نماز را تمام کند؛ و بنابراحتیاط واجب بعد از نماز برای ایستادن بیجا، دو سجده ی سهو به جا آورد؛ و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلامِ نماز تشهّد را قضا کند و برای تشهّد فراموش شده دو سجده ی سهو به جا آورد.

مسأله ۱۰۸۸ - مستحب است در حال تشهّد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد، و پیش از تشهّد بگوید: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ خَیْرُ الْاَسْماءِ لِلّهِ»؛ و نیز مستحب است دست ها را بر ران ها بگذارد و انگشت ها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهّد بگوید: «وَ تَقَبّلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ».

مسأله ۱۰۸۹ - مستحب است زن ها در وقت خواندن تشهّد ران ها را به هم بچسبانند.

ص: ۲۳۲

سلام نماز

مسأله ۱۰۹۰ - بعد از تشهّد رکعت آخر نماز مستحّب است در حالی که نشسته و بدن آرام است، بگوید: «اَلسّلامُ عَلَیْکَ اَیّهَا النَبِی وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ» و بعد از ان باید بگوید: «اَلسّلامُ عَلَیْکُمْ» مستحب «وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ» را به آن اضافه نماید.

یا بگوید: «اَلسّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللّهِ الصالِحِینَ»؛ ولی اگر این سلام را بگوید، احتیاط واجب آن است که بعد از آن «اَلسّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ» را هم بگوید.

مسأله ۱۰۹۱ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۹۲ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، چنانچه پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند - مثل پشت به قبله کردن - انجام نداده باشد، نمازش صحیح است؛ و اگر پیش از آن که صورت نماز به هم بخورد،کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند انجام داده باشد، بنابر احتیاط واجب نماز باطل است و باید آن را دوباره بخواند.

ترتیب

مسأله ۱۰۹۳ - اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند - مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد - نماز باطل می شود.

مسأله ۱۰۹۴ - اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد - مثلاً پیش از آن که رکوع کند دو سجده نماید - نماز باطل است.

مسأله ۱۰۹۵ - اگر رکنی را فراموش کند و چیزی که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد - مثلاً- پیش از آن که دو سجده کند تشهّد بخواند - باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۹۶- اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد - مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود - نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۹۷ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد - مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند - چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است؛ و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۹۸ - اگر سجده ی اوّل را به خیال این که سجده ی دوم است یا سجده ی دوم را به خیال این که سجده ی اوّل است به جا آورد، نماز صحیح است و سجده ی اوّل او سجده ی اوّل و سجده ی دوم او سجده ی دوم حساب می شود.

موالات

مسأله ۱۰۹۹ - انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع، سجود و تشهّد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند به طوری که معمول است، پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آن ها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۰۰ - اگر در نماز سهواً بین حرفها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند؛ و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۰۱ – طول دادن رکوع، سجود و خواندن سوره های بزرگ، موالات را به هم نمی زند.

قنوت

مسأله ۱۱۰۲ – در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند. نماز وتر با آن که یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است. نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد، در رکعت اوّل پیش از رکوع و در رکعت دوم بعد از رکوع. نماز آیات پنج قنوت، نماز عید فطر و قربان در رکعت اوّل پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مسأله ۱۱۰۳ – مستحب است در قنوت، دست ها را مقابل صورت و کف آن ها را رو به آسمان و پهلوی هم نگه دارد و غیر شست انگشت های دیگر را به هم بچسباند و به کف دست ها نگاه کند.

مسأله ۱۱۰۴ – در قنوت هر ذکری بگوید – اگرچه یک «سُبْحانَ اللّهِ» باشد – کافی است و بهتر است بگوید: «لا اِلهَ اِلا اللّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ ، لا اِلهَ اِلا اللّهُ العَلِی الْعَظِيمُ ، سُبْحانَ اللّهِ رَب السّمَواتِ السّبْعِ وَ رَب الاَرَضِينَ السّبْعِ وَ ما فِيْهِن وَ ما بَيْنَهُن وَ رَب الْعَرشِ الْعَظِيْمِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَب الْعالَمِينَ».

مسأله ۱۱۰۵ – مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسأله ۱۱۰۶ – اگر عمداً قنوت نخواند، قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آن که به اندازه ی رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند؛ و

اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند؛ و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز قضا نماید.

ترجمه ی نماز

۱ – ترجمه ی سوره ی حمد

«بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» یعنی ابتدا می کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می کند و در آخرت بر مؤمن رحم می نماید.

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِ الْعالَمِينَ» یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده ی همه ی موجودات است.

«اَلرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» یعنی در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می کند.

«مالِكِ يَوْمِ الدّينِ» یعنی پادشاه و صاحباختیار روز قیامت است.

«اِيّاكَ نَعبُدُ وَاِيّاكَ نَسْتَعِينُ» یعنی فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم.

«اِهْدِنا الصّراطَ الْمُسْتَقِيمِ» یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است.

«صِراطَ الَّذِينَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران هستند.

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لاَ الضّآ لّينَ» یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

ص: ۲۳۷

۲ – ترجمه سوره ی«قل هو الله احد»

«بِسْمِ اللّهِ الرّحْمنِ الرّحِيمِ قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» یعنی بگو ای محمّد صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آل وَ سَلَّم که خداوند، خدایی است یگانه.

«اَللّهُ الصّمَدُ» یعنی خدایی که از تمام موجودات بینیاز است.

«لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ» فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.

«وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَدٌ» یعنی هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

۳ – ترجمه ی ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آن ها مستحب است.

«سُبْحانَ رَبّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ» یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

«سُبْحانَ رَبّیَ الاَعْلی وَ بِحَمْدِهِ» یعنی پروردگار من از همه کس بالاتر می باشد و از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

«سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند.

«اَسْتَغْفِرُ اللّهَ رَبّی وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ» یعنی طلب آمرزش و مغفرت می کنم از خداوندی که پرورشدهنده من است و من به طرف او بازگشت می نمایم.

«بِحَوْلِ اللهِ وَقُوّتِهِ اَقُومُ وَاَقْعُدُ» یعنی به یاری خدای متعال و قوّه او بر میخیزم و مینشینم.

۴ – ترجمه ی قنوت

«لا اِلهَ اِلا اللّهُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ» یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بیهمتایی که صاحب حلم و کرم است.

«لا اِلهَ اِلا اللّهُ العَلِی الْعَظِیمُ» یعنی نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بیهمتایی که بلندمرتبه و بزرگ است.

«سُبْحانَ اللّهِ رَب السّمواتِ السّبْعِ وَ رَب الاَرَضِينَ السّبْعِ» یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

«وَ ما فِیْهِن وَ ما بَیْنَهُن وَ رَب الْعَرْشِ الْعَظِیْمِ» یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمان ها و زمین ها و ما بین آن هاست و پروردگار عرش بزرگ است.

«وَ الْحَمْدُ لِلّهِ رَب الْعالَمِینَ» یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵ – ترجمه ی تسبیحات اربعه

«سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا اِلهَ اِلا اللّهُ وَ اللّهُ اَکْبَرُ» یعنی پاک و منزّه است خداوند تعالی و ثنا مخصوص اوست؛ و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا؛ و بزرگتر است از این که او را وصف کنند.

۶ – ترجمه ی تشهّد

«اَلْحَمْدُ لِلّهِ ، اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ» یعنی ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست، مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.

«وَ اَشْهَدُ اَن مُحَمّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ» یعنی شهادت می دهم که محمّد صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آله وَسَلَّم بنده خدا و فرستاده اوست.

«اَللّهُم صَل عَلی مُحَمّد وَ الِ مُحَمّد» یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمّد و آل محمّد

«وَ تَقَبَلْ شَفاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ» یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

«اَلسّلامُ عَلَیْکَ اَیّهَا النَبِی وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ» یعنی سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

«اَلسّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللّهِ الصّالِحِینَ» یعنی سلام از خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان خوب او.

«اَلسّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ» یعنی سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

اشاره

مسأله ۱۱۰۷ - مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب(۱) شود؛ و بهتر است پیش از آن که از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمّم او باطل شود رو به قبله تعقیب را بخواند؛ و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتاب های دعا دستور داده اند بخواند. از تعقیب هایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا عَلَیها السَلام است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه «اَللّهُ اَکْبَرُ»، بعد ۳۳ مرتبه «اَلْحَمْدُ لِلّهِ»، بعد از آن ۳۳ مرتبه «سُبْحانَ اللّهِ»، را پیش از «اَلْحَمْدُ لِلّهِ» گفت، ولی بهتر است بعد از «اَلْحَمْدُ لِلّهِ» گفته شود.

مسأله ۱۱۰۸ - مستحب است بعد از نماز سجده ی شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است؛ ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه «شُکْراً لِلّهِ» یا «شُکْراً» یا «عَفْواً» بگوید؛ و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد، یا بلایی از او دور می شود، سجده ی شکر به جا آورد.

۱- یعنی خواندن ذکر، دعا و قرآن.

صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۰۹ - هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آل وَ سَلَّم مانند محمّد و احمد، یا لقب و کُنیه ی آن جناب مثل مصطفی و ابوالقاسم بگوید یا بشنود - اگرچه در نماز باشد - مستحب است صلوات بفرستد.

مسأله ۱۱۱۰ - موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صَلَّی الله عَلَیهِ وَ آل وَ سَلَّم مستحب است صلوات را هم بنویسد؛ و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کند صلوات بفرستد.

مبطلات نماز

مسأله ۱۱۱۱ - دوازده چیز نماز را باطل می کند و آن ها را مبطلات می گویند:

اوّل: در بین نماز یکی از شرط های آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است.

دوم: در بین نماز عمداً یا سهواً یا از روی ناچاری چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو از مسأله **۲۹۹** تا **۳۱۷** گفته شد رفتار نماید، نمازش باطل نمی شود؛ و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۱۲ - کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۱۳ - اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده، یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش صحیح است.

ص: ۲۴۱

مسأله ۱۱۱۴ - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده ی آخر نماز است یا در سجده ی شکر، باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوم: از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دست ها را روی هم بگذارد.

مسأله ۱۱۱۵ - هرگاه برای ادب دست ها را روی هم بگذارد - اگرچه مثل آن ها نباشد - بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگر - مثل خاراندن دست و مانند آن - دست ها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

چهارم: از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد آمین بگوید، ولی اگر اشتباهاً یا از روی تقیّه بگوید، نمازش باطل نمی شود.

پنجم: از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۱۶ - اگر عمداً سر را به قدری بگرداند که بتواند پشت سر را ببیند، نمازش باطل است؛ و اگر سهواً سر را به این مقدار بگرداند، احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند، ولی اگر سر را کمی بگرداند عمداً باشد یا اشتباهاً نمازش باطل نمی شود.

ششم: از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد، اگرچه معنا هم نداشته باشد، ولی اگر سهواً بگوید نمازش باطل نمی شود.

مسأله ۱۱۱۷ - اگر کلمه ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنا است، چنانچه«نگهداری کن» که در زبان عرب به معنای« قِ» داشته باشد، مثل

معنای آن را بدانـد و قصـد آن را نمایـد، نمازش باطل می شود؛ بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد، احتیاط مستحب آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۱۸ – سرفه کردن و آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن اَخ و آه و مانند اینها که دو حرف است اگر عمدی باشد، نماز را باطل می کند.

مسأله ۱۱۱۹ – اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید، مثلاً به قصد ذکر بگوید:

«اَللّهُ اَکْبَرُ» و در موقع گفتن آن، صـدا را بلنـد کنـد که چیزی را به دیگری بفهمانـد اشـکال ندارد؛ ولی چنانچه به قصد این که چیزی به کسی بفهماند بگوید، اگرچه

قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل می شود.

مسأله ۱۱۲۰ – خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره ای که سـجده واجب دارد (و در احکام جنابت مسأله ۳۴۶ گفته شد)، و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد، ولی بنابر احتیاط به غیر عربی دعا نکند.

مسأله ۱۱۲۱ – اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید، اشـکال ندارد؛ ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید، نماز باطل می شود.

مسأله ۱۱۲۲ – در حال نماز انسان نباید به دیگری سـلام کند و اگر دیگری به او سـلام کند، باید همان طور که او سـلام کرده جواب دهد، مثلاً اگر گفته «سَلامٌ عَلَیْکُمْ»؛ در جواب بگوید: «سَلامٌ عَلَیْکُمْ»؛ و بنابر احتیاط واجب در مقام جواب لفظ «عَلَیْکُمْ» یا «عَلَیْکَ» بر «سَلام» مقدم نشود.

مسأله ۱۱۲۳ – انسـان بایـد جواب سـلام را – چه در نماز یا در غیر نماز – فوراً بگویـد و اگر عمـداً یا از روی فراموشـی جواب سلام را به قدری طول دهد که

جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسأله ۱۱۲۴ - باید جواب سلام را طوری بگوید که سلامکننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است.

مسأله ۱۱۲۵ - اگر نمازگزار در حال نماز جواب سلام را به قصد رد تحیت بدهد، نماز او صحیح است، ولی بهتر است جواب سلام را به قصد دعا بگوید، یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده است سلامتی بخواهد.

مسأله ۱۱۲۶ - اگر زن یا مرد نامحرم یا بچّه ی ممیّز(۱) به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد، ولی در جواب سلام زن میتواند بگوید:

«سلامٌ علیکْ» و «کاف» را کسره و فتحه و ضمه ندهد، و نیز میتواند کاف را کسره بدهد.

مسأله ۱۱۲۷ - اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد، معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۸ - اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.

مسأله ۱۱۲۹ - جواب سلام شخصی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند، واجب نیست؛ و اگر غیر مسلمان ذمی در حال نماز به مسلمان سلام کند، بنابر احتیاط واجب در جواب به کلمه «علیک» اکتفا کند.

مسأله ۱۱۳۰ - اگر کسی به عدّه ای سلام کند، جواب سلام او بر همه ی آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

۱- یعنی بچّه ای که خوب و بد را می فهمد.

مسأله ۱۱۳۱ - اگر شخصی به عدّه ای سلام کند و شخصی که سلام کننده قصد سلام دادنِ به او را نداشته، جواب سلام را دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عدّه واجب است.

مسأله ۱۱۳۲ - اگر به عدّه ای سلام کند و کسی که بین آن ها مشغول نماز است شک کند سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد؛ و همچنین اگر بداند قصد او را هم داشته، ولی دیگری جواب سلام را بدهد؛ امّا اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

مسأله ۱۱۳۳ - سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

مسأله ۱۱۳۴ - اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر یک واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

مسأله ۱۱۳۵ - در غیر نماز مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت: «سَلامٌ عَلَيْكُمْ» در جواب بگوید: «سَلامٌ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّه».

هفتم: از مبطلات نماز خنده ی با صدا و عمدی است و چنانچه سهواً هم با صدا بخندد، به طوری که صورت نماز از بین برود، نماز باطل است؛ ولی لبخند نماز را باطل نمی کند.

مسأله ۱۱۳۶ - اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند مثلاً رنگش سرخ شود بنابر احتیاط واجب باید نمازش را دوباره بخواند.

هشتم: از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند و احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا بیصدا هم گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند - آهسته باشد یا بلند - اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است.

نهم: از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزنـد، مثل دست زدن و به هوا پریـدن وماننـد اینها - کم باشـد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی - ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند - مثل اشاره کردن به دست - اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۳۷ - اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل می شود.

مسأله ۱۱۳۸ - اگر در بین نماز کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

دهم: از مبطلات نماز خوردن و آشامیـدن است. اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند - عمداً باشـد یـا از روی فراموشـی - نمـازش باطـل می شود؛ ولی کسـی که می خواهـد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صـبح نمـاز مسـتحبی بخوانـد و تشـنه باشـد، چنانچه بترسـد که اگر نماز را تمام کنـد صـبح شود، در صورتی که آب رو به روی او در دو سه قدمی باشد، می تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می کند - مثل روگرداندن از قبله - انجام ندهد.

مسأله ۱۱۳۹ - اگر به واسـطه ی خوردن یـا آشامیـدن عمـدی موالاـت نمـاز به هم بخورد(۱) بنـابر احتیاط واجب بایـد نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۴۰ - اگر در بین نماز، غـذایی که در دهان یا لای دنـدان ها مانـده فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود؛ و نیز اگر قنـد یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کمکم آب شود و فرو رود، اشکال ندارد.

یـازدهم: از مبطلاـت نمـاز شـک در رکعت هـای نمـاز دو رکعتی یـا سه رکعتی و یـا در دو رکعت اوّل نمازهای چهار رکعتی است. مراد از شک، شکی است که با تأمل از بین نرود و باقی بماند، یا مقداری از نماز را در حال شک به جا آورد.

۱- یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می خواند.

دوازدهم: از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم یا زیاد نماید؛ ولی اگر سهواً تکبیره الاحرام را بیش از یک بار بگوید، مبطل نماز نیست.

مسأله ۱۱۴۱ اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

مسأله ۱۱۴۲ - مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشم ها را هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشت ها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب، یا خط انگشتری نگاه کند؛ و نیز مکروه است در موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می باشد.

مسأله ۱۱۴۳ - موقعی که انسان خوابش می آید، و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند؛ و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می باشد. و غیر از این ها مکروهات دیگری هم در کتاب های مفصل گفته شده است.

مواردی که می شود نماز واجب را شکست

مسأله ۱۱۴۴ - شکستن نماز واجب از روی اختیار حرام است، ولی برای حفظ جان، مال، جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی و یا هر گونه غرض عقلایی مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۴۵ - اگر حفـظ جـان خود انسان یا کسـی که حفظ جان او واجب است و یا حفظ مالی که نگهـداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند؛ ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیّت ندارد مکروه است.

مسأله ۱۱۴۶ - اگر در وسـعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد؛ و اگر بدون شکسـتن نماز دادن طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۴۷ - اگر در بین نمـاز بفهمـد که مسـجد نجس است، چنـانچه وقت تنـگ باشـد بایـد نماز را تمام کنـد؛ و اگر وقت وسـعت دارد و تطهیر مسـجد نماز را به هم نمی زنـد، بایـد در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیّه ی نماز را بخواند؛ و اگر نماز را به هم می زند شکستن نماز جایز است؛ پس باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید، بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۴۸ - کسـی که بایـد نماز را بشـکند، اگر نماز را تمام کنـد معصـیت کرده ولی نماز او صـحیح است، اگرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۴۹ - اگر پیش از آن که به انـدازه ی رکوع خم شود، یـادش بیایـد که اذان و اقـامه یـا اقامه ی تنها را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آن ها نماز را بشکند.

شکّیات نماز

اشاره

شکّیات نماز ۲۳ قسم است: هشت قسم آن، شکهایی است که نمـاز را باطل می کنـد و به شـش قسم آن نبایـد اعتنا کرد و نُه قسم دیگر آن صحیح است.

شک های باطل

مسأله ۱۱۵۰ - شک هایی که نماز را باطل می کند از این قرار است:

اوّل: شک در شماره ی رکعت های نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره ی رکعت های نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط، نماز را باطل نمی کند.

دوم: شک در شماره ی رکعت های نماز سه رکعتی.

سوم: آن که در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم: آن که در نماز چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده ی دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر. (تفصیل این مسأله در صورت چهارم از مسأله ی ۱۱۸۴ از صفحه ۲۵۷)

پنجم: شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج.

ششم: شک بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش.

هفتم: شک در رکعت های نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

هشتم: شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش، پیش از تمام شدن سجده ی دوم؛ ولی اگر بعد از سجده ی دوم شک بین چهار و شش و چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید، بنابر احتیاط واجب بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده ی سهو به جا آورد و نماز را هم دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۵۱ - اگر یکی از شک های باطل برای انسان پیش آید، نمی تواند نماز را به هم بزند، بلکه باید به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

شک هایی که نباید به آن ها اعتنا کرد

مسأله ۱۱۵۲ – شک هایی که نباید به آن ها اعتنا کرد از این قرار است:

اوّل: شک در چیزی که محل به جا آوردن آن گذشته است، مثل آن که در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

دوم: شک بعد از سلام.

سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم: شک کثیرالشک(۱).

پنجم: شک امام در شماره ی رکعت های نماز، در صورتی که مأموم شماره ی آن ها را بداند؛ و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره ی رکعت های نماز را بداند.

ششم: شک در نماز مستحبی.

۱ – شک در چیزی که محل آن گذشته است

مسأله ۱۱۵۳ – اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه – مثلاً شک کند که حمد را خوانده یا نه –چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده، باید آن را به جا آورد؛ و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۵۴ – اگر در بین خواندن آیه ای شک کند که آیه ی پیش از آن را خوانده یا نه، یا وقتی آخر آیه را می خواند شک کند که اوّل آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۵۵ – اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن – مانند ذکر و آرام بودن بدن – را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

۱– یعنی کسی که زیاد شک می کند.

مسأله ۱۱۵۶ - اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۵۷ - اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهّد را به جا آورده یا نه، باید برگردد و به جا آورد.

مسأله ۱۱۵۸ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند، شک کند که سجده یا تشهّد را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر پیش از آن که مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهّد را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

مسأله ۱۱۵۹ - اگر شک کند که یکی از رکن های نماز را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد - مثلاً اگر پیش از خواندن تشهّد شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به جا آورد - و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۶۰ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را به جا آورد - مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند - و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به جا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

مسأله ۱۱۶۱ - اگر شک کند که رکنی را به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول تشهّد است اگر شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را

به جا آورد؛ و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده، باید به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۶۲ - اگر شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند؛ مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است؛ بنابراین اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است.

مسأله ۱۱۶۳ - اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، یا شک کند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا نماز دیگر شده، یا به واسطه ی انجام کاری که نماز را به هم میزند از حال نمازگزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از این ها شک کند، باید سلام را بگوید.

۲ - شک بعد از سلام

مسأله ۱۱۶۴ - اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه - مثلاً شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت - به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد - مثلاً بعد از سلامِ نمازِ چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت - نمازش باطل است.

۳ – شک بعد از وقت

مسأله ۱۱۶۵ – اگر بعد از گذشتن وقت نماز شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست؛ ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، باید آن نماز را بخواند؛ بلکه اگر گمان کند که خوانده باید آن را به جا آورد.

مسأله ۱۱۶۶ – اگر بعد از گذشتن وقت شک کند نماز را درست خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۶۷ – اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسأله ۱۱۶۸ – اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا بداند یک نماز خوانده، ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

۴ – کثیرالشک

کثیرالشک(۱)

مسأله ۱۱۶۹ – اگر کسی در یک نماز سه مرتبه شک کند، یا در سه نماز پشت سر هم – مثلاً در نماز صبح، ظهر و عصر – شک کند کثیرالشک است؛ و چنانچه زیاد شک کردن او از غضب یا ترس و یا پریشانی حواس نباشد، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۰ – کثیرالشک اگر در به جا آوردن چیزی شک کند، چنانچه به جا آوردن آن نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده، مثلاً اگر

۱- کسی که زیاد شک می کند.

شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر به جا آوردن آن نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده؛ مثلاً اگر شک کند که یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است.

مسأله ۱۱۷۱ - کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می کند، چنانچه در چیزهای دیگرِ نماز شک کند باید به دستور آن عمل نماید؛ مثلاً کسی که زیاد شک می کند سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر ایستاده رکوع را به جا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۲ - کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می کند، اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

مسأله ۱۱۷۳ - کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می خواند زیاد شک می کند، اگر در غیر آن جا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

مسأله ۱۱۷۴ - اگر انسان شک کند که کثیرالشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید. کثیرالشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته، نباید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۷۵ - کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند، بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به جا آورد؛ و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش باطل است، مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده

یادش بیاید که رکوع نکرده باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۷۶ - کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه از محل به جا آوردن آن نگذشته، باید آن را به جا آورد و اگر از محل آن گذشته، نمازش صحیح است؛ مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است.

۵ – شک امام و مأموم

مسأله ۱۱۷۷ - اگر امام جماعت در شماره ی رکعت های نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست؛ و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأموم در شماره ی رکعت های نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید؛ و به همین صورت است شک هر یک از امام و مأموم در افعال نماز، مانند شک در عدد سجده یا به جا آوردن رکوع و به جا نیاوردن آن.

۶ – شک در نماز مستحبی

مسأله ۱۱۷۸ - اگر در شماره ی رکعت های نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد؛ مثلاً اگر در نافله ی صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو

رکعت خوانـده است؛ و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کنـد - مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت - به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۷۹ - کم شدن رکن نافله را باطل می کند، ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی کند؛ پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کنـد و موقعی یادش بیایـد که مشـغول رکن بعـد از آن شـده، باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره را نخوانده؛ باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسأله ۱۱۸۰ - اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۱ - اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، بایـد اعتنا نکند و نمازش صـحیح است؛ و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، بنابر احتیاط واجب باید به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به یک رکعت می رود، احتیاطاً باید یک رکعت دیگر بخواند.

مسأله ۱۱۸۲ - اگر در نمـاز نـافله کاری کنـد که برای آن سـجده ی سـهو واجب می شود، یا یک سـجده یا تشـهّد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز سجده ی سهو یا قضای سجده و تشهّد را به جا آورد.

مسأله ۱۱۸۳ - اگر شک کنـد که نماز مسـتحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیّار وقت معیّن نداشـته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است؛ و همچنین اگر مثل نافله ی یومیّه وقت معیّن داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک

کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

شک های صحیح

مسأله ۱۱۸۴ - در نُه صورت اگر در شماره ی رکعت های نماز چهار رکعتی شک کند، باید فوراً فکر نماید، پس اگر یقین یا گمان به یک طرفِ شک پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند؛ وگرنه به دستورهایی که گفته می شود عمل نماید و آن نُه صورت از این قرار است:

اوّل: بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده ی دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند؛ و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد.

دوم: شک بین دو و چهار بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده ی دوم، باید بنا بگذارد که چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم: شک بین دو و سه و چهار بعد تمام شدن ذکر واجب سجده ی دوم، باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

چهارم: شک بین چهار و پنج بعد از تمام شدن ذکر واجب سجده ی دوم، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده ی سهو به جا آورد؛ ولی اگر بعد از سجده ی اوّل، یا پیش از تمام شدن ذکر واجب سجده ی دوم، یکی از این چهار شک برای او پیش آید، نماز او باطل است.

ص: ۲۵۷

پنجم: شک بین سه و چهار که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

ششم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده، باید بنشیند و تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد.

هفتم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده، باید بنشیند و تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده، باید بنشیند و تشهّد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

نهم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده، باید بنشیند و تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و سجده سهو به جا آورد و بنابر احتیاط واجب دو سجده ی سهو دیگر برای ایستادن بیجا بنماید.

مسأله ۱۱۸۵ - اگر یکی از شک های صحیح برای انسان پیش آید، بنابر احتیاط واجب نباید نماز را بشکند، چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است؛ پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند - مثل روگرداندن از قبله - نماز را از سر گیرد، نماز دومش هم باطل است؛ و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۱۸۶ - اگر یکی از شک هایی که نماز احتیاط برای آن ها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر بگیرد معصیت کرده است؛ پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند

نماز را از سر گرفته باشد، بنابر احتیاط واجب نماز دومش هم باطل است؛ و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند مشغول نماز شده، نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۱۸۷ - وقتی یکی از شک های صحیح برای انسان پیش آید، چنانچه گفته شد باید فوراً فکر کند، ولی اگر چیزهایی که به واسطه ی آن ها ممکن است یقین یا گمان به یک طرف شک پیدا شود از بین نمی رود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد؛ مثلاً اگر در سجده شک کند می تواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۱۸۸ - اگر اوّل گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید؛ و اگر اوّل دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه ی اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۱۸۹ - کسی که نمی داند گمانش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شک عمل کند.

مسأله ۱۱۹۰ - اگر بعد از نماز بداند در بین نماز حال تردیدی داشته، مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، بنابر احتیاط نماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۱۱۹۱ - اگر موقعی که تشهّد می خواند، یا بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک هایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفّاق بیفتد صحیح می باشد، برای او پیش آید - مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت - چنانچه به دستور آن شک عمل کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۹۲ - اگر پیش از آن که مشغول تشهّد شود، یا پیش از ایستادن شک کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک هایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است برایش پیش آید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۹۳ - اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش به جا نیاورده، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۹۴ - اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید - مثلاً اوّل شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت - باید به دستور شک دوم عمل نماید.

مسأله ۱۱۹۵ - اگر بعد از نماز شک کند در اثنای نماز مثلاً- بین دو و چهار شک کرده یا بین سه و چهار، نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۹۶ - اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده، ولی نداند که از شک های باطل بوده یا از شک های صحیح؛ و اگر از شک های صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۹۷ - کسی که نشسته نماز می خواند، اگر شکی کند که باید برای آن، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته به جا آورد؛ و اگر شکی کند که باید برای آن، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد.

مسأله ۱۱۹۸ - کسی که ایستاده نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند (و حکم آن در مسأله ی پیش گفته شد) نماز احتیاط را به جا آورد.

مسأله ۱۱۹۹ - کسی که نشسته نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه ی کسی که نماز ر ا ایستاده می خواند عمل کند.

نماز احتیاط

مسأله ۱۲۰۰ - کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز، باید فوراً نیّت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهّد بخواند و سلام دهد؛ و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده یک رکعت دیگر مثل رکعت اوّل به جا آورد و بعد از تشهّد سلام دهد.

مسأله ۱۲۰۱ - نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید آن را آهسته بخوانند و نیّت آن را به زبان نیاورد؛ و احتیاط واجب آن است که «بسم الله» آن را هم آهسته بگویند.

مسأله ۱۲۰۲ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی را که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند؛ و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مسأله ۱۲۰۳ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بیجا دو سجده ی سهو بنماید؛ و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام داده - مثلاً پشت به قبله کرده - باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۲۰۴ - اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کمبود نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده -مثلاً در شک بین سه و چهار، یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده - نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۰۵ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کمبود نماز کمتر از نماز احتیاط بوده - مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده - باید نماز را دوباره بخواند.

ص: ۲۶۱

مسأله ۱۲۰۶ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کمبود نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلًا در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل میکند انجام نداده است، باید یک رکعت دیگر به عنوان نماز احتیاط به جا آورد؛ و به جای هر یک از دو سلام اضافه در اصل نماز و نماز احتیاط، دو

سجده سهو به جا آورد؛ و اگر بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل میکند انجام داده است، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۰۷ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

مسأله ۱۲۰۸ - اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده را می خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسأله ۱۲۰۹ - اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نمازش را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام کند و برای سلام اضافه سجده ی سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۱۰ - اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کمبود نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را مطابق کمبود نمازش تمام کند، باید آن را رها کند و کسری نماز را به جا آورد؛ مثلًا در شک بین سه و چهار، اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، چون نمی تواند دو رکعت نشسته را به جای دو رکعت ایستاده

ص: ۲۶۲

حساب کند، باید نماز احتیاط نشسته را رها کند و دو رکعت کمبود نمازش را بخواند و دوباره خواندن نماز لازم نیست.

مسأله ۱۲۱۱ - اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند؛ و اگر وقت دارد در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز برنخاسته و کاری هم - مثل روگرداندن از قبله - که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند؛ و اگر مشغول کار دیگری شده، یا کاری که نماز را باطل می کند به جا

آورده، یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۱۲ - اگر در نماز احتیاط رکنی را زیاد کند، یا مثلاً به جای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود و باید دوباره اصل نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۱۳ - موقعی که مشغول نماز احتیاط است، اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته باید به جا آورد؛ و اگر محلش گذشته باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته، باید بخواند و اگر به رکوع رفته، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۱۴ - اگر در شماره ی رکعت های نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرفِ بیشترِ شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد؛ و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده؛ و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

مسأله ۱۲۱۵ - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

مسأله ۱۲۱۶ - اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزا یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۲۱۷ - اگر در نماز احتیاط، تشهّد یا یک سجده را فراموش کند، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز آن را قضا نماید.

مسأله ۱۲۱۸ - اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهّد یا دو سجده ی سهو بر او واجب شود، باید اوّل نماز احتیاط را به جا آورد.

مسأله ۱۲۱۹ - حکم گمان در نماز، مثل حکم یقین است؛ مثلاً اگر انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند؛ و اگر گمان دارد رکوع کرده، نباید آن را به جا آورد؛ و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند، اگر به رکوع رفته نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۰ - حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می شود.

سجده ی سهو

مسأله ۱۲۲۱ - برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده ی سهو به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد:

اوّل: در بین نماز سهواً حرف بزند.

دوم: جایی که نباید نماز را سلام دهد، مثلاً در رکعت اوّل سهواً سلام بدهد.

سوم: یک سجده را فراموش کند.

چهارم: تشهّد را فراموش کند.

پنجم: در نماز چهار رکعتی بعد از سجده ی دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت؛ و نیز اگر در جایی که باید بایستد – مثلاً موقع خواندن –حمد و سوره اشتباهاً بنشیند، یا در جایی که باید بنشیند – مثلاً موقع خواندن تشهّد – اشتباهاً بایستد، بنابر احتیاط واجب باید دو سجده ی سهو به جا آورد؛ بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباهاً کم یا زیاد کند، احتیاط مستحّب آن است که

دو سجده ی سهو بنماید.

و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می شود.

مسأله ۱۲۲۲ – اگر انسان اشتباهاً یا به خیال این که نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده ی سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۲۳ – برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می شود، سجده ی سهو واجب نیست، ولی اگر مثلًا سهواً آخ یا آه بگوید، باید سجده ی سهو نماید.

مسأله ۱۲۲۴ – اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندنِ آن سجده ی سهو واجب نیست.

مسأله ۱۲۲۵ – اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آن ها یک مرتبه حساب شود، دو سجده ی سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مسأله ۱۲۲۶ – اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر و یا کمتر از سه مرتبه بگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده ی سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۲۷ – اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید: «اَلسّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِ اللّهِ الصّالِحِینَ» یا بگوید: «اَلسّلامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَهُ اللّهِ

وَ بَرَکاتُهُ» باید دو سجده ی سهو بنماید؛ ولی اگر اشتباهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید: «اَلسّلامُ عَلَیْکَ اَیّهَا النَبِی وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ»، احتیاط مستحب آناست که دو سجده ی سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۲۸ - اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباهاً هر سه سلام را بگوید، دو سجده ی سهو کافی است.

مسأله ۱۲۲۹ - اگر یک سجده یا تشهّد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و به جا آورد و بعد از نماز بنابراحتیاط واجب برای ایستادن بیجا دو سجده ی سهو بنماید.

مسأله ۱۲۳۰ - اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهّد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده یا تشهّد را قضا کند و بعد از آن بنابر احتیاط واجب دو سجده ی سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۳۱ - اگر سجده ی سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده و واجب است هرچه زودتر آن را انجام دهد؛ و چنانچه سهواً به جا نیاورد هر وقت یادش آمد، باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۳۲ - اگر شک دارد که سجده ی سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست به جا آورد.

مسأله ۱۲۳۳ - کسی که شک دارد مثلاً دو سجده ی سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده انجام دهد کافی است.

مسأله ۱۲۳۴ - اگر بداند یکی از دو سجده ی سهو را به جا نیاورده، باید دو سجده ی سهو به جا آورد؛ و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده ی سهو انجام دهد.

دستور سجده ی سهو

مسأله ۱۲۳۵ - دستور سجده ی سهو این است که بعد از سلامِ نماز، فوراً نیّت سجده ی سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید:

«بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَ صلَّی اللهُ عَلَی مُحَمَّدٍ وآلِهِ» یا «بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ اَللّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ»

ولی بهتر است بگوید:

«بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ ، اَلسّلامُ عَلَیْکَ اَیّهَا النَبِی وَ رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ»

بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهّد سلام دهد.
قضای سجده و تشهّد فراموش شده

مسأله ۱۲۳۶ - سجده و تشهّدی که انسان فراموش کرده و بعد از نماز قضای آن را به جا می آورد، باید تمام شرایط نماز - مانند پاک بودن بدن، لباس، رو به قبله بودن و شرط های دیگر - را داشته باشد.

مسأله ۱۲۳۷ - اگر سجده یا تشهّد را چند دفعه فراموش کند - مثلاً یک سجده از رکعت اوّل و یک سجده از رکعت دوم را فراموش نماید - باید بعد از نماز قضای هر دو را با سجده های سهوی که برای آن ها لازم است بهجا آورد؛ و لازم نیست معیّن کند که قضای کدام یک آن ها است.

مسأله ۱۲۳۸ - اگر یک سجده و تشهد را در نماز فراموش کند، بنابر احتیاط واجب هر کدام را ابتدا فراموش کرده است اول قضا نماید؛ و اگر نمیداند کدام یک را اول فراموش کرده، ترتیب لازم نیست و میتواند آن دو را به هر صورت انجام دهد.

مسأله ۱۲۳۹ - اگر به خیال این که اوّل سجده را فراموش کرده، اوّل قضای آن را به جا آورد و بعد از خواندن تشهّد، یادش بیاید که اوّل تشهّد را فراموش کرده است، لازم نیست آن دو را دوباره بر حسب ترتیب انجام دهد؛ به همین صورت است اگر به خیال آن که اول تشهد را فراموش کرده آن را ابتدا به جا آورد.

مسأله ۱۲۴۰ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده، یا تشهّد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود - مثلاً پشت به قبله کند - لازم نیست که بعد از قضای سجده و تشهّد دوباره نماز را بخواند.

مسأله ۱۲۴۱ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل روگرداندن از قبله انجام نداده، بنابراحتیاط واجب باید به قصد این که وظیفه ی خود را انجام داده باشد، سجده ی فراموش شده و بعد از آن تشهّد و سلام و دو سجده ی سهو به جا آورد؛ و نیز اگر یادش بیاید که تشهّد رکعت آخر را فراموش کرده، احتیاطاً باید به قصد این که وظیفه ی خود را انجام داده باشد، تشهّد را بخواند و بعد از آن سلام دهد و دو سجده سهو کند.

مسأله ۱۲۴۲ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشّهد کاری کند که برای آن سجده ی سهو واجب می شود - مثل آن که سهواً حرف بزند - بنابر احتیاط واجب باید سجده یا تشهّد را قضا کند و غیر از سجده ی سهوی که برای قضای سجده یا تشهّد لازم است، دو سجده ی سهو دیگر انجام دهد.

مسأله ۱۲۴۳ - اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهّد را باید هر دو راقضا کند و هرکدام را اوّل به جا آورد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۲۴۴ - اگر شک دارد که سجده یا تشهّد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا کند.

ص: ۲۶۸

مسأله ۱۲۴۵ - اگر بداند سجده یا تشهّد را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضا کند.

مسأله ۱۲۴۶ - کسی که باید سجده یا تشهّد را قضا کند، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، بنابر احتیاط واجب بعد از نماز سجده یا تشهّد را قضا کند، بعد سجده ی سهو را به جا آورد.

مسأله ۱۲۴۷ - اگر شک دارد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهّد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده یا تشهّد را قضا کند و اگر وقت نماز گذشته قضای آن مستحب است.

کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز

مسأله ۱۲۴۸ - هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند اگرچه یک حرف آن باشد نماز باطل است.

مسأله ۱۲۴۹ - اگر به واسطه ی ندانستن مسأله از روی تقصیر(۱) چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند، بنابر احتیاط واجب نماز باطل است؛ ولی چنانچه به واسطه ی ندانستن مسأله حمد و سوره ی نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره ی نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۵۰ - اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را به هم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند؛ و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد، و اگر وقت گذشته، قضا کند.

۱- یعنی در فراگیری مسائل شرعی مورد ابتلا وتاهی کرده باشد.

مسأله ۱۲۵۱ - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش را فراموش کرده، نمازش باطل است؛ و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنابر احتیاط واجب برای ایستادن بیجا دو سجده سهو کند.

مسأله ۱۲۵۲ - اگر پیش از گفتن: «اَلسّلامُ عَلَیْنا» و یا «اَلسّلامُ عَلَیْکُمْ» یادش بیاید که دو سجده ی رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۲۵۳ - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۴ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد، نماز را باطل می کند - مثلاً پشت به قبله کرده - نمازش باطل است؛ و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد. و بنابر احتیاط برای سلام اضافه دو سجده ی سهو انجام دهد.

مسأله ۱۲۵۵ - هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند - مثلاً پشت به قبله کند - و بعد یادش بیاید که دو سجده ی آخر را به جا نیاورده، نمازش باطل است؛ و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند یادش بیاید، باید دو سجده ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد و بنابر احتیاط واجب دو سجده ی سهو برای سلامی که اوّل گفته است به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۶ - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده است، باید آن را دوباره بخواند؛ و اگر وقت گذشته است، قضا کند.

مسأله ۱۲۵۷ - اگر بفهمد نماز را پشت به قبله یا به طرف راست و یا چپ قبله به جا آورده است، اگر در وقت خواندن نماز درباره قبله تحقیق کرده و جهتی را برای خود تشخیص داده باشد و بعد از نماز بفهمد که در تشخیص قبله اشتباه نموده است، چنانچه انحراف او از قبله کمتر از نود درجه باشد، لازم نیست نماز را دوباره بخواند، اگر چه احوط است - چه در وقت باشد و چه خارج وقت - آن را دوباره بخواند و اگر انحراف از قبله بیش از نود درجه باشد، بنابر احتیاط واجب اگر وقت نماز باقی است نماز را دوباره بخواند، ولی اگر وقت گذشته است قضا لازم نیست.

نماز مسافر

اشاره

مسافر باید نماز ظهر، عصر و عشا را با هشت شرط شکسته به جا آورد، یعنی دو رکعت بخواند:

شرط اوّل: سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی تقریباً ۴۴ کیلومتر نباشد؛ و فرسخ شرعی تقریباً پنج کیلومتر و نیم است.

مسأله ۱۲۵۸ - کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و روزه خود را افطار کند، چه همان روز و یا همان شب از سفر برگردد و یا بعد آن، مانند آن که امروز برود و فردا برگردد.

مسأله ۱۲۵۹ - اگر سفر انسان مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد و یا نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر شک کند سفر او هشت فرسخ است یا نه، مادام که اطمینان از مقدار مسافت هشت فرسخ

پیدا نکرده، یا شرعاً برای او ثابت نشده است، مانند آن که دو نفر عادل شهادت دهند - اگرچه از گفته ی آنان اطمینان حاصل نشود - باید به وظیفه غیر مسافر عمل کند و نماز را تمام بخواند و روزه را بگیرد.

مسأله ۱۲۶۰ - اگر یک عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، چنانچه از گفته ی او اطمینان حاصل شود، باید نماز را شکسته بخواند و روزه نگیرد.

مسأله ۱۲۶۱ - کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی به جا آورد و اگر وقت گذشته قضا کند.

مسأله ۱۲۶۲ - کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگرچه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته به جا آورد؛ ولی اگر وقت گذشته قضای نماز واجب نیست.

مسأله ۱۲۶۳ - اگر بین دو محلی که فاصله ی آن ها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگرچه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۶۴ - اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آن جا برود، باید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۶۵ - اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند، و اگر دیوار ندارد، باید از خانه های آخر شهر حساب نماید.

شرط دوم: از اوّل مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آن جا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اوّل قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر بخواهد از آن جا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب و یا بعد آن، به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۶۶ - کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که می خواهد ده روز در آن جا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند؛ و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و همان روز یا شب و یا بعد آن برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۶۷ - مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۶۸ - کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشود، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود که نگویند مسافر است، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۶۹ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است - مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند - چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر نداند نماز او تمام است.

مسأله ۱۲۷۰ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۷۱ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شک دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود یا نه، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر شک او از این جهت است که احتمال می دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد، باید نمازش را شکسته بخواند.

شرط سوم: در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۷۲ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همان جا بماند، یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۷۳ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که همان روز یا شب آن برگردد، باید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر همان روز یا همان شب برنگردد و بخواهد کمتر از ده روز در آن جا بماند، به اندازه ی ممکن احتیاط را مراعات کند و نماز را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۷۴ - اگر برای رفتن به محلی که مسافت آن هشت فرسخ است، حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اوّلی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

ص: ۲۷۴

مسأله ۱۲۷۵ - اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقّیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است، راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه مسافتی که پیموده است چهار فرسخ باشد، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۷۶ - اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقّیه ی راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است، مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۷۷ - اگر پیش از آن که به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقّیه ی راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است، مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقّیه ی راه را برود، چنانچه باقیمانده ی سفر او به اندازهای باشد که مجموع رفت و برگشت - منهای مسافتی که با تردید پیموده است - کمتر از هشت فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می رود، روی هم هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند، اگرچه احوط جمع بین نماز شکسته و تمام است.

شرط چهارم: نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد، یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۷۸ - کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی می ماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۷۹ - کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند؛ و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد،

یا ده روز در محلی بمانـد، اگر از ماندن ده روز یا گذشـتن از وطن منصـرف شود، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر باقیمانده ی راه هشت فرسـخ باشـد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و همان روز یا شب و یا فردای آن برگردد، باید نماز را شکسـته بخواند.

شرط پنجم: برای کار حرام سـفر نکند، اگر برای کار حرامی – مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند؛ و همچنین اگر خودِ سفر حرام باشد – مثل آن که سفر برای او ضرر داشته باشد، یا زن بدون اجازه ی شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر سفری بروند که بر آنان واجب نباشد – ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند.

مسأله ۱۲۸۰ – سـفری که اسـباب اذیّت پـدر و مادر باشـد حرام است و انسان بایـد در آن سـفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسأله ۱۲۸۱– شخصـی که سـفر او حرام نیست و برای کارِ حرام هم سـفر نمی کند، اگرچه در سـفر معصیتی انجام دهد – مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد – باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۲ – اگر مخصوصاً برای آن که کار واجبی را ترک کنـد مسافرت نماید، نمازش تمام است، پس کسـی که بدهکار است، اگر بتوانـد بدهی خود را بدهد و طلب کار هم مطالبه کند، چنانچه در سـفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای فرار از دادن قرض مسافرت کنـد، بایـد نماز را تمام بخوانـد؛ ولی اگر مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکنـد، باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۳ – اگر سـفر او سـفرِ حرام نباشـد، ولی حیـوان سواری یـا مرکب دیگری که سوار است غصـبی باشـد، یـا در زمین غصبی مسافرت کند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را شکسته بخواند و بنابر احتیاط مستحب تمام هم بخواند.

مسأله ۱۲۸۴ - کسی که با ظالم مسافرت می کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند؛ و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۲۸۵ - اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۶ - اگر برای لهو و خوشگذرانی به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیّه ی معاش به شکار رود، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۲۸۷ - کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر بر می گردد، اگر توبه کرده باید نماز را در حال بازگشت شکسته بخواند؛ و اگر توبه نکرده، باید نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۸ - کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت بر گردد، چنانچه باقیمانده ی راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و همان روز یا شب آن و یا فردای آن بر گردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۹ - کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقّیه ی راه را برای معصیت برود، اگر مسافتی که طی کرده به مقدار هشت فرسخ باشد، نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است؛ و اگر از مقدار مسافت شرعی کمتر باشد، بنابر احتیاط واجب باید آنها را دوباره تمام بخواند.

شرط ششم: از صحرانشین هایی نباشد که در بیابان ها گردش می کنند و هرجا که آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند، می مانند و بعد از چندی به جای دیگر می روند؛ و صحرانشین ها در این مسافرت ها باید نماز را تمام بخوانند.

ص: ۲۷۷

مسأله ۱۲۹۰ - اگر یکی از صحرانشین ها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند، چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد نماز او شکسته است.

مسأله ۱۲۹۱ - اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند این ها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم: شغل او مسافرت نباشد، بنابر این شتردار، راننده، چوبدار، کشتیبان و مانند این ها اگرچه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اوّل باید نماز را تمام بخوانند، ولی در سفر اوّل اگرچه طول بکشد، نمازشان شکسته است.

مسأله ۱۲۹۲ - کسی که شغلش مسافرت است، اگر برای کار دیگری - مثلاً برای زیارت یا حج - مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر مثلاً شوفر، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۳ - حمله دار(۱) چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند؛ و اگر شغلش مسافرت نباشد، باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۴ - کسی که شغل او حمله داری است و حاجی ها را از راه دور به مکه میبرد، اگر مانند بعضی از متصدیان امور حج سه یا چهار ماه از سال و یا بیشتر را به این کار میپردازد، نماز او تمام است؛ و چنانچه این شغل را فقط در ایام حج دارد و سه یا چهار هفته و یا قدری بیشتر و کمتر را به این کار می پردازد، نماز او شکسته است.

۱- یعنی کسی که برای رساندن حاجی ها به مکه مسافرت می کند.

مسأله ۱۲۹۵ - کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است - مثل شوفری که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می دهد - باید در سفر نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۶ - راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر مردم بگویند شغل او مسافرت است، در صورتی که سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۷ - کسی که شغلش مسافرت است، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند - چه از اوّل قصد ماندن ده روز را داشته باشد، چه بدون قصد بماند - باید در سفر اوّلی که بعد از ده روز می رود، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۸ - کسی که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند، چنانچه از اوّل قصد ماندن ده روز را داشته، در سفر اولی که بعد از ده روز می رود، باید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر از اوّل قصد ماندن ده روز را نداشته، باید در سفر اوّل تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم بخواند.

مسأله ۱۲۹۹ - کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۰ - کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۱ - اگر شخصی شغل او به گونه ای است که باید هفتهای یک مرتبه یا بیشتر برای آن به محلی سفر کند، مثل آن که بعضی از روزهای هفته یا بیشتر روزهای هفته را برای تحصیل، تدریس، تجارت و امثال آن به شهر دیگری برود،

چنانچه این کار توأم با سفر از نظر عرف شغل او محسوب شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۲ - کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد یا کار توأم با سفر از نظر عرف شغل او محسوب نشود، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم: به حدّ ترخّص برسد، یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آن جا بماند، به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود و یا عرفاً بگویند: از شهر خارج شده است؛ ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست، به قدری دور شود که مناره ها و گنبدها را نبیند یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همین قدر که دیوار کاملاً معلوم نباشد کافی است؛ و در شهرهایی که دارای حومه زیاد است یا به یکدیگر متصل است، اگر در مسیر خروج به جایی برسد که از نظر عموم، خارج از محدوده ی شهر باشد، برای او حد ترخص محسوب میشود.

مسأله ۱۳۰۳ - کسی که به سفر می رود، اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند ولی صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آن جا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۴ - مسافری که به وطنش برمی گردد، وقتی دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود و یا به جایی برسد که عرفاً بگویند داخل شهر شده است، باید نماز را تمام بخواند؛ و نیز مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، وقتی دیوار آن جا را ببیند و صدای اذانش را بشنود و یا به جایی برسد که عرفاً داخل شهر شده باشد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۵ - هرگاه شـهر در بلنـدی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسـی که از آن شـهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شـهر در زمین هموار بود، دیوارش از آن جا دیـده نمی شـد، بایـد نماز را شکسـته بخوانـد؛ و نیز اگر پستی و بلنـدی خانه ها بیشتر از معمول باشـد، بایـد ملاحظه ی معمول را بنماید.

مسأله ۱۳۰۶ - اگر از محلی مسافرت کنـد که خانه و دیوار ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل دیوار داشت از آن جا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۷ - اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می شـنود صدای اذان است یا صدای دیگر، باید نماز را شکسـته بخواند؛ ولی اگر بفهمد اذان می گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد، باید تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۸ - اگر به قـدری دور شود که اذان خانه ها را نشـنود، ولی اذان شـهر را که معمولاً در جای بلند می گویند بشـنود، نباید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۹ - اگر به جایی برسـد که اذان شـهر را که معمولاً در جای بلنـد می گویند نشـنود، ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می گویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۰ - در محلی که چشم معمولی و متعارف دیوار خانه ها را نبینـد و گوش متوسط و متعارف صـدای اذان را نشـنود، بایـد نماز را شکسـته بخواند؛ و اما دیدن غیر متعارف مانند چشـمدهای بسـیار قوی و دیدن با دوربین و یا شـنیدن با گوش غیر متعارف و یا صدای اذانی که از بلندگوهای بسیار قوی پخش میشود، ملاک تشخیص حد ترخص نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

ص: ۲۸۱

مسأله ۱۳۱۱ - اگر موقعی که سفر می رود شک کند که به حدّ ترخص(۱)رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند؛ و در موقع برگشتن اگر شک کند که به حدّ ترخص رسیده یا نه، باید شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۲ - مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۳ - مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر بخواهد از آن جا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب و یا فردای آن برگردد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۴ - محلی را که انسان برای اقامت خود اختیار کرده وطن اوست، چه در آن جا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد، یا خودش آن جا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

مسأله ۱۳۱۵ - اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلی او نیست، مدتی بماند و بعد به جای دیگر برود، اگر آنجا را محل زندگی خود قرار دهد و مانند کسی که آنجا وطن او هست عمل کند، هر چند نخواهد برای همیشه آن جا بماند، آن محل شرعاً وطن او محسوب میشود.

مسأله ۱۳۱۶ - جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده، مثل کسی که آن جا وطن اوست در آن جا زندگی می کند، اگر مسافرتی برای او پیش آید، دوباره به همان جا بر می گردد، اگرچه قصد نداشته باشد که همیشه در آن جا بماند، وطن او حساب می شود.

۱- یعنی جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند.

مسأله ۱۳۱۷ - کسی که یک محل یا چند محل را به عنوان محل سکونت و یا شغل خود هر چند دائمی نباشد انتخاب کند، در صورتی که در آن محل مسافر محسوب نشود، آنجا حکم وطن او را دارد و باید نماز را تمام بخواند؛ و اقامت شش ماه و یا داشتن ملک موضوعیت ندارد.

مسأله ۱۳۱۸ - اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آن جا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگرچه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسأله ۱۳۱۹ - مسافری که قصد دارد ده روز پشت سر هم در محلی بماند، یا می داند بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، باید نماز را در آن محل تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۰ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اوّل یا شب یازدهم را داشته باشد، همین که قصد کند از اوّل آفتاب روز اوّل تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر مثلاً قصدش این باشد از ظهر روز اوّل تا ظهر روز یازدهم بماند، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۱ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را در یک جا بماند، پس اگر بخواهد مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۲ - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر به خارج از شهر و یا حومه ی آن، که فاصله آن از شهر از چهار فرسخ کمتر است برود، و مدت رفت و برگشت او به اندازهای باشد که در نظر عرف با اقامت ده روز منافات نداشته باشد - مانند آن که چند ساعت و یا نیم روز را خارج شده و سپس برگردد - باید نماز را تمام به جا آورد؛ ولی اگر مدت رفت و برگشت و یا تکرار آن به حدی باشد که عرفاً با اقامت ده روز منافات داشته باشد مانند آن که یک روز تمام یا یک شب تمام را در

خارج شهر بگذراند، یا خروج نصف روز و یا نصف شب را در تمام ده روز و یا اکثر آن، تکرار کند، به طوری که گفته شود، اقامت او در دو جا یا چند جا بوده است باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۳ - مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند، مثلاً قصدش این است اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۴ - کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند، اگرچه احتمال دهد برای ماندن او مانعی برسد، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۵ - اگر مسافر بداند مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند، اگرچه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

مسأله ۱۳۲۶ - اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی از ماندن منصرف شود، یا مردد شود که در آن جا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند؛ و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی از ماندن منصرف شود یا مردد شود، تا وقتی در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۷ - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آن جا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی ادایی خوانده باشد، روزهاش صحیح است و تا وقتی که در آن جا هست، باید نمازهای خود را تمام بخواند و روزه واجب را بگیرد؛ و اگر یک نماز چهار

رکعتی نخوانده باشد، روزه ی آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۳۲۸ – مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند، پیش از آن که از قصد ماندن برگردد یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۹ – اگر مسافر به نیّت این که نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله ۱۳۳۰ – مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته است، باید بنشیند و نماز را دو رکعتی تمام کند و بقّیه ی نمازهای خود را هم شکسته بخواند؛ و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، نماز او باطل است و باید آن را دوباره شکسته به جا آورد و تا در آن جا هست، نمازهایش را شکسته به جا آورد.

مسأله ۱۳۳۱ – مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آن جا بماند، تا وقتی که مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسأله ۱۳۳۲ – مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه ی واجب را بگیرد و می تواند روزه ی مستحبی را هم به جا آورد و نماز جمعه و نافله ی ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسأله ۱۳۳۳ – مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آن جا بماند، باید در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد،

نمازهـای خود را تمـام بخوانـد؛ ولی اگر محلی که می خواهـد برود هشت فرسـخ یـا بیشـتر باشـد و نخواهـد ده روز در آن جا بماند، باید موقع رفتن و مدّتی که در آن جا می ماند، نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۳۴ - مسافری که قصـد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسـخ است برود، چنانچه مردد باشـد به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلّی از برگشـتن به آن جا غافل باشد، یا بخواهـد برگردد ولی مردد باشـد که ده روز در آن جـا بمانـد یـا نه، یا آن که از ده روز مانـدن در آن جا و مسافرت از آن جا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا برمی گردد و بعد از برگشتن نمازهای خود را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۵ - اگر به خیال این که رفقایش می خواهنـد ده روز در محلی بماننـد، قصـد کنـد ده روز در آن جا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی بفهمد آن ها قصد نکرده اند اگرچه خودش هم از ماندن منصـرف شود تا مدتی که در آن جا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۶ - اگر مسافر بعـد از رسـیدن به هشت فرسخ، سـی روز در محلی بماند و در تمام سـی روز در رفتن و ماندن مردد باشـد، بعد از گذشت سـی روز اگرچه مقدار کمی در آن جا بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ و اگر پیش از رسـیدن به هشـت فرسـخ در رفتن بقیه مسـیر مردد شود، از وقتی که مردد می شود باید نماز را تمام بخواند. و اگر بعد از رسـیدن به چهار فرسـخ مردد شود که راه را ادامه دهد و یا به محل خود بازگردد، نماز او شکسته است.

مسأله ۱۳۳۷ - مسـافری که می خواهـد نُه روز یـا کمتر در محلی بمانـد، اگر بعـد از آن که نُه روز یا کمتر را در آن جا مانـد، بخواهد دوباره نُه روز دیگر یا کمتر بماند و همین طور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۳۸ - مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک محل بماند، پس اگر مقداری از آن را در محلی و مقداری را در محلی دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

مسأله ۱۳۳۹ - مسافر میتواند در تمام شهر مکه و مدینه نماز خود را تمام بخواند، البته این حکم اختصاص به محدوده ی قدیم مکه و مدینه ندارد، بلکه در همه ی نقاطی که امروز به آن شهر مکه یا مدینه گفته میشود این اختیار برای مسافر هست.

و نیز مسافر میتواند در مسجد کوفه - همه ی نقاطی که امروز به آن مسجد کوفه گفته میشود - نماز خود را تمام بخواند.

و نیز میتواند در حرم حضرت سیدالشهداء - علی مشرفها آلاف التحیه والثناء - اعم از فضای تحت قبه و رواقها و مسجد متصل به آن، نماز خود را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۰ - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد، عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۴۱ - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر فراموش کند و تمام بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۴۲ - مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۴۳ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر بعضی از خصوصیّات آن را نداند، مثلاً نداند در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند اگر وقت باقی است باید آن را دوباره شکسته به جا آورد، ولی اگر وقت آن گذشته لازم نیست قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۳۴۴ - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان این که سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند، ولی اگر وقت گذشته است واجب نیست قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۳۴۵ - اگر فراموش کند مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۴۶ - کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به جا آورد نمازش باطل است، مگر مسافری که قصد ماندن ده روز در محلی را داشته باشد و نداند که مسافر در این صورت باید نماز را تمام بخواند و آن را شکسته بخواند، هر چند بنابر احتیاط مستحب نماز خود را دوباره بخواند.

مسأله ۱۳۴۷ - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید مسافر است، یا ملتفت شود سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، نمازش باطل است؛ و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۸ - اگر مسافر بعضی از خصوصیّات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن و یا فردای آن برگردد، باید شکسته بخواند، چنانچه به نیّت نماز چهار رکعتی، مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود، نمازش باطل است؛ و در صورتی که به مقدار یک رکعت از

وقت هم مانده باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۹ - مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به واسطه ی ندانستن مسأله به نیّت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند؛ و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۳۵۰ - مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بماند، باید نماز را تمام بخواند؛ و کسی که مسافر نیست، اگر در اوّل وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۱ - اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگرچه در غیر سفر بخواهد قضای آن را به جا آورد؛ و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید، اگرچه در سفر بخواهد آن را قضا نماید.

مسأله ۱۳۵۲ - مستحّب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید: «سُبْحانَ اللّهِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ لا اِلهَ اِلا اللّهُ وَ اللّهُ اَكْبَرُ» و در تعقیب نماز ظهر، عصر و عشا بیشتر سفارش شده است، بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

نماز قضا

اشاره

مسأله ۱۳۵۳ - کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را به جا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه ی مستی نماز نخوانده باشد. ولی نمازهای یومیّه ای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده است، قضا ندارد.

مسأله ۱۳۵۴ - اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

مسأله ۱۳۵۵ - کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن را به جا آورد.

مسأله ۱۳۵۶ - کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۳۵۷ - اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحّب است احتیاطاً قضای آن ها را به جا آورد.

مسأله ۱۳۵۸ - در قضای نمازهای یومیّه، واجب نیست ترتیب را رعایت کند و تنها در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب لازم است مانند ظهر و عصر یا مغرب و عشا اگر در یک روز قضا شود، واجب است به ترتیب خوانده شود.

مسأله ۱۳۵۹ - اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیّه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیّه و چند نماز غیر یومیّه را بخواند، لازم نیست آن ها را به ترتیب به جا آورد.

مسأله ۱۳۶۰ - اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند، بنابر احتیاط مستحب طوری آن ها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است؛ مثلاً اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی داند کدام اوّل قضا شده، احتیاطاً باید اوّل یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اوّل یک نماز ظهر و بعد از آن یک

نماز مغرب و دوباره نماز ظهر بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اوّل قضا شده اوّل خوانده است؛ ولی اگر نمازهایی که ترتیب آن ها را فراموش کرده به قدری زیاد باشد که اگر بخواهد به ترتیب بخواند خیلی مشقّت دارد، لازم نیست آن ها را به ترتیب به جا آورد.

مسأله ۱۳۶۱ - اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر، یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی داند کدام اوّل قضا شده است، چنانچه دو

نماز چهار رکعتی بخواند به نیّت این که اولی قضای نماز اوّل و دومی قضای نماز روز دوم باشد، کافی است.

مسأله ۱۳۶۲ – اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا، یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود و نداند کدام اوّل قضا شده است، بنابر احتیاط مستحب طوری آن ها را بخواند که یقین کند به ترتیب به جا آورده است، مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اوّلی آنان را نمی داند، اوّل یک نماز ظهر بعد یک نماز عشا دوباره یک نماز ظهر، یا اوّل یک نماز عشا بعد یک نماز ظهر دوباره یک نماز عشا بخواند.

مسأله ۱۳۶۳ – کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده، ولی نمی داند نماز ظهر است یا نماز عصر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیّت قضای نمازی که نخوانده

به جا آورد کافی است.

مسأله ۱۳۶۴ – کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی داند اوّلی آن ها کدام است، از هر نماز که شروع کند و بقیه آن را به ترتیب به جا آورد کافی است.

مسأله ۱۳۶۵ – کسی که می داند نمازهای پنجگانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی داند، مستحب است پنج شبانه روز نماز بخواند؛ و اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده، مستحب است شش شبانه روز نمازبخواند؛ و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود، یک شبانه روز بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده به جا آورده است، مثلاً اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد، هفت شبانه روز قضا بخواند.

مسأله ۱۳۶۶ – کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره ی آن ها را نمی داند، مثلاً نمی داند که سه یا چهار و یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است؛ ولی اگر شماره ی آن ها را می دانسته و فراموش کرده،

بنـابر احتیاط مسـتحب به قـدری نماز بخوانـد که یقین کنـد تمام آن ها را خوانـده است؛ مثلًا اگر فراموش کرده که چنـد نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده تا نبوده، احتیاطاً ده نماز صبح بخواند.

مسأله ۱۳۶۷ - کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بنابر احتیاط اگر ممکن است اوّل آن را بخواند، بعد مشغول نمـاز آن روز شود؛ و نیز اگر از روزهـای پیش نمـاز قضـا نـدارد، ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شـده است، در صورتی که ممکن باشد، بنابر احتیاط نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسأله ۱۳۶۸ - اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنـانچه وقت وسـعت دارد و ممکن است نیّت را به نماز قضا برگردانـد، بنابر احتیاط مسـتحب نیّت نماز قضا کنـد؛ مثلاًـ اگر در نماز ظهر پیش از تمام شـدن رکعت دوم یادش بیایـد که نماز صـبح آن روز قضا شـده، در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشـد، احتیاطاً نیّت را به نماز صـبح برگردانـد و آن را دو رکعتی تمام کند، بعد نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنـگ است، یـا نمی توانـد نیّت را به نمـاز قضـا برگردانـد مثلاًـ در رکوع رکعت سوم نمـاز ظهر یادش بیایـد که نماز صـبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیّت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می شود نباید نیّت را به قضای صبح برگرداند.

مسأله ۱۳۶۹ - اگر از روزهـای گذشـته نمازهـای قضـا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شـده، چنانچه برای قضای تمام آن ها وقت ندارد، یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند، مسـتحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخوانـد، ولی بایـد بعـد از خوانـدن قضای نمازهای سابق، دوباره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانـده، به جا آورد.

ص: ۲۹۲

مسأله ۱۳۷۰ - تا انسان زنده است، اگرچه از خواندن نماز قضاهای خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا کند.

مسأله ۱۳۷۱ - نماز قضا را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۳۷۲ - مستحب است بچّه ممیّز(۱) به نماز خواندن و عبادت های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار کنند.

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

مسأله ۱۳۷۳ - اگر پدر و مادر نماز و روزه ی خود را به جا نیاورده باشند، چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده و می توانسته اند قضا کنند، بر پسر بزرگتر واجب است بعد از مرگشان به جا آورد یا برای آنان اجیر بگیرد؛ ولی روزه ای که در سفر نگرفته اند، اگرچه نمی توانسته اند قضا کنند، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا کند یا برای آنان اجیر بگیرد.

مسأله ۱۳۷۴ - اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدر و مادرش نماز و روزه ی قضا داشته اند یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۷۵ - اگر پسر بزرگتر بداند پدر و مادرش نماز قضا داشته اند و شک کند به جا آورده اند یا نه، بنابر احتیاط واجب باید قضا کند.

مسأله ۱۳۷۶ - اگر معلوم نباشد پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه ی پدر و مادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست؛ ولی احتیاط مستحب آن است که نماز و روزه ی آنان را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن قرعه بزنند.

۱- یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد.

مسأله ۱۳۷۷ - اگر میت وصیت کرده باشد برای نماز و روزه ی او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر نماز و روزه ی او را به طور صحیح به جا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۳۷۸ - اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر و مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح، مغرب و عشای مادرش را باید بلند بخواند.

مسأله ۱۳۷۹ - کسی که خودش نماز و روزه ی قضا دارد، اگر نماز و روزه ی پدر و مادر هم بر او واجب شود، هر کدام را اوّل به جا آورد، صحیح است.

مسأله ۱۳۸۰ - اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه ی پدر و مادر خود را قضا کند، و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۳۸۱ - اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز و روزه ی پدر یا مادر را قضا کند بمیرد، چنانچه بین مرگ پدر یا مادر و مرگ او به قدری طول کشیده که می توانسته قضای نماز و روزه ی آن ها را به جا آورد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست و اگر این مقدار طول نکشیده، قضای آن ها بنابر احتیاط بر پسر دوم واجب است.

نماز جماعت

اشاره

مسأله ۱۳۸۲ - مستحب است نمازهای واجب - خصوصاً نمازهای یومیّه - را به جماعت بخوانند و در نماز صبح، مغرب و عشا - خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود - بیشتر سفارش شده است.

مسأله ۱۳۸۳ - اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتدا کنند، هر رکعتی ثواب ششصد نماز

دارد و هرچه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می شود، تا به ده نفر برسند و عدّه ی آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمان ها کاغذ و دریا ها مرکب و درخت ها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی توانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند.

مسأله ۱۳۸۴ - حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنایی جایز نیست، و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسأله ۱۳۸۵ - مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند؛ و نماز جماعت از نمازِ اوّل وقت که فُرادایی(۱) خوانده شود، بهتر است؛ و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادا که آن را طول بدهند، بهتر می باشد.

مسأله ۱۳۸۶ - وقتی که جماعت بر پا می شود مستحب است کسی که نمازش را فرادا خوانده، دوباره با جماعت بخواند؛ و اگر بعد بفهمد که نماز اوّلش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

مسأله ۱۳۸۷ - اگر امام یا مأموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، اشکال دارد.

مسأله ۱۳۸۸ - کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

مسأله ۱۳۸۹ - اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند، نماز جماعت بر او واجب می شود.

مسأله ۱۳۹۰ - نماز مستحب را نمی شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء(۲) و نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر

۱- یعنی تنها.

۲- برای آمدن باران می خوانند.

که در زمان امام واجب بوده و به واسطه ی غایب شدن ایشان، مستحب می باشد.

مسأله ۱۳۹۱ - موقعی که امام عَلَیهِ السَلام جماعت نماز یومیّه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیّه را می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر امام نماز یومیّه اش را احتیاطاً دوباره می خواند، اقتدا کردن به او اشکال دارد.

مسأله ۱۳۹۲ - اگر امام جماعت نماز قضای یومیّه خود یا شخص دیگری که نماز یومیه او فوت شده است - چه از طرف او اجیر شده باشد یا تبرعا برای او بخواند - می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر امام جماعت نماز را احتیاطاً قضا می کند، اقتدای به او جایز نیست.

مسأله ۱۳۹۳ - اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیّه است یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۳۹۴ - اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به واسطه ی دیوار محراب امام را نمی بینند نمی توانند اقتدا کنند، بلکه اگر کسی هم پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده اند و به واسطه ی دیوار محراب امام را نمی بینند، اشکال دارد.

مسأله ۱۳۹۵ - اگر به واسطه ی درازی صف اوّل، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند امام را نبینند، می توانند اقتدا کنند؛ و نیز اگر به واسطه ی درازی یکی از صف های دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند، صف جلوی خود را نبینند، می توانند اقتدا نمایند.

مسأله ۱۳۹۶ - در نماز جماعت اگر اتصال به امام از یک طرف یا از جلو برقرار شود، برای تحقق جماعت کافی است؛ و دیدن امام یا کسی که امام را می بیند یا دیدن صف جلو لازم نیست.

مسأله ۱۳۹۷ - کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه ی مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند.

مسأله ۱۳۹۸ - جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر مکان امام به مقدار کمتر از یک وجب بلندتر باشد اشکال ندارد؛ و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطّح بگویند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۳۹۹ - اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد، ولی اگر به قدری بلند باشد که نگویند اجتماع کرده اند، جماعت صحیح نیست.

مسأله ۱۴۰۰ - اگر بین کسانی که در یک صف ایستادهاند، بچه ای ایستاده باشد - چه ممیز و چه غیر ممیز - در اتصال معتبر در جماعت مشکلی پیدا نمیشود؛ ولی اگر چند نفر که نمازشان باطل است فاصله شوند، اتصال به هم میخورد.

مسأله ۱۴۰۱ - بعد از تکبیر امام اگر صف های جلو آماده نماز و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده می تواند تکبیر بگوید، ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.

مسأله ۱۴۰۲ - اگر بداند نمازِ یک صف از صف های جلو باطل است، در صفهای بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه، می تواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۰۳ - هرگاه بداند نماز امام باطل است - مثلاً بداند امام وضو ندارد - اگرچه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۰۴ - اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده و یا به جهتی نمازش باطل بوده - مثلاً بیوضو نماز خوانده - نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۰۵ - اگر در بین نماز شک کند اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه ی مأموم است - مثلاً به حمد و سوره ی امام گوش می دهد - یا هر نشانه دیگری که موجب اطمینان او به اقتدا نمودن به امام باشد، باید نماز را به جماعت تمام کند؛ و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه ی امام و هم وظیفه ی مأموم است - مثلاً در رکوع یا سجده باشد - باید نماز را به نیّت فُرادا تمام کند.

مسأله ۱۴۰۶ - احتیاط واجب آن است که در بین نماز جماعت تا ناچار نشود، نیّت فُرادا نکند.

مسأله ۱۴۰۷ - اگر مأموم به واسطه ی عذری بعد از حمد و سوره ی امام نیّت فُرادا کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیّت فرادا نماید، باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

مسأله ۱۴۰۸ - اگر در بین نماز جماعت نیّت فُرادا کند، نمی تواند دوباره نیّت جماعت کند، ولی اگر مردد شود نیّت فُرادا کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۰۹ - اگر شک کند نیّت فُرادا کرده یا نه، باید بنا بگذارد نیّت فرادا نکرده است.

مسأله ۱۴۱۰ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می شود، امّا اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۱۱ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۱۲ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آن که به اندازه ی رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، بنابراحتیاط واجب باید بایستد تا

امـام برای رکعت بعـد برخیزد و آن را رکعت اوّل نمـاز خود حسـاب کنـد؛ ولی اگر برخاسـتن امـام به قـدری طول بکشـد که نگوینـد این شـخص نماز جماعت می خواند، باید نیّت فرادا کند؛ و نیز میتواند به قصد قربت مطلقه همراه امام به سـجده رود و بعد در حال ایستادن همراه امام، دوباره تکبیر بگوید و نماز خود را به جماعت آغاز کند.

مسأله ۱۴۱۳ - اگر اوّل نمـاز یا بین حمـد و سوره اقتـدا کنـد و پیش از آن که به رکوع رود، امام سـر از رکوع بردارد، نماز او صحیح است.

مسأله ۱۴۱۴ - اگر موقعی برسـد که امام مشـغول خوانـدن تشـهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیّت و گفتن تکبیره الاحرام بنشـیند و تشهد را با امام بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آن که دوباره نیّت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اوّل نماز خود حساب کند.

مسأله ۱۴۱۵ - مأموم نباید جلوتر از امام بایسـتد؛ و بنابر احتیاط واجب اگر تعداد مأمومین بیش از یک نفر باشد، مساوی با امام نایستد.

مسأله ۱۴۱۶ - در نماز جماعت باید بین مأموم و امام چیزی مانند پرده و هر آنچه که پشت آن دیده نمی شود، فاصله نباشد؛ و همچنین بین انسـان و مـأموم دیگری که انسـان به واسـطه ی او به امـام متصل شـده است؛ ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشـد، چنـانچه بین آن زن و امـام یـا بین آن زن و مـأموم دیگری که مرد است و زن به واسـطه ی او به امام متصل شـده است، پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

ص: ۲۹۹

را نمی توان دید فاصله شود، نماز باطل نیست و خود به خود تبدیل به فرادا می شود و باید به وظیفه فرادا عمل کرده و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۴۱۸ - احتیاط واجب آن است که بین جای سجده ی مأموم و جای ایستادن امام، بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نباشد؛ و نیز اگر انسان به واسطه ی مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، بنابر احتیاط واجب باید فاصله ی جای سجده اش از جای ایستادن او بیشتر از یک قدم معمولی نباشد؛ و احتیاط مستحب آن است که جای سجده ی مأموم با جای کسی که جلو او ایستاده هیچ

فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۱۹ - اگر مأموم به واسطه ی کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، بنابر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۲۰ - اگر در نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه ی او به امام متصل است، بیشتر از یک قدم فاصله پیدا شود، نماز به خودی خود تبدیل به فرادا میشود و باید به وظیفه فرادا عمل کند.

مسأله ۱۴۲۱ اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند، تمام شود یا همه نیت فرادا کنند، نماز کسانی که در صفوف بعد ایستاده اند تبدیل به فرادا میشود و صحیح است.

مسأله ۱۴۲۲ - اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشهّد را با امام می خواند؛ و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهّد، انگشتان دست و سینه ی پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند؛ و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام

مسأله ۱۴۱۷ - اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه ی او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن

کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۲۳ - اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است، بعد از دو سجده بنشیند و تشهّد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد؛ چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۲۴ - اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا کند.

مسأله ۱۴۲۵ - اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند؛ ولی اگر در سجده به امام برسد، بهتر آن است که احتیاطاً نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۲۶ - کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، باید به وظیفه ی فرادا عمل کند و از حالت جماعت خارج میشود.

مسأله ۱۴۲۷ - کسی که اطمینان دارد اگر سوره را شروع یا تمام کند به رکوع امام می رسد، احتیاط واجب آن است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید.

مسأله ۱۴۲۸ - کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۲۹ - اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند، امام در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند، اگرچه بعد بفهمد امام در رکعت اوّل یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۳۰ - اگر به خیال این که امام در رکعت اوّل یا دوم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۳۱ - اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است، حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد در رکعت اوّل یا دوم بوده، نمازش صحیح است؛ و اگر در بین حمد و سوره بفهمد لازم نیست آن ها را تمام کند.

مسأله ۱۴۳۲ - اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت بر پا شود، چنانچه اطمینان ندارد اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود؛ بلکه اگر اطمینان نداشته باشد به رکعت اوّل برسد، مستحب است به همین دستور رفتار کند.

مسأله ۱۴۳۳ - اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت بر پا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیّت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسأله ۱۴۳۴ - اگر نماز امام تمام شود و مأموم مشغول تشهّد یا سلام اوّل باشد، لازم نیست نیّت فرادا کند.

مسأله ۱۴۳۵ - کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، بنابر احتیاط واجب باید وقتی امام تشهّد رکعت آخر را می خواند، انگشتان دست و سینه ی پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگه دارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.

شرایط امام جماعت

مسأله ۱۴۳۶ - امام جماعت باید بالغ، عاقل، شیعه ی دوازده امامی، عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند؛ و نیز اگر مأموم مرد است امام او هم باید مرد باشد؛ و اقتدا کردن بچّه ی ممیز (۱) به بچّه ممیّز دیگر مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۳۷ - اگر مأموم، امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا کند.

مسأله ۱۴۳۸ - کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می خواند نمی تواند، به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا کند.

مسأله ۱۴۳۹ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند، ولی اقتدای کسی که خوابیده نماز می خواند به کسی که خوابیده و یا نشسته نماز میخواند، محل اشکال است.

مسأله ۱۴۴۱ - اگر امام جماعت به واسطه ی عذری با لباس نجس یا با تیمّم و یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۴۴۱ - اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، می شود به او اقتدا کرد. و نیز زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه اقتدا کند.

مسأله ۱۴۴۲ - بنابر احتیاط واجب کسی که مرض خوره یا پیسی دارد و یا حد شرعی خورده است، نباید امام جماعت شود.

۱- بچه ای که خوب و بد را می فهمد.

احکام جماعت

مسأله ۱۴۴۳ - موقعی که مأموم نیّت می کنـد، بایـد امام را معیّن نماید ولی دانسـتن اسم او لازم نیست؛ مثلاً اگر نیّت کند اقتدا می کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۴۴ - مـأموم بایـد غیر از حمـد و سوره همه چیز نماز را خودش بخوانـد، ولی اگر رکعت اوّل یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

مسأله ۱۴۴۵ - اگر مـأموم در رکعت اوّل و دوم نمـاز صـبح و مغرب و عشـا صـدای حمـد و سـوره ی امـام را بشـنود - اگرچه کلمات را تشـخیص ندهـد - بایـد حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشـنود، مسـتحب است حمد و سوره را بخواند، ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۴۴۶ - اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره ی امام را بشنود، احتیاط واجب آن است که حمد و سوره نخواند.

مسأله ۱۴۴۷ - اگر مأموم سـهواً حمـد و سوره بخوانـد، یا خیال کنـد صـدایی که می شـنود صـدای امام نیست و حمـد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۴۸ - اگر شک کند صدای امام را می شـنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای شخص دیگر، بنابر احتیاط حمد و سوره را نخواند.

مسأله ۱۴۴۹ - احتیاط واجب آن است که مأموم در رکعت اوّل و دوم نماز ظهر و عصـر حمد و سوره نخواند؛ و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

مسأله ۱۴۵۰ - مـأموم نبایـد تکبیره الاـحرام را پیش از امـام بگویـد، بلکه احتیـاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشـده، تکبیر نگوید.

مسأله ۱۴۵۱ - اگر مأموم سلام امام را بشنود، یا بداند چه وقت سلام می گوید، احتیاط واجب آن است که پیش از امام سلام نگوید؛ چنانچه عمداً پیش از امام سلام دهد، نمازش اشکال دارد؛ ولی اگر سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد.

مسأله ۱۴۵۲ - اگر مأموم غیر از تکبیره الاحرام و سلام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آن ها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسأله ۱۴۵۳ - مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر را - مانند رکوع و سجود - با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد؛ و اگر عمداً پیش از امام، یا مدتی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده و احتیاط واجب آن است که نماز را تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۵۴ - اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد؛ و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع برسد امام سر بردارد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۵۵ - اگر اشتباهاً سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد؛ و چنانچه در هر دو سجده این اتّفاق بیفتد، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود.

مسأله ۱۴۵۶ - کسی که اشتباهاً پیش از امام سر از سجده برداشته، هرگاه به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است، ولی اگر در هر دو سجده این اتّفاق بیفتد، نماز باطل است.

مسأله ۱۴۵۷ - اگر اشتباهاً سر از رکوع یا سجده بردارد، سهواً یا به خیال این که به امام نمی رسد، به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۵۸ - اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده ی اوّل امام است، به قصد این که با امام سجده کند، به سجده رود و بفهمد سجده ی دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می شود؛ و اگر به خیال این که سجده ی دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده ی اوّل امام بوده، باید سجده را به قصد همراهی با امام تمام کند و دوباره با امام به سجده رود؛ و در هر دو صورت نماز او صحیح است، ولی بنابر احتیاط نماز را به جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۴۵۹ - اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بر دارد به مقداری از قرائت امام میرسد، در این حال اگر عمداً بر نگردد صحت جماعت محل اشکال است و نماز تبدیل به فرادا میشود.

مسأله ۱۴۶۱ - اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به قرائت امام نمیرسد، یعنی امام در حال رفتن به رکوع باشد، اگر صبر کند تا امام به رکوع رود، نماز او صحیح است و میتواند بقیه نماز را به جماعت با امام بخواند؛ در این حال، اگر برگردد بنابر احتیاط نماز را تمام کند و دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۴۶۱ - اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد، اشتباهاً قنوت بخواند یا در رکعتی که تشهد ندارد، اشتباهاً مشغول خواندن تشهّد شود، مأموم نباید قنوت و تشهّد را بخواند؛ ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت یا تشهّد امام تمام شود و بقیّه نماز را با او بخواند.

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسأله ۱۴۶۲ - اگر مأموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد؛ و اگر یک زن باشد، مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده اش مساوی زانو یا قدم امام باشد؛ و اگر یک مرد و یک زن، یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند؛ و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند؛ و اگر چند مرد و چند زن باشند، مستحب است مردها عقب امام و زن ها پشت مردها بایستند.

مسأله ۱۴۶۳ - اگر امام و مأموم هر دو زن باشند، بهتر است ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسأله ۱۴۶۴ - مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوا در صف اوّل بایستند.

مسأله ۱۴۶۵ - مستحب است صف های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند، فاصله نباشد و شانه ی آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسأله ۱۴۶۶ - مستحب است بعد از گفتن «قَد قَامتِ الصَّلوه» مأمومین برخیزند.

مسأله ۱۴۶۷ - مستحب است امام جماعت حال مأمومی که از دیگران ضعیفتر است، رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه ی کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند.

مسأله ۱۴۶۸ - مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

ص: ۳۰۷

مسأله ۱۴۶۹ - اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگرچه بفهمد شخص دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسأله ۱۴۷۰ - اگر در صف های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسأله ۱۴۷۱ - مکروه است مأموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسأله ۱۴۷۲ - مسافری که نماز ظهر، عصر و عشا را دو رکعت می خواند، مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست، اقتدا کند؛ و کسی که مسافر نیست، مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

نماز آیات

اشاره

مسأله ۱۴۷۳ - نماز آیات - که دستور آن بعداً گفته خواهد شد، - به سبب چهار چیز واجب می شود:

اوّل: گرفتن خورشید.

دوم: گرفتن ماه، اگرچه مقدار کمی از آن ها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم: زلزله، اگرچه کسی هم نترسد.

چهارم: رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها، در صورتی که بیشتر مردم بترسند.

مسأله ۱۴۷۴ - اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آن ها واجب است بیشتر از یکی اتّفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آن ها یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسأله ۱۴۷۵ – کسی که قضای چند نماز آیات بر او واجب است، اگر همه ی آن ها برای یک چیز بر او واجب شده باشد – مثلاً سه بار خورشید گرفته و نماز آن ها را نخوانده است – موقعی که قضای آن ها را می خواند، لازم نیست معیّن کند برای کدام دفعه ی آن هاست؛ و همچنین اگر چند نماز برای رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند این ها بر او واجب شده باشد؛ ولی اگر برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله، یا برای دو تای این ها نمازهایی بر او واجب شده باشد، بنابر احتیاط واجب باید موقع نیّت معیّن کند نماز آیاتی را که می خواند برای کدام یک آن ها است.

مسأله ۱۴۷۶ – چیزهایی که نماز آیات برای آن ها واجب است، در هر شهری اتّفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آن ها به قدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آن ها هم واجب است.

مسأله ۱۴۷۷ – از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند، انسان باید نماز آیات را بخواند؛ و بنابر احتیاط مستحب به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسأله ۱۴۷۸ – اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، میتواند نماز را به نیت ادا بخواند، ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن نماز بخواند، باید نیّت قضا کند.

مسأله ۱۴۷۹ – اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه ی خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، نمازی که می خواند اداست؛ و همچنین است اگر مدت گرفتن آن ها بیشتر باشد، ولی انسان نماز را نخواند تا به اندازه ی خواندن یک رکعت به آخرِ وقتِ آن مانده باشد.

مسأله ۱۴۸۰ - موقعی که زلزله و رعـد و برق و مانند این ها اتّفاق می افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند؛ و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند اداست.

مسأله ۱۴۸۱ - اگر بعـد از باز شـدن آفتاب یا ماه بفهمد تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۸۲ - اگر عـدّه ای بگوینـد خورشـید یـا مـاه گرفته است، چنانچه انسان از گفته ی آنان یقین پیـدا نکنـد و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشـید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات را بخواند، بلکه اگر مقـداری از آن هم گرفته باشـد، بنـابر احتیـاط مسـتحب نماز آیات را بخوانـد؛ و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود عادل بوده اند.

مسأله ۱۴۸۳ - اگر انسان به گفته ی کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشـید و ماه را می دانند، اطمینان پیدا کند خورشـید یـا ماه گرفته، بنابراحتیاط واجب بایـد نماز آیات را بخوانـد؛ و نیز اگر بگوینـد فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقـدار طول می کشـد و انسان به گفته ی آنان اطمینان پیـدا کنـد، بنابراحتیاط واجب باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن می کند، احتیاطاً باید نماز آیات را تا آن وقت تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۴۸۴ - اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا کند.

مسأله ۱۴۸۵ - اگر در وقت نماز یومیّه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هرکدام را اوّل بخواند اشکال ندارد؛ و اگر

وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اوّل آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اوّل نماز یومیّه را بخواند.

مسأله ۱۴۸۶ - اگر در بین نماز یومیّه بفهمد وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیّه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند؛ و اگر وقت نماز یومیّه تنگ نباشد، باید آن را بشکند و اوّل نماز آیات و بعد نماز یومیّه را به جا آورد.

مسأله ۱۴۸۷ - اگر در بین نماز آیات بفهمد وقت نماز یومیّه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیّه شود و بعد از آن که نماز یومیه را تمام کرد، پیش از انجام دادن کاری که نماز را به هم بزند، بقیّه ی نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

مسأله ۱۴۸۸ - اگر در حال حیض یا نفاسِ زن، آفتاب یا ماه بگیرد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد، ولی اگر زلزله یا رعد و برق و مانند این ها اتفاق بیفتد، احتیاط مستحب آن است که از پاک شدن نماز آیات را بخواند.

دستور نماز آیات

مسأله ۱۴۸۹ - نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد؛ دستور آن این است که انسان بعد از نیّت تکبیر بگوید، یک حمد و یک سوره ی تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده کند و برخیزد؛ و رکعت دوم را هم مثل رکعت اوّل به جا آورد و تشهّد بخواند و سلام دهد.

مسأله ۱۴۹۰ - در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیّت و تکبیر و خواندن حمد آیه های یک سوره را پنج قسمت کند؛ و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند و

ص: ۳۱۱

به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود، همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام کند، مثلاً به قصد سوره ی

«قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ»، «بِسْمِ اللّهِ الرّحْمنِ الرّحِيمِ قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ» دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: «اَللّهُ الصَّمَدُ» باز به رکوع رود، و بایستد و بگوید: «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ» و به رکوع رود و سر بردارد و بگوید: «وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً اَحَدٌ» و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن دو سجده کند؛ و رکعت دوم را هم مثل رکعت اوّل به جا آورد و بعد از سجده ی دوم تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۴۹۱ - اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۹۲ - چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد، ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند: «اَلصَّلوه»

مسأله ۱۴۹۳ - مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: «سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید، ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

مسأله ۱۴۹۴ - مستحب است پیش از رکوع دوم، چهارم، ششم، هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند، کافی است.

مسأله ۱۴۹۵ - اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است.

مسأله ۱۴۹۶ - اگر شک کند در رکوع آخرِ رکعتِ اوّل است یا در رکوعِ اوّل رکعتِ دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است، ولی اگر مثلاً شک کند چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه برای رفتن به سجده خم نشده، باید رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، به جا آورد، و اگر برای رفتن به سجده خم شده، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۴۹۷ - هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است؛ و اگر عمداً یا اشتباهاً کم یا زیاد شود، نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۴۹۸ - نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام عَلَیهِ السَلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود؛ و در زمان ما که امام عَلَیهِ السَلام غایب است، مستحب می باشد؛ و می شود آن را به جماعت یا فرادا خواند.

مسأله ۱۴۹۹ - وقت نماز عید فطر و قربان از اوّل آفتاب روز عید است تا ظهر.

مسأله ۱۵۰۰ - مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند؛ و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

مسأله ۱۵۰۱ - نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اوّل بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده به جا آورد و برخیزد؛ و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند وتکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع، دو سجده کند و تشهّد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۵۰۲ – در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافی است، ولی بهتر است این دعا را بخوانند:

«اَللّهُم اَهْلَ الْکِبْرِیاءِ وَ الْعَظَمَهِ وَ اَهْلَ الْجُودِ وَ الْجَبَرُوتِ وَ اَهْلَ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَهِ وَ اَهْلَ التَّقْوی وَ الْمَغْفِرَهِ اَسْأَلُکَ بِحَق هذَا الْیَوْمِ الَّذِی جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِینَ عِیْداً وَ لِمُحَمّد (صلی الله علیه وآله وسلم) ذُخْراً وَ مَزِیداً اَنْ تُصَلّیَ عَلی مُحَمّد وَ الِ مُحَمّد وَ اَنْ تُدْخِلَنِی فِی کُل خَیْر اَدْخَلْتَ فِیهِ مُحَمّداً وَ الَ مُحَمّد وَ اَنْ تُخْرِجَنِی مِنْ کُل سُوء اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمّداً وَ الَ مُحَمّد صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمْ ، اَللّهُم اِنّی اَسْأَلُکَ خَیْرَ ما سَأَلَکَ بِهِ عِبادُکَ الصّالِحُونَ وَ اَعُوذُ بِکَ مِمّا اسْتَعاذَ مِنْهُ عِبادُکَ الْمُخْلِصُونَ».

مسأله ۱۵۰۳ – در زمان غایب بودن امام عَلَیهِ السَلام مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان، دو خطبه بخوانند و بهتر است که در خطبه ی عید فطر احکام زکات فطره و در خطبه ی عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسأله ۱۵۰۴ – نماز عید سوره ی مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اوّل آن، سوره ی شمس (سوره ی ۹۱) و در رکعت دوم، سوره ی غاشیه (سوره ی ۸۸) را بخوانند، یا در رکعت اوّل سوره ی «سَبّحِ اسْمَ رَبّکَ الأَعْلی» (سوره ی ۸۷) و در رکعت دوم سوره ی شمس را بخوانند.

مسأله ۱۵۰۵ – مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند، ولی در مکّه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

مسأله ۱۵۰۶ – مستحب است پیاده، پا برهنه و باوقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه ی سفید بر سر بگذارد.

مسأله ۱۵۰۷ – مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دست ها را بلند کنند و کسی که نماز عید می خواند، اگر امام جماعت است یا فرادا نماز می خواند نماز را بلند بخواند.

مسأله ۱۵۰۸ - بعد از نماز مغرب و عشای شبِ عید فطر و بعد از نمازِ صبح آن و نیز بعد از نمازِ عید فطر، مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اَللّهُ اَكْبَرُ ، اَللّهُ اَكْبَرُ ، لا اِلهَ اِلا اللّهُ وَ اللّهُ اَكْبَرُ ، اَللّهُ اَكْبَرُ وَ لِلّهِ الْحَمْدُ ، اَللّهُ اَكْبَرُ عَلی ما هَدانا».

مسأله ۱۵۰۹ - مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اوّل آن ها نماز ظهر روز عید و آخر آن ها نماز صبح روز دوازدهم است، تکبیرهایی که در مسأله پیش گفته شد، بگوید و بعد از آن بگوید: «اَللّهُ اَكْبَرُ عَلی ما رَزَقَنا مِنْ بَهِيمَهِ الْاَنْعامِ وَ الْحَمْدُ لِلّهِ عَلی ما اَبْلانا»؛ ولی اگر عید قربان را در منا باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اوّل آن ها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذیحجّه است، این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۱۵۱۰ - احتیاط مستحب آن است که زن ها از رفتن به نماز عید خودداری کنند، ولی این احتیاط برای زنهای پیر نیست.

مسأله ۱۵۱۱ - در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر مأموم باید غیر از حمد و سوره، چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسأله ۱۵۱۲ - اگر مأموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آن که امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوت ها را که با امام نگفته خودش بگوید؛ و اگر در هر قنوت یک «سُبْحانَ اللّهِ» یا یک «اَلْحَمْدُ لِلّهِ» بگوید، کافی است.

مسأله ۱۵۱۳ اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است، می تواند

نیّت کند و تکبیر اوّل نماز را بگوید و به رکوع برود.

مسأله ۱۵۱۴ - اگر در نماز عید یک سجده یا تشهّد را فراموش کند، احتیاط آن است که بعد از نماز آن را به جا آورد؛ و نیز اگر کاری که برای آن سجده ی سهو لازم است پیش آید، بنابر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو برای آن انجام دهد.

اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۵۱۵ - بعد از مرگ انسان می شود برای نماز و عبادت های دیگر او که در زندگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند(۱)؛ و اگر کسی بدون مزد هم آن ها را انجام دهد، صحیح است.

مسأله ۱۵۱۶ - انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی - مثل زیارت قبر پیغمبر و امامان عَلَیهِ السَّلام - از طرف زندگان اجیر شود؛ و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه کند.

مسأله ۱۵۱۷ - کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند و یا در همه موارد رعایت احتیاط کند.

مسأله ۱۵۱۸ - اجیر باید موقع نیّت میت را معیّن نماید؛ و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیّت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

مسأله ۱۵۱۹ - اجیر باید خود را به جای میت فرض کند و عبادت های او را قضا کند؛ و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند، کافی نیست.

مسأله ۱۵۲۰ - باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را به طور صحیح انجام می دهد.

مسأله ۱۵۲۱ - کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده، اگر بفهمد عمل را به جا نیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد.

مسأله ۱۵۲۲ - هرگاه شک کند اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگر اجیر بگوید انجام دادهام، کافی است و نیاز نیست دوباره اجیر بگیرد، ولی اگر شک کند عمل او صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر لازم نیست.

ص: ۳۱۶

۱- یعنی به او مزد دهند که آن ها را به جا آورد.

مسأله ۱۵۲۳ - کسی که عذری دارد - مثلاً با تیمّم یا نشسته نماز می خواند - نمی شود او را برای نمازهای میت اجیر کرد، اگرچه نماز میت هم به همانطور قضا شده باشد.

مسأله ۱۵۲۴ - مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندنِ نماز، باید به تکلیف خود عمل کند.

مسأله ۱۵۲۵ - رعایت ترتیب در قضای نمازهای میت واجب نیست و تنها در نمازهایی که ادای آن ترتیب دارد مانند نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا در یک روز اجیر باید ترتیب را رعایت کند.

ولی اگر او را اجیر کرده باشند طبق فتوای مرجع میت، نمازهای او را قضا کند و او ترتیب را واجب بداند، باید ترتیب را رعایت کند؛ و نیز اگر ولی میت با او شرط کرده باشد ترتیب را رعایت کند، باید طبق شرط عمل کند.

مسأله ۱۵۲۶ - اگر با اجیر شرط کنند عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، باید همان طور به جا آورد، و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار کند و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه ی خودش و میت، هر کدام که به احتیاط نزدیکتراست به آن عمل کند، مثلاً ـ اگر وظیفه ی میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

مسأله ۱۵۲۷ - اگر با اجیر شرط نکنند نماز را با چه مقدار از مستحّبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز که معمول است به جا آورد.

مسأله ۱۵۲۸ - اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، بنابر احتیاط برای هر کدام آن ها وقتی را معیّن کند، مثلاً اگر با یکی از آن ها قرار گذاشت از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد از ظهر تا شب بخواند؛ و نیز باید نمازی که در هر دفعه شروع می کند، معیّن نماید، مثلاً قرار

بگذارد اوّل نمازی که می خواند صبح باشد یا ظهر یا عصر؛ و همچنین باید با آن ها قرار بگذارد در هر دفعه نماز یک شبانه روز را تمام کنند و اگر ناقص بگذارند، آن را حساب نکنند و دفعه ی بعد نماز یک شبانه روز را از ابتدا شروع کنند.

مسأله ۱۵۲۹ - اگر کسی اجیر شود مثلاً ـ در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، بنابر احتیاط واجب باید برای نمازهایی که می دانند یا احتمال می دهند به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند.

مسأله ۱۵۳۰ - شخصی که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه ی آن ها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند، مثلاً اگر نصف آن ها را نخوانده، باید نصف پولی که گرفته از مال او به ولیّ میت بدهند؛ و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثهاش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه ی او چیزی واجب نیست.

مسأله ۱۵۳۱ - اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر کنند؛ و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند؛ و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز خودش برسانند.

ص: ۳۱۸

احکام روزه

اشاره

روزه آن است که انسان برای انجام دادن فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می کند - و شرح آن ها بعداً گفته می شود -خودداری کند.

نیّت

مسأله ۱۵۳۲ - لازم نیست انسان نیّت روزه را از قلب خود بگذراند، یا مثلاً بگوید: فردا را روزه می گیرم، بلکه همین قدر که برای انجام دادن فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد، کافی است و برای این که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می کند، خودداری کند.

مسأله ۱۵۳۳ - انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای فردای آن، نیّت کند و بهتر است شب اوّل ماه، نیّت روزه ی همه ی ماه را بنماید.

مسأله ۱۵۳۴ - وقت نیّت روزه ی ماه رمضان از اوّل شب است تا اذان صبح.

مسأله ۱۵۳۵ - وقت نیّت روزه ی مستحبی از اوّل شب است تا موقعی که به اندازه ی نیّت کردن به مغرب وقت مانده باشد، اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیّت روزه ی مستحبی کند، روزه ی او صحیح است.

ص: ۳۱۹

مسأله ۱۵۳۶ - کسی که پیش از اذان صبح بدون نیّت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیّت روزه کند، روزه ی او صحیح است، چه روزه ی او واجب باشد چه مستحب؛ و اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمی تواند نیّت روزه ی واجب کند.

مسأله ۱۵۳۷ - اگر بخواهد غیر روزه ی رمضان روزه ی دیگری بگیرد، باید آن را معیّن نماید، مثلاً نیّت کند روزه ی قضا یا روزه ی نذر می گیرم؛ ولی در ماه رمضان لازم نیست نیّت کند روزه ی ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش کند و روزه ی دیگری را نیّت کند، روزه ی ماه رمضان حساب می شود.

مسأله ۱۵۳۸ - اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیّت روزه ی غیر رمضان کند، نه روزه ی رمضان حساب می شود و نه روزه ای که قصد کرده است.

مسأله ۱۵۳۹ - اگر مثلاً به نیّت روز اوّل ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده روزه ی او صحیح است.

مسأله ۱۵۴۱ - اگر پیش از اذان صبح نیّت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط واجب باید روزه ی آن روز را تمام کند؛ و اگر روزه ی آن روز را تمام نکرد، قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۵۴۱ - اگر پیش از اذان صبح نیّت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، احتیاط واجب آن است که روزه ی آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۵۴۲ - اگر پیش از اذان صبح نیّت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزهاش صحیح است.

مسأله ۱۵۴۳ - اگر نداند یا فراموش کند ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، باید نیّت

کنـد و روزه ی او صـحیح است؛ و اگر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر ملتفت شود ماه رمضان است، روزه ی او باطل می باشـد؛ ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا کند.

مسأله ۱۵۴۴ - اگر بچّه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد؛ و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه ی آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۴۵ - کسـی که برای به جا آوردن روزه ی میتی اجیر شده، اگر روزه ی مسـتحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه ی قضـا یـا روزه ی واجـب دیگری دارد، نمی توانـد روزه ی مسـتحبی بگیرد؛ چنـانچه فرامـوش کنـد و روزه ی مسـتحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه ی مستحبی او به هم می خورد و می تواند نیّت خود را به روزه ی واجب برگرداند؛ و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه ی او باطل است؛ و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزهاش صحیح است.

مسأله ۱۵۴۶ - اگر غیر از روزه ی ماه رمضان روزه ی معیّن دیگری بر انسان واجب باشـد - مثلاً نذر کرده باشد که روز معیّنی را روزه بگیرد - چنـانچه عمـداً تـا اذان صـبح نیّت نکنـد، روزهـاش باطـل است؛ و اگر ندانـد که روزه ی آن روز بر او واجب است، یا فراموش کنـد و پیش از ظهر یادش بیایـد، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیّت کند، روزه ی او صحیح و گرنه باطل می باشد.

مسأله ۱۵۴۷ - اگر برای روزه ی واجب غیر معیّنی - مثل روزه ی کفاره - عمـداً تا نزدیک ظهر نیّت نکند اشـکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیّت تصـمیم داشـته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشـته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیّت کند، روزه ی او صحیح است.

مسأله ۱۵۴۸ اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، بنابراحتیاط واجب باید نیّت روزه کند و روزه را تمام نماید؛ و اگر آن روز را روزه نگیرد، قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۵۴۹ - اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، بنابر احتیاط نیّت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد؛ و چنانچه بعد از ظهر خوب شود، روزه ی آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۵۰ - روزی که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اوّل رمضان، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی تواند نیّت روزه ی رمضان کند، یا نیّت کند اگر رمضان است، روزه ی رمضان و اگر رمضان نیست روزه ی قضا یا مانند آن باشد، ولی میتواند به قصد قربت نیت روزه کند بدون آن که اضافه به رمضان یا قضا و مانند آن داشته باشد؛ چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده از

رمضان حساب می شود.

مسأله ۱۵۵۱ - اگر روزی که شک دارد آخر شعبان است یا اوّل رمضان، به نیّت روزه ی قضا یا روزه ی مستحبی و مانند آن، روزه بگیرد و در بین روز بفهمد ماه رمضان است، باید نیّت روزه ی رمضان کند.

مسأله ۱۵۵۲ - اگر در روزه ی واجب معیّنی مثل روزه ی رمضان مردّد شود روزه ی خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند روزه را باطل کند، روزهاش باطل می شود، اگرچه از قصدی که کرده توبه کند و نیز باید کاری که روزه را باطل می کند، انجام ندهد.

مسأله ۱۵۵۳ - در روزه ی مستحب و روزه ی واجبی که وقت آن معیّن نیست - مثل روزه ی کفّاره - اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردد شود به جا آورد یا نه، چنانچه انجام ندهد و پیش از ظهر دوباره نیّت روزه کند، روزه ی او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می کند

اشاره

مسأله ۱۵۵۴ - هشت چیز روزه را باطل می کند:

اوّل، خوردن و آشامیدن؛ دوم، جماع؛ سوم، استمناء(۱)؛ چهارم، دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبرعَلَیهِ السَّلام؛ پنجم، رساندن غبار غلیظ به حلق؛ ششم، باقیماندن بر جنابت، حیض و نفاس تا اذان صبح؛ هفتم، اماله کردن با چیزهای روان؛ هشتم، قی کردن.

و احکام این ها در مسائل آینده گفته می شود.

۱ - خوردن و آشامیدن

مسأله ۱۵۵۵ - اگر روزهدار با توجه به آن که روزهدار است عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه ی او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب - چه معمول نباشد مثل خاك و شیره ی درخت - و چه کم باشد یا زیاد، حتّی اگر مسواك را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد، روزه ی او باطل می شود، مگر این که رطوبت مسواك در آب دهان ب طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسأله ۱۵۵۶ - اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد؛ چنانچه عمداً فرو برد، روزهاش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد، کفّاره هم بر او واجب می شود.

۱- استمناء آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

مسأله ۱۵۵۷ - اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزهاش باطل نمی شود.

مسأله ۱۵۵۸ - تزریق سرم و آمپول - چه دارویی و چه غذایی روزه را باطل نمیکند؛ و نیز اسپری هایی که در ناراحتی های تنفسی استعمال میشود و دارو را به ریه وارد میکند، باطل کننده روزه نیست هر چند مزه آن به گلو برسد، ولی احتیاط مستحب آن است روزهدار از تزریق مواد تقویتی و غذایی اجتناب کند.

مسأله ۱۵۵۹ - اگر روزهدار چیزی که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد، روزه یاش باطل می شود.

مسأله ۱۵۶۰ - کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزهاش باطل می شود.

مسأله ۱۵۶۱ - فرو بردن آب دهان، اگرچه به واسطه ی خیال کردنِ ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

مسأله ۱۵۶۲ - فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط آن است که آن را فرو نبرند.

مسأله ۱۵۶۳ - اگر روزهدار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد و یا موجب ضرر و مشقتی شود که قابل تحمل نباشد، می تواند به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد، ولی روزه ی او باطل می شود؛ و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیّه ی روز از به جا آوردن کاری که روزه را باطل می کند، خودداری کند.

مسأله ۱۵۶۴ - جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند این ها که معمولاً به حلق نمی رسد، اگرچه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند؛ ولی اگر انسان از اوّل بداند به حلق می رسد، روزهاش باطل می شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

مسأله ۱۵۶۵ - انسان نمی تواند برای ضعف روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً ـ نمی شود آن را تحمّل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

۲ – جماع

مسأله ۱۵۶۶ - جماع روزه را باطل می کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسأله ۱۵۶۷ - اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود.

مسأله ۱۵۶۸ - اگر شک کند به اندازه ی ختنه گاه داخل شده یا نه، روزه ی او صحیح است.

مسأله ۱۵۶۹ - اگر فراموش کند روزه است و جماع کند، یا او را به جماع مجبور کنند، روزه ی او باطل نمی شود؛ ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود، روزه ی او باطل است.

۳ – استمناء

مسأله ۱۵۷۰ - اگر روزهدار استمناء کند(۱) روزهاش باطل می شود.

مسأله ۱۵۷۱ - اگر بیاختیار از او منی بیرون آید، روزهاش باطل نیست، ولی اگر کاری کند که بیاختیار منی از او بیرون آید، روزهاش باطل می شود.

مسأله ۱۵۷۲ - هر گاه روزهدار بداند اگر در روز بخوابد محتلم می شود(۲) بنابر احتیاط نخوابد، ولی در صورتی که به سبب نخوابیدن به زحمت بیفتد، اگر بخوابد روزهاش باطل نمی شود.

۱- یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

۲- یعنی در خواب منی از او بیرون می آید.

مسأله ۱۵۷۳ - اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسأله ۱۵۷۴ - روزه داری که محتلم شده می تواند بول کند و به دستوری که در مسأله ۷۳ گفته شد استبراء نماید، اگرچه بداند به واسطه ی بول یا استبراء کردن باقیمانده ی منی از مجرا بیرون می آید.

مسأله ۱۵۷۵ - روزه داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجرا مانده، در صورتی که پیش از غسل بول نکند، بعد از غسل منی از او بیرون می آید، بنابر احتیاط پیش از غسل بول کند؛ و اگر بعد از غسل منی از او بیرون آید، باید دوباره غسل کند ولی روزهاش صحیح است.

مسأله ۱۵۷۶ - کسی که می داند اگر عمداً منی از خود بیرون آورد روزه اش باطل می شود، در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، اگرچه منی از او بیرون نیاید، بنابر احتیاط واجب باید روزه را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۵۷۷ - اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود، اگرچه اتفاقاً منی بیرون آید روزه ی او صحیح است؛ ولی اگر اطمینان ندارد در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل است.

۴ – دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسأله ۱۵۷۸ - اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند این ها، به خدا و پیغمبران و جانشینان پیغمبران عمداً نسبت دروغ بدهد، اگرچه فوراً بگوید: دروغ گفتم یا توبه کند، روزه ی او باطل است و احتیاط واجب آن است که به حضرت زهرا عَلَیها السَلام هم نسبت دروغ ندهد.

مسأله ۱۵۷۹ - اگر بخواهد خبری که نمی داند راست است یا دروغ نقل کند، بنابر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل کند.

مسأله ۱۵۸۰ - اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است، از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزهاش باطل نمی شود.

مسأله ۱۵۸۱ - اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیغمبر روزه را باطل می کند و چیزی را که می داند دروغ است، به آنان نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه که گفته راست بوده، احتیاط واجب آن است که روزه را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسأله ۱۵۸۲ - اگر دروغی که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد، روزهاش باطل می شود؛ ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۵۸۳ - اگر از روزه دار بپرسند: آیا پیغمبر صلّی الله عَلَیهِ وَ آلهِ وسَلَّم چنین مطلبی فرموده اند؟ و او جایی که در جواب باید بگوید: نه، عمداً بگوید: بلی، یا جایی که باید بگوید: بلی، عمداً بگوید: نه، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۵۸۴ - اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگوید بعد بگوید: دروغ گفتم، یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن، با وجود آن که روزه می باشد بگوید: آنچه دیشب گفتم راست است، روزهاش باطل می شود.

۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۱۵۸۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق بنابر احتیاط واجب روزه را باطل می کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است - مثل آرد - یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است - مثل خاك - و بنابر احتیاط مستحب باید غباری هم که غلیظ نیست به حلق نرساند.

ص: ۳۲۷

مسأله ۱۵۸۶ - اگر به واسطه ی باد، غبار غلیظی پیدا شود و انسان با این که متوجه است، مواظبت نکند و به حلق برسد، بنابر احتیاط واجب روزه اش باطل می شود.

مسأله ۱۵۸۷ - احتیاط واجب آن است که روزه دار بخار غلیظ و دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

مسأله ۱۵۸۸ - اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند این ها داخل حلق شود، چنانچه یقین داشته که به حلق نمی رسد، روزه اش صحیح است؛ و اگر گمان می کرده به حلق نمی رسد، بنابر احتیاط آن روزه را قضا کند.

مسأله ۱۵۸۹ - اگر فراموش کند روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه اش باطل نمی شود؛ چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

مسأله ۱۵۹۰ - فرو بردن سر در آب روزه را باطل نمیکند، ولی کراهت شدید دارد و بهتر است روزه دار این کار را انجام ندهد.

۶ - باقیماندن بر جنابت، حیض و نفاس تا اذان صبح

مسأله ۱۵۹۱ - اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه ی او تیمّم است عمداً تیمّم ننماید، روزه اش باطل است.

مسأله ۱۵۹۲- اگر در روزه ی واجبی که وقت آن معیّن است - مثل روزه ی ماه رمضان - تا اذان صبح غسل نکند و تیمّم هم ننماید، ولی از روی عمد نباشد - مثل آن که دیگری نگذارد غسل و تیمّم کند - روزهاش صحیح است.

مسأله ۱۵۹۳ - کسی که جنب است و می خواهد روزه ی واجبی که وقت آن معیّن است - مثل روزه ی ماه رمضان - بگیرد، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمّم کند و روزه بگیرد و روزهاش صحیح است ولی گناه کرده است.

مسأله ۱۵۹۴ - اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه ی آن روز را قضا کند؛ و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه ی هر چند روزی که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه ی سه روز را قضا کند.

مسأله ۱۵۹۵ - کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب می شود؛ ولی اگر برای تیمّم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، باید تیمّم کند و روزه بگیرد و روزه اش صحیح است، ولی گناه کرده است.

مسأله ۱۵۹۶ - اگر برای آن که بفهمد وقت دارد یا نه، جستوجو نماید و گمان کند به اندازه ی غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه تیمّم کند روزه اش صحیح است؛ و اگر بدون جستوجو گمان کند وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمّم روزه بگیرد روزه اش صحیح است و قضا ندارد، ولی گناه کرده است.

مسأله ۱۵۹۷ - کسی که در شب ماه رمضان جُنب است و می داند اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، بنابر احتیاط واجب نباید بخوابد؛ چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفّاره بر او واجب می شود.

مسأله ۱۵۹۸ - هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، چنانچه احتمال بدهد اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، میتواند بخوابد.

مسأله ۱۵۹۹ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه اش صحیح است.

ص: ۳۲۹

مسأله ۱۶۰۰ - کسی که در شب ماه رمضان جُنب است و می داند یا احتمال می دهد اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، روزه اش صحیح است و بنابر احتیاط آن را قضا کند.

مسأله ۱۶۰۱ - کسی که در شب ماه رمضان جُنب است و می داند یا احتمال می دهد اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزهاش باطل است.

مسأله ۱۶۰۲ - اگر جُنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد اگر دوباره بخوابد، پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه ی آن روز را قضا کند؛ و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه ی سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، قضای روزه بر او واجب می شود و بنابر

احتیاط مستحب کفاره هم بدهد.

مسأله ۱۶۰۳ - بنابر احتیاط واجب خوابی که در آن محتلم شده، باید خواب اوّل حساب کند، پس اگر بعد از بیدار شدن دوباره بخوابد و بداند یا احتمال دهد بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه تا اذان خواب بماند، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن روز را بگیرد، اگر دوباره بیدار شود و بداند یا احتمال دهد، اگر بخوابد بیدار می شود و تصمیم داشته باشد

که بعد از بیدار شدن غسل کند، در صورتی که باز هم بخوابد و تا اذان خواب بماند، باید قضای آن روز را بگیرد و بنابر احتیاط مستحب کفاره هم بدهد.

مسأله ۱۶۰۴ - اگر روزهدار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسأله ۱۶۰۵ - هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگرچه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه ی او صحیح است.

مسأله ۱۶۰۶ - کسی که می خواهد قضای روزه ی رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جُنب بماند، اگرچه از روی عمد نباشد، بنابر احتیاط واجب روزه ی او باطل است.

مسأله ۱۶۰۷ - کسی که می خواهد قضای روزه ی رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، چنانچه وقت قضای روزه تنگ است - مثلًا پنج روز روزه ی قضای رمضان دارد و پنج روز هم به رمضان مانده است - میتواند آن روز را روزه نگیرد و بعد از ماه مبارک رمضان قضای روزه خود را به جا آورد؛ و نیز میتواند آن روز را به نیت قضای ماه رمضان روزه بگیرد و روزه ی او صحیح است و بنابر احتیاط بعد از ماه مبارک رمضان قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۶۰۸ - اگر در روزه ی واجبی غیر روزه ی رمضان و قضای آن، تا اذان صبح جنب بماند ولی از روی عمد نباشد، چنانچه وقت آن روزه معیّن است - مثلاًـ نذر کرده آن روز را روزه بگیرد -روزهاش صحیح است؛ و همچنین اگر وقت آن معیّن نیست، - مثل روزه ی کفاره - روزهاش صحیح است و بنابر احتیاط مستحب غیر از آن روز، روز دیگری را روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۰۹ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً وظیفه خود را که غسل و یا تیمم است انجام ندهد، روزهاش باطل است؛ ولی اگر وظیفه اش غسل است و عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود و تیمم نماید، روزهاش صحیح است ولی گناه کرده است.

مسأله ۱۶۱۰ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه ی واجبی که وقت آن معیّن است -

مثل روزه ی رمضان بگیرد، بایـد تیمّم کند و بنابر احتیاط تا اذان صـبح بیدار بماند؛ و اگر بخواهد روزه ی مسـتحب یا روزه ی واجبی که وقت آن معیّن نیست - مثل روزه ی کفاره بگیرد، روزهاش صحیح است اگرچه تیمم هم نکند.

مسأله ۱۶۱۱ - اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمّم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد پیش از اذان پاک شده، چنانچه روزه ای که می گیرد واجب معیّن باشد - مثل روزه ی رمضان - صحیح است؛ و همچنین اگر روزه ی مستحب یا روزه ای باشد که وقت آن معیّن نیست مثل روزه ی کفاره، روزهاش صحیح است.

مسأله ۱۶۱۲ - اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگرچه نزدیک مغرب باشد روزه ی او باطل است.

مسأله ۱۶۱۳ - اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه هایی که گرفته صحیح است.

مسأله ۱۶۱۴ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه اش باطل است؛ ولی چنانچه کوتاهی نکند - مثلاً منتظر باشد حمام زنانه شود - اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، روزه ی او صحیح است؛ و اگر در به جا آوردن غسل به قدری کوتاهی کند که وقت ضیق شود و در ضیق وقت تیمم کند، روزه اش صحیح است ولی از جهت تعلل در غسل گناه کرده است.

مسأله ۱۶۱۵ - اگر زنی که در حال استحاضه است، غسل های خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد به جا آورد، روزه ی او صحیح است.

مسأله ۱۶۱۶ - کسی که مس میت کرده(۱) می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد؛ و اگر در حال روزه هم میت را مس کند، روزه ی او باطل نمی شود.

۱- یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده.

۷ – اماله کردن

مسأله ۱۶۱۷ – اماله کردن(۱) با چیز روان، اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه ی را باطل می کند.

۸ – قی کردن عمدی

مسأله ۱۶۱۸ – هرگاه روزهدار عمداً قی کند، اگرچه به واسطه ی مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود، ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۱۹ – اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه ی خوردن آن، در روز بی اختیار قی می کند، اگر در روز قی کند روزه اش باطل نمیشود.

مسأله ۱۶۲۰ – اگر برای روزه دار حالت تهوع پیش آید و این حالت به طبع یا از روی بیماری به وجود آید و روزهدار دخالتی در به وجود آمدن آن نداشته باشد، لازم نیست خودداری کند و جلوی آن را بگیرد و روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۲۱ – اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و روزه ی او باطل نمی شود؛ ولی اگر بداند به واسطه ی بیرون آوردن آن قی می کند، واجب نیست بیرون آورد و روزه ی او صحیح است.

مسأله ۱۶۲۲ – اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید روزه است، بیرون آوردن آن واجب نیست و روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۲۳ – اگر یقین داشته باشد به واسطه ی آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می آید، نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۲۴ – اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

۱- وارد کردن مایعات به داخل بدن از راه مقعد با وسایل خاص.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند

مسأله ۱۶۲۵ – اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه ی او باطل می شود و چنانچه از روی عمد نباشد، اشکال ندارد؛ ولی اگر جنب بخوابد و – به تفصیلی که در مسأله ۱۶۰۲ گفته شد – تا اذان صبح غسل و یا تیمم نکند، روزه ی او باطل است.

مسأله ۱۶۲۶ – اگر روزه دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند، انجام دهد و به خیال این که روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آن ها را به جا آورد، روزه ی او باطل می شود.

مسأله ۱۶۲۷ – اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، یا سر او را به زور در آب فرو برند، روزه ی او باطل نمی شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزه ی خود را باطل کند؛ مثلاً به او بگویند: اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم، سپس خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه ی او باطل می شود.

مسأله ۱۶۲۸ – روزه دار نباید جایی برود که می داند چیزی در گلویش می ریزند، یا مجبورش می کنند خودش روزه ی خود را باطل کند؛ و اگر برود و چیزی در گلویش بریزند، یا از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه ی او باطل می شود، بلکه اگر قصد رفتن کند، اگرچه نرود روزه اش باطل است.

آنچه برای روزه دار مکروه است

مسأله ۱۶۲۹ – چند چیز برای روزه دار مکروه است؛ از جمله:

۱. دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.

۲. انجام دادن هر کاری که – مانند خون گرفتن و حمام رفتن – باعث ضعف می شود.

۳. بو کردن گیاه های معطّر.

۴. نشستن زن در آب.

۵. استعمال شیاف.

۶. تر کردن لباسی که در بدن است.

۷. کشیدن دندان و هر کاری که به سبب آن از دهان خون بیاید.

۸. مسواک کردن با چوب تر.

۹. بی جهت آب یا چیزی در دهان کردن.

و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد و اگر به قصد بیرون آمدن من باشد، روزه ی او باطل می شود.

جاهایی که قضا و کفاره واجب است

مسأله ۱۶۳۰ - اگر در روزه ی رمضان عمداً قی کند، یا در شب جُنب شود - و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۰۲ گفته شد - بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، فقط باید قضای آن روز را بگیرد، ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می کند عمداً انجام دهد، در صورتی که می دانسته آن کار روزه را باطل می کند، قضا و کفاره بر او واجب میشود.

مسأله ۱۶۳۱ - اگر به واسطه ی ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می کند، چنانچه می توانسته مسأله را یاد بگیرد، بنابر احتیاط کفاره بر او واجب می شود و اگر نمی توانسته مسأله را یاد بگیرد، کفاره بر او واجب نیست.

کفاره ی روزه

مسأله ۱۶۳۲ - کسی که کفاره ی روزه ی رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مسأله ی بعد گفته می شود دو ماه روزه بگیرد، یا

شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام یک مدّ(۱) طعام(۲) بدهد؛ و چنانچه این ها برایش ممکن نباشد، باید هیجده روز پی درپی روزه بگیرد و اگر نتواند بنابراحتیاط واجب هر چند مُدّ که می تواند، به فقرا طعام بدهد و اگر نتواند روزه بگیرد و طعام بدهد، باید استغفار کند، اگر چه مثلاً یک مرتبه بگوید: «اَسْتَغْفِرُ اللّهَ»؛ و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند کفاره را بدهد.

مسأله ۱۶۳۳ - کسی که می خواهد دو ماه کفاره ی روزه ی رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی درپی بگیرد، و اگر بقیّه ی آن پی درپی نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۳۴ - کسی که می خواهد دو ماه کفاره ی روزه ی رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد - مانند عید قربان - که روزه ی آن حرام است.

مسأله ۱۶۳۵ - کسی که باید پی درپی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه ی آن واجب است مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه ی بگیرد باید روزه ها را از سر بگیرد.

مسأله ۱۶۳۶ - اگر در بین روزهایی که باید پی درپی روزه بگیرد، عذری - مثل حیض یا نفاس یا سفری که در رفتن آن مجبور است - برای او پیش آید، بعد از بر طرف شدن عذر واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد، بلکه بقیّه را بعد از بر طرف شدن عذر به جا آورد.

مسأله ۱۶۳۷ - اگر به چیز حرامی روزه ی خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد - مثل شراب و زنا یا به جهتی حرام شده باشد - مثل خوردن غذای حلالی

۱- تقریباً ده سیر و برابر با ۷۵۱ گرم است.
۲- یعنی گندم یا جو و مانند اینها.

که برای انسان ضرر دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض بنابر احتیاط کفاره جمع بر او واجب می شود؛ یعنی باید یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام اینها یک مُدّ (۱) طعام(۲) بدهد؛ و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آن ها که ممکن است، باید انجام دهد.

مسأله ۱۶۳۸ - اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر صَلَّی الله عَلَیهِ وآلِهِ وسَلَّم نسبت دهد، روزه ی او باطل است ولی کفاره ندارد؛ و بنابر احتیاط مستحب کفاره هم بدهد.

مسأله ۱۶۳۹ - اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند، بنابر احتیاط برای هر دفعه یک کفاره بر او واجب است، ولی اگر جماعِ او حرام باشد، بنابر احتیاط واجب یک کفاره جمع بر او واجب میشود.

مسأله ۱۶۴۰ - اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، برای همه ی آن ها یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۴۱ - اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع کند، برای هر دو یک کفاره کفایت میکند؛ و بنابر احتیاط برای هر کدام یک کفاره بدهد.

مسأله ۱۶۴۲ - اگر روزه دار غیر جماع کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می کند، انجام دهد - مثلاً آب بیاشامد - و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند، غیر جماع انجام دهد - مثلاً غذای حرامی بخورد - یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۴۳ - اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه‌اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب

۱- مُد، تقریباً برابر ده سیر (۷۵۱ گرم) است.

۲- گندم، جو، نان و مانند این ها.

می شود؛ و اگر خوردن آن چیز حرام باشـد - مثلاً موقع آروغ زدن خون یا غذائی که از صورت غذا بودن خارج شده به دهان او بیاید - و عمداً آن را فرو ببرد، باید قضای آن روزه را بگیرد و بنابر احتیاط کفاره ی جمع هم بر او واجب می شود.

مسأله ۱۶۴۴ - اگر نذر کند روز معیّنی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه ی خود را باطل کند، باید یک بنده آزاد نماید، یا دو ماه پی درپی روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام دهد.

مسأله ۱۶۴۵ - کسی که می توانـد وقت را تشـخیص دهـد، اگر به گفته ی کسـی که می گویـد مغرب شـده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، اگر از قول او برایش اطمینان حاصل شده است، باید روزه ی آن روز را قضا کند، و اگر اطمینانی از گفته او برایش حاصل نشده است، باید روزه ی آن روز را قضا نماید و کفاره هم بدهد.

مسأله ۱۶۴۶ - کسـی که عمـداً روزه ی خود را باطل کرده، اگر بعـد از ظهر مسافرت کنـد، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نمایـد، کفاره از او ساقط نمی شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمـد کند، بنابر احتیاط کفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۶۴۷ - اگر عمـداً روزه ی خود را باطل کنـد و بعد عذری - مانند حیض یا نفاس و یا مرض - برای او پیدا شود، کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۴۸ - اگر یقین کنـد روز اوّل ماه رمضان است و عمـداً روزه ی خود را باطل کنـد، بعـد معلوم شود آخر شـعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۴۹ - اگر انسـان شـک کنـد آخر رمضان است یا اوّل شوال و عمـداً روزه ی خود را باطل کنـد، بعـد معلوم شود اوّل شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۵۰ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کنـد، چنانچه زن را مجبور کرده باشـد، کفاره ی روزه ی خودش و روزه ی زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می شود.

مسأله ۱۶۵۱ - اگر زنی شوهرِ روزه دار خود را مجبور به جماع کند، یا کاری دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، واجب نیست کفّاره ی روزه ی شوهر را بدهد.

مسأله ۱۶۵۲ - اگر روزه دار در ماه رمضان زن خود را مجبور به جماع کند، و در بین جماع زن راضی شود، بنابر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

مسأله ۱۶۵۳ - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن روزهدار خود که خواب است جماع کند، یک کفاره بر او واجب می شود و روزه ی زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۵۴ - اگر مرد زن خود را مجبور کند غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند به جا آورد، کفاره ی زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.

مسأله ۱۶۵۵ - کسی که به سبب مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزهدار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر مرد واجب نیست.

مسأله ۱۶۵۶ - انسان نباید در به جا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسأله ۱۶۵۷ - اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی شود.

مسأله ۱۶۵۸ - کسی که باید برای کفاره ی یک روز، شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به شصت فقیر دسترسی دارد، نباید به هر کدام از آن ها بیشتر از یک مُدّ (۱) طعام(۲) بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر کند، ولی می تواند برای هر یک از عیالات فقیر، اگرچه صغیر باشند یک مُدّ به آن فقیر بدهد.

۱- مُدّ، تقریبا برابر ده سیر (۷۵۱ گرم) است.

۲- گندم، جو، نان و امثال این ها.

مسأله ۱۶۵۹ - کسی که قضای روزه ی رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مُدّ طعام بدهد و اگر نمی تواند، سه روز روزه بگیرد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۶۶۰ - در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

اوّل: روزه دار در روز ماه رمضان عمداً قی کند.

دوم: در شب ماه رمضان جنب باشد و - به تفصیلی که در مسأله ۱۶۰۲ گفته شد - تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود.

سوم: عملی که روزه را باطل می کند به جا نیاورد، ولی نیّت روزه نکند، یا ریا کند، یا قصد کند روزه نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

چهارم: اگر در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

پنجم: در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده؛ و نیز اگر بعد از تحقیق با این که گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضای آن روز بر او واجب است؛ بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، احتیاط واجب آن است که قضای روزه ی آن روز را به جا آورد.

ششم: کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته ی او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم: کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته ی او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هشتم: شخص کور و مانند آن به گفته ی شخص دیگری افطار کنند بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

نهم: در هوای صاف به واسطه ی تاریکی یقین کند مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابری به گمان این که مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده قضا لازم نیست.

دهم: برای خنک شدن، یا بی جهت مضمضه کند(۱) بی اختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۶۱ - اگر غیر آب چیز دیگری در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود، یا آب را داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۶۲ - مضمضه ی زیاد برای روزه دار مکروه است؛ و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسأله ۱۶۶۳ - اگر انسان بداند به سبب مضمضه، بی اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند؛ و اگر این کار را کرد بنابر احتیاط واجب قضای روزه ی آن روز را به جا آورد.

مسأله ۱۶۶۴ - اگر در ماه رمضان بعد از تحقیق یقین کند صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

ص: ۳۴۱

۱- یعنی آب در دهان بگرداند.

مسأله ۱۶۶۵ - اگر انسان شک کند مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند؛ ولی اگر شک کند صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

احکام روزه قضا

مسأله ۱۶۶۶ - اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی که دیوانه بوده را قضا کند.

مسأله ۱۶۶۷ - اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی که کافر بوده را قضا کند؛ ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، باید روزه های وقتی که کافر بوده را قضا کند.

مسأله ۱۶۶۸ - روزه ای که از انسان به سبب مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگرچه چیزی که به سبب آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

مسأله ۱۶۶۹ - اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند چه وقت عذر او برطرف شده، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، اگر مقدار کمتر را قضا نماید کفایت میکند و بنابر احتیاط مقدار بیشتر را قضا کند؛ و نیز کسی که نمی داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می تواند مقدار کمتر را قضا نماید، مثلاً اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان برگردد و نداند بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، می تواند مقدار کمتر - یعنی پنج روز - را قضا کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر - یعنی شش روز - را قضا کند.

مسأله ۱۶۷۰ - اگر از چند ماه رمضان روزه ی قضا داشته باشد، قضای هر کدام را اوّل بگیرد مانعی ندارد؛ ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد مثلاً پنج

روز از ماه رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم به رمضان مانده باشد احتیاط آن است که اوّل قضای رمضان آخر را کند.

مسأله ۱۶۷۱ - اگر قضای روزه ی چند رمضان بر او واجب باشد و در نیّت معیّن نکند، روزه ای که می گیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اوّل حساب می شود.

مسأله ۱۶۷۲ - کسی که قضای روزه ی رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه ی او تنگ نباشد، می تواند پیش از ظهر روزه ی خود را باطل کند.

مسأله ۱۶۷۳ - اگر قضای روزه ی میتی را گرفته باشد، احتیاط مستحب آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.

مسأله ۱۶۷۴ - اگر به سبب مرض یا حیض و یا نفاس روزه ی رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته برای او قضا کنند.

مسأله ۱۶۷۵ - اگر به سبب مرضی روزه ی رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هایی که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مُدّ(۱) طعام(۲) به فقیر بدهد، ولی اگر به سبب عذر دیگری - مثلاً برای مسافرت - روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه هایی را که نگرفته، باید قضا کند و احتیاط مستحب آن است که برای هر

روز یک مدّ طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۷۶ اگر به سبب مرضی روزه ی رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او بر طرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه هایی را که نگرفته قضا کند؛ و نیز اگر در ماه رمضان غیر

۱- تقریباً ده سیر (برابر با ۷۵۱ گرم).

۲- گندم یا جو و یا نان و مانند این ها.

مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر بر طرف شود و تا رمضان سال بعد به سبب مرض نتواند روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند و بنابر احتیاط برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۷۷ - اگر در ماه رمضان به سبب عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او بر طرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مدّ طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۷۸ - اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد، ولی اگر موقعی که عذر دارد تصمیم داشته باشد بعد از بر طرف شدن عذر، روزه های خود را قضا کند و پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند، قضا کافی است.

مسأله ۱۶۷۹ - اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد، باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سال های پیش یک مدّ طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۸۰ - کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، می تواند کفاره ی چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۸۱ - اگر قضای روزه ی رمضان را چند سال تأخیر بیندازد، باید قضای آن را بگیرد و برای تاخیر قضا در سال اول - سالی که روزه ی رمضان آن سال را نگرفته است - هر روز یک کفاره واجب میشود و با گذشت چند سال کفاره متعدد نمیشود.

مسأله ۱۶۸۲ - اگر روزه ی رمضان را عمداً نگیرد، باید قضای آن را به جا آورد وبرای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد

کند؛ و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد، بنابر احتیاط برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۸۳ - اگر روزه ی رمضان را عمداً نگیرد و در روز مکرّر جماع کند، بنابر احتیاط کفاره هم مکرّر می شود، ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد - مثلاً چند مرتبه غذا بخورد - یک کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۸۴ - بعد از مرگ پدر و مادر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه ی آنان را - به تفصیلی که در مسأله ۱۳۷۳ گفته شد - به جا آورد.

مسأله ۱۶۸۵ - اگر پدر و مادر غیر از روزه ی رمضان، روزه ی واجب دیگری را نگرفته باشند مانند آن که پدر و مادر برای روزه ی شخص دیگری اجیر شده باشد، یا پدر چیزی از قضای روزه پدر و مادر خود را بر عهده داشته باشد و یا روزه نذری بر عهده آنان باشد قضای آن بر پسر بزرگ تر واجب نیست.

احکام روزه مسافر

مسأله ۱۶۸۶ - مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می خواند مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او، سفر معصیت است باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۸۷ - مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد، مکروه است.

مسأله ۱۶۸۸ - اگر غیر روزه ی رمضان، روزه ی معیّن دیگری بر انسان واجب باشد - مثلاً نذر کرده باشد روز معیّنی را روزه بگیرد - تا ناچار نشود نمی تواند در آن روز مسافرت کند؛ و اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن است باید قصد کند ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۸۹ - اگر نـذر کنـد روزه بگیرد و روز آن را معیّن نکند، نمی تواند آن را در سـفر به جا آورد، ولی چنانچه نذر کند روز معیّنی را در سـفر روزه بگیرد، بایـد آن را در سـفر به جا آورد؛ و نیز اگر نـذر کنـد روز معیّنی را چه مسافر باشد یا نباشـد روزه بگیرد، باید آن روز را اگرچه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۹۰ - مسافر می تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیّبه روزه ی مستحبی بگیرد.

مسأله ۱۶۹۱ - کسی که نمی داند روزه ی مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد، روزهاش باطل می شود؛ و اگر تا مغرب نفهمد روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۶۹۲ - اگر فراموش کنـد مسافر است، یا فراموش کنـد روزه ی مسافر باطل می باشد و در سـفر روزه بگیرد، روزه ی او باطل است.

مسأله ۱۶۹۳ - اگر روزه دار بعـد از ظهر مسافرت کنـد، باید روزه ی خود را تمام کند؛ و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، وقتی به حدّ ترخّص(۱) برسد باید روزه ی خود را باطل کند؛ و اگر پیش از آن روزه را باطل کند، کفاره بر او واجب است.

مسأله ۱۶۹۴ - اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسـد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزه ی آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۹۵ - اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آن جا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۶۹۶ - مسـافر و کسـی کـه از روزه گرفتـن عـذر دارد، مکروه است در روز مـاه رمضـان جمـاع نمایـد و در خـوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

۱- یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود.

کسانی که روزه بر آن ها واجب نیست

مسأله ۱۶۹۷ - کسی که به سبب پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقّت دارد، روزه بر او واجب نیست؛ ولی در صورت دوم، باید برای هر روز یک مدّ(۱)طعام(۲) به فقیر بدهد.

مسأله ۱۶۹۸ - کسی که به سبب پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد بنابر احتیاط مستحب قضای روزه هایی را که نگرفته به جا آورد.

مسأله ۱۶۹۹ - اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود و نمی تواند تشنگی را تحمّل کند، یا برای او مشقّت دارد، روزه بر او واجب نیست؛ ولی در صورت دوم، باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد؛ و احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است، آب نیاشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنابر احتیاط روزه هایی که نگرفته قضا کند.

مسأله ۱۷۰۰ - زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد؛ و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنابر احتیاط باید برای هر روز یک مدّ طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته، باید قضا کند.

مسأله ۱۷۰۱ - زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است، چه مادر بچه یا دایه او باشد، یا بیاجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه ای که شیر میدهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد؛ و

۱- مُدّ تقریباً برابر ده سیر (۷۵۱ گرم) است.

۲- گندم، جو، نان و امثال این ها.

نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و بنابر احتیاط مستحب باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد؛ و در هر دو صورت روزه هایی که نگرفته باید قضا کند، ولی اگر کسی پیدا شود که بی اجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه، یا از شخص دیگری اجرت بگیرد، بنابر احتیاط بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

راه ثابت شدن اوّل ماه

مسأله ۱۷۰۲ – اوّل ماه به پنج چیز ثابت می شود:

اوّل: خود انسان ماه را ببیند.

دوم: عدّه ای که از گفته ی آنان یقین پیدا می شود، بگویند ماه را دیده ایم؛ و همچنین است هر چیزی که به سبب آن یقین پیدا شود.

سوم: دو مرد عادل بگویند در شب ماه را دیده ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، اوّل ماه ثابت نمی شود.

چهارم: سی روز از اوّل ماه شعبان بگذرد که به سبب آن اوّل ماه رمضان ثابت می شود، یا سی روز از اوّل رمضان بگذرد که به سبب آن اوّل ماه شوال ثابت می شود.

پنجم: حاکم شرع حکم کند اوّل ماه است.

مسأله ۱۷۰۳ – اگر حاکم شرع حکم کند اوّل ماه است، کسی هم که از او تقلید نمی کند، باید به حکم او عمل نماید؛ ولی کسی که می داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی تواند به حکم او عمل کند.

مسأله ۱۷۰۴ – اوّل ماه با پیشگویی منجّمین ثابت نمی شود، ولی اگر انسان از گفته ی آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل کند.

مسأله ۱۷۰۵ – بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب پیش، شب اوّل ماه بوده است.

مسأله ۱۷۰۶ - اگر اوّل ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند شب پیش ماه را دیده ایم، باید روزه ی آن روز را قضا کند.

مسأله ۱۷۰۷ - اگر در شهری اوّل ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن دو شهر با هم نزدیک باشند، یا انسان بداند افق آن ها یکی است.

مسأله ۱۷۰۸ - روزی که انسان نمی داند آخر ماه رمضان است یا اوّل شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد اوّل شوال است، باید افطار کند.

مسأله ۱۷۰۹ - اگر زندانی و یا هر کسی که راهی برای اطلاع از آغاز ماه رمضان ندارد، نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان و ظن خود عمل کند؛ و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است، ولی باید بعد ازگذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره یک ماه روزه بگیرد.

روزه های حرام و مکروه

مسأله ۱۷۱۰ - روزه ی عید فطر و قربان حرام است؛ و نیز روزی که انسان نمی داند آخر شعبان است یا اوّل رمضان، اگر به نیّت اوّل رمضان روزه بگیرد، حرام می باشد.

مسأله ۱۷۱۱ - اگر زن به سبب گرفتن روزه ی مستحبی حق شوهرش ازبین برود، روزه ی او حرام است و بنابر احتیاط مستحب اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه ی او روزه ی مستحبی نگیرد.

مسأله ۱۷۱۲ - روزه ی مستحبی فرزندان اگر اسباب اذّیت پدر و مادر یا جد شود، حرام است.

مسأله ۱۷۱۳ - اگر پسر بدون اجازه ی پدر روزه ی مستحبی بگیرد و در بین روز پدر او را نهی کند، باید افطار نماید.

مسأله ۱۷۱۴ - شخصی که میداند روزه برای او ضرر ندارد، اگرچه دکتر بگوید: ضرر دارد، باید روزه بگیرد و شخصی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگرچه دکتر بگوید: ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست.

مسأله ۱۷۱۵ - اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست.

مسأله ۱۷۱۶ - شخصی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۷۱۷ - غیر از روزه هایی که گفته شد، روزه های حرام دیگری هم هست که در کتاب های مفصّل گفته شده است.

مسأله ۱۷۱۸ - روزه ی روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است.

روزه های مستحب

مسأله ۱۷۱۹ - روزه ی تمام روزهای سال غیر از روزه های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است؛ از جمله:

۱. پنجشنبه ی اوّل و پنجشنبه ی آخر هر ماه؛ و چهارشنبه اوّلی که بعد از روز دهم ماه است؛ و اگر کسی اینها را به جا نیاورد، مستحب است قضا کند، و چنانچه اصلا نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مدّ طعام یا ۱۲/۶ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲. سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳. تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگرچه یک روز باشد.

۴. روز عید نوروز.

۵. روز چهارم تا نهم شوال.

۶. روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعده.

۷. روز اوّل تا روز نهم ذی حجّه (روز عرفه)، ولی اگر به سبب ضعف روزه نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند، روزه ی آن روز مکروه است.

۸. عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجّه).

۹. روز مباهله (۲۴ ذی حجّه).

۱۰ . روز اوّل، سوم و هفتم محرّم.

۱۱. میلاد مسعود پیغمبر اکرم صَلَّی الله عَلَیهِ وَآلهِ وَسَلَّم (۱۷ربیع الاول).

۱۲. روز مبعث حضرت رسول اکرم الله عَلَیهِ وَآلهِ وَسَلَّم (۲۷رجب).

و اگر کسی روزه ی مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید، اگرچه بعد از ظهر باشد.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل میکند خودداری نماید

مسأله ۱۷۲۰ – برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان – اگرچه روزه نیستند – از کاری که روزه را باطل می کند، خودداری نمایند:

اوّل: مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برسد.

دوم: مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آن جا بماند برسد.

سوم: مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد.

چهارم: مریضی که بعد از ظهر خوب شود.

پنجم: زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

ششم: کافری که بعد از ظهر مسلمان شود.

مسأله ۱۷۲۱ – مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر اوست، یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند بهتر است اوّل افطار کند، ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

احکام خمس

اشاره

مسأله ۱۷۲۲ - در هفت چیز خمس واجب می شود

اول، منفعت کسب؛

دوم، معدن،

سوم، گنج،

چهارم، مال حلال مخلوط به حرام،

پنجم، جواهری که با غواصی (۱)به دست می آید،

ششم، غنیمت جنگ،

هفتم، زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. و احکام اینها مفصلا گفته خواهد شد.

۱ - منفعت کسب

مسأله ۱۷۲۳ - هر گاه انسان از تجارت یا صنعت و یا کسب های دیگر مالی به دست آورد، اگرچه مثلا نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیابد، باید خمس - یعنی پنج یک - آن را به دستوری که بعدا گفته می شود بدهد.

مسأله ۱۷۲۶ - اگر از غیر کسب، مالی به دست آورد، مانند ارث و یا به عنوان هدیه و جایزه به او ببخشند خمس آن واجب نیست، ولی اگر از مخارج سال اضافه بیاید، بنابر احتیاط مستحب خمس آن را بپردازد

مسأله ۱۷۲۰ - مهری که زن می گیرد، خمس ندارد و همچنین ارثی که به انسان می رسد، ولی اگر مثلا با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشاوندی دارد، احتیاط مستحب آن است خمس ارثی را که از او می برد، اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

۱- یعنی فرو رفتن در دریا

مسأله ۱۷۲۶ – اگر مالی به ارث به انسان برسد و نداند مورث(۱)خمس اموال خویش را پرداخت نموده است یا نه؟ واجب نیست خمس آن را بپردازد، ولی اگر بداند مورث خمس آن را نداده است، بنابر احتیاط خمس آن را بپردازد؛ و تفاوت نمی کند شخص مذکور اعتقاد به خمس نداشته و یا با وجود داشتن اعتقاد، خمس آن را پرداخت نکرده است.

مسأله ۱۷۲۷ – اگر به سبب قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۲۸ – کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی که به دست می آورد بدهد.

مسأله ۱۷۲۹ – اگر ملکی را بر افراد معینی – مثلاـ بر فرزندان خود به وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، بلکه اگر به نحو دیگری هم از ملک نفع ببرند – مثلا اجاره آن را بگیرند بنابر احتیاط واجب باید خمس مقداری که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند.

مسأله ۱۷۳۰ – اگر مالی که فقیر بابت خمس و زکات و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب نیست خمس آن را بدهد، ولی اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد – مثلا از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای به دست آورد . و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۳۱ – اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید: این جنس را به این پول می خرم، چنانچه حاکم شرع معامله پنج یک آن

۱– شخصی که ارث از او برده

را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است و خریدار باید پنج یک جنسی که خریده به حاکم شرع بدهد؛ و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است، پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته، حاکم شرع خمس همان پول را می گیرد و اگر از بین رفته، عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می کند.

مسأله ۱۷۳۲ - اگر جنسی را به ذمه بخرد(۱) و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است، ولی چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده، به مقدار پنج یک آن پول به او بدهکار است و پولی که به فروشنده داده اگر از بین نرفته، حاکم شرع پنج یک همان را می گیرد و اگر از بین رفته، عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می کند.

مسأله ۱۷۳۳ - اگر مالی که خمس آن داده نشده بخرد، معامله صحیح است؛ ولی فروشنده به مقدار خمس پولی که از خریدار می گیرد به صاحبان خمس(۲) بدهکار است.

مسأله ۱۷۳۴ - اگر چیزی که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، بخشنده خمس مالی را که بخشیده، به صاحبان خمس بدهکار است و بر کسی که مال به او بخشیده شده، تکلیفی برای پرداخت خمس نیست.

مسأله ۱۷۳۵ - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس اعتقادی ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۳۶ - تاجر، کاسب، صنعتگر و مانند این ها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد

ص: ۳۵۵

۱- یعنی قیمت آن را نقد بپردازد.

۲- صاحبان خمس یعنی امام علیه السلام و سادات

می آیـد بدهنـد، و کسـی که شـغلش کـاسبی نیست، اگر اتفاقـا منفعتی ببرد، بعـد از آن که یک سال از موقعی که فایـده برده بگذرد، باید خمس مقداری که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مساله ۱۷۳۷ – انسان می توانـد در بین سال هر وقت منفعتی به دسـتش ایـد، خمس آن را بدهـد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد؛ و اگر برای دادن خمس، سال شمسی را ملاک شروع قرار دهد، مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۳۸ – کسـی کهماننـد تاجر و کاسب بایـد برای دادن خمس سال قرار دهـد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهد.

مسأله ۱۷۳۹ – اگر قیمت جنسـی که برای تجـارت خریـده بالاـ رود و آن را نفروشـد و در بین سـال قیمتش پایین آیـد، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۴۰ – اگر قیمت جنسـی که برای تجارت خریـده بالا رود و به امیـد این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعـد از تمام شـدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید، چنانچه به اندازه ای نگه داشـته که تجار معمولا برای گران شدن جنس آن را نگه می دارند، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۴۱ – اگر غیر از مال التجاره مالی داشـته باشد که خمسـش را داده، یا خمس ندارد – مثلا به او بخشـیده اند – چنانچه قیمتش بالا رود و آن را بفروشد، مقداری که بر قیمتش اضافه شده خمس ندارد، ولی اگر مثالا درختی که خریده میوه بیاورد، یا گوسـفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهـداری آنها این بوده که منفعتی از آن ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد، بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده، بنابر احتیاط خمس آن را بدهد.

مسأله۱۷۴۲ – اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا ـ رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه و نمو درخت ها را بدهد.

مسأله ۱۷۴۳ – درختانی که برای تهیه چوب می کارند . مانند درخت صنوبر – و سال قطع و فروش آن برسد، چنانچه اقدام به قطع آنها نکند دیگر قابل استفاده و فروش نیست، باید خمس آن را بپردازد، ولی اگر قابلیت فروش در سال های بعد، همچنان باقی است و حتی ارزش آن بیشتر می شود، هر زمان که فروش رود درآمد حاصل از فروش آن، منفعت سال فروش محسوب می شود. و اگر از مخارج آن سال اضافه بیاید، باید خمس آن را بپردازد. و نیز اگر دار قالی بزنند و بافتن آن، چند سال طول بکشد، هر زمان که فروش رود درآمد حاصل از فروش آن، منفعت سال فروش محسوب شده و پس از خارج کردن مخارج آن، و نیز مؤونه(۱) سال مذکور، باید خمس آن را بپردازد.

مسأله ۱۷۴۴ کسی که چند رشته کسب دارد . مثلا اجاره ملک می گیرد، خرید و فروش و زراعت هم می کند . باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد، چنانچه از یک رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، بعد از کسر ضرر خمس نفع باقیمانده را بپردازد.

مسأله ۱۷۴۵ – خرج هایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می کند – مانند دلالی و حمالی – می تواند جزء مخارج سالیانه حساب کند.

مسأله ۱۷۴۶ – آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک، پوشاک، اثاثیه، خرید منزل، عروسی، جهیزیه دختر، زیارت و دیگر مصارف متعارف، مانند

۱– مخارج سال

سفر – هر چند تفریحی باشد – برسد و نیز مصارف مهمانی ها در صورتی که زیاده روی نکرده و خارج از شؤون او نباشد، خمس ندارد.

مسأله ۱۷۶۷ – مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می شود.

مسأله ۱۷۶۸ – در مواردی که شخص توان تهیه جهیزیه دختر را به صورت یک جا ندارد، یا متعارف بین مردم تهیه جهیزیه به صورت تدریجی می باشد، اگر از منافع سال جنسی به این منظور تهیه می کنند، پرداخت خمس واجب نیست؛ و نیز در صورتی که خرید تدریجی اجناس به این منظور به علت کهنگی و به روز نبودن قابل استفاده نیست، می تواند مقداری از منافع سال را در حسابی برای این منظور ذخیره کند، تا تدریجا طی چند سال مبلغ مورد نیاز فراهم شود؛ و پول های ذخیره شده خمس ندارد، مگر تصمیم او عوض شود و بخواهد آن را در موضوع دیگری هزینه کند.

مسأله ۱۷۶۹ □ مالی را که خرج سفر حج و زیارت های دیگر می کند، از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال شروع به مسافرت کرده، اگرچه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد.

مسأله ۱۷۵۰ – کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست، می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

مسأله ۱۷۵۱ – اگر آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد، چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیادشده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۷۵۲ - اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد، هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد، بنابر احتیاط خمس آن را بدهد، و همچنین است زیورآلات زنانه، اگر وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد.

مسأله ۱۷۵۳ - اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد، کم کند.

مسأله ۱۷۵۴ - اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

مسأله ۱۷۵۵ - اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقی مانده آن منافعی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، نمی تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع بردارد، ولی اگر با سرمایه ای که برای او مانده، نتواند کسبی که سزاوار شأن او باشد انجام دهد، یا منافعی که از آن پیدا می شود برای مخارج سال او کافی نباشد، می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع آن سال و یا سالهای بعد کسر نماید.

مسأله ۱۷۵۶ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال های او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه کند.

مسأله ۱۷۵۷ - اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کم کند.

مسأله ۱۷۵۸ - اگر در تمام سال منفعتی بدست نیاورد و برای مخارج خود قرض کند، می تواند از منافع سال های بعد قرض خود را ادا کند.

مسأله ۱۷۵۹ اگر برای افزودن به سرمایه یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد، مبلغی قرض کند و بخواهد بدهی خود را از منافع کسب بدهد،

ص: ۳۵۹

باید خمس آن را بپردازد؛ ولی اگر مالی که قرض کرده یا چیزی را که از محل قرض خریده است، از بین برود و راهی برای ادای دین خود جز پرداخت از منافع کسب نداشته باشد، این پرداخت از مخارج سال او محسوب شده و خمس ندارد.

مساله ۱۷۶۰ - انسان می تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد، یا به مقدار قیمت خمسی که بدهکار است، پول یا جنس دیگر بدهد.

مسأله ۱۷۶۱ - کسی که قصد دادن خمس را دارد، تا پنج یک مال باقی است می تواند در بقیه آن تصرف کند.

مسأله ۱۷۶۲ - کسی که خمس بدهکار است، نمی تواند آن را به ذمه بگیرد(۱) و در تمام مال تصرف کند، چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۳ - کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرعی دست گردان(۲) کند و خمس را به ذمه بگیرد تا به تدریج بدهی خود را - به صورتی که مسامحه نباشد - بپردازد، می تواند در تمام مال تصرف نماید و منافعی که پس از آن به دست می آید، مال خود اوست.

مسأله ۱۷۶۴ کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد، مالی که خمس آن را نداده است برای

۱- یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند
۲- دست گردان یعنی کسی به اموالش خمس تعلق گرفته و نمی تواند فوره کل آن را پرداخت کند یا اینکه با پرداخت آن در عسر و حرج قرار می گیرد، در این صورت خمس آن را به مجتهد جامع شرایط یا نماینده اش می دهد، سپس همان را از او قرض می کند تا به تدریج در آینده بپردازد

شرکت سرمایه گذاری کند، شریکی که خمس درآمد خود را پرداخت کرده است، می تواند در مال مشترک تصرف کند.

مسأله ۱۷۶۵ - اگر بچه صغیر مالی داشته باشد و از آن منافعی به دست آید، بنابر احتیاط بعد از آن که بالغ شد، باید خمس آن- ۲معدن مسأله ۱۷۹۹ - اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن های دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۶ - انسان می تواند در مالی که از دیگری به او رسیده است و می داند خمس آن را نداده اند تصرف کند، اگر چه خلاف احتیاط است؛ و نیز می تواند در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه، تصرف کند.

مسأله ۱۷۶۷ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن نخریده که قیمتش بالا رود و بفروشد، مثلا زمینی را برای زراعت خریده است، در صورتی که آن را خریده و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد، ولی اگر مثلا پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته: این ملک را به این پول می خرم، در صورتی که حاکم شرع معامله پنج یک آن را اجازه بدهد، خریدار باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد.

مسأله ۱۷۶۸ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد؛ و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنابر احتیاط باید با حاکم شرع مصالحه کند.(۱)

۱- یعنی با حاکم شرع در خصوص مقدار خمسی که باید بپردازد، به توافق برسد.

۲ – معدن

۱۷۶۹ – اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن های دیگر چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۰ – نصاب معدن بنابر احتیاط ۱۰۵ مثقال متعارف نقره (برابر با ۶۲ /۶۸۷ گرم) و یا ۱۵ مثقال متعارف طلا (برابر با ۶۶ / ۶۹ گرم)؛ و عیار آن در این مسأله و مسأله بعد با عیار متعارفی که در سکه های رایج طلا و نقره به کار می رود محاسبه می شود، یعنی اگر قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده است، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره و یا ۱۵ مثقال طلا برسد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۱ – استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۷۷۲ – گچ، آهك، گل سرشور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون می آورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده، به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

مسأله ۱۷۷۳ – کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملك شخص یابنده است یا در جایی باشد که مالك ندارد.

مسأله ۱۷۷۴ – اگر نداند قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده است، به ۱۰۵ متقال نقره و یا ۱۵ مثقال طلا می رسد یا نه، احتیاط آن است که در صورت امکان

آن را وزن نموده و یا از راه دیگری قیمت آن را معلوم کند؛ و اگر ممکن نباشد، پرداخت خمس آن واجب نیست.

مسأله ۱۷۷۵ - اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند، قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، چنانچه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد، خمس ندارد و بنابر احتیاط در این صورت هم خمس آن را بپردازد.

مسأله ۱۷۷۶ - اگر معدنی را با اطلاع بر آنکه ملك دیگری است بدون اذن او استخراج کند، آنچه به دست می آورد مال صاحب ملك است؛ چون صاحب ملك برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳ – گنج

مسأله ۱۷۷۷ - اگر انسان در زمینی که ملك کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۷۸ - نصاب گنج(۱) بنابر احتیاط ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلاست یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می آورد، بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده، به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۹ - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مربوط به زمان های بسیار قدیم است و مال کسانی که قبلا مالك آن زمین بوده اند.

۱- گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آ ن را پیدا کند؛ و در اصطلاح به آن دقنیه گویند .

نیست؛ مال خود او می شود و بایـد خمس آن را بدهد، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید در صورت امکان پیگیری کند و به کسی که پیش از او مالک زمین بوده است، اطلاع دهـد و به همین ترتیب به تمـام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده انـد، خبر دهـد و اگر معلوم شود مال هیـچ یک از آنان نیست، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۸۰ - اگر در ظرف های متعـددی که در یک جا دفن شـده مالی پیـدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشـد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا پیدا کند به صورتی که مجموعه آنها با هم یک گنـج یا دفینه به حساب نیایـد، هر کـدام آنها که قیمتش به این مقـدار برسـد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده، خمس ندارد

مسأله ۱۷۸۱ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، اگر سهم هر یک از آنان به این مقدار نباشد، خمس واجب نیست، گرچه مقتضی احتیاط پرداخت خمس آن است.

مسأله ۱۷۸۲ - اگر حیوانی را بخرد و در شـکم آن مـالی پیـدا کنـد، اگر حیوان مـذکور از قبیـل مـاهی صـید شـده در دریا، یا دریاچه و رودخانه ای باشـد که ملک کسـی نیست، یا از قبیل چهار پایان آزاد در صـحرا باشد، مال به او تعلق می گیرد و لازم نیست به فروشنده آن اطلاع دهد، ولی اگر از قبیل چهار پایانی باشد که مانند حیوانات اهلی در ملک اشخاص است، یا از قبیل ماهیان و آبزیانی است که در مراکز پرورش ماهی رشـد یافته است، لازم است به مالکان قبلی اطلاع دهـد و چنانچه آنان نشانه ای دال بر مالکیت خود ارائه ندهند، مال خود اوست و در

حکم منافع کسب است . نه از قبیل گنج و دفینه – و چنانچه از مخارج سال شخص بیش تر باشد، باید خمس آن را بدهد

۴ – مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۷۸۳ – اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد، به گونه ای که صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود.

مسأله ۱۷۸۴ – اگر مال حلال یا حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسأله ۱۷۸۵ – اگر مال حلال یا حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی کنند. چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معنی برای صاحب مال است و شک کند که بیش تر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی که یقین دارد برای صاحب مال است، به او بدهد و احتیاط مستحب آن است مقدار بیشتری که احتمال می دهد برای صاحب مال است به او بدهد.

مسأله ۱۷۸۶ – اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسأله ۱۷۸۷ – اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد، بنابر احتیاط واجب باید به مقدار مالش به او بدهد.

مسأله ۱۷۸۸ - اگر مال حلالی با حرام مخلط شود و مقـدار حرام معلوم باشد و انسان بداند صاحب آن، از چند نفر معین بیرون نیست، ولی نتوانـد بفهمـد کیست، بنـابر احتیـاط واجب رضایت همه آنها را در تصـرف به دست آورد، و اگر ممکن نباشـد یا دلیلی بر مالک بودن فرد خاصـی از آن چنـد نفر به دست نیایـد، چنانچه دارنـده مال در دست یافتن بر مال حرام مقصـر نباشد، باید مال را به قید قرعه به یکی از آنان بدهد و اگر مقصر باشد، باید رضایت آنان را به هر قیمت به دست آورد.

۵ – جواهری که با غواصی به دست می آید

مسأله ۱۷۸۹ - اگر با غواصـی(۱) لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورنـد، روییـدنی باشـد یا معـدنی، چنانچه بعـد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن خرج کرده اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا (معادل با ۳/۴۸۳ گرم) برسد، باید خمس آن را بدهنـد، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشـند یا در چنـد دفعه، آنچه بیرون آمـده از یک جنس باشـد یا از چند جنس، یک نفر آن را بیرون آورده باشد یا چند نفر

مسأله ۱۷۹۰ - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسـیله اسبابی جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسـد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است، ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی بایـد خمس آن را بدهـد که آنچه را به دست آورده به تنهـایی یـا بـا منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

۱- یعنی فرو رفتن در دریا

مسأله ۱۷۹۱ - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۷۹۲ - اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقا جواهری به دستش آید، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۹۳ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن، جواهری پیدا کند که قیمتش هیجده نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعا در شکمش جواهر است، باید خمس آن را بدهد؛ و اگر اتفاقا جواهر بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسأله ۱۷۹۴ - اگر در رودخانه های بزرگ - مانند دجله و فرات - فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۹۵ - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد؛ و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد، بنابر احتیاط خمس آن واجب است.

مسأله ۱۷۹۶ - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۹۷ - اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند، یا با فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، در معدن و گنج خمس ندارد، ولی در مال حلال مخلوط به حرام، ولی او باید خمس مال را بدهد.

۶ – غنیمت

مسأله ۱۷۹۸ – اگر مسلمانان به امر امام علی با کفار بجنگند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود، و مخارجی که برای غنیمت خرج کرده اند . مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری که و می داند به مصرف خاصی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند؛ و نیز آنچه در دوران غیبت در جنگ با کفار به دست می آید در حکم غنیمت است.

۷ – زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۷۹۹ – اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید بنا بر نظر مشهور فقهاء – رضوان الله علیهم اجمعین – خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد و نیز اگر خانه، دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد؛ و در دادن این خمس قصد قربت(۱) لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که

خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت کند.

مسأله ۱۸۰۰ – اگر کافر ذمی زمینی که از مسلمان خریده است به مسلمان دیگری بفروشد، باید خمس آن را بدهد، ولی اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، دادن خمس برمسلمان واجب نیست.

مسأله ۱۸۰۱ – اگر کافر ذمی موقع خرید زمین شرط کند خمس ندهد، یا شرط کند فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر شرط کند فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، اشکال ندارد.

۱- قصد قربت یعنی انجام دادن عمل برای رضای خدا

مسأله ۱۸۰۲ - اگر مسلمان زمینی را به غیر خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد - مثلا به او صلح کند - کافر ذمی باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۳ - اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او زمینی را برایش بخرد، باید خمس آن را بدهد.

مصرف خمس

مسأله ۱۸۰۴ - خمس را باید دو قسمت کنند:

یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند؛ ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام را به یک طور مصرف می کنند.

مسأله ۱۸۰۵ - سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۰۶ - به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مساله ۱۸۰۷ - به سیدی که عادل نیست می شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۰۸ - به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد، نمی شود خمس داد و به سیدی هم که آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، بنابر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۰۹ - اگر شخصی بگوید: سیدم، نمی شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین کند سید است.

مسأله ۱۸۱۰ - به شخصی که در شهر خودش مشهور باشد سید است - اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد . می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۱۱ - شخصی که زنش سیده است، بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد و یا خود او هزینه های ضروری داشته باشد که از عهده شوهر بر نمی آید، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسأله ۱۸۱۲ - اگر مخارج سیدی که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد، ولی اگر مقداری خمس، ملک او کند که به مصارفی که هزینه آن بر خمس دهنده واجب نیست برساند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۱۳ - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، می شود خمس داد.

مسأله ۱۸۱۴ - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۸۱۵ - اگر در شهر انسان، سید مستحقی نباشد و احتمال هم ندهد پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بر دارد، و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۱۶ – هر گاه در شهر خودش مستحقی نباشد ولی احتمال دهد پیدا شود - اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد - می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد؛ چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد. ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد

مسأله ۱۸۱۷ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن است.

مسأله ۱۸۱۸ - اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود، لازم نیست دوباره خمس بدهد؛ همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسأله ۱۸۱۹ - اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گران تر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسأله ۱۸۲۰ - کسی که از مستحق خمس طلب کار است و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، می تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند.

مسأله ۱۸۲۱ - مستحق خمس نمی تواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می خواهد بدهکار اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

احکام زکات

اشاره

مسأله ۱۸۲۲ - زکات نُه چیز واجب است:

اوّل، گندم؛ دوم، جو؛ سوم، خرما؛ چهارم، کشمش؛ پنجم، طلا؛ ششم، نقره؛هفتم، شتر؛ هشتم، گاو؛ نهم، گوسفند. اگر کسی مالک یکی از این نُه چیز باشد- با شرایطی که بعداً گفته می شود باید مقداری که معیّن شده، به یکی از مصرف-هایی که دستور داده اند برساند.

مسأله ۱۸۲۳ - زکات سُلْت (۱)و عَلَس (۲) بنابر احتیاط واجب باید داده شود.

شرایط واجب شدن زکات

مسأله ۱۸۲۴ - زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته می شود برسد و مالک آن بالغ، عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

مسأله ۱۸۲۵ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره باشد، اوّل ماه دوازدهم باید زکات آن را بدهد، ولی اوّل سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

۱- دانه ای است به نرمی گندم که خاصیّت جو دارد.

۲- دانه ای مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد.

مسأله ۱۸۲۶ - اگر مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در بین سال بالغ شود، بنابر احتیاط زکات آنها را بدهد، مثلاً اگر بچه ای در اوّل محرم مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اوّل محرم بگذرد، اگر شرایط دیگر را هم دارا باشد، احتیاطاً باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۲۷ - زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که محصول برسد؛ و زکات کشمش بنابر احتیاط وقتی واجب می شود که میوه برسد و به آن انگور بگویند؛ زکات خرما وقتی واجب می شود که قابل خوردن شود و به آن خرما بگویند؛ ولی وقت پرداخت زکات در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آن ها؛ و وقت پرداخت زکات در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند.

مسأله ۱۸۲۸ - اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد صاحب آن ها بالغ باشد، باید زکات آن ها را بدهد.

مسأله ۱۸۲۹ - اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست و اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، بنابر احتیاط زکات بر او واجب است.

مسأله ۱۸۳۰ - اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی شود؛ همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، خرما و کشمش، مست یا بیهوش باشد.

مسأله ۱۸۳۱ - مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمی تواند در آن تصرف کند، زکات ندارد، ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات واجب می شود در دست غصب کننده باشد، هر وقت به صاحبش برگشت احتیاط آناست که زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۲ - اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسأله ۱۸۳۳ - زکات گندم، جو، خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آن ها، ۲۸۸ مَن تبریز، ۴۵ مثقال کم است که ۸۴۷/۲۰۷ کیلو گرم می شود. (۱)

مسأله ۱۸۳۴ - اگر پیش از دادن زکات از انگور، خرما، جو و گندمی که زکات آن ها واجب شده، خود و عیالاتش به مقدار متعارف مصرف کنند یا مثلاً به فقیر بدهند، دادن زکات آن لازم نیست و می توانند آنچه به فقیر دادهاند بابت زکات محاسبه کنند.

مسأله ۱۸۳۵ - اگر بعد از آن که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

۱- نصاب زکات گندم، جو، خرما و کشمش ۳۰۰ صاع است - که یک واحد حجمی است و درگذشته در کشورهای عرب مرسوم بوده است - و مشهور فقها در همه غلات هر صاع را برابر با ۱۱۷۰ درهم - که واحد وزنی است - محاسبه کرده اند، با توجه به آن که هر درهم معادل ۲/۴۱۷ گرم است، نصاب حجمی ۳۰۰ صاع برابر با ۸۴۸/۳۶۷ کیلو گرم می شود. این محاسبه اگرچه ممکن است مطابق با احتیاط باشد، ولی محل تأمل است؛ زیرا با توجه به تفاوت وزن مخصوص در انواع و اجناس غلات و نیز خرما و کشمش، وزن این مقیاس حجمی قابل تقدیر دقیق نیست؛ و شاید نظر مشهور بر اساس وزن مخصوص متوسط در این اجناس چهارگانه است، ولی اکثر موارد آزمایش شده وزنی بیشتر از ۸۴۷/۲۰۷ کیلو گرم ذکر شده در متن را نشان می دهد.

مسأله ۱۸۳۶ - کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می تواند زکات را مطالبه کند؛ و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۷ - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکات آن ها واجب شود مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۸ - اگر بعد از آن که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آن ها را بدهد.

مسأله ۱۸۳۹ - اگر انسان گندم، جو، خرما یا انگور را بخرد و بداند فروشنده زکات آن را داده است یا شک کند داده یا نه، معامله صحیح است و لازم نیست خریدار چیزی بابت زکات بپردازد؛ ولی اگر خریدار میداند فروشنده زکات آن را پرداخت نکرده است، باید خود او زکات را بدهد و معامله صحیح است؛ و می- تواند برای دریافت خسارتی که از ناحیه پرداخت زکات به او وارد شده است، در صورت عدم اطلاع بر آن قبل از معامله به فروشنده مراجعه کند.

مسأله ۱۸۴۰ - اگر وزن گندم، جو، خرما و کشمش موقعی که تر است به حد نصاب (۱) برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۴۱ - اگر گندم، جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک شده آن ها به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن ها را بدهد.

مسأله ۱۸۴۲ - خرمایی که تازه آن را می خورند و اگر بماند خیلی کم می شود، یا بعد از خشک شدن خرما به آن نمی گویند، چنانچه مقداری باشد که وزن

۱- ۲۸۸ مَنْ، ۴۵ مثقال کم (تقریبا ۸۴۷/۲۰۷ کیلو گرم)

خشک آن به حدنصاب برسد، بنابر احتیاط واجب زکات آن را بدهد و انواعی ازخرما که معمولاً نارس آن مصرف میشود، زکات ندارد.

مسأله ۱۸۴۳ - گندم، جو، خرما و کشمشی که زکات آن ها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکات ندارد.

مسأله ۱۸۴۴ - اگر گندم، جو، خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود یا از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن یک دهم محصول است؛ و اگر تهیه آب برای آبیاری آن نیاز به هزینه دارد مانند خرید آب یا اجاره آب نهر و چاه، و یا به کارگیری وسایلی مانند موتورهای کشنده زکات آن یک بیستم محصول میباشد.

مسأله ۱۸۴۵ - اگر گندم، جو، خرما و انگور هم از آب باران مشروب شود و هم از آب چاه و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با چاه و مانند آن غلبه داشته، زکات آن یک بیستم است؛ و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکات آن یک دهم است، بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب چاه و مانند آن باشد، بنابر احتیاط واجب زکات آن یک دهم می باشد.

مسأله ۱۸۴۶ - اگر شک کند آبیاری با آب باران و آب چاه به یک اندازه بوده و یا آبیاری با یکی از آنها غلبه داشته، باید زکات را بر اساس محاسبه معدل بین آن دو -یعنی یک پانزدهم - قرار دهد.

مسأله ۱۸۴۷ - اگر گندم، جو، خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود و به آب چاه و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب چاه هم آبیاری شود و آب چاه به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن یک دهم است؛ و اگر با چاه و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آن ها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن یک بیستم است.

مسأله ۱۸۴۸ - اگر زراعتی را با چاه و مانند آن، آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است، زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با چاه آبیاری شده یک بیستم و زکات زراعتی که پهلوی آن است یک دهم می باشد.

مسأله ۱۸۴۹ - مخارجی که برای گندم، جو، خرما و انگور هزینه کرده است، حتّی مقداری از قیمت اسباب و لباسی که به وسیله زراعت کم شده، میتواند از حاصل کسر کند و چنانچه باقیمانده آن به حدنصاب (۱) برسد، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۵۱ - تخمی که به مصرف زراعت رسانده اگر از خودش باشد، به مقدار وزن آن می تواند از حاصل کسر کند؛ و اگر خریده باشد می تواند قیمتی که برای خرید آن داده جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۵۱ - اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملک خود او باشد، نباید کرایه آن ها را جزء مخارج حساب کند؛ و نیز برای کارهایی که خودش کرده، یا دیگری بیاجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.

مسأله ۱۸۵۲ - اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی که برای آن داده، جزء مخارج حساب می شود.

مسأله ۱۸۵۳- اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود، ولی اگر زراعت را بخرد، پولی که برای خرید آن داده، می تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند، امّا باید قیمت کاهی که از آن به دست می آید از پولی که برای خرید زراعت

ص: ۳۷۸

۱- ۲۸۸من ،۴۵ مثقال کم(۸۴۷/۲۰۷ کیلو گرم)

داده کسر نماید؛ مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب کند.

مسأله ۱۸۵۴ – اگر برای کشت نیاز به ابزار از قبیل گاوآهن که در گذشته به کار می رفته یا ماشین آلات کشاورزی دارد، همه هزینه های صرف شده در این موارد –مانند خرید و کرایه آنها – را می تواند جزء مخارج به حساب آورد؛ و در صورت خرید، هزینه استهلاک، تعمیر و امثال آن نیز جزء مخارج محسوب میشود.

مسأله ۱۸۵۵ – اگر در یک زمین جو، گندم و محصول دیگری مانند برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، چنانچه مقصودش از زراعت کردن محصولی بوده که زکات ندارد و بعداً محصولی را که زکات دارد زراعت کرده، نباید مخارج را حساب کند؛ و اگر مقصودش زراعت کردن محصولی بوده که زکات دارد و بعداً چیزی را که زکات ندارد زراعت کرده، می تواند مخارج را حساب نماید و از حاصل کم کند؛ و در صورتی که مقصودش زراعت هر دو بوده، مخارجی را که کرده باید به هر دو تقسیم نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، می تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد، کم کند.

مسأله ۱۸۵۶ – اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال برای زراعت فایده دارد خرجی کند، می تواند آن را جزء مخارج سال اوّل حساب کند.

مسأله ۱۸۵۷ – اگر انسان در چند شهر که فصل آن ها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آن ها در یک وقت به دست نمی آید، گندم، جو، خرما یا انگور داشته باشد و همه آن ها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اوّل می رسد به اندازه نصاب(۱) باید زکات آن را موقعی که می رسد بدهد و زکات بقیّه

۱– ۲۸۸من، ۴۵ مثقال کم(تقریبا ۸۴۷/۲۰۷ کیلو گرم)

را هر وقت به دست می آید، ادا کند؛ و اگر آنچه اوّل می رسد به اندازه نصاب نباشد، در صورتی که یقین دارد با آنچه بعد به دست می آید به اندازه نصاب می شود، باز هم واجب است زکات آنچه را که رسیده، همان وقت و زکات بقیّه را موقعی که می رسد بدهد؛ و اگر یقین ندارد که همه آن ها به اندازه نصاب شود، صبر می کند تا بقیّه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۵۸ – اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد، بنابر احتیاط زکات آن واجب است.

مسأله ۱۸۵۹ – اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، می تواند به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود، به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است.

مسأله ۱۸۶۱ – اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد؛ و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد، اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد، مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۶۱ – کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد باید اوّل تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا کنند.

مسأله ۱۸۶۲ – کسی که بدهکار است و گندم، جو، خرما یا انگور هم دارد، اگر بمیرد و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان به حد نصاب (۱) باید زکات بدهد؛ اگر پیش از آن که

۱– ۲۸۸من، مثقال کم (تقریبا ۸۴۷/۲۰۷ کیلو گرم)

زکات اینها واجب شود قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکات اینها را بدهند، و اگر مال میت بیشتر از بـدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا کنند، باید مقداری از گندم، جو، خرمـا و انگور را هم به طلب کار بدهنـد، آنچه را به طلب کار می دهنـد، زکات نـدارد و بقیّه مال ورثه است و هر کـدام آنآن که سهمش به اندازه نصاب شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۶۳ - اگر گنـدم، جو، خرمـا و کشمشـی که زکـات آن ها واجب شـده خوب و بـد دارد، احتیاط واجب آن است که زکات جنس خوب را از جنس بد ندهد.

نصاب طلا

مسأله ۱۸۶۴ - طلا دو نصاب دارد:

نصـاب اوّل : آن بیست مثقـال شـرعی است که هر مثقـال آن ۱۸ نخود (۱)است، پس وقتی طلا به این مقـدار رسـید بایـد یک چهلم (۲) آن را که نُه نخود می شود از بابت زکات بدهد؛ و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

و نصـاب دوم : آن، چهار مثقال شـرعی (۳) است؛ یعنی اگر به نصـاب اول که پـانزده مثقـال است سه مثقـال اضـافه شود، باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار یک چهلم بدهد؛ و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و مقدار اضافه زکات ندارد؛ و به همین نسبت هر چه بالا رود، یعنی هر سه مثقال که اضافه شود، باید زکات همه آن را بدهد.

۱- مجموعاً برابر با ۷۰ گرم.

۲- ۲/۵ درصد برابر با ۱/۷۵ گرم.

۳- برابر با سه مثقال معمولی و معادل ۱۴ گرم.

و به عبارت دیگر: نصاب دوم طلا ۱۴ گرم است که اگر این مقدار به نصاب اول که ۷۰ گرم است افزوده شود، باید زکات تمام ۸۴ گرم را که یک چهلم آن و برابربا دو و یک دهم گرم (۲/۱) می شود ، بدهد و همین طور هر ۱۴ گرم که به مقدار قبل اضافه شود، زکات به آن تعلق میگیرد؛ و اگر مقدار اضافه شده کمتر از ۱۴ گرم باشد، زکات به آن تعلق پیدا نمی کند و زکات هر ۱۴ گرم، ۳۵۰ میلی گرم (۰/۳۵گرم) می باشد.

نصاب نقره

مسأله ۱۸۶۵ – نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول : آن ۱۰۵ مثقال معمولی،(۱) است؛ اگر مقدار نقره به این نصاب برسد و شرایط دیگر را هم داشته باشد، باید یک چهلم آن را که برابر با ۲ مثقال و ۱۵ نخود(۲) است، به عنوان زکات بدهد؛ و اگر مقدار نقره به این میزان نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم : نقره، ۲۱ مثقال (۳)و اگر این مقدار به نصاب اول (۱۰۵ مثقال) افزوده شود، باید زکات مجموع آن، یعنی ۱۲۶ مثقال (۴)را بپردازد؛ و اگر مقدار اضافه شده بر نصاب اول کمتر از این مقدار (۲۱مثقال) باشد، زکات ندارد؛ به همین نسبت اگر هر ۲۱ مثقال تمام بر مقدار قبل افزوده شود، باید زکات مجموع آن را بدهد، و اگر کمتر باشد زکات ندارد؛ و زکات ۲۱ مثقال نقره، برابر با ۲/۴۵ گرم می باشد.

۱- برابر با ۴۸۸ گرم.

۲- برابر با ۱۲/۲ گرم.

۳- تقریباً برابر با ۹۸ گرم است.

۴- برابر با ۵۸۶ گرم.

مسأله ۱۸۶۶ - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگرچه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اوّل کم نشده همه ساله، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۶۷ - زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکّه زده باشند و معامله با آن رایج باشد؛ و اگر طلا و نقره مذکور به صورت سکه نباشد و یا رایج نباشد، زکات ندارد.

مسأله ۱۸۶۸ - طلا و نقره سکّهداری که زن ها برای زینت به کار می برند،در صورتی که معامله با آن رایج باشد، بنابر احتیاط زکات آن را بپردازد؛ و اگر معامله با آن رایج نباشد، ولی پول طلا و نقره به آن بگویند، بنابر احتیاط مستحب زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۶۹ - کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آن ها به اندازه نصاب اوّل نباشد، مثلاً ۱۱۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۷۰ - زکات طلا و نقره چنانچه سابقاً گفته شد در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالك مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اوّل کمتر شود، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۷۱ - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای که دارد، با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آن ها را ذوب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از پرداخت زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

مسأله ۱۸۷۲ - اگر در ماه دوازدهم سکهای که از طلا و نقره است ذوب کند، باید زکات آن ها را بدهد و چنانچه با ذوب شدن، قیمت آن ها کم شود، باید زکاتی که پیش از ذوب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسأله ۱۸۷۳ - اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آن ها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسأله ۱۸۷۴ - طلا و نقرهای که عیار سکه آن پایین تر از معمول باشد، به این صورت که نسبت طلا و یا نقره در آن کمتر از حد متعارف باشد، اگر در زمره مسکوکات طلا و نقره رایج بین مردم به شمار رود و معامله با آن رایج باشد، باید زکات آن را بدهد؛ و اگر از قبیل مسکوکات رایج طلا و نقره به شمار نمیرود و معامله با آن رایج نیست، زکات ندارد حتی اگر میزان طلا و نقره موجود در آن ها بیشتر از حد نصاب باشد.

مسأله ۱۸۷۵ - لازم است عیار طلایی که بابت زکات میدهد، با عیار طلایی که زکات بر آن واجب شده است یکی باشد، چناچه طلا و نقرهای که دارد به مقدار متعارف فلز دیگر با آن مخلوط باشد یعنی دارای عیار متعارف باشد نمی تواند زکات آن را از طلا و نقرهای بدهد که عیار آن پایین تر است؛ ولی اگر هنگام پرداخت زکات تعداد بیشتری سکه بدهد که مجموع طلا و نقره موجود در آن به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

زکات شتر، گاو و گوسفند

اشاره

مسأله ۱۸۷۶ - زکات شتر، گاو و گوسفند غیر از شرط هایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اوّل: حیوان در بیشتر اوقات سال به کار گرفته نشود.

دوم: در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک، یا ملک کسی دیگر است بچرد،

زکات ندارد؛ ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، بنابر احتیاط زکات آن واجب می باشد.

مسأله ۱۸۷۷ - اگر انسان برای شتر، گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، بنابر احتیاط زکات آنها را بدهد.

نصاب شتر

مسأله ۱۸۷۸ - شتر دوازده نصاب دارد:

اوّل: پنج شتر و زکات آن، یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد، زکات ندارد.

دوم: ده شتر و زکات آن، دو گوسفند است.

سوم: پانزده شتر و زکات آن، سه گوسفند است.

چهارم: بیست شتر و زکات آن، چهار گوسفند است.

پنجم: بیست و پنج شتر و زکات آن، پنج گوسفند است.

ششم: بیست و شش شتر و زکات آن، یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: سی و شش شتر و زکات آن، یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم: چهل و شش شتر و زکات آن، یک شتر است که داخل سال چهارم شده

باشد.

نهم: شصت و یک شتر و زکات آن، یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: هفتاد و شش شتر و زکات آن، دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم: نود و یک شتر و زکات آن، دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است، باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا، یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده

باشـد، یـا پنجـاه تا پنجاه تا حساب کنـد و برای هر پنجاه تا، یک شتری بدهـد که داخل سال چهارم شـده باشـد؛ و یا با چهل و پنجاه حساب کنـد، ولی در هر صورت بایـد طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نُه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، بایـد برای صـد تا، دو شتری که داخل سال چهارم شـده و برای چهل تا، یک شتری که داخل سال سوم شده باشد بدهد؛ و شتری که برای زکات میدهد، باید ماده باشد.

مسأله ۱۸۷۹ – زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شـماره شترهایی که دارد از نصاب اوّل که پنج تاست بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تاست نرسیده، فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد.

نصاب گوسفند

مسأله ۱۸۸۱ – گوسفند پنج نصاب دارد:

اوّل: چهل تاست و زکات آن، یک گوسفند میباشد؛ و تا گوسفند به چهل نرسد،زکات ندارد.

دوم: صد و بیست و یک است و زکات آن، دو گوسفند میباشد.

سوم: دویست و یک است و زکات آن، سه گوسفند میباشد.

چهارم: سیصد و یک است و زکات آن، چهار گوسفند میباشد.

پنجم: چهار صـد و بالاتر از آن است که بایـد آن ها را صـد تا صـد تا حساب کنـد و برای هر صـد تای آن ها، یک گوسـفند بدهد؛ و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول یا جنس دیگر بدهد، کافی است.

مسأله ۱۸۸۲ – زکـات مـا بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شـماره گوسـفندهای کسـی از نصاب اوّل که چهل است بیشتر باشـد، تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسـیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصاب های بعد.

مسأله ۱۸۸۳ - زکات شتر، گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آن ها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسأله ۱۸۸۴ - در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می شود و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است؛ و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

مسأله ۱۸۸۵ - اگر گوسفند برای زکات بدهد، بنابر احتیاط واجب باید اقلاً داخل سال دوم شده باشد و اگر بُز بدهد، احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.

مسأله ۱۸۸۶ -گوسفندی را که بابت زکات می دهد، اگر قیمتش مختصری از

گوسفند های دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفند هایش بیشتر است بدهد؛ و همچنین است در گاو و شتر.

مسأله ۱۸۸۷ - اگر چند نفر با هم شریک باشند هر کدام آنآن که سهمش به نصاب اوّل رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اوّل است، زکات واجب نیست.

مسأله ۱۸۸۸ - اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر و یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آن ها را بدهد.

مسأله ۱۸۸۹ -اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکات آن ها را بدهد.

مسأله ۱۸۹۰ - اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آن ها بدهد، ولی اگر همه سالم و بیعیب و

جوان باشند، نمی تواند زکات آن ها را مریض، یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر

بعضی از آن ها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگری بی عیب و

مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آن ها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

مسأله ۱۸۹۱ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو، گوسفند و شتری که دارد با چیز دیگر عوض کند، یا نصابی که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۹۲ - کسی که باید زکات گاو، گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آن ها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آن ها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد؛ و اگر از خود آن ها بدهد و از نصاب اوّل کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست، مثلاً ـ کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آن ها را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد؛ و اگر از خود آن ها بدهد تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

نصاب گاو

مسأله ۱۸۸۰ - گاو دو نصاب دارد:

نصاب اوّل آن، سی تاست که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد. و نصاب دوم آن، چهل است و زکات آن یک گوساله مادّه ای است که داخل سال سوم شده باشد؛ و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آن ها را بدهد؛ و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد، و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اوّل را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد؛ و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی تا سی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به

دستوری که گفته شده بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نُه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده باقی می ماند.

مصرف زکات

مسأله ۱۸۹۳ – انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اوّل: فقیر؛ و آن کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، لذا کسی که صنعت یا ملک و یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند، فقیر نیست.

دوم: مسکین؛ و آن کسی است که از فقیر سختتر می گذراند.

سوم: کسی که از طرف امام یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری کند و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نایب امام یا فقرا برساند.

چهارم: کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند، به دین اسلام مایل می شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند؛ یا مسلمانانی که صرف زکات در مصارف آنان، باعث رغبت این افراد به تشیع و جلب آنان، به مکتب و یا باعث تحکیم و حفظ ایمان و عقیده آنها میشود.

پنجم: خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان.

ششم: بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد.

هفتم: سبیل الله، یعنی کاری که منفعت عمومی دینی دارد –مثل مسجد و مدرسهای که علوم دینی در آن خوانده میشود – و نیز کارهایی که فایده آن به همه مسلمانان میرسد، مانند ساختن مدارس، نشر کتب دینی و مفید، مرمت راه ها، تمیز کردن شهر و محله، ساختن بیمارستان و درمانگاه، ایجاد مراکز نگهداری سالمندان و کودکان بیسرپرست و امثال آن.

هشتم: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده. و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۱۸۹۴ – احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات نگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکات بگیرد.

مسأله ۱۸۹۵ – کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقیمانده، به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۸۹۶ – صنعتگر یا مالک و یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش، زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملك یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسأله ۱۸۹۷ – فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند اگرچه برای حفظ آبرویش باشد می تواند زکات بگیرد؛ و همچنین است اثاث خانه، ظرف، لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آن ها احتیاج دارد؛ و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری کند.

مسأله ۱۸۹۸ – فقیری که یاد گرفتن صنعت یا انجام دادن کسب و کاری که میتواند هزینه زندگی او را تأمین کند، برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب باید اقدام کند و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۸۹۹ – به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید: فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد.

مسأله ۱۹۰۰ – کسی که می گوید: فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.

مسأله ۱۹۰۱ – کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلب کار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۰۲ اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی

را که از او دارد بابت زکات حساب کند، ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه

قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنابراحتیاط واجب نباید طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند

مسأله ۱۹۰۳ - چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد، لازم نیست به او بگوید: زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به اسم پیش کش بدهد ولی باید قصد زکات کند.

مسأله ۱۹۰۴ - اگر به خیال این که شخصی فقیر است، به او زکات بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده است، یا از روی ندانستن مسأله به شخصی که میداند فقیر نیست زکات بدهد، کفایت نمیکند و باید دوباره زکات بدهد؛ ولی اگر در تشخیص فقیر کوتاهی نکرده است و بر اساس یقین یا اطمینان و یا از روی حجت شرعی مانند شهادت دو نفر عادل به شخصی زکات داده است، چنانچه بعداً بفهمد آن شخص فقیر نبوده است، واجب نیست دوباره زکات بدهد، گرچه احتیاط مستحب آن است که دوباره آن را بپردازد.

مسأله ۱۹۰۵ - شخصی که زکات میگیرد، اگر فقیر نباشد و متوجه باشد، مالی که به او میدهند بابت زکات بوده است، نمیتواند در آن تصرف کند؛ و اگر تصرف کند ضامن است و باید آن را برگرداند.

مسأله ۱۹۰۶ - شخصی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، گر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد، یا اگر در معصیت خرج کرده از آن معصیت توبه کرده باشد.

مسأله ۱۹۰۷- اگر به شخصی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می تواند آنچه را به او داده، بابت سهم فقیر از زکات حساب کند؛ و بنابر احتیاط اگر او از معصیت توبه نکرده است، چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب نکند.

مسأله ۱۹۰۸ - شخصی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۰۹ - مسافری که خرجی او تمام شده، یا وسیله سفرش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن، یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند و یا قرض کردن از شخص خاص، یا فروختن وسائل زندگی در شأن او نباشد، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکات بگیرد؛ ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی، مخارج سفر خود را به صورتی که منافی با حیثیت او نباشد فراهم کند، فقط به مقداری که به آن جا برسد، می تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۱۰ - مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسأله ۱۹۱۱ - کسی که زکات می گیرد، باید شیعه دوازده امامی باشد - مگر در مورد مصرف چهارم از موارد مصرف زکات که شرح آن، در مسأله ۱۸۹۳ گذشت - و اگر

انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد.

مسأله ۱۹۱۲ - اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولیّ او

زکات بدهد، به قصد این که آنچه را می دهد مِلک طفل یا دیوانه باشد.

مسأله ۱۹۱۳ - اگر به ولیّ طفل و دیوانه دسترسی ندارد، میتواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند؛ و باید موقعی که زکات به مصرف آنان میرسد، نیّت زکات کنند.

مسأله ۱۹۱۴- به فقیری که گدایی میکند، میشود زکات داد مگر آن که مصداق سؤال حرام باشد، مانند آن که گدایی را شغل خود قرار داده باشد، ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند، نمیشود زکات داد.

مسأله ۱۹۱۵ - به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به جا می آورد و یا دادن زکات سبب ترغیب او به معصیت باشد، احتیاط واجب آن است که زکات ندهند، ولی اگر دادن زکات موجب شود از معصیت دست بردارد یا آن را آشکار انجام ندهد، مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۱۶- به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود زکات داد.

مسأله ۱۹۱۷ - انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

مسأله ۱۹۱۸- اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن، نوکر و کلفت خود کند، در حدی که بیشتر از شؤن او نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۱۹ - اگر پسر به کتابهای علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می تواند برای خریدن آن ها به او زکات بدهد.

مسأله ۱۹۲۰- پدر می تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد؛ پسر هم می تواند برای آن که پدرش زن بگیرد، زکات خود را به او بدهد.

مسأله ۱۹۲۱- به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد، یا خرجی نمی دهد ولی

ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی شود زکات داد؛ اما اگر مخارج او

را ندهد و اجبار او به دادن نفقه به زن غیر ممکن و یا مشکل باشد، میتواند به او

زکات داد.

مسأله ۱۹۲۲ - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد، نمی شود به آن زن زکات داد؛ ولی اگر ندهد به شرحی که در مسأله قبل گذشت، میتوان به او زکات داد.

مسأله ۱۹۲۳ - زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن کند.

مسأله ۱۹۲۴ - سیّد نمی تواند از غیر سیّد زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر

وجوهات، کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می تواند از غیر سیّد زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۲۵ - به کسی که معلوم نیست سیّد است یا نه، می شود زکات داد.

نیّت زکات

مسأله ۱۹۲۶ - انسان باید زکات را به قصد قربت (۱) بدهد، و در نیّت معیّن کند که آنچه را می دهد، زکات مال است یا زکات فطره، ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معیّن کند چیزی را که می دهد، زکات گندم است یا زکات جو.

مسأله ۱۹۲۷- کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیّت هیچ کدام آن ها را نکند، چنانچه چیزی را که داده، هم جنس یکی از آن ها باشد، زکات همان جنس حساب می شود و اگر همجنس هیچ کدام آن ها نباشد، به همه آن ها قسمت می شود؛ پس کسی که زکات چهل

۱- یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم.

گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیّت هیچ کدام آن ها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری نقره بدهد به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است، تقسیم می شود.

مسأله ۱۹۲۸ - اگر کسی را وکیل کند زکات مال او را به فقیر بدهد، همین مقدار که وکیل از طرف مالك به نیت زکات بدهد، کفایت میکند؛ و بنابر احتیاط زمانی که زکات را به وکیل میدهد، قصد کند آنچه که او بعداً به فقیر میدهد، زکات باشد.

مسأله ۱۹۲۹ - در پرداخت زکات، قصد انجام دادن فرمان خداوند و ادای تکلیف کفایت میکند و همین مقدار که اگر از او یا وکیل او بپرسند که انگیزه و غرض او در

پرداخت آن مال چیست، بگوید: چون خدا فرمان داده است، کافی میباشد.

مسائل متفرقه زکات

مسأله ۱۹۳۰ - موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می کند و موقع خشك شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند. و زکات طلا، نقره، گاو، گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید؛ ولی اگر منتظر فقیر معیّنی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می تواند زکات را جدا نکند.

مسأله ۱۹۳۱ - بعد از جدا کردن زکات، لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، ولی اگر به کسی که می شود زکات داد دسترسی دارد، احتیاط مستحب آن است که دادن زکات را تأخیر نیندازد.

مسأله ۱۹۳۲ - کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به سبب کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۳۳ - کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی گویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد؛ و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته، مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۳۴ - اگر زکات را از مال خود کنار بگذارد، می تواند در بقیّه آن تصّرف کند؛ و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسأله ۱۹۳۵ - انسان نمی تواند زکاتی که کنار گذاشته، برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسأله ۱۹۳۶ - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلًا گوسفندی که برای زکات گذاشته برّه بیاورد مال فقیر است.

مسأله ۱۹۳۷ - اگر موقعی که زکات را کنار می گذارد مستحقّی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۱۹۳۸ -اگر با اجازه حاکم شرعی یا برای مصلحت زکات با عین مالی که برای زکات جدا کرده است تجارت کند، صحیح است و منافعی که به دست میآید در حکم زکات است؛ و اگر در این تجارت مخارجی کرده باشد، می تواند آن را از زکات بردارد؛ و اگر در تجارت ضرر کند، بدون آن که در انجام کار کوتاهی کرده باشد، ضامن مال از بین رفته نیست، گرچه احتیاط در جبران ضرر است.

و اگر بدون اجازه حاکم و یا بدون رعایت مصالح زکات با آن تجارت کند و در تجارت خود ضرر کند، ضامن مال از دست رفته است و باید آن را جبران کند.

مسأله ۱۹۳۹ - اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود و بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب کند؛ و نیز میتواند مالی را به فقیر یا دیگر

مستحقان زکات قرض دهد و بعد از واجب شدن زکات، آن را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۰ - فقیری که می داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی

بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر

انسان واجب می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی

که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۱ - فقیری که نمی داند زکات بر انسان واجب شده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۴۲ - مستحب است زکات گاو، گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد؛ و در دادن زکات خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی که اهل سؤال نیستند، بر اهل سؤال مقدم بدارد؛ ولی اگر دادن زکات به

فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

مسأله ۱۹۴۳ - بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

ص: ۳۹۸

مسأله ۱۹۴۴ - اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد، مستحقّی نباشد و تواند

زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معیّن شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعداً مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکات برساند و می تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات بردارد؛ و اگر زکات در هنگام نقل تلف شود و او در نگهداری و حفظ آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

مسأله ۱۹۴۵ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود، ضامن است، مگر آن که با اجازه حاکم شرع برده باشد.

مسأله ۱۹۴۶ -اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم، جو، کشمش و خرمایی را که برای زکات می دهد با خود اوست.

مسأله ۱۹۴۷ - کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود (۱) نقره یا بیشتر از این بابت زکات بدهکار است، بنابر احتیاط کمتر از این مقدار و یا بهای آن را به یک فقیر ندهد؛ و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن معادل ۱۲/۲گرم نقره برسد،بنابر احتیاط به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

مسأله ۱۹۴۸ - مکروه است انسان از مستحق درخواست کند، زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکات را به او داده، در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

۱- تقریبا برابر ۱۲/۲۰ گرم

مسأله ۱۹۴۹ - اگر شک کند زکاتی که بر او واجب بوده داده یا نه، در صورتی که عین مال موجود باشد، باید زکات آن را بدهد و اگر عین مال از بین رفته است، زکات واجب نیست.

مسأله ۱۹۵۰ - فقیر نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد، ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقیر می تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسأله ۱۹۵۱ - انسان می تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف کند، اگرچه بر فرزندان خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است؛ و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا فرزندان خود قرار دهد.

مسأله ۱۹۵۲ - انسان نمی تواند از زکات مِلک بخرد و بر فرزندان خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است، وقف کند که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسأله ۱۹۵۳ - فقیر می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، برای زیارت و مانند آن نمی تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۵۴ - اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر بداند و یا اطمینان داشته باشد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد؛ و اگر یقین و یا اطمینان داشته باشد که قصد مالک این نبوده، برای خودش هم می تواند بردارد.

مسأله ۱۹۵۵ - اگر فقیر شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرط هایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آن ها جمع شود، باید زکات آن ها را بدهد.

مسأله ۱۹۵۶ - اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند، یکی از آن ها زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش زکات سهم خود را نداده و بعداً هم تصمیم ندارد بدهد، تصرف او در سهم خودش هم اشکال دارد.

مسأله ۱۹۵۷ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره، نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آن ها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد؛ و اگر از بین رفته باشد، می تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره، نذر، قرض و مانند اینها را ادا کند.

مسأله ۱۹۵۸ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آن ها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و بقیّه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند؛ و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس، زکات، قرض، نذر و مانند اینها قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار است، و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان بابت بدهکاری او بدهند.

مسأله ۱۹۵۹ - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند، می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم واجب یا مستحب باشد، می شود به او زکات داد؛ و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او اشکال دارد.

زکات فطره

مسأله ۱۹۶۰ - کسی که موقع غروب شب عید فطر، بالغ، عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نانخور او هستند، هر نفری یک صاع (۱) گندم، جو، خرما، کشمش، برنج، ذُرّت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد، کافی است.

مسأله ۱۹۶۱ - کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذارند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۶۲ - انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نانخور او

حساب می شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج

آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسأله ۱۹۶۳ - اگر کسی را که نانخور اوست و در شهر دیگر است، وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسأله ۱۹۶۴ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده، اگر نانخور او حساب میشود بر او واجب است.

۱- تقریباً سه کیلو است.

مسأله ۱۹۶۵ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحب خانه وارد می شود و مدّتی نزد او می ماند، بنابر احتیاط واجب است؛ و همچنین فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.

مسأله ۱۹۶۶ - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود، بر

صاحب خانه واجب نیست، اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسأله ۱۹۶۷ - اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۶۸ - اگر پیش از غروب یا مقارن غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۱۹۶۹ - کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرط های واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسأله ۱۹۷۰ - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۱۹۷۱ - کسی که فقط به اندازه یک صاع (۱) گندم و مانند آن دارد،

مستحب است زکات فطره را بدهد، چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آن ها را هم بدهد، می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد؛ و

۱- تقریباً سه کیلو است.

بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد، اگر

یکی از آن ها صغیر باشد، ولیّ او به جای او می گیرد و احتیاط آن است چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.

مسأله ۱۹۷۲ - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نان- خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگرچه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می شوند بدهد.

مسأله ۱۹۷۳ - اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن غروب، نان

خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نانخور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر

پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسأله ۱۹۷۴ - کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

مسأله ۱۹۷۵ - اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود.

مسأله ۱۹۷۶ - اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است، خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.

مسأله ۱۹۷۷ - زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نانخور کس دیگر باشد، فطرهاش بر آن کس واجب است؛ و اگر نانخور کس دیگر نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

مسأله ۱۹۷۸ - کسی که سیّد نیست نمی تواند به سیّد فطره بدهد، حتّی اگر سیّدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سیّد دیگر بدهد.

مسأله ۱۹۷۹ – فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که

مخارج مادر یا دایه را می دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر می دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسأله ۱۹۸۰ – انسان اگرچه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

مسأله ۱۹۸۱ – اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد، باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه شرط کند که مقداری از مخارج او را بدهد مثلاً پولی برای مخارجش بدهد واجب نیست فطره او را بدهد.

مسأله ۱۹۸۲ – اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند؛ ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسأله ۱۹۸۳ – اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقرای شیعه بدهند.

مسأله ۱۹۸۴ – اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره را به مصرف او برساند، یا با پرداخت کردن به ولیّ طفل، ملک طفل کند.

مسأله ۱۹۸۵ – فقیری که فطره به او می دهند لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شراب خوار و کسی که آشکارا معصیت می کند، و نیز کسی که نماز نمیخواند، فطره ندهند؛ ولی اگر دادن فطریه مشوق او به ترک گناه و خواندن نماز باشد، مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۸۶ – به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند، نباید فطره بدهند.

مسأله ۱۹۸۷ – احتیاط واجب آن است که به یک فقیر، کمتر از یک صاع فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۸۸ – اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً۔ از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است نصف صاع (۱)بدهد کافی نیست؛ و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۱۹۸۹– انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد، اشکال دارد.

مسأله ۱۹۹۰ – مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد، بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آن ها را مقدم بدارد.

مسأله ۱۹۹۱ – اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد، بعد

بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و

به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد؛ و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و اگر نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

مسأله ۱۹۹۲ – اگر کسی بگوید: فقیرم، نمی شود به او فطره داد، مگر آن که از گفته او اطمینان پیدا شود، یا انسان بداند قبلاً فقیر بوده است.

۱– تقریباً سه کیلو است.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسأله ۱۹۹۳ - انسان باید زکات فطره را به قصد قربت (۱) بدهد و موقعی که آن را می دهد، نیّت دادن فطره کند.

مسأله ۱۹۹۴ - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد، صحیح نیست و احتیاط واجب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد.

مسأله ۱۹۹۵ - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد، باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع (۲)برسد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۹۶ - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد، کافی نیست.

مسأله ۱۹۹۷ - کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد، کافی است.

مسأله ۱۹۹۸ - کسی که نماز عید فطر می خواند، بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۹۹۹ - اگر به نیّت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می دهد، نیّت فطره کند.

ص: ۴۰۷

۱- یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم.

۲- تقریبا سه کیلو

مسأله ۲۰۰۰ - اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً باید بدون این که نیّت ادا و قضا کند، فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۰۱ - اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بگذارد.

مسأله ۲۰۰۲ - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه

فطره را ندهد و نیّت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد، اشکال دارد.

مسأله ۲۰۰۳ - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد؛ و اگر دسترسی به فقیر نداشته و در نگهداری و حفظ آن کوتاهی نکرده است، ضامن نیست.

مسأله ۲۰۰۴ - اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

ص: ۴۰۸

احکام حج

مسأله ۲۰۰۵ - حج، زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آن جا به جا آورده شود؛ و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود:

اوّل: بالغ باشد.

دوم: عاقل و آزاد باشد.

سوم: به سبب رفتن به حج مجبور نشود کار حرامی را انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است، ترک کند، پس اگر مجبور باشد از راه غصبی برود و راه دیگری هم نباشد، نباید حج برود، ولی اگر از راه غصبی به حج رفت حج او صحیح است، گرچه معصیت کرده است.

چهارم: مستطیع باشد؛ و مستطیع بودن به چند چیز است:

اوّل: توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند آن ها را تهیّه کند داشته باشد.

دوم: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به جا آورد.

سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عِرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، گرچه دورتر باشد در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد، باید از آن راه برود.

چهارم: به قدر رسیدن به مکه و درک اعمال حج وقت داشته باشد. پنجم: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچّه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آن ها را لازم می دانند، داشته باشد.

ششم: بعد از برگشتن کسب یا زراعت یا عایدی ملک و یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسأله ۲۰۰۶ - کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسأله ۲۰۰۷ - زنی که می تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن، از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۸ - اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید، حج برو من خرج تو و عیالات تو را هنگامی که در سفر حج هستی می دهم، در صورتی که او این بخشش را بپذیرد و در قبول آن، برای او ضرر یا مشقت غیر قابل تحمل نباشد، حج بر او واجب میشود؛ و اگر باعث منت گذاشتن، یا وهن شخصیت و یا منافی شأن او باشد، قبول آن واجب نیست.

مسأله ۲۰۰۹ - اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدّتی که مکه می رود و بر می گردد، به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند و او بپذیرد، حج بر او واجب می شود، اگرچه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند، نداشته باشد؛ ولی اگر مدت زمانی که برای رفت و برگشت و انجام اعمال حج صرف میکند، امکان کسب و کاری را در محل خود دارد که می تواند قرض خود را ادا کند و یا مخارج زندگی خود را در قسمتی از سال تأمین کند، حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۱۰ - اگر هزینه رفت و برگشت حج و هزینه خانواده او را هنگام سفر به او ببخشند، حج بر او واجب میشود؛ و نیز اگر این امکانات را برای رفتن به حج در اختیار او بگذارند، اگرچه به صورت هبه نباشد چنانچه اطمینان دارد از او پس می گیرند، حج بر او واجب میشود؛ و در صورتی که پذیرش این امکانات برای رفتن به حج برای او ضرری داشته باشد، یا مشقت غیر قابل تحمل ایجاد کند، یا مطابق شأن او نباشد و یا در این بذل منتی ببیند پذیرش آن واجب نیست.

مسأله ۲۰۱۱ - اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند، در راه مکه به کسی که مال را داده خدمت کند، حج بر او واجب نمی شود.

مسأله ۲۰۱۲ - اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج انجام دهد هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۱۳ - اگر برای تجارت مثلًا تا جدّه برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آن جا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج به جا آورد، اگرچه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسأله ۲۰۱۴ - اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسأله ۲۰۱۵ - اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید به هر زحمتی که شده در حد تحمل خود بعداً حج کند؛ و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی

را که برای او اجیر شده به جا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج کند، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود، باید سال اوّل برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده، حج کند.

مسأله ۲۰۱۶ - اگر در سال اولی که مستطیع شده، به مکه رود و در وقت معیّنی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سال های بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته است، چنانچه رفتن به حج همراه با مشقاتی باشد که عرفاً قابل تحمل نیست، تأخیر حج تا برطرف شدن آنها جایز است، ولی حج از عهده او ساقط نمیشود.

مسأله ۲۰۱۷ - اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به سبب پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج انجام دهد و ناامید باشد از این که بعداً خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اوّلی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به سبب پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج انجام دهد، احتیاط مستحب آن است کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید.

مسأله ۲۰۱۸ - کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را مانند دیگر افعال حج از طرف منوبعنه (۱) به جا آورد؛ و اگر این طواف را ترک کند، زن بر آن اجیر نایب حرام می شود.

مسأله ۲۰۱۹ - اگر طواف نساء را درست به جا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و به جا آورد، صحیح است؛ ولی اگر برگشت غیر ممکن یا باعث زحمت و مشقت است، میتواند نایب بگیرید و تا هنگامی که طواف نساء به وسیله نایب انجام نشده است، زن بر او حرام است.

۱- کسی که از طرف او نایب شده.

احکام خرید و فروش

چیزهایی که در خرید و فروش مستحب است

مسأله ۲۰۲۰ – پنج چیز در خرید و فروش مستحب است:

اوّل: یاد گرفتن احکام آن. حضرت صادق فرمودند: کسی که میخواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد؛ و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن خرید و فروش کند، به سبب معامله های باطل و شبهناک به هلاکت میافتد. و یادگیری این احکام به مقداری که مورد نیاز و احتیاج است که اگر مبادرت به فراگیری آن نکند به حرام میافتد واجب است.

دوم: در قیمت جنس بین مشتریان فرق نگذارد.

سوم: در قیمت جنس سختگیری نکند.

چهارم: چیزی که می فروشد زیادتر بدهد و آنچه می خرد کمتر بگیرد.

پنجم: کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را به هم بزنند، برای به هم زدن معامله حاضر شود.

مسأله ۲۰۲۱ – اگر انسان نداند معاملهای که انجام داده صحیح است یا باطل، در صورتی که شک او در اثر ندانستن حکم مسأله باشد، نمیتواند در مالی که گرفته است، تصرف کند؛ ولی اگر حکم مسأله را در وقت معامله بداند و بعد از

انجام آن شک کند که معامله صحیح است یا نه، تصرف او در مالی که گرفته است، مانعی ندارد. و در صورت ندانستن حکم مسأله ، اگر بداند طرف معامله راضی به تصرف در مال و یا جنسی است که دریافت کرده، تصرف در آن اشکالی ندارد.

مسأله ۲۰۲۲ - کسی که مالی ندارد و مخارجی، مانند هزینه خانواده بر او واجب است، باید کسب کند؛ و نیز اگر حفظ نظام اقتصادی جامعه اسلامی و بی نیازی آن، به دیگران متوقف بر مبادرت او به کسب اعم از تجارت یا تولید باشد و او هم توان لازم را برای کار داشته باشد، اقدام به آن واجب است. مبادرت به کسب و کار برای امور مستحب مانند گشایش در زندگی خانواده و دستگیری از فقرا مستحب است.

معاملات مکروه

مسأله ۲۰۲۳ - عمده معاملات مکروه از این قرار است:

اوّل: فروختن ملک، مگر آن که هدف او از فروش ملک، خرید ملک دیگری باشد.

دوم: قصابی.

سوم: کفن فروشی.

چهارم: معامله با مردمان پست.

پنجم: معامله بین اذان صبح و اوّل آفتاب.

ششم: کار خود را خرید و فروش گندم، جو و مانند این ها قرار دهد، مگر آن که مقصود او از این کار، رسیدن این قبیل ما یحتاج عمومی به دست مردم با قیمت مناسب و کوتاه کردن دست اخلال گران در این امر باشد.

هفتم: برای خریدن جنسی که دیگری می خواهد بخرد، داخل معامله او شود.

ص: ۴۱۴

معاملات حرام

مسأله ۲۰۲۴ – معاملات حرام شش گونه است:

اوّل: خرید و فروش عین نجس، در صورتی که عین نجس دارای منافع محلّله مقصوده عقلائیه باشد؛ یعنی دارای منافعی باشد که از نظر شرع، منعی ندارد و از نظر عقلا نیز دارای مالیت و ارزش بوده و داد و ستد بر روی آن می شود –خرید و فروش آن مانعی ندارد.

دوم: خرید و فروش مال غصبی.

سوم: خرید و فروش چیزهایی که مال نیست مثل –حیوانات درنده – و هر چیزی که از نظر عقلا مالیت و ارزش ندارد.

چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند اسباب قمار.

پنجم: معامله ای که در آن ربا باشد.

ششم: فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده است، این عمل را غش می گویند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آل وسلم

فرمود: از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند، یا به آنان ضرر بزند، یا تقلّب و حیله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند.

مسأله ۲۰۲۵ – فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، اشکال ندارد و اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است – مثلاً لباسی که می خواهد با آن نماز بخواند – بنابر احتیاط واجب باید فروشنده نجس بودن آن را به او بگوید.

مسأله ۲۰۲۶ - اگر چیز پاکی - مانند روغن و نفت - که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، چنانچه آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است مثلاً ـ روغن نجس را برای خوردن بخواهند فروش آن حرام است؛ و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست - مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند - فروش آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۲۷ - خرید و فروش داروی نجس، در صورتی که نجس بودن آن را به مشتری خبر دهد، مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۲۸ - خرید و فروش روغن، داروهای روان و عطرهایی که از سرزمین های غیر اسلامی می آورند، اگر نجس بودن آن ها معلوم نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۲۹ - چرم و همه اجزایی که از حیوان گرفته می شود، اگر در کشورهای غیر اسلامی تولید شده باشد، در صورتی که یقین کند حیوان ذبح شرعی نشده است نجس میباشد، هر چند خرید و فروش آن با شرایطی که گفته شد، جایز و صحیح است؛ اما اگر احتمال دهد حیوان به دستور شرع ذبح شده است، پاک است. اگر این کالا خوراکی باشد، مادام که اطمینان به ذبح حیوان به دستور شرع پیدا نکند، خوردن آن حرام است.

مسأله ۲۰۳۰ - خرید و فروش مسکرات (۱) ، حرام و معامله آن ها باطل است.

مسأله ۲۰۳۱ - فروختن مال غصبی، باطل است و فروشنده باید پولی که از خریدار گرفته به او برگرداند، البته چنانچه مالک مال غصبی بعد از فروش آن راضی به معامله و تصرف شود، معامله صحیح میباشد.

مسأله ۲۰۳۲ - اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد، معامله اشکال دارد.

۱- چیزهایی که انسان را مست می کند مانند شراب.

مسأله ۲۰۳۳ - اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد، معامله صحیح است، ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسأله ۲۰۳۴ - خرید و فروش ابزار و آلاتی که فقط کاربرد در حرام دارد، حرام است؛ ولی ابزار و آلاتی که مصرف دوگانه در حلال و حرام دارد، اگر به قصد استفاده حلال بخرد و یا بفروشد، جایز است.

مسأله ۲۰۳۵ - اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند، به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند - مثلاً انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیّه کنند - معامله آن حرام و باطل است؛ ولی اگر به قصد استفاده در حرام نمی فروشد، ولی میداند مشتری آن را در حرام مصرف میکند، معامله صحیح است.

مسأله ۲۰۳۶ - خرید و فروش مجسمه در روزگار ما که شایعه بت پرستی وجود ندارد، مانعی ندارد؛ و نیز خرید و فروش کالایی که بر روی آن نقوش برجسته نقش بسته باشد.

مسأله ۲۰۳۷ - خریدن چیزی که از قمار یا دزدی و یا از معامله باطل تهیّه شده، حرام است و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلی اش برگرداند.

مسأله ۲۰۳۸ - اگر روغنی که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معیّن کند، مثلاً بگوید: این یک مَن روغن را می فروشم، معامله به مقدار پیهی که در آن است، باطل می باشد و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته، مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است به هم بزند، ولی اگر آن را معیّن نکند بلکه یک مَن روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه کند.

ص: ۴۱۷

مسأله ۲۰۳۹ - اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند، به زیادتر از همان جنس بفروشد مثلاً یک مَن گندم را به یک مَن و نیم گندم بفروشد ربا و حرام است (۱) ؛ بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد، یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد.

مسأله ۲۰۴۰ - اگر چیزی که اضافه می گیرد غیر از جنسی باشد که می فروشد مثلاً یک مَن گندم به یک مَن گندم و یک قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد ولی شرط کند خریدار عملی برای او انجام دهد، ربا و حرام می باشد.

مسأله ۲۰۴۱ - اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی علاوه کند، مثلاً یک مَن گندم و یک دستمال را به یک مَن و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد؛ و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلاً یک مَن گندم و یک دستمال را به یک مَن و نیم گندم و یک دستمال بفروشد.

مسأله ۲۰۴۲ - اگر چیزی که با متر و ذرع می فروشند، مثل پارچه یا چیزی که با شماره معامله می کنند، مثل گردو و تخم مرغ بفروشد و زیادتر بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

۱- در روایات وارد شده، گناه یک درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان هفتاد مرتبه با محرم خود زنا کند.

مسأله ۲۰۴۳ - جنسی که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند، احتیاط آن است که آن جنس را به زیادتر از آن نفروشد.

مسأله ۲۰۴۴ - اگر چیزی که می فروشد و عوضی که می گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک مَن برنج بفروشد و دو مَن گندم بگیرد، معامله صحیح است.

مسأله ۲۰۴۵ - اگر جنسی که می فروشد و عوضی که می گیرد، از یک چیزعمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر یک مَن روغن بفروشد و در عوض آن یک مَن و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند، زیادی نگیرد.

مسأله ۲۰۴۶ - جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود، پس اگر یک مَن گندم بدهد و یک مَن و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است؛ و نیز اگر مثلاً ده مَن جو بخرد که سر خرمن ده مَن گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدّتی گندم را می دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد.

مسأله ۲۰۴۷ - اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد، اشکال ندارد؛ و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرایط فروشنده و خریدار

مسأله ۲۰۴۸ - برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

اوّل: بالغ باشند.

دوم: عاقل باشند.

سوم: سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. چهارم: قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید: مال خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم: کسی آن ها را مجبور نکرده باشد.

ششم: جنس و عوضی را که می دهند مالک باشند. و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۰۴۹ - معامله با بچّه نابالغ باطل است، مگر در کالاهای کم قیمتی که معامله با بچه ممیز در آنها معمول باشد، اگرچه پدر یا جدّ آن بچه به او اجازه داده باشند که معامله کند؛ اما اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند، چون واقعاً دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند، معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را به صاحب آن می رساند.

مسأله ۲۰۵۰ - اگر از بچّه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد؛ و اگر صاحب آن را نمی شناسد و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچّه گرفته، از طرف صاحب آن مظالم بدهد؛ (۱) و اگر مالک پول و یا جنس خود طفل باشد، باید آن را به ولیّ او برساند یا از او اجازه بگیرد.

ص: ۴۲۰

۱- مظالم جمع مظلمه عبارت است از چیزی که به ستم از کسی گرفته شده است و در اصطلاح اموال حرامی که در دست انسان است و صاحبان آن را نمی شناسد. در این صورت باید با اجازه مجتهد جامع شرایط و یا وکیل به فقیر بدهد

مسأله ۲۰۵۱ - اگر کسی با بچّه نابالغ معامله کند و جنس یا پولی که به بچّه داده از بین برود، چنانچه طفل ممیز باشد میتواند جنس یا پولی را که طفل از بین برده، از ولی او یا بعد از بلوغ از خود او مطالبه کند.

مسأله ۲۰۵۲ - اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید: راضی هستم، معامله صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

مسأله ۲۰۵۳ - اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه ندهد، معامله باطل است.

مسأله ۲۰۵۴ - پدر و جدّ پدری طفل، و نیز وصی پدر و وصی جدّ پدری می توانند مال طفل را اگر به مصلحت او باشد، بفروشند و مجتهد عادل هم می تواند مال دیوانه یا طفل یتیم و یا مال کسی را که غایب است با رعایت مصلحت طفل بفروشد.

مسأله ۲۰۵۵ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش صاحب مال معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعت های آن از موقع معامله، ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعت های آن از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند.

مسأله ۲۰۵۶ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد این که پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند، معامله باطل است و اگر اجازه کند، معامله صحیح است و پول آن تعلق به مالک دارد نه غاصب.

شرایط جنس و عوض آن

مسأله ۲۰۵۷ – جنسی که می فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند پنج شرط دارد:

اوّل: مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند این ها معلوم باشد.

دوم: بتواند آن را تحویل دهد، بنابر این فروختن اسب یا حیوان دیگری که فرار کرده است، صحیح نیست؛ ولی اگر این امکان وجود داشته باشد که کالا در اختیار مشتری قرار گیرد و او هم بتواند آن را به دست آورد هر چند فروشنده در وقت معامله توان تحویل دادن آن را نداشته باشد معامله صحیح است. چنانچه حیوانی را که فرار کرده است یا جنسی که گم شده است و توان تحویل دادن آن را در وقت معامله ندارد، همراه با کالایی که توان تحویل دادن آن را دارد بفروشد، معامله صحیح است؛ اگرچه حیوان فراری و یا کالای گم شده پیدا نشود.

سوم: خصوصیاتی که در جنس و عوض هست و به سبب آن ها میل مردم به معامله فرق می کند، معیّن کند.

چهارم: کسی در جنس یا در عوض آن حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی تواند بفروشد.

پنجم: خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را، پس اگر مثلاً ـ منفعت یک ساله خانه را بفروشد، صحیح نیست؛ ولی چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند اشکال ندارد. و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۰۵۸ – جنسی که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

ص: ۴۲۲

مسأله ۲۰۵۹ - چیزی که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانه هم می شود. معامله کرد، مثلاً اگر می خواهد ده مَن گندم بفروشد، با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد ده پیمانه بدهد.

مسأله ۲۰۶۰ - اگر یکی از شرط هایی که گفته شد در معامله نباشد، معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آن ها اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۶۱ - معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده ای را که مال برای آن ها وقف شده از آن ببرند، یا در معرض خرابی و از بین رفتن باشد مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند فروش آن به وسیله متولی یا اذن او و در صورت نداشتن متولی با اذن حاکم شرعی اشکال ندارد؛ و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

مسأله ۲۰۶۲ - هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند، به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند.

مسأله ۲۰۶۳ - خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند، اشکال ندارد ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستأجر است؛ و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع می تواند معامله خودش را به هم بزند.

ص: ۴۲۳

صیغه خرید و فروش

مسأله ۲۰۶۴ - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید: این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید: قبول کردم، معامله صحیح است؛ ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسأله ۲۰۶۵ - اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند.

خرید و فروش میوهها

مسأله ۲۰۶۶ - فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته، به صورتی که حاصل درخت را هر چند به وسیله کارشناس بتواند تخمین بزند، پیش از چیدن صحیح

است؛ و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۶۷ - اگر بخواهند میوه ای که بر درخت است، پیش از آن که دانه ببندد و گلش بریزد بفروشند، باید چیزی از حاصل زمین مانند سبزی ها را با آن بفروشند، یا با مشتری شرط کنند میوه را پیش از دانه بستن بچیند، یا میوه بیشتر از یک سال را به او بفروشند.

مسأله ۲۰۶۸ - اگر خرمایی که زرد یا سرخ شده بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، امّا اگر کسی یک درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین بزنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن خرما بگیرد، چنانچه خرمایی را که می گیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده اند نباشد، اشکال ندارد.

ص: ۴۲۴

مسأله ۲۰۶۹ - فروختن خیار، بادمجان، سبزیها و ماننـد اینها که سالی چنـد مرتبه چیـده می شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معیّن کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچینند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۷۰ - اگر خوشه گندم و جو را بعد از آن که دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

نقد و نسیه

مسأله ۲۰۷۱ - اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می توانند، جنس و پول را از یکدیگر مطالبه کرده و تحویل بگیرنـد. تحویل دادن خانه، زمین و ماننـد این ها به این است که آن را در اختیار خریـدار بگذارنـد که بتوانـد در آن تصرف کند. تحویل دادن فرش، لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد، فروشنده جلوگیری نکند.

مسأله ۲۰۷۲ - در معامله نسـیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسـی را بفروشد که سـر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معیّن نشده، معامله باطل است.

مسأله ۲۰۷۳ - اگر جنسـی را نسـیه بفروشـد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشـته اند، نمی تواند عوض آن را از خریدار مطالبه کند، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه کند.

مسأله ۲۰۷۴ - اگر جنسـی را نسـیه بفروشـد، بعـد از تمام شـدن مـدتی که قرار گذاشـته اند، می تواند عوض آن را از خریدار مطالبه کند، ولی اگر خریدار نتواند.

ص: ۴۲۵

بپردازد، باید او را مهلت دهد؛ و اگر امکان پرداخت را در مهلت معقول نداشته باشد، معامله را فسخ کند.

مسأله ۲۰۷۵ - اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید؛ معامله باطل است، ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می داند، نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید: جنسی را که به تو می دهم، تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم گران تر حساب می کنم و او بپذیرد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۷۶ -کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیّه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف

اشاره

مسأله ۲۰۷۷ - معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد؛ و اگر بگوید: این پول را می دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید: قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید: فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم، معامله صحیح است.

مسأله ۲۰۷۸ - اگر پولی را که از جنس طلا یا نقره است، سلف بفروشد و در عوض آن پول طلا و نقره مانند سکه سهای رایج بگیرد، معامله باطل است؛ ولی اگر جنس و یا پولی را که طلا و نقره نیست، سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر و یا پول طلا۔و نقره بگیرد، معامله صحیح است؛ و احتیاط مستحب آن است در عوض جنسی که میفروشد، پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

ص: ۴۲۶

شرایط معامله سلف

مسأله ۲۰۷۹ – معامله سلف شش شرط دارد:

اوّل: خصوصیّاتی که قیمت جنس به سبب آن ها فرق می کند، معیّن کنند ولی دقّت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند، خصوصیّات آن معلوم شده کافی است، پس معامله سلف در نان، گوشت، پوست حیوان و مانند این ها که نمی شود خصوصیّاتشان را کاملًا معیّن کرد، باطل است.

دوم: پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن از فروشنده طلب کار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او بپذیرد؛ چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می تواند معامله همان مقدار را به هم بزند.

سوم: مدت را کاملاً ـ معیّن کنند و اگر مثلاًـ بگوید: تا اوّل خرمن جنس را تحویل می دهم، چون مدت کاملًا معلوم نشده، معامله باطل است.

چهارم: برای تحویل جنس زمانی را مشخص کنند که فروشنده در آن زمان توان تحویل آن را داشته باشد.

پنجم: بنابر احتیاط جای تحویل جنس را معیّن کنند، ولی اگر از حرف های آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آن جا را ببرند.

ششم: وزن یا پیمانه آن را معیّن کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می کنند، اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند، یا مانند زمین در صورتی که مساحت و محل آن مشخص باشد؛ و در مجموع اوصاف جنس مورد

نظر در حدی مشخص باشد که طرفین معامله مغبون نشوند.

احکام معامله سلف

مسأله۲۰۸۱۰ – انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت، بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگرچه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد؛ و نیز اگر جنس مذکور را قبل از تمام شدن مدت به خود فروشنده بفروشد و یا آن را به قیمت خرید معامله کند، مانعی ندارد؛ ولی فروختن غلّه مانند گندم و جو پیش از تحویل گرفتن آن، مکروه است.

مسأله ۲۰۸۱ – در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده بدهد، مشتری باید قبول کند؛ و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید بپذیرد.

مسأله ۲۰۸۲ – اگر جنسی که فروشنده می دهد، پست تر از جنسی باشد که قرار داد کرده، مشتری می تواند قبول نکند.

مسأله ۲۰۸۳ – اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۸۴ – اگر جنسی که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد، نایاب شود و نتواند آن را تهیّه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیّه کند، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسأله ۲۰۸۵ – اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، بنابر احتیاط واجب این معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسأله ۲۰۸۶ – اگر طلاـ را به طلاـ یا نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشند یا بیسکه، در صورتی که وزن یکی از آن ها زیادتر از دیگری باشد، معامله حرام و باطل است.

مسأله ۲۰۸۷ - اگر طلا را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آن ها مساوی باشد.

مسأله ۲۰۸۸ - اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند؛ و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند، معامله باطل است.

مسأله ۲۰۸۹ - اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده، می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله۲۰۹۰ - اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص، و یا خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است، مگر آن که بداند مقدار طلا یا نقره موجود در خاک با مقدار نقره و طلای خالص که به عنوان عوض میگیرد برابر است؛ ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره، اشکال ندارد.

مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند

مسأله ۲۰۹۱ -حق به هم زدن معامله را خیار می گویند، خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند، معامله را به هم بزنند:

اوّل: خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده باشند؛ و آن را خیار مجلس می گویند.

دوم: خریدار یا فروشنده مغبون شده باشند، و آن را خیار غبن میگویند.

سوم: خریدار و فروشنده در معامله قرارداد کنند تا مدت معیّنی هر دو یا یکی از آنان، بتوانند معامله را به هم بزنند، و آن را خیار شرط می گویند.

چهارم: فروشنده یا خریدار مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد، به گونه ای جلوه دهد که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود، و آن را خیار تدلیس می گویند.

پنجم: فروشنده یا خریدار شرط کند کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می دهد طور مخصوصی باشد و به آن شرط عمل نکند، در این صورت هم می تواند معامله را به هم بزند، و آن را خیار تخلف شرط می گویند.

ششم: در جنس یا عوض آن عیبی باشد، و آن را خیار عیب می گویند.

هفتم: معلوم شود مقداری از جنسی که فروخته اند مال دیگری است، اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند، یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد؛ و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است،

صاحب آن راضی نشود فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد، و آن را خیار شرکت می گویند.

هشتم: فروشنده خصوصیّات جنس معیّنی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند؛ و نیز اگر مشتری خصوصیّات عوض معیّنی را که می دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، و آن را خیار رؤیت می گویند.

نهم: مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد، اگر مشتری شرط نکرده باشد دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند؛ ولی اگر جنسی را که خریده مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می شود، چنانچه تا شب پول آن را

ندهد و شرط نکرده باشد دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، و آن را خیار تاخیر می گویند.

دهم: اگر مورد معامله حیوان باشد، خریدار تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند؛ و اگر در عوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده

باشد، فروشنده هم تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند، و آن را خیار حیوان می گویند.

یازدهم: فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار کند، در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند، و آن را خیار تعذّر تسلیم می گویند. و احکام این ها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۲۰۹۲ - اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گران تر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می دهند، می تواند معامله را به هم بزند؛ و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزان تر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۰۹۳ - در معامله بیع شرط که مثلاً- خانه هزار تومانی را به دویست تومان می فروشد و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد، بتواند معامله را به هم بزند در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، معامله صحیح است.

مسأله ۲۰۹۴ - در معامله بیع شرط اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می دهد معامله صحیح است،

ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند؛ و اگر خریدار بمیرد، نمی تواند ملک را از ورثه او مطالبه کند.

مسأله ۲۰۹۵ – اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۰۹۶ – اگر در جنس یا عوض آن عیبی باشد و آن عیب پیش از معامله بوده و خریدار و یا فروشنده از آن خبر نداشته اند، در صورتی میتواند معامله را به هم بزند که تصرفی که مانع از پس دادن است به وسیله هر یک از آن دو، در جنس یا عوض آن صورت نگرفته باشد؛ مانند آن که خانه ای که خریده است، به دیگری فروخته باشد، یا آن را به اجاره داده باشد، یا فروشنده بعد از تحویل گرفتن مال تغییری در آن به وجود آورده باشد که مانع رد باشد، مثل آن که همه یا قسمتی از

بنای خانه را خراب کرده باشد؛ در همه این صورت ها فروشنده یا

مشتری تنها میتوانند، تفاوت قیمت سالم و معیوب را مطالبه کنند.

مسأله ۲۰۹۷ – اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می تواند معامله را به هم بزند؛ و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن عیبی پیدا شود، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد.

مسأله ۲۰۹۸ – اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را به هم نزند، دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد.

مسأله ۲۰۹۹ – هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگرچه می تواند معامله را به هم بزند و برای به هم زدن معامله حضور فروشنده لازم نیست، مگر آن که بخواهد معامله را بر اساس خیار مجلس به هم بزند که در این صورت، حضور فروشنده و یا وکیل او اضافه بر دیگر شرایط لازم است.

ص: ۴۳۲

مسأله ۲۱۰۰ – در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را به هم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد:

اوّل: موقع خریدن عیب مال را بداند.

دوم: به عیب مال راضی شود.

سوم: در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم.

چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد

می فروشم، ولی اگر عیبی را معیّن کند و بگوید: مال را با این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معیّن نکرده، مال را پس دهد، یا تفاوت قیمت بگیرد.

مسأله ۲۱۰۱ – در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی تواند معامله را به هم بزند، ولی میتواند تفاوت قیمت بگیرد:

اوّل: بعد از معامله در مال تصرف کند.

دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد، اما هنگام معامله حق برگرداندن آن را ساقط کرده است.

سوم: بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم می تواند آن را پس دهد؛ و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق به هم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته

باشد، می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۰۲ – اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و

دیگری خصوصیّات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان

خصوصیّات را به مشتری

بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می تواند معامله را به هم بزند.

مسائل متفرقه

مسأله ۲۱۰۳ - اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به سبب آن ها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید، اگرچه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

مسأله ۲۱۰۴ - اگر انسان جنسی را برای فروش به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید: این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد، چنانچه زیاده را به صورت جعاله برای او قرار دهد، زیاده به دلال تعلق دارد نه صاحب مال.

مسأله ۲۱۰۵ - اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده بدهد، معصیت کرده است؛ پس اگر آن گوشت را معیّن کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم، مشتری می تواند معامله را به هم بزند و اگر آن را معیّن نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسأله ۲۱۰۶ - اگر مشتری به بزاز بگوید: پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۰۷ - قسم خوردن در معامله، اگر راست باشد، مکروه است و اگر دروغ باشد، حرام است.

احکام شرکت

مسأله ۲۱۰۸ - اگر دو یا چند نفر بر اساس قرار داد مشخص، سرمایه ای را به صورت مشترک برای تحصیل سود اختصاص دهند، کار آن ها شرکت نامیده شده و صحیح است. هر یک از شرکا به تناسب سهمی که در شرکت دارند، در این سرمایه شریک بوده و به همین نسبت از سود آن بهره مند میشوند.

سرمایه شرکت میتواند پول نقد، ملک، اعتبار و خدماتی باشد که در تحصیل سود مورد نظر مؤثر است؛ و همچنین این سرمایه می تواند در کسب، تجارت، تولید و خدمات به کار افتد؛ و هریک از شرکا به تناسب سهم خود بر اساس قرارداد از سود به دست آمده بهره مند میشوند.

مسأله ۲۱۰۹ - شرکا می توانند به هر زبانی که می خواهند بین خود قرار شرکت بگذارند، لذا لازم نیست صیغه شرکت به عربی خوانده شود، بلکه هر گونه قرارداد چه مکتوب و چه بر اساس تصمیم و اقدام عملی برای انعقاد شرکت، کفایت میکند.

مسأله ۲۱۱۰ - شرکا می توانند برای مشارکت با یکدیگر مبلغی را به صورت نقد اختصاص دهند؛ و نیز می توانند جنسی را از قبیل زمین، ساختمان و امثال آن با اعتبار خود و به صورت نسیه خریداری و آن را سهم خود، در سرمایه شرکت قرار دهند و به نسبت آن، در سود شرکت سهیم باشند، ولی تعهدی که برای آنها در خرید آن به وجود آمده است، باید به وسیله خود آنها پرداخت شود.

ص: ۴۳۵

مسأله ۲۱۱۱ - کسانی که به سبب عقد شرکت با هم شریک می شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند؛ و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی - که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسأله ۲۱۱۲ - اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند، ولی اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند یا کمتر کار می کند، بیشتر نفعت ببرد، شرکت آنان اشکال دارد؛ مگر آن که کسی که کار نمیکند، دارای اعتباری باشد که در تحصیل سود شرکت و اطمینان افراد به معاملات آن مؤثر باشد، یا اهمیت کار کسی که کار کمتری انجام میدهد، در اعتبار و رشد شرکت اثر داشته باشد.

مسأله ۲۱۱۳ - اگر قرار بگذارند همه استفاده را یک نفر ببرد، یا تمام ضرر، یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، شرکت باطل است؛ مگر آنکه قرار بر اساس اغراض عقلا-یی گذاشته شود؛ مانند آن که فردی از شرکا که تصدی کارهای شرکت را بر عهده دارد، برای آن که دستش در معاملات شرکت باز باشد، ضررهای محتمل و یا بخشی از آن را به عهده بگیرد.

مسأله ۲۱۱۴ - اگر شرط نکنند که یکی از شریک ها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد، منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند؛ و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت کنند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد،

سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کارکنند، یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکند.

مسأله ۲۱۱۵ - اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل کنند.

مسأله ۲۱۱۶ - اگر معیّن نکنند کدام یک از آنان با سرمایه خرید و فروش کند، هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسأله ۲۱۱۷ - شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست، باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد رفتار کند؛ و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و کار او به عنوان مدیر عامل در جهت منافع شرکت و بر اساس روش های متعارف در معامله باشد؛ و اگر در این مسیر لازم باشد نسیه بخرد و یا نسیه بفروشد و یا اموالی از شرکت را در سفر همراه داشته باشد، می تواند این کار را انجام دهد.

مسأله ۲۱۱۸ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید، ضامن است، ولی اگر بعداً به قراردادی که شده معامله کند، صحیح است؛ و نیز اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول و مصلحت معامله کند، ضامن می باشد، امّا اگر بعداً مطابق معمول معامله کند، معامله او صحیح است.

مسأله ۲۱۱۹ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر زیاده روی نکند و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۱۲۰ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر ادعا کند که سرمایه شرکت یا بخشی از آن تلف شده است، اگر همه شرکاء امانت داری و دقت او را باور دارند، باید ادعای او را بپذیرند؛ و در غیر این صورت می توانند از او توضیح بخواهند یا علیه او اقامه دعوا کنند.

مسأله ۲۱۲۱- هر یک از شریک ها زمانی می توانند در اموال شرکت تصرف از آنها راضی به تصرف دیگری نباشد، او نمی تواند در اموال مذکور تصرفی داشته باشد.

مسأله ۲۱۲۲ - هر وقت یکی از شرک ها خواستار انحلال شرکت و تقسیم سرمایه آن باشد، دیگر شرکا باید بپذیرند؛ ولی اگر تقاضای انحلال و تقسیم در زمانی باشد که سرمایه شرکت در جریان معاملاتی قرار گرفته است که توقف آن و تقسیم سرمایه باعث ضرر دیگر شرکا شود، آنها باید در اولین فرصتی که لزوم ضرر منتفی میشود، اقدام به تقسیم سرمایه کنند.

مسأله ۲۱۲۳ - اگر یکی از شریک ها بمیرد یا دیوانه شود و یا در حالت بیهوشی قرار گیرد، شریک های دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند؛ و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه(۱) شود، یا از تصرف در اموال خود به وسیله حاکم شرع ممنوع شود البته بیهوشی موقت که در عمل های جراحی معمول است، مانع نفوذ اجازه شریک در کارهای معمول شرکت نیست و تنها حالت اغمایی که در اکثر موارد منجر به فوت میشود، مانع تصرف شرکا دیگر در اموال شرکت میشود. در موارد مذکور چنانچه توقف کارهای تجاری، تولید شرکت و یا جداسازی سهم شریک مذکور، باعث ضرر و زیان

۱- یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کند.

دیگر شرکا باشد، باید برای ادامه کار و تصرفات از افرادی که اجازه آنها دارای اثر شرعی است - مانند قیم، ولی یا حاکم شرع - به حسب موارد اجازه گرفته شود.

مسأله ۲۱۲۴ - کسی که از طرف دیگر شرکا برای انجام دادن کارها و معاملات مأمور می شود و از طرف آنها اجازه تصرف دارد، هر معامله ای که انجام دهد، همه شرکا در نفع و ضرر آن شریک هستند؛ و لازم نیست فرد مذکور برای هر معامل های از آنها اجازه بگیرد؛ البته در معاملات با اهمیتی که نفع و ضرر در آن، به بقای شرکت و عدم آن می انجامد یا احتمال مخالفت شرکا را میدهد، باید آن- ها را از تصمیم خود مطلع کند و موافقت آن ها را جلب نماید.

مسأله ۲۱۲۵ - اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه به گونه ای باشد که اگر می دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است؛ و اگر این گونه نباشد، چنانچه کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح وگرنه باطل می باشد؛ و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می تواند مزد زحمت های خود را به اندازه معمول از شریک های دیگر بگیرد.

ص: ۴۳۹

احکام صلح

مسأله ۲۱۲۶ - صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که

مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار کند، یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

مسأله ۲۱۲۷ - دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آن ها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند، و نیز ممنوع از تصرف در اموال خود نباشند.

مسأله ۲۱۲۸ - لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهمانند و یا هر اقدام عملی که به وضوح نشان دهد آن دو می خواهند به این وسیله با هم صلح و سازش کنند، صحیح است.

مسأله ۲۱۲۹ - اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمت های چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است، ولی اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در

عوض مقداری روغن بدهد، اشکال دارد؛ زیرا این قرار داد به دلیل مشخص نبودن مال الاجاره، شرایط و خصوصیات اجاره را ندارد.

مسأله ۲۱۳۰ - اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که دیگری بپذیرد، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد، قبول کردن او لازم نیست.

مسأله ۲۱۳۱ - اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلب کار او نداند، چنانچه طلب کار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند مثلاً پنجاه تومان طلب کار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح کند زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا به گونه ای باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

مسأله ۲۱۳۲ - اگر بخواهند دو چیزی که از یک جنس و وزن آن ها معلوم است به یکدیگر صلح کنند، احتیاط واجب آن است که وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آن ها معلوم نباشد، اگرچه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است، صلح صحیح است.

مسأله ۲۱۳۳ - اگر دو نفر از یک نفر طلب کار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلب کار باشند و بخواهند طلب های خود را به یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس و وزن آن ها یکی باشد مثلاً هر دو ده مَن گندم طلب کار باشند مصالحه آنان صحیح است؛ و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد - مثلاً یکی ده مَن برنج و دیگری دوازده مَن گندم طلب کار باشد -ولی اگر طلب آنان از یک جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را

معامله می کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آن ها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد.

مسأله ۲۱۳۴ - اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه

طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۳۵ - اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند؛ و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو، یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۶ - تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده اند، می توانند معامله را به هم بزنند؛ و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق به هم زدن معامله را دارد؛ و همچنین است اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند در این سه روز حق به هم زدن صلح را ندارد؛ اما در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد می تواند صلح را به هم بزند.

مسأله ۲۱۳۷ - اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد و گیرنده آن مطلع از عیب در وقت صلح نباشد، می تواند صلح را به هم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد، اشکال دارد.

مسأله ۲۱۳۸ - هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشتم، باید چیزی را که به تو صلح کردم، وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل کند.

احکام اجاره

اشاره

مسأله ۲۱۳۹ - اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند، باید مکلّف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند؛ و نیز باید در مال خود حقّ تصرف داشته باشند، پس سفیه (۱) به جهت این که حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد صحیح نیست.

مسأله ۲۱۴۰ - انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.

مسأله ۲۱۴۱ - اگر ولیّ یا قیّم بچّه مال او را اجاره دهد، اشکال ندارد، ولی اگر مدّتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدّت اجاره قرار دهد، بعد از آن که بچّه بالغ شد، می تواند بقیّه اجاره را به هم بزند، ولی هر گاه طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچّه را جزء مدّت اجاره نمی کرد، بر خلاف مصلحت بچّه بود، نمی تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۱۴۲ - اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید: ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید: قبول کردم، اجاره صحیح است؛ و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می باشد.

۱- کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف کند.

مسأله ۲۱۴۳ - اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام دادن عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد، اجاره صحیح است.

مسأله ۲۱۴۴ - کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده یا اجاره کرده، صحیح است.

مسأله ۲۱۴۵ - اگر خانه یا دکان یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آن ها استفاده نماید، مستأجر نمی تواند آن را به دیگری اجاره دهد؛ و اگر شرط نکند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد، ولی اگر بخواهد به زیادتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد و یا آن را به وسائلی اضافه بر آنچه تحویل گرفته است، تجهیز کند.

مسأله ۲۱۴۶ - اگر غیر از خانه، دکان، اطاق و اجیر، چیز دیگر - مثلاً زمین، اتومبیل، کشتی و امثال آن - را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده کند، اگرچه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد، اشکال ندارد، مگر آن که در عرف این گونه معاملات اجاره مجدد، منوط به گرفتن اذن باشد.

مسأله ۲۱۴۷ - اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر یا تجهیز انجام داده باشد.

شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

مسأله ۲۱۴۸ - مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد:

اوّل: معیّن باشد، پس اگر بگوید: یکی از خانه های خود را اجاره دادم، درست نیست.

دوم: مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیّات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.

سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده، باطل است.

چهارم: آن مال به سبب استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان، میوه وخوردنی های دیگر صحیح نیست.

پنجم: استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت، در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست.

ششم: چیزی را که اجاره می دهد، مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسأله ۲۱۴۹ – اجاره دادن درخت برای آن که از میوه اش استفاده کنند، صحیح است؛ و نیز اجاره دادن حیوان، برای استفاده از شیر آن یا سواری با آن، و نیز اجاره چاه برای استفاده از آب آن.

مسأله ۲۱۵۰ – زن می تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند، اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به سبب شیر دادن حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند

مسأله ۲۱۵۱ – استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند چهار شرط دارد:

اوّل: حلال باشد، بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن اتومبیل برای حمل و نقل شراب، باطل است.

دوم: پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد.

سوم: اگر چیزی را که اجاره می دهند چند استفاده دارد، استفاده ای را که مستأجر باید از آن ببرد معیّن کنند، مثلاً ـ اگر حیوانی را که سواری می دهد و بار می برد اجاره دهند، باید در موقع اجاره معیّن کنند که سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه استفاده های آن.

چهارم: مدت استفاده را معیّن کنند و اگر مدت معلوم نباشد، ولی عمل را معیّن کنند - مثلاً با خیاط قرار بگذارند لباس معیّنی را به طور مخصوصی بدوزد -کافی است.

مسأله ۲۱۵۲ - اگر ابتدای مدت اجاره را معیّن نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

مسأله ۲۱۵۳ - اگر خانه ای را - مثلاً یک ساله - اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است اگرچه موقعی که صیغه می خوانند، خانه در اجاره دیگری باشد.

مسأله ۲۱۵۴ - اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید: هر وقت در خانه نشستی اجاره آن ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست.

مسأله ۲۱۵۵ - اگر به مستأجر بگوید: خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم، یا بگوید: خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم، بعد از آن هم هر قدر بنشینی، اجاره آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معیّن کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اوّل صحیح است.

مسأله ۲۱۵۶ - خانه ای را که غریب و زوّار در آن منزل می کنند و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد، ولی چون مدت اجاره را

معلوم نکرده اند، اجاره صحیح نیست و صاحب خانه هر وقت بخواهد می تواند آنان را بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

مسأله ۲۱۵۷ - مالی را که مستأجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که با وزن معامله می کنند، مثل گندم -باید وزن آن معلوم باشد، و اگر از چیزهایی است که با شماره معامله می کنند، -مثل تخم مرغ -باید شماره آن معیّن باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند، یا مستأجر خصوصیّات آن را به او بگوید.

مسأله ۲۱۵۸ - اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو یا گندم همان زمین قرار دهد، اجاره صحیح نیست، ولی اگر مال الاجاره را کلی در ذمه قرار دهد و شرط کند از حاصل همان زمین باشد، اجاره صحیح است.

مسأله ۲۱۵۹ - کسی که چیزی را اجاره داده تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند؛ و نیز اگر برای انجام دادن عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام دادن عمل حق مطالبه اجرت ندارد.

مسأله ۲۱۶۰ - هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگرچه مستأجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۱۶۱ - اگر انسان اجیر شود که در روز معیّنی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام دادن آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگرچه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معیّنی برای دوختن لباسی اجیر کند و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگرچه

پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد، چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسأله ۲۱۶۲ - اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان را بپردازد؛ و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد.

مسأله ۲۱۶۳ - اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست؛ و نیز اگر مثلاً- پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۱۶۴ - هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است.

مسأله ۲۱۶۵- اگر قصاب سر حیوانی را ببُرَد و آن را حرام کند، چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۱۶۶ - اگر وسیله نقلیه یا حیوان بارکشی را اجاره کند و در اجاره مشخص کند که چقدر بار بر حسب وزن با آن حمل کند، چنانچه بیشتر از وزن

مذکور بار بزند و وسیله نقلیه از کار بیفتد یا معیوب شود، ضامن است؛ و یا حیوان بارکش بمیرد یا صدمه ببیند، ضامن است؛ و نیز اگر مقدار مذکور را در اجاره مشخص نکند، ولی بیشتر از حد متعارف در حیوان و یا بیشتر از ظرفیت معیّن شده در وسیله نقلیه بار بزند و باعث خسارت شود، ضامن است.

مسأله ۲۱۶۷ - اگر حیوان بارکشی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به سبب زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند، ضامن است.

مسأله ۲۱۶۸ - اگر کسی بچّه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچّه برسد یا بمیرد، چنانچه فرد ختنه کننده متخصص و اهل فن باشد و از ابتدا تشخیص نفع و ضرر را بر عهده او گذاشته باشند، و او تشخیص دهد ضرری ندارد، و بر اساس معیارهای معمول در فن خود کوتاهی در مقام تشخیص و عمل نداشته باشد، ضامن نیست.

مسأله ۲۱۶۹ - اگر دکتر به دست خود به مریض دارو بدهد، یا درد و داروی مریض را به او بگوید و مریض دارو را بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است؛ ولی اگر فقط بگوید: فلان دارو برای فلان مرض فایده دارد و به سبب خوردن دارو ضرری به مریض برسد بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسأله ۲۱۷۰ - هر گاه دکتر به مریض یا ولیّ او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسأله ۲۱۷۱ - مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند؛ و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرارداد اجاره را به هم بزنند.

ص: ۴۵۱

مسأله ۲۱۷۲ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را به هم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق به هم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را به هم بزنند.

مسأله ۲۱۷۳ - اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب کند، مستأجر می تواند اجاره را به هم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را به هم نزند و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده، به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره کند و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۱۷۴ - اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی تواند اجاره را به هم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسأله ۲۱۷۵ -اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود ملک را به مستأجر بفروشد، اجاره به هم نمی خورد و مستأجر باید مالالاجاره را به فروشنده بدهد؛

و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسأله ۲۱۷۶ - اگر پیش از شروع مدت اجاره ملک به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل می شود و پولی که مستأجر به صاحب ملک داده به او بر می گردد، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن ببرد، می تواند اجاره را به هم بزند.

مسأله ۲۱۷۷ - اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند

نباشـد، اجاره مـدتی که باقی مانـده باطل می شود و اگر اسـتفاده مختصـری هم بتوانـد از آن ببرد، می توانـد اجاره مدت باقی مانده را به هم بزند.

مسأله ۲۱۷۸ - اگر خـانه ای را که مثلًا دو اطاق دارد اجاره دهـد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقـدار از اسـتفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی شود و مسـتأجر هم نمی توانـد اجاره را به هم بزنـد، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از اسـتفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستأجر می تواند اجاره باقی مانده را به هم بزند.

مسأله ۲۱۷۹ - اگر اجاره دهنـده یا مسـتأجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود، ولی اگر خانه مال اجاره دهنـده نباشد - مثلًا دیگری وصـیت کرده باشـد که تا او زنـده است منفعت خانه مال او باشـد - چنانچه آن خانه را اجاره دهـد و پیش از تمام شـدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است.

مسأله ۲۱۸۰ - اگر صاحب کار بنّا را وکیل کند برای او کارگر بگیرد، چنانچه بنّا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به کارگر بدهـد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خـود اختیـار بگـذارد که خودش بسـازد، یـا به دیگری بدهـد، در صورتی که کمـتر از مقـداری که اجیر شـده به دیگری بدهد، زیادی آن بر او حلال می باشد.

مسأله ۲۱۸۱ -اگر رنگرز قرار بگـذارد مثلاًـ پـارچه را با نیل رنگ کنـد، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نمایـد، حق نـدارد چیزی بگیرد؛ و اگر کار او سبب خرابی و یا

کم ارزش شدن پارچه شود، اضافه بر این که استحقاق مزد ندارد، ضامن هم

هست.

احکام جعاله

مسأله ۲۱۸۲ - جُعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معیّنی بدهد، مثلاً بگوید: هر کس گم شده مرا پیدا کند ده تومان به او می دهم (۱)

فرق بین جعاله و این که کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده، اجرت را به او بدهکار می شود، ولی در جعاله عامل می تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی شود.

مسأله ۲۱۸۳ - جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابر این جعاله آدم سفیهی که

مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، صحیح نیست.

مسأله ۲۱۸۴ - کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام، بی فایده یا از واجباتی که انجام دادن آن بر عامل آن واجب است نباشد، پس اگر بگوید: هر کس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود - بدون آن که هیچ گونه غرض عقلایی بر آن مترتب باشد - ده تومان به او می دهم، جعاله صحیح نیست.

۱- به کسی که این قرار را می گذارد (جاعل) وبه کسی که کار را انجام می دهد (عامل) می گویند.

مسأله ۲۱۸۵ - اگر مالی را که قرار می گذارد بدهد معیّن کند - مثلاً بگوید: هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می دهم -لازم نیست بگوید: آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست، ولی اگر مال را معیّن نکند -مثلاً بگوید: شخصی که اسب مرا پیدا کند ده مَن گندم به او می دهم - باید خصوصیّاتی را که در ارزش آن تأثیر دارد، معین کند.

مسأله ۲۱۸۶ - اگر جاعل مزد معیّنی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید: هر کس بچّه مرا پیدا کند، پولی به او می دهم و مقدار آن را معیّن نکند، چنانچه

کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد، هر چند این معامله جعاله نیست.

مسأله ۲۱۸۷ - اگر عامل پیش از قرارداد کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی در مزد ندارد.

مسأله ۲۱۸۸ - پیش از آن که عامل شروع به کار کند، جاعل می تواند جعاله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۸۹ - بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را به هم بزند، باید با جلب رضایت عامل جعاله را به هم بزند.

مسأله ۲۱۹۰ - عامل می تواند عمل را نا تمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود، باید آن را تمام کند، مثلاًـ اگر کسی بگوید: هر کس چشم مرا عمل کند، فلان مقدار به او می دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می شود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که نا تمام بگذارد، حقی برای جاعل نیست و به هر میزانی که اقدام ناقص او، باعث ضرر جاعل شود ضامن است.

مسأله ۲۱۹۱ - اگر عامل کار را ناتمام بگـذارد، چنانچه آن کار مثل پیـدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده نـدارد، عامل نمی توانـد چیزی مطالبه کند؛ همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلاً بگوید: هر کس لباس مرا بـدوزد ده تومـان به او می دهم ولی اگر مقصـودش این باشـد که هر مقـدار از عمـل که انجـام گیرد، برای آن مقـدار مزد بدهـد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که با مصالحه یکدیگر را راضی کنند.

ص: ۴۵۷

احکام مزارعه

مسأله ۲۱۹۲ - مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسأله ۲۱۹۳ - مزارعه چند شرط دارد:

اوّل: صاحب زمین به زارع بگوید: زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید: قبول کردم، یا بدون این که حرفی بزنند مالک زمین را واگذار کند و زارع قبول کند، ولی در این صورت تا زارع مشغول کار نشده، مالک و زارع می توانند معامله را به هم بزنند.

دوم: صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند (۱)؛ و نیز منع شرعی از تصرف در اموال خود نداشته باشند، مگر آن که قرارداد مزارعه مستلزم تصرف مالک یا زارع در اموالی نباشد که از تصرف در آن منع شده اند.

سوم: مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند، پس اگر شرط کنند که آنچه اوّل یا آخر می رسد، مال یکی از آنان باشد، مزارعه باطل است.

چهارم: سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد، پس اگر مالک بگوید: در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده، صحیح

نیست.

۱- یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

پنجم: مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد، معیّن کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت دست آمدن حاصل ممکن باشد.

ششم: زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، امّا بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم: اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معیّن کنند، ولی اگر زراعت معیّنی را در نظر ندارند، یا زراعتی که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معیّن کنند.

هشتم: مالک زمین را معیّن کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید: در یکی از این ها زراعت کن و آن را معیّن نکند، مزارعه باطل است.

نهم: مخارجی که هر کدام از آنان باید انجام بدهند معیّن کنند، ولی اگر مخارج هر کدام از آنان معلوم باشد، لازم نیست آن را معیّن کنند.

مسأله ۲۱۹۴ - اگر مالک با زارع قرار بگذارد، مقداری از حاصل برای او باشد و بقیّه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می ماند، مزارعه صحیح است.

مسأله ۲۱۹۵ - اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود با اجاره یا بدون اجاره، زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد، مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند زراعت را بچیند؛ و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد، لازم نیست عوض آن را به او بدهد، هر چند اگر زارع راضی شود به مالک چیزی بدهد، اما نمی تواند مالک را مجبور کند زراعت در زمین بماند.

مسأله ۲۱۹۶ - اگر به سبب پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد - مثلاً آب از زمین قطع شود -مزارعه به هم می خورد، ولی اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسأله ۲۱۹۷ - اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند؛ و نیز اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند، بعد از آن که او مشغول عمل شد، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را به هم بزنند، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را به هم بزنند.

مسأله ۲۱۹۸ - اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی خورد و وارثشان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می خورد، چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می برند، ولی نمی توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

مسأله ۲۱۹۹ - اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه تخم مال مالک بوده، حاصلی هم که به دست می آید، مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده، هزینه دیگر وسایل و ماشین آلات کشاورزی که در زراعت خود به کار گرفته است، به او بدهد؛ و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و خرج هایی که مالک کرده - مانند کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده - و دیگر هزینه ها را به او بدهد.

مسأله ۲۲۰۰ - اگر تخم و بذر مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند مزارعه باطل بوده است، چنانچه مالک و زارع راضی شوند زراعت بااجرت و یا بی اجرت در زمین باقی بماند، اشکالی ندارد؛ و اگر مالک راضی نشود، بنابر احتیاط واجب نمی تواند زارع را وادار کند زراعت را پیش از رسیدن بچیند، ولی می تواند هزینه پرورش زرع در زمین خود را از زارع مطالبه کند؛ و اگر زارع را وادار کند زراعت را پیش از رسیدن بچیند، ضامن ضرر و زیان رسیده به زارع است.

مسأله ۲۲۰۱ - اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دوباره حاصل بدهد، چنانچه مالک و زارع از زراعت صرف نظر نکرده باشند، حاصل سال دوم را هم باید مثل سال اوّل قسمت کنند؛ و اگر قرارداد مزارعه فقط برای یک سال باشد و مالک با زارع شرط اشتراک ریشه را نکرده باشد، حاصل سال دوم متعلق به مالک است.

احکام مساقات

اشاره

مسأله ۲۲۰۲ - اگر انسان با شخصی به این قسم معامله کند که درخت های میوه ای را که میوه آن مال خود اوست، یا اختیار میوه های آن با اوست، تا مدّت معیّنی به آن شخص واگذار کند تا تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مُساقات می گویند.

مسأله ۲۲۰۳ - معامله مساقات در درخت هایی که میوه نمی دهد، ولی برگ، گل و چوب شاخه های مازاد آن قابل استفاده و دارای مالیت قابل توجه می باشد، صحیح است.

مسأله ۲۲۰۴ - در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۰۵ - مالک و کسی که تربیت درخت ها را به عهده می گیرد، باید مکلف و عاقل باشد و کسی آن ها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه (۱) نباشد همچنین منع شرعی از تصرف در اموال خود نداشته باشد، البته کسی که تربیت درخت ها را بر عهده دارد، اگر منع مذکور مستلزم تصرف در اموالی که موضوع منع است نباشد، مساقات صحیح است.

۱- یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.

مسأله ۲۲۰۶ - مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اوّل آن را معیّن کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می آید، صحیح است. مسأله ۲۲۰۷ - باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند این ها باشد و اگر قرار بگذارند مثلاً صد مَن از میوه ها مال مالک و بقیّه مال کسی باشد که کار می کند، معامله باطل است.

مسأله ۲۲۰۸ - باید قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند، و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، چنانچه کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است، باقی مانده باشد، یا مراقبت از درخت در زیاد شدن میوه، یا سالم ماندن آن از آفات تأثیر دارد، معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۰۹ - معامله مساقات در بوته خربزه، خیار و مانند اینها بنابر احتیاط صحیح نیست.

مسأله ۲۲۱۰ - درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

مسأله ۲۲۱۱ - دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را به هم بزنند؛ و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند، هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را به هم بزند.

مسأله ۲۲۱۲ - اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی خورد و ورثه اش به جای او هستند.

مسأله ۲۲۱۳ - اگر کسی که تربیت درخت ها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آن ها را تربیت کند، ورثه اش به

جای او هستند؛ چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می کند؛ و اگر شرط کرده باشند که خود او درخت ها را تربیت کرده و به دیگری واگذار نکند، با مردن او معامله به هم می خورد و اگر قرار نگذاشته اند، مالک می تواند عقد را به هم بزند، یا راضی شود که ورثه او، یا کسی که آن ها اجیرش می کنند درخت ها را تربیت کند.

مسأله ۲۲۱۴ - اگر شرط کند تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می باشد و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت کند، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درخت ها را تربیت کرده بدهد.

مسأله ۲۲۱۵ - اگر زمینی را به دیگری واگذار کند تا در آن درخت بکارد و آنچه به عمل می آید مال هر دو باشد، این معامله در شکل مساقات باطل است. ولی چنانچه مالک زمین و عامل با هم قرار بگذارند، عامل در زمین درخت بکارد و در مقابل به نسبت معین در درخت، یا محصول آن در زمان معین، یا تا زمانی که درخت باقی است با مالک شریک باشد، این معامله صحیح است و مغارسه نام دارد. و در شکل مصالحه نیز می توان قراردادی با همین نتیجه بر قرار کرد.

کسانی که نمی توانند در مال خود تصرف کنند

مسأله ۲۲۱۶ - بچه ای که بالغ نشده شرعاً نمی تواند در مال خود تصرف کند، اگرچه تصرف نوجوان در صورتی که به حد تمیز رسیده باشد (۱) ، در مواردی مانند

۱- یعنی خوب و بد را بفهمد.

خرید و فروش چیزهای کم قیمت، یا وصیت برای ارحام و نزدیکان صحیح است. نشانه بالغ شدن یکی از سه چیز است:

اوّل: روییدن موی درشت زیر شکم بالای عورت.

دوم: بیرون آمدن منی.

سوم: تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نُه سال قمری در زن.

مسأله ۲۲۱۷ - روییدن موی درشت در صورت، پشت لب، در سینه، زیر بغل، درشت شدن صدا و مانند این ها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به سبب اینها به بالغ شدن یقین کند.

مسأله ۲۲۱۸ - دیوانه و سفیه (۱) نمی توانند در مال خود تصرف کنند.

مسأله ۲۲۱۹ - کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می کند، صحیح نیست.

مسأله ۲۲۲۰ - انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود، هر قدر از مال خود را به مصرف خود، عیال، مهمان و کارهایی که اسراف شمرده نمی شود، برساند؛ و نیز اگر مال خود را به قیمت بفروشد یا اجاره دهد اشکال ندارد، ولی اگر مثلاً مال خود را به کسی ببخشد، یا ارزان تر از قیمت بفروشد، چنانچه مقداری که بخشیده یا ارزان تر فروخته، به اندازه ثلث مال او یا کمتر باشد، تصرف او صحیح است و اگر بیشتر از ثلث باشد، در صورتی که ورثه اجازه بدهند، صحیح است و اگر اجازه ندهند، تصرف او در مقدار بیشتر از ثلث باطل می باشد.

۱- یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند.

احکام وکالت

مسأله ۲۲۲۱ - وکالت آن است که انسان کاری را که می توانـد در آن دخالت کنـد، به دیگری واگـذار نمایـد تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد، یا زنی را برای او عقد کند؛ پس آدم سفیه (۱) به دلیل این که حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمی تواند برای فروش آن کسی را وکیل کند.

مسأله ۲۲۲۲ - در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند، لذا اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده - مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد - وکالت صحیح است.

مسأله ۲۲۲۳ - اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است، وکیل کند و برای او وکالت نامه بفرستد و او بپذیرد، اگرچه وکالت نامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است.

مسأله ۲۲۲۴ - موکّل (۲) باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار اقدام کند، در وکیل بلوغ شرط نیست و فرد نا بالغ نیز می تواند در آنچه که از طفل ممیز (۳) صحیح است، وکیل شود مانند وکالت در خواندن صیغه عقد با رعایت شرائط آن.

۱- شخصی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند.

۲- یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند

۳- بچه ای که خوب و بد را می فهمد.

مسأله ۲۲۲۵ - کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۲۲۶ - اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل کند و آن کار را معیّن نکند، وکالت صحیح نیست.

مسأله ۲۲۲۷- اگر وکیل را عزل کند (۱) بعد از آن که خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد، صحیح است.

مسأله ۲۲۲۸ - وکیل می تواند از وکالت کناره گیری کند و اگر موکّل غایب هم باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۲۹ - وکیل نمی تواند برای انجام دادن کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل کند، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد، وکیل بگیرد؛ به هر نحو که به او دستور داده می تواند رفتار کند، پس اگر گفته باشد: برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسأله ۲۲۳۰ - اگر وکیل با اجازه موکّل خودش، شخصی را از طرف موکل وکیل کند، وکیل اوّل نمی تواند آن وکیل را عزل کند؛ و اگر وکیل اوّل بمیرد یا موکّل او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی شود.

۱- یعنی از کار برکنار نماید.

مسأله ۲۲۳۱ - اگر وکیل با اجازه موکّل، شخصی را از طرف خودش وکیل کند، موکّل و وکیلِ اوّل می توانند آن وکیل را عزل کنند؛ و اگر وکیل اوّل بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل می شود.

مسأله ۲۲۳۲ - اگر چند نفر را برای انجام دادن کاری وکیل کند و به آن ها اجازه دهد هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می تواند آن کار را انجام دهد، چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود، ولی اگر نگفته باشد با هم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد با هم انجام دهند، نمی توانند به تنهایی اقدام کنند؛ از این رو در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می شود.

مسأله ۲۲۳۳ - اگر وکیل یا موکل بمیرد، یا برای همیشه دیوانه و یا به بیهوش شود، وکالت باطل میشود؛ و اگر این حالات موقت باشد، بنابر اظهر وکالت باطل نمی شود؛ و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است، از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد وکالت باطل می شود.

مسأله ۲۲۳۴ - اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام دادن آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسأله ۲۲۳۵ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست، کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۳۶ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست، کوتاهی کند یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از

بین برود، ضامن است؛ پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۳۷ - اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در مال بکند مثلاً لباسی -را که گفته اند بفروش، بپوشد - و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

ص: ۴۷۰

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آل وسلم روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد، مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود.

مسأله ۲۲۳۸ - در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیّت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است؛ ولی مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد.

مسأله ۲۲۳۹ - هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلب کار باید قبول کند.

مسأله ۲۲۴۰ - اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، احتیاط واجب آن است که طلب کار پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه نکند، ولی اگر مدت نداشته باشد، طلب کار هر وقت بخواهد می تواند طلب خود را مطالبه کند.

مسأله ۲۲۴۱ -اگر طلب کار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناه کار است.

مسأله ۲۲۴۲ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته، اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آن ها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلب کار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

ص: ۴۷۱

مسأله ۲۲۴۳ - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند، واجب است کسب کند و بدهی خود را بدهد.

مسأله ۲۲۴۴ - کسی که دسترسی به طلب کار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع طلب او را به فقیر بدهد، ولی اگر طلب کار او سیّد نباشد، احتیاط واجب آن است که طلب او را به سیّد فقیر ندهد.

مسأله ۲۲۴۵ - اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن، دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرف ها برسانند و به وارث او چیزی نمی رسد.

مسأله ۲۲۴۶ - اگر کسی مقداری پولِ طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار که گرفته پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۴۷ - اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار، همان مال را به او بدهد.

مسأله ۲۲۴۸ - اگر کسی که قرض می دهد شرط کند زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد مثلاً یک مَن گندم بدهد و شرط کند، یک مَن و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد یازده تا بگیرد - ربا وحرام است، بلکه اگر قرار بگذارد بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد - مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد - ربا وحرام است؛ و نیز اگر با او شرط کند چیزی را که قرض می گیرد به طور مخصوص پس دهد مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند ساخته پس بگیرد - باز هم ربا و حرام می باشد، ولی اگر بدون این که شرط کند خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد، اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسأله ۲۲۴۹ - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است. کسی که قرض ربایی گرفته، مرتکب کار حرام شده است، ولی مالک آن می شود و می تواند در آن تصرف کند. ولی قرض دهنده اضافه ای را که به عنوان ربا می گیرد، مالک نمی شود و نمی تواند در آن تصرف کند.

مسأله ۲۲۵۰ - اگر گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض رِبایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می آید مالک میشود.

مسأله ۲۲۵۱ - اگر کسی که قرض ربایی گرفته است، با آن و یا با پول مختلط با آن لباس بخرد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد؛ تفاوت نمی کند فروشنده لباس بداند پول پرداختی به او از مالی است که با قرض ربایی گرفته یا نداند.

اما اگر قرض دهنده با مقدار اضافه ای که به عنوان ربا گرفته است و یا با مال مختلط با آن لباس تهیه کند، پوشیدن آن لباس حرام و نماز با آن باطل است؛ در این صورت اگر لباس را به ذمه بخرد و بعداً پول آن را از اضافه ای که به عنوان ربا گرفته است بپردازد، پوشیدن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۵۲ - اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می گویند.

مسأله ۲۲۵۳ - اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد مثلاً نه صد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد، در مقابل زیادی جنس بدهد یا عملی انجام دهد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۵۴ - اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد، سفته یا چک داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از وعده آن به کمتر از آن بفروشد، اشکال ندارد.

احکام حواله دادن

مسأله ۲۲۵۵ - اگر انسان طلب کار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلب کار قبول کند، بعد از آن که حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود و دیگر طلب کار نمی تواند طلبی که دارد از بدهکار اوّلی مطالبه کند.

مسأله ۲۲۵۶ - بدهکار و طلب کار و کسی که به او حواله شده، باید مکلّف و عاقل باشند و کسی آن ها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه (۱) نباشند و نیز ممنوع از تصرف در اموال خود نباشد؛ اگر حواله دهنده مفلس و ممنوع از تصرف در اموال خود باشد، و کسی که به او حواله شده از افراد مدیون او نباشد و این حواله را قبول کند، حواله صحیح است.

مسأله ۲۲۵۷ - حواله دادن به کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند؛ و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد بنابر احتیاط واجب تا او قبول نکند، حواله صحیح نیست.

مسأله ۲۲۵۸ - موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده، نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می دهد از آن کس بگیرد.

۱- یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

مسأله ۲۲۵۹ - حواله دهنده و طلب کار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند، پس اگر مثلاً ده مَن گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد، به او بگوید: یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معیّن نکند، حواله درست نیست.

مسأله ۲۲۶۰ - اگر بدهی واقعاً معیّن باشد، ولی بدهکار و طلب کار در موقع حواله دادن مقدار آن یا جنس آن را ندانند، حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر، حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلب کار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح است.

مسأله ۲۲۶۱ - طلب کار می تواند حواله را قبول نکند، اگرچه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی نکند.

مسأله ۲۲۶۲ - اگر به کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله می تواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد، ولی اگر طلب کار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، همان مقدار را می تواند از حواله دهنده مطالبه کند.

مسأله ۲۲۶۳ - بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را به هم بزنند؛ و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگرچه بعداً فقیر شود و تمکن پرداخت آن را نداشته باشد، طلب کار هم نمی تواند حواله را به هم بزند؛ همچنین اگر موقع حواله فقیر باشد و طلب کار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد، طلب کار می تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسأله ۲۲۶۴ - اگر بدهکار، طلب کار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند، می توانند حواله را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۶۵ - اگر حواله دهنده خودش طلب طلب کار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده، داده است و او مـدیون حواله دهنـده بوده، می توانـد چیزی را که داده از او بگیرد؛ و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد و یا او مدیون حواله دهنده نبوده است، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه کند.

احکام رهن

مسأله ۲۲۶۶ - رهن آن است که بـدهکار مقـداری از مال خود را نزد طلب کار بگـذارد که اگر طلب او را ندهد، طلبش را از آن مال به دست آورد.

مسأله ۲۲۶۷ - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلب کار بدهد و طلب کار هم به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است.

مسأله ۲۲۶۸ - گرودهنده و کسـی که مال را گرو می گیرد، باید مکلف و عاقل باشـند و کسی آن ها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند (۱) و نیز ممنوع از تصرف در مالی که به گرو میگذارد نباشد.

مسأله ۲۲۶۹ - انسان مالی را می توانـد گرو بگـذارد که شـرعاً بتوانـد در آن تصـرف کنـد، لذا اگر مال شـخص دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید: به گرو گذاشتن این مال راضی هستم.

مسأله ۲۲۷۰ - چیزی را کـه گرو می گذارنـد، بایـد خریـد و فروش آن صـحیح باشـد، پس اگر شـراب وماننـد آن را گرو بگذارند، درست نیست.

مسأله ۲۲۷۱ - چیزی که به گرو گذاشـته می شود اگر دارای منافعی باشد مانند حیوانی که شـیر میدهد، یا درختی که میوه می دهد، یا خانه ای که فایده

۱- یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

سکونت و یا اجاره دادن دارد این منافع متعلق به مالک آن است، چه مالک خود گرودهنده باشد یا شخص دیگر، و گرو گیرنده در آن حقی ندارد.

مسأله ۲۲۷۲ - طلب کار و بدهکار نمی توانند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند - مثلاً ببخشند یا بفروشند - ولی اگر یکی از آنان آن را ببخشد یا بفروشد، بعد دیگری بگوید: راضی هستم، اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۷۳ - اگر گرو گیرنده مالی را که به گرو برداشته است با اجازه مالک بفروشد، بنابر اظهر رهن باطل میشود و پول آن مثل خود مال صورت گرو پیدا نمی کند؛ مگر آن که اجازه فروش با این شرط باشد که پول آن به جای مال (جنس) فروخته شده، گرو باشد؛ و به همین صورت است، اگر مالک مال آن را با اجازه گرو گیرنده بفروشد.

مسأله ۲۲۷۴ - اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلب کار مطالبه کند و او ندهد، طلب کار می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد، ولی اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، بنابر احتیاط واجب برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد.

مسأله ۲۲۷۵ - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که محل احتیاج اوست - مانند اثاثیه خانه - چیز دیگری نداشته باشد، طلب کار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلب کار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

مسأله ۲۲۷۶ - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی - اگرچه عربی نباشد - به طلب کار بگوید: من ضامن شده ام طلب تو را بدهم و طلب کار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسأله ۲۲۷۷ - ضامن و طلب کار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آن ها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند (۱) و یا ممنوع از

مصرف در اموال خود نباشد، ولی این شرط ها در بدهکار نیست، مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد، صحیح است.

مسأله ۲۲۷۸ - اگر کسی بخواهد از دیگری مبلغی را قرض کند و ضامن بگوید: اگر قرض گیرنده ادا نکند، من ضامن قرض او هستم، این ضمان صحیح است؛ در صورتی که قرض گیرنده ادا نکند، طلب کار می تواند از ضامن مطالبه کند. و به همین صورت است اگر بگوید: این کار را به این شخص واگذار کن، اگر خیانتی از او سر بزند من ضامن او هستم.

مسأله ۲۲۷۹ - در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار، بدهکار و جنس بدهی همه معیّن باشد، پس اگر دو نفر از کسی طلب کار باشند و انسان بگوید: من ضامن هستم طلب یکی از شما ها را بدهم، چون معیّن نکرده طلب کدام

۱- یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

را می دهـد، ضامن شدن او باطل است؛ و نیز اگر کسـی از دو نفر طلب کار باشد و انسان بگوید: من ضامن هسـتم بدهی یکی از آن دو نفر را به تـو بـدهم، چـون معیّن نکرده بـدهی کـدام را می دهـد، ضـامن شـدن او باطـل است؛ همچنین اگر کسـی از دیگری مثلاً ده مَن گنـدم و صـد تومان پول طلب کار باشد و انسان بگوید: من ضامن یکی از دو طلب تو هسـتم و معیّن نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول، صحیح نیست.

مسأله ۲۲۸۰ – اگر طلب کار طلب خود را به ضامن ببخشـد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد؛ و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی تواند آن مقدار را مطالبه کند.

مسأله ۲۲۸۱ – اگر انسان ضامن شود بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد.

مسأله ۲۲۸۲ – ضامن و طلب کار می توانند شرط کنند هر وقت بخواهند، ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۸۳ – هر گـاه انسـان در موقع ضامن شـدن بتوانـد طلب طلب کار را بدهـد اگرچه بعـد فقیر شود طلب کار نمی تواند ضـامن بـودن او را به هم بزنـد و طلب خود را از بـدهکار اوّل مطـالبه کنـد؛ و همچنین است اگر در آن موقع نتوانـد طلب او را بدهد، ولی طلب کار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسأله ۲۲۸۴ – اگر انسـان در موقعی که ضـامن می شود، نتوانـد طلب طلب کار را بدهـد و طلب کار در آن وقت ندانـد و بعد ملتفت شود، می توانـد ضامن بودن او را به هم بزنـد، ولی اگر پیش از آن که طلب کار ملتفت شود، ضامن قـدرت پیـدا کرده باشد، در این صورت طلب کار نمی تواند ضامن بودن او را به هم بزند.

مسأله ۲۲۸۵ – اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی تواند چیزی از او بگیرد.

مسأله ۲۲۸۶ - اگر کسـی با اجازه بدهکار ضامن شود بدهی او را بدهد، می تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه کند، ولی اگر به جای جنسـی که بـدهکار بوده جنس دیگری به طلب کار او بدهـد، نمی توانـد چیزی را که داده از بدهکار مطالبه کنـد، مثلاً اگر ده مَن گنـدم بدهکار باشد و ضامن ده مَن برنج بدهد، نمی تونـد برنج را از بدهکار مطالبه کند، امّا اگر خودش راضی شود برنج بدهد، اشکال ندارد.

ص: ۴۸۳

احکام کفالت

مسأله ۲۲۸۷ - کفالت آن است که انسان متعهد شود هر وقت طلب کار بدهکار را خواست به دست او بدهد؛ و به کسی که این طور ضامن می شود، کفیل می گویند.

مسأله ۲۲۸۸ - کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد به طلب کار بگوید: من ضامن هستم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلب کار هم قبول کند یا با عملی به طلب کار بفهماند من متعهدم که هر وقت بدهکار خود را طلب کنی او را نزد تو حاضر کنم.

مسأله ۲۲۸۹ - کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر کند.

مسأله ۲۲۹۰ - یکی از هفت چیز کفالت را به هم می زند:

اوّل: کفیل بدهکار را به دست طلب کار بدهد یا او خود، نزد طلب کار حاضر شود.

دوم: طلب طلب کار داده شود.

سوم: طلب کار از طلب خود بگذرد.

چهارم: بدهکار بمیرد.

پنجم: طلب کار کفیل را از کفالت آزاد کند.

ششم: کفیل بمیرد.

هفتم: صاحب حق طلب خود را به وسیله حواله و امثال آن، به شخص دیگر واگذار کند.

مسأله **۲۲۹۱** - اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلب کار رها کند، چنانچه طلب کار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده باید او را به دست طلب کار بدهد.

ص: ۴۸۶

احکام ودیعه (امانت)

مسأله ۲۲۹۲ - اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید: نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند، یا بدون این که حرفی بزنند، صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعداً گفته می شود عمل نماید.

مسأله ۲۲۹۳ - امانت دار و کسی که مال را امانت میگذارد، باید بالغ و عاقل باشند، لذا اگر مالی را نزد بچه یا دیوانه امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند، صحیح نیست؛ و نیز اگر سفیه (۱) یا کسی که از تصرف در اموال خود منع شده مانند مفلس اموال خود را به امانت بگذارد، صحیح نیست؛ ولی اگر بچه ممیز (۲) با اذن ولی خود مالی را نزد کسی به امانت بگذارد، صحیح است.

مسأله ۲۲۹۴ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است، به ولیّ او برساند؛ چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۹۵ -کسی که نمی تواند امانت را نگهداری کند، بنابر احتیاط واجب باید قبول نکند و اگر قبول کند و مال تلف شود، ضامن است.

ص: ۴۸۷

۱- کسی که اموال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند.

۲- بچه ای که خوب و بد را می فهمد.

مسأله ۲۲۹۶ - اگر انسان به صاحب مال بفهماند برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری کند.

مسأله ۲۲۹۷ - کسی که چیزی را امانت می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۲۹۸ - اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را به هم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولیّ صاحبش برساند، یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست؛ و اگر بدون عذر مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۲۹۹ - کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیّه کند و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است؛ و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۰۰ - کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدّی (۱) هم ننماید و اتّفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست، ولی اگر آن را در جایی بگذارد که گمان می رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۳۰۱ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود، جایی را معیّن کند و به کسی که امانت را قبول کرده، بگوید: باید مال را در این جا حفظ کنی و اگر

۱- زیاده روی.

احتمال هم بـدهی که از بین برود، نبایـد آن را به جای دیگر ببری، چنانچه امانت دار احتمال دهـد که در آن جا از بین برود و بدانـد چون آن جـا در نظر صـاحب مال برای حفظ بهتر بوده گفته است که نبایـد از آن جا بیرون ببری، میتوانـد آن را به جای دیگر ببرد و اگر در آن جـا ببرد و تلف شود ضامن نیست، ولی اگر ندانـد به چه جهت گفته به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، احتیاط واجب آن است که عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۰۲ – اگر صاحب مال برای نگهـداری مال خود جایی را معیّن کنـد، ولی به کسـی که امانت را قبول کرده نگوید آن را به جـای دیگر نبر، چنانچه امانت دار احتمال دهـد در آن جا از بین برود، می توانـد آن را به جای دیگری که مال در آن جا محفوظ تر است ببرد؛ و چنانچه مال در آن جا تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۳۰۳ – اگر صـاحب مال دیوانه شود، یا اراده و اختیار از او سـلب شود مثلاً بیهوش شود کسـی که امانت را قبول کرده، بایـد فوراً امانت را به ولیّ او برسانـد یا به ولیّ او خبر دهـد؛ و اگر بدون عذر شـرعی مال را به ولیّ او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۰۴ – اگر صاحب مال بمیرد، امانتـدار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد، چنانچه مال را به وارث او ندهـد و از خبر دادن هم کوتاهی کنـد و مال تلف شود، ضامن است؛ ولی اگر برای آن که می خواهد بفهمد کسـی که می گویـد من وارث میّتم، راست می گویـد یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهـد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، ضامن نیست.

مسأله ۲۳۰۵ – اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشـته باشد، کسـی که امانت را قبول کرده، باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان

ص: ۴۹۰

گرفتن مال را به او واگذار کرده اند، پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است.

مسأله ۲۳۰۶ - اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه و یا بیهوش شود وارث یا ولیّ او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسأله ۲۳۰۷ - اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست، باید آن را به حاکم شرع بدهد، چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت او اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند؛ و گرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیّات مال و محل آن را بگوید.

مسأله ۲۳۰۸ - اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود، باید عوضش را بدهد، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و مرض او خوب شود، یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

احکام عاریه

مسأله ۲۳۰۹ - عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض چیزی هم از او نگیرد.

مسأله ۲۳۱۰ - لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند، لذا اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

مسأله ۲۳۱۱ - عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است، ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاًـ آن را اجاره داده در صورتی صحیح است که مالك چیز غصبی یا شخصی که آن چیز را اجاره کرده، بگوید: به عاریه دادن راضی هستم.

مسأله ۲۳۱۲ - چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاًـ آن را اجاره کرده می تواند عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسأله ۲۳۱۳ - اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، امّا اگر ولیّ بچه مصلحت بداند مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولیّ به عاریه کننده برساند، اشکال ندارد؛ و همچنین سفیه (۱) و مفلس نمی توانند مالی را که از تصرف در آن منع شده اند، عاریه دهند.

مسأله ۲۳۱۴ - اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید، و اتفاقاً آن چیز تلف شود، ضامن نیست،

۱- کسی که اموال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند.

مسأله ۲۳۲۳ – چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.

مسأله ۲۳۲۴ – اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اوّل آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود.

مسأله ۲۳۲۵ – اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسأله ۲۳۲۶ – اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریهکننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده، مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده مطالبه کند.

مسأله ۲۳۲۷ – اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه کند؛ ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند چیزی را که به صاحب مال می دهد از عاریه دهنده مطالبه کند.

ص: ۴۹۳

احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی

اشاره

به سبب عقد ازدواج زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدّت زناشویی در آن معیّن نشود و زنی را که به این قسم عقد می کنند، دائمه گویند. و عقد غیر دائم آن است که مدّت زناشویی در آن معیّن شود، مثلاً زن را به مدّت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال و یا بیشتر عقد کنند؛ و زنی را که به این قسم عقد کنند، مُتعه و صیغه می نامند.

احکام عقد

مسأله ۲۳۲۸ - در زناشویی - چه دائم و چه غیر دائم - باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست؛ و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۳۲۹ - وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۳۳۰ - زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آن ها صیغه را خوانده است، نمی توانند با یکدیگر رفتار محرمانه داشته باشند و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است، کفایت نمی کند ولی اگر وکیل بگوید: صیغه را خوانده ام، کافی است.

ص: ۴۹۵

مسأله ۲۳۳۱ - اگر زنی شخصی را وکیل کند که مثلاً ده روز او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معیّن نکند، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد در آورد، ولی اگر معلوم باشد که زن روز یا ساعت معیّنی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۳۳۲ - یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود، و نیز انسان می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۳۳۳ - اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند، اوّل زن بگوید:

«زَوَّجْتُکَ نَفْسِی عَلَی الصِّداقِ المَعْلُومِ» (یعنی خود را زن تو کردم به مهری که معیّن شده)، پس از آن بدون فاصله مرد بگوید:«قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ» (یعنی قبول کردم ازدواج را)، عقد صحیح است.

اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آن ها صیغه عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَکلَکَ اَحْمَدَ، مُوَکلَتِی فاطِمَهَ عَلَی الصِّ-داقِ المَعْلُومِ»

پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ لِمُوَکلی اَحْمَدَ عَلَی الصِّداقِ المَعْلُومِ»، صحیح است.

بنابر احتیاط باید لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد، مثلاً اگر زن «زَوَّجْتُ» می گوید مرد هم «قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ» بگوید.

دستور خواندن عقد غیر دائم

مسأله ۲۳۳۴ - اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند، بعداز آن که مدّت و مهر را معیّن کردند، چنانچه زن بگوید: « زَوَّجْتُکَ نَفْسِی فِی المُدَّهِ المَعْلُومَهِ عَلَی المَهْرِ المَعْلُوم»، بدون فاصله مرد بگوید :«قَبِلْتُ»، صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند، اوّل وکیل زن به وکیل مرد بگوید: «متّعْتُ موکِلتِی موکِلکَ فِی الْمده اُلْمعْلومهُ علی اُلْنهْرُاُلْمعْلوم»، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَکلِی هکذا»، صحیح می باشد.

شرایط عقد

مسأله ۲۳۳۵ - عقد ازدواج چند شرط دارد:

اوّل: به عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، چنانچه ممکن باشد احتیاط واجب آن است کسی را که می تواند به عربی صحیح بخواند، وکیل کنند و اگر ممکن نباشد خودشان می توانند به غیر عربی بخوانند، امّا باید لفظی بگویند که معنای «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» را بفهماند.

دوم: مرد و زن یا وکیل آن ها که صیغه را می خوانند، قصد انشاء داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن «زَوَّجْتُکَ نَفْسِی» قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ» زن بودن او را برای خود قبول کند؛ و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، به گفتن «زَوَّجْتُ» و «قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند.

سوم: کسی که صیغه را میخواند، باید عاقل و بنابر احتیاط بالغ باشد؛ و اگر ممیز (۱) با حفظ شرائط صیغه را بخواند، کفایت میکند.

چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولیّ آن ها صیغه را می خوانند، باید در عقد، زن و شوهر را معیّن کنند، مثلاً اسم آن ها را ببرند یا به آن ها اشاره کنند، پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: «زَوَّجْتُکَ اِحْدی بَناتِی» (یعنی زن تو کردم یکی از دخترانم را) و او بگوید: «قَبِلْتُ» (یعنی قبول کردم) چون در موقع عقد دختر را معیّن نکرده اند، عقد باطل است.

پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است، عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۳۶ - اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنای آن را عوض کند، عقد باطل است.

مسأله ۲۳۳۷ - کسی که دستور زبان عربی را نمی داند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد کند، می تواند عقد را بخواند.

مسأله ۲۳۳۸ - اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعداً زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۳۹ - اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور کنند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است و لازم نیست دوباره صیغه خوانده شود.

مسأله ۲۳۴۰ - پدر و جدّ پدری می توانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه خود که به حال دیوانگی بالغ شده است، ازدواج کنند و بعد از آن که آن طفل بالغ شد، یا

۱- بچه ای که خوب و بد را می فهمد.

دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای نداشته، نمی توانند آن را به هم بزنند و اگر مفسده ای داشته، می تواند آن را به هم بزند.

مسأله ۲۳۴۱ - دختری که به حدّ بلوغ رسیده و رشیده است (۱) اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنابر احتیاط واجب باید از پدر یا جدّ پدری خود اجازه بگیرد و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

مسأله ۲۳۴۲ - اگر پدر و جدّ پدری غایب باشند یا دختر باکره نباشد، اجازه پدر و جد لازم نیست.

مسأله ۲۳۴۳ - اگر پدر یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۴ - اگر پدر یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مهر زن را بدهکار است و اگر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جدّ او باید مهر زن را بدهند.

عیب هایی که به سبب آن ها می شود عقد را به هم زد.

مسأله ۲۳۴۵ - اگر مرد بعد از عقد بفهمد زن یکی از هفت عیب را دارد می تواند عقد را به هم بزند:

اوّل، دیوانگی؛ دوم، مرض خوره؛ سوم، مرض بَرَص؛ چهارم، کوری؛ پنجم، زمینگیر بودن؛ ششم، آن که افضا شده باشد (۲) هفتم، آن که گوشت، یا استخوانی در فرج (۳) او باشد که مانع نزدیکی شود.

۱- یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد.

۲- یعنی راه بول و حیض، یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد.

۳- آلت تناسلی زنانه.

مسأله ۲۳۴۶ - اگر زن بعد از عقد بفهمد شوهر او دیوانه است، یا آلت مردی ندارد، یا مرضی دارد که نمی تواند وطی و نزدیکی کند، یا تخم های او را کشیده اند، می تواند عقد را به هم بزند.

مسأله ۲۳۴۷- اگر مرد یا زن به سبب یکی از عیب هایی که در دو مسأله پیش گفته شد عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسأله ۲۳۴۸ -اگر به سبب آن که مرد نمی تواند نزدیکی کند، زن عقد را به هم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد؛ ولی اگر به سبب یکی از عیب های دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را به هم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده باید تمام مهر را بدهد.

عدّه ای از زن ها که ازدواج با آن ها حرام است

مسأله ۲۳۴۹ - ازدواج با زن هایی که مثل مادر، خواهر، مادر زن، عمه، خاله، زن پدر، دختر همسر، دختر خواهر و دختر برادر با انسان محرم هستند، حرام است.

مسأله ۲۳۵۰ - اگر شخصی زنی را برای خود عقد نماید، اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند، به آن مرد محرم می شوند.

مسأله ۲۳۵۱ - اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعداً به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند.

مسأله۲۳۵۲- اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی تواند با دختر او ازدواج کند.

مسأله ۲۳۵۳ - عمّه و خاله پدر، عمه و خاله پدر پدر، عمه و خاله مادر، عمه و خاله مادر مادر هر چه بالا روند، به انسان محرمند.

مسأله ۲۳۵۴ - پدر و جدّ شوهر هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند، چه در موقع عقد باشند یا بعداً بهدنیا بیایند، به زن او محرم هستند.

مسأله ۲۳۵۵- اگر زنی را برای خود عقد کند، دائمه باشد یا صیغه تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج کند.

مسأله ۲۳۵۶ - اگر زن خود را طلاق رجعی (۱) دهد، در بین عدّه نمی تواند خواهر او را عقد کند، بلکه در عدّه طلاق بائن (۲)هم احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با خواهر او خودداری کند.

مسأله ۲۳۵۷ - انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد کند و بعداً زن بگوید: به آن عقد راضی هستم، اشکالی ندارد.

مسأله ۲۳۵۸ - اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعداً رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

مسأله ۲۳۵۹ - اگر انسان پیش از آن که دختر عمّه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند، بنابر احتیاط واجب نمی تواند با آنان ازدواج کند.

مسأله ۲۳۶۰ - اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پیش از نزدیکی با آنان با مادرشان زنا کند، عقد صحیح است و احتیاط ستحب آن است که با طلاق از دختر جدا شود.

مسأله ۲۳۶۱- اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط واجب آن است که با دختر او ازدواج نکند، ولی اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند.

۱- معنای طلاق رجعلی در کتاب طلاق گفته می شود.

۲- معنای طلاق بائن در عده طلاق گفته می شود.

بعـد با مادر او زنا کنـد، آن زن بر او حرام نمی شود؛ و همچنین است اگر پیش از نزدیکی با او با مادر او زنا کند، ولی در این صورت احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود.

مسأله ۲۳۶۲ - زن مسـلمان نمی توانـد به عقد کافر در آید، مرد مسـلمان هم نمی تواند با زن های اهل کتاب به طور دائم بنابر نظر مشهور - رضوان الله علیهم - ازدواج کند، ولی صیغه کردن زن های اهل کتاب، مانند یهودی و مسیحی، - مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۶۳ - اگر با زنی که در عـدّه طلاق رجعی است زنا کنـد، آن زن بنابر اظهر بر او حرام نمیشود و بعـد از گذشت عده، میتوانـد او را عقـد کنـد؛ و اگر با زنی که در عـده متعه یا طلاق بائن یا عده وفات است زنا کند، بعداً می تواند او را عقد کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند (۱)

مسأله ۲۳۶۴ - اگر بـا زن بیشوهری که در عـده نیست زنـا کنـد، بعـداً می توانـد آن زن را برای خود عقـد کنـد، ولی احتیـاط مسـتحب آن است که صبر کنـد تا آن زن حیض ببینـد، بعد او را عقد نماید؛ همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۳۶۵ - اگر زنی را که در عـدّه دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند عدّه زن تمام نشـده و بدانند عقد کردن زن در عدّه حرام است، آن زن بر او حرام می شود، اگرچه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

مسأله ۲۳۶۶ - اگر زنی را برای خود عقـد کنـد و بعـد معلوم شود در عدّه بوده، چنانچه هیچ کدام نمی دانسـته اند زن در عدّه است و نمی دانسته اند عقد کردن زن

۱- معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عدّه متعه و عدّه وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

در عدّه حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می شود.

مسأله ۲۳۶۷ - اگر انسان بدانـد زنی شوهر دارد و با او ازدواج کنـد، باید از او جدا شود و احتیاط واجب آن است که بعداً هم او را برای خود عقد نکند.

مسأله ۲۳۶۸ - زن شوهردار اگر زنـا بدهـد بر شوهر خود حرام نمی شود و چنـانچه توبه نکنـد و بر عمل خود باقی باشـد، بهتر است که شوهر او را طلاق دهد، ولی باید مَهرش را بدهد.

مسأله ۲۳۶۹ - زنی را که طلاق داده اند و زنی که صـیغه بوده و شوهرش مدّت او را بخشـیده یا مدّتش تمام شده، چنانچه بعد از مدّتی شوهر کند و بعد شک کند موقع عقد شوهر دوم، عدّه شوهر اوّل تمام بوده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۲۳۷۰ - مادر، خواهر و دختر پسـری که لواط داده بر لواط کننده اگر بالغ باشد، حرام است و اگر گمان کند دخول شده یا شک کند دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شوند.

مسأله ۲۳۷۱ - اگر با مادر یا خواهر یا دختر شخصـی ازدواج نماید و بعد از ازدواج، با آن شـخص لواط کند آن ها بر او حرام نمی شوند.

مسأله ۲۳۷۲ - اگر شخصـی در حال احرام - که یکی از کارهای حـج است با زنی ازدواج کنـد، عقـد او باطل است و چنانچه می دانسته زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۳۷۳ - اگر زنی که در حـال احرام است بـا مردی که در حال احرام نیست ازدواج کنـد، عقـد او باطل است؛ و اگر زن می دانسته ازدواج کردن در حال احرام حرام است، احتیاط واجب آن است که بعداً با آن مرد ازدواج نکند.

مسأله ۲۳۷۴ - اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است به جا نیاورد، زنش بر او حرام می شود؛ و نیز اگر زن طواف نساء نکند، شوهرش بر او حرام می شود، ولی اگر بعداً طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می شوند.

مسأله ۲۳۷۵ - اگر شخصی دختر نابالغی را برای خود عقد کند، نزدیکی با او پیش از تمام شدن نه سال حرام است، ولی باعث حرمت نزدیکی با او بعد از بلوغ نیست. و اگر نزدیکی با دختر نابالغ باعث خسارت بدنی برای او شود، باید دیه آن را بپردازد؛ و اگر موجب افضا (۱) او شود، باید دیه آن را - که دیه کامل است - بدهد و هزینه زندگی او را حتی بعد از طلاق تا آخر عمر بپردازد.

مسأله ۲۳۷۶ - زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود، ولی اگر - با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می شود - با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اوّل می تواند دوباره او را برای خود عقد کند.

احکام عقد دائم

مسأله ۲۳۷۷ - زنی که عقد دائمی شده، نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذّت متعارف جنسی که او می خواهد، تسلیم کند و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند؛ و اگر در این ها از شوهر اطاعت کند، تهیّه غذا، لباس و منزل او بر شوهر واجب است و اگر تهیّه نکند چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد مدیون زن است.

مسأله ۲۳۷۸ - اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند، گناهکار است و حق همخوابی ندارد، ولی محرومیت او از غذا، لباس و مسکن مادامی که نزد شوهر است و همسر او به شمار می رود، محل تأمل است.

۱- یعنی راه بول و حیض، یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد

مسأله ۲۳۷۹ – مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسأله ۲۳۸۰ – مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد.

مسأله ۲۳۸۱ – زنی که از شوهر اطاعت می کند و شوهر خرج او را نمی دهد، اگر ممکن است می تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد و اگر ممکن نیست، چنانچه ناچار باشد معاش خود را تهیّه کند، در موقعی که مشغول تهیّه معاش است، اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسأله ۲۳۸۲ – مرد باید در هر چهار شب، یک شب نزد زن دائمی خود بماند.

مسأله ۲۳۸۳ – شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه، نزدیکی با عیال دائمی خود را ترک کند.

مسأله ۲۳۸۴ – اگر در عقد دائمی مَهر را معیّن نکنند، عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مَهر او را مطابق مَهر زن هایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۳۸۵ – اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مَهر مدّتی معیّن نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مَهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند – چه شوهر توانایی دادن مَهر را داشته باشد – چه نداشته باشد ولی اگر پیش از گرفتن مَهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری کند.

متعه یا صیغه

مسأله ۲۳۸۶ – صیغه کردن زن اگر چه برای لذّت بردن هم نباشد، صحیح است.

مسأله ۲۳۸۷ – احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه نزدیکی با متعه خود را ترک نکند.

مسأله ۲۳۸۸ - زنی که صیغه می شود اگر در عقد شرط کند، شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذّت های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی کند.

مسأله ۲۳۸۹ - زنی که صیغه شده، اگرچه آبستن شود حق خرجی ندارد، مگر آن که در وقت عقد تأمین هزینه های خود را شرط کرده باشد.

مسأله ۲۳۹۰ - زنی که صیغه شده حق همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد، مگر آن که در وقت عقد ارث بردن را شرط کرده باشد.

مسأله ۲۳۹۱ - زنی که صیغه شده اگر نداند حق خرجی و همخوابی ندارد، عقد او صحیح است و برای آن که نمی دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی کند.

مسأله ۲۳۹۲ - زنی که صیغه شده می تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به سبب بیرون رفتن حق شوهر از بین می رود، بیرون رفتن او حرام است.

مسأله ۲۳۹۳ - اگر زنی مردی را وکیل کند، به مدّت و مبلغ معیّن او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد، یا به غیر از مدّت یا مبلغی که معیّن شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید اگر فوراً بگوید: راضی هستم، عقد صحیح وگرنه باطل است.

مسأله ۲۳۹۴ - اگر پدر و جدّ پدری برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورد، کافی است؛ و نیز می تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن به عقد کسی درآورد، ولی باید آن عقد برای دختر نفعی داشته باشد.

مسأله ۲۳۹۵ - اگر پدر یا جدّ پدری طفل خود را که در محل دیگری است و نمی داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می شود و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد آن دختر زنده نبوده، عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند، نامحرمند.

مسأله ۲۳۹۶ - اگر مرد مدّت صیغه زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده، باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده، باید نصف آن را بدهد.

مسأله ۲۳۹۷ - مرد می تواند زنی که صیغه او بوده و هنوز عدّه اش تمام نشده، به عقد دائم خود درآورد.

احکام نگاه کردن

مسأله ۲۳۹۸ - نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم و دختری که نُه سالش تمام نشده، ولی خوب و بد را می فهمد و همچنین نگاه کردن به موی آنان، صورت و دست ها اگر به قصد لذّت باشد، حرام است بلکه بنابر احتیاط بدون قصد لذّت هم به آن ها نگاه نکند؛ و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم اگر به قصد لذت باشد، حرام می باشد.

مسأله ۲۳۹۹ - اگر انسان بدون قصد لذّت به صورت و دست های زن های اهل کتاب مثل زن های یهودی و مسیحی و زن هایی که اهتمام به پوشش خود ندارند و اگر امر به پوشش شوند اعتنا نمی کنند نگاه کند، در صورتی که نترسد به حرام بیفتد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۰۰ - زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، بلکه احتیاط آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده، ولی خوب و بد را می فهمد بپوشاند.

مسأله ۲۴۰۱ - نگاه کردن به عورت مسلمان بالغ، حرام است و بنابر احتیاط به عورت کافر و طفل نابالغ ممیز که خوب و بد را می فهمد، نگاه نکنند.

مسأله ۲۴۰۲ - مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذّت نداشته باشند، می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۰۳ - مرد نباید به قصد لذّت به بدن مرد دیگر نگاه کند؛ و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر، با قصد لذّت حرام است.

مسأله ۲۴۰۴ - عکس گرفتن و فیلم برداری مرد از زن نامحرم، اگر مستلزم نگاه کردن به نقاطی از بدن او که شرعاً منع شده نباشد، مانعی ندارد؛ و به همین صورت است، نگاه کردن به عکس یا تصویر او بر روی کاغذ، فیلم و یا تلویزیون.

مسأله ۲۴۰۵ - اگر زن بخواهد زن دیگر یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه (۱) کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دست او به عورت آن مرد نرسد؛ و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد.

مسأله ۲۴۰۶ - اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزند؛ و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

مسأله ۲۴۰۷ - اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود به عورت او نگاه کند، بنابراحتیاط واجب باید آیینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند، ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد، اشکال ندارد.

۱- تنقیه عبارت است از عملی پزشکی برای درمان برخی بیماری ها که در آن با وسایل مخصوصی مایعات را از راه مقعد وارد بدن می کنند.

مسائل متفرقه زناشویی

مسأله ۲۴۰۸ - کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد، واجب است زن بگیرد.

مسأله ۲۴۰۹ - اگر شوهر در عقد شرط کند زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود باکره نبوده، می تواند عقد را به هم بزند.

مسأله ۲۴۱۰ - ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آن جا نیست و دیگری هم نمی تواند وارد شود، در صورتی که احتمال فساد برود، حرام است؛ چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت دیگر، خواب باشند یا بیدار، ولی اگر طوری باشد که شخص دیگر بتواند وارد شود، یا بچّه ای که خوب و بد را می فهمد در آن جا باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۱۱ - اگر مرد مَهر زن را در عقد معیّن کند و قصدش این باشد آن را ندهد، عقد صحیح است، ولی مَهر را باید بدهد.

مسأله ۲۴۱۲ - مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود، یا حکم ضروری دین (۱)را انکار کند، در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است و انکار آن بازگشت به انکار الوهیت و یا رسالت دارد، مرتد می شود.

مسأله ۲۴۱۳ - اگر زن پیش از آن که شوهرش با او نزدیکی کند - به طوری که در مسأله پیش گفته شد - مرتد شود، عقد او باطل می گردد؛ و همچنین اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، ولی یائسه باشد (۲) اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عدّه نگه دارد، پس اگر در بین عدّه مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عدّه مرتد بماند، عقد او باطل است.

۱- یعنی حکمی را که مسلمانان جزء دین اسلام می دانند مثل واجب بودن نماز و روزه.

۲- یعنی اگر سیّده است شصت سال و اگر سیّده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد.

مسأله ۲۴۱۴ - مردی که مسلمان زاده است، اگر مرتد شود زنش بر او حرام می شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود، عدّه وفات نگه دارد.

مسأله ۲۴۱۵ - مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده، اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود، عقد او باطل می گردد و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، چنانچه زن او در سن زن هایی باشد که حیض می بینند، باید آن زن به مقداری که در احکام طلاق گفته می شود عدّه نگه دارد، پس اگر پیش از تمام شدن عدّه شوهر او مسلمان شود، عقد باقی و گرنه باطل است.

مسأله ۲۴۱۶ - اگر زن در عقد با مرد شرط کند، او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

مسأله ۲۴۱۷ - اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان می تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست، عقد کند؛ و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۱۸ - اگر زنی از زنا آبستن شود، در صورتی که خود آن زن، یا مردی که با او زنا کرده، یا هر دوی آنان مسلمان باشند، برای آن زن جایز نیست بچه را سقط کند.

مسأله ۲۴۱۹ - اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عدّه کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۴۲۰ - اگر مرد نداند زن در عدّه است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می باشد، ولی اگر زن می دانسته که در عدّه است، شرعاً بچه فرزند پدر است؛ و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می باشند.

ص: ۵۱۰

مسأله ۲۴۲۱ – اگر زن بگوید: یائسه ام، نباید حرف او را قبول کرد، ولی اگر بگوید: شوهر ندارم، حرف او قبول می شود.

مسأله ۲۴۲۲ – اگر بعد از آن که انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید: آن زن شوهر داشته و زن بگوید: نداشتم، چنانچه شرعاً ثابت نشود زن شوهر داشته، باید حرف زن را قبول کرد.

مسأله ۲۴۲۳ – تا هفت سال دختر تمام نشده، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند.

مسأله ۲۴۲۴ – مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغه است (۱) عجله کنند، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: یکی از سعادت های مرد آن است که دخترش

در خانه او حیض نبیند.

مسأله ۲۴۲۵ – اگر زن مَهر خود را به شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، واجب است زن مَهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۲۶ – کسی که از زنا بهدنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند، آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۴۲۷ – هر گاه مرد در روزه ماه رمضان، یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

مسأله ۲۴۲۸ – زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عدّه وفات (۲) شوهر کند و شوهر اوّل از سفر بر گردد، باید از شوهر دوم جدا شود و

به شوهر اوّل حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عدّه نگه دارد و شوهر دوم باید مَهر او را مطابق زن هایی که مثل او هستند بدهد، ولی خرج عدّه ندارد.

۱– یعنی مکلف شده.

۲– مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد.

احکام شیر دادن

اشاره

مسأله **۲۴۲۹** - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مسأله **۲۴۳۹** گفته خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عدّه محرم می شود: اوّل: خود زن و آن را مادر رضاعی می گویند. دوم: شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی می گویند.

سوم: پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم: بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند، یا به دنیا می آیند.

پنجم: بچه های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، یا اولاد او آن بچّه ها را شیر داده باشند.

ششم: خواهر و برادر آن زن، اگرچه رضاعی باشند، یعنی به سبب شیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند.

هفتم: عمو و عمه آن زن، اگرچه رضاعی باشند.

هشتم: دایی و خاله آن زن، اگرچه رضاعی باشند.

نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگرچه اولاد رضاعی او باشند.

دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند.

یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر مال اوست، اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم: عمو، عمه، دایی و خاله شوهری که شیر مال اوست هر چه بالا رونـد، اگرچه رضاعی باشـند؛ و نیز عـدّه دیگری هم که در مسائل بعد گفته می شود، به سبب شیر دادن محرم می شوند.

مسأله ۲۴۳۰ - اگر زنی بچـه ای را بـا شـرایطی کـه در مسـأله گفتـه «۲۴۳۹» می شـود، شـیر دهـد پـدر آن بچه، نمی توانـد با دخترهـایی کـه از آن زن بـه دنیـا آمـده انـد ازدواج کنـد؛ و نیز نمی توانـد دخترهـای شـوهری را که شـیر مـال اوست، اگرچه دخترهـای رضـاعی او باشـند برای خود عقـد کنـد، ولی جـایز است بـا دخترهـای رضاعی آن زن ازدواج کنـد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند و نگاه محرمانه(۱) به آنان نکند.

مسأله ۲۴۳۱ - اگر زنی بچـه ای را بـا شـرایطی که در مسـأله گفته «۲۴۳۹» می شود، شـیر دهـد، شوهر آن زن که صاحب شـیر است به خواهرهـای آن بچه محرم نمی شود، ولی احتیـاط مسـتحب آن است که بـا آنان ازدواج نکنـد؛ و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچّه محرم نمی شوند.

مسأله ۲۴۳۲ - اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچّه محرم نمی شود؛ و نیز خویشان آن زن، به برادر و خواهر بچّه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.

مسأله ۲۴۳۳ - اگر انسـان بـا زنی که دختری را شـیر کامل داده، ازدواج کنـد و با آن زن نزدیکی نمایـد، دیگر نمی توانـد آن دختر را برای خود عقد کند.

۱- یعنی نگاهی که انسان می تواند به محرم های خود کند

مسأله ۲۴۳۴ - اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج کند.

مسأله ۲۴۳۵- انسان نمی توانـد با دختری که مادر، یا مادر بزرگ انسان، او را شـیر کامل داده، ازدواج کند؛ و نیز اگر زن پدر انسان از شـیر پـدر او دختری را شـیر داده باشـد، انسان نمی توانـد با آن دختر ازدواج کند؛ و چنانچه دختر شـیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر، یا مادر بزرگ، یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود.

مسأله ۲۴۳۶- بـا دختری که خواهر، یا زن برادر انسان او را شـیر کامل داده، نمی شود ازدواج کرد؛ و همچنین اگر خواهرزاده، یا برادرزاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.

مسأله ۲۴۳۷ - اگر زنی بچه دختر خود را شـیر دهـد، آن دختـر به شـوهر خـود، حرام می شـود؛ و همچنین اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شـیر دهد، ولی اگر بچه پسـر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است، بر شوهر خود حرام نمی شود.

مسأله ۲۴۳۸ - اگر زن پـدر دختری بچه شوهر آن دختر را شـیر دهـد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، چه بچه از همـان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

مسأله ۲۴۳۹ - شیر دادنی که علت محرم شدن است، هشت شرط دارد:

اوّل: بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد، فایده ندارد.

دوم: شـیر آن زن از حرام نباشـد، پس اگر شـیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمـده به بچه دیگر بدهند، به سـبب آن شـیر بچه به کسی محرم نمی شود.

سوم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد.

چهارم: شیر خالص و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

پنجم: شیر از یک شوهر باشد، پس اگر زن شیردهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن شیری که از شوهر اوّل داشته باقی باشد- مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اوّل و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچّه ای بدهد - آن بچّه به کسی محرم نمی شود.

ششم: بچّه به سبب مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، این شیر اثری در محرمیت ندارد.

هفتم: پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز - به طوری که در مسأله بعد گفته می شود - شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است، بلکه اگر ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه شیر خوردن او، به او محرم می شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند.

هشتم: دو سال بچّه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند، به کسی محرم نمی شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی شود، ولی چنانچه از موقع زاییدنِ زن شیرده، بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد، آن بچه به کسانی که گفته شد محرم می شود.

مسأله ۲۴۴۰ - باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر شخص دیگر را نخورد، ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین یک شبانه روز غذا خورده، اشکال ندارد؛ و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر شخص

دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از زمان اولی که پستان در دهان می گیرد تا وقتی سیر می شود یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۴۱ - اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر آن شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند، اگرچه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر ننمایند.

مسأله ۲۴۴۲ - اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند.

مسأله ۲۴۴۳ - اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچّه ای را شیر دهد، همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن ها محرم می شوند.

مسأله ۲۴۴۴- اگر کسی دو زن شیرده داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود.

مسأله ۲۴۴۵ - اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد، پسر و دختر با هم محرم میشوند، ولی خواهر و برادر آنها با یکدیگر محرم نمی شوند.

مسأله ۲۴۴۶ - انسان نمی تواند بدون اذن زن خود، با زن هایی که به سبب شیر خوردن، خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده اند ازدواج کند، و نیز اگر با پسری لواط کند، احتیاط واجب آن است که با دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر که رضاعی هستند (۱) برای خود عقد نکند.

مسأله ۲۴۴۷ - زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی شود، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

۱- یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده اند.

مسأله ۲۴۴۸ - انسان نمی تواند با دو خواهر اگرچه رضاعی باشند (۱) ازدواج کند؛ و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده، هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده، عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل است.

مسأله ۲۴۴۹ - اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعداً گفته می شود شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی شود، اگرچه بهتر آن است که احتیاط کنند:

اوّل: برادر و خواهر خود را.

دوم: عمو، عمه، دایی و خاله خود را.

سوم: اولاد عمو و اولاد دایی خود را.

چهارم: برادرزاده خود را.

پنجم: برادر شوهر یا خواهر شوهر خود را.

ششم: خواهرزاده خود یا خواهرزاده شوهرش را.

هفتم: عمو، عمّه، دایی و خاله شوهرش را.

هشتم: نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسأله ۲۴۵۱ - اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری کند.

مسأله ۲۴۵۱ - مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی شود.

۱- یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند.

آداب شیر دادن

مسأله ۲۴۵۲ – برای شیر دادن بچه، بهتر از هر کس مادر اوست، و سزاوار است مادر برای شیر دادن از شوهر خود، مزد نگیرد و خوب است شوهر مزد بدهد؛ و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد و شوهر توان پرداخت داشته باشد، مادر سزاوارتر به شیر دادن است.

مسأله ۲۴۵۳ – مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، دوازده امامی، دارای عقل، عفّت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل، یا غیر دوازده امامی، یا بدصورت، یا بدخلق، یا زنازاده باشد، و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که بچه ای که دارد، از زنا به دنیا آمده باشد.

مسائل متفرقه شیر دادن

مسأله ۲۴۵۴ – مستحب است از زن ها جلوگیری کنند که هر بچه ای را شیر ندهند، زیرا ممکن است فراموش شود به چه کسانی شیر داده اند و بعداً دو نفر مَحرم با یکدیگر ازدواج کنند.

مسأله ۲۴۵۵ – کسانی که به سبب شیر خوردن خویشاوندی پیدا می کنند، مستحب است یکدیگر را احترام کنند، ولی از یکدیگر ارث نمی برند و حق های خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسأله ۲۴۵۶ – در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسأله ۲۴۵۷ – اگر به سبب شیر دادن حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر بچه شخص دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه ای را شیر دهد که به سبب شیر دادن به آن بچّه به شوهر خود حرام شود، مثلاً اگر شوهر او

دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادر زن شوهر می شود و بر او حرام می گردد.

مسأله ۲۴۵۸ - اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، باید دختر شیر خواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که گفته شد در مسأله «۲۴۳۹» زن برادرش آن دختر را شیر دهد.

مسأله ۲۴۵۹ - اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند بگوید: به سبب شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید: شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند؛ و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول کند، عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی کردن زن بداند بر آن مرد حرام است، مَهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مَهر او را مطابق زن سهایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۴۶۰ - اگر زن پیش از عقد بگوید: به سبب شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسأله پیش گفته شد.

مسأله ۲۴۶۱ - شیر دادنی که علت محرم شدن است، به دو چیز ثابت می شود:

اوّل: خبر دادن عدّه ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند.

دوم: شهادت دو مرد عادل یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند، مثلاً بگویند: ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از

پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده و همچنین سایر شرط ها را که در مسأله «۲۴۳۹» گفته شد شرح دهند.

مسأله ۲۴۶۲ - اگر شک کنند بچّه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده بچه به کسی محرم نمی شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

ص: ۵۲۱

احکام طلاق

اشاره

مسأله ۲۴۶۳ - مردی که زن خود را طلاق می دهد، باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار خود، طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است، و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید، صحیح نیست.

مسأله ۲۴۶۴ - زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس، پاک باشد و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد. تفصیل این دو شرط در مسائل آینده گفته می شود.

مسأله ۲۴۶۵ - طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

اوّل: شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم: معلوم باشد آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، احتیاط واجب آن است که دوباره او را طلاق دهد.

سوم: مرد به سبب غایب بودن زن و یا کتمان او نتواند بفهمد از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه.

مسأله ۲۴۶۶ - اگر زن را از خون حیض پاک بداند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بداند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

مسأله ۲۴۶۷ - کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود - مثلاً مسافرت کند - و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زن ها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

مسأله ۲۴۶۸ - اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطّلاع پیدا کند زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه - اگرچه

اطّلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه های دیگری باشد که در شرع معیّن شده - باید تا مدتی که معمولاً زن ها از حیض یا نفاس پاک می شوند صبر کند.

مسأله ۲۴۶۹ - اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود،

ولی زنی را که نُه سالش تمام نشده یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد، و همچنین اگر یائسه باشد(۱)

مسأله ۲۴۷۰ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره او را طلاق دهد.

مسأله ۲۴۷۱ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، باید به قدری که زن

معمولاً بعد از آن پاکی خون می بیند و دوباره پاک می شود صبر کند.

مسأله ۲۴۷۲ - اگر مرد بخواهد زن خود را که به سبب مرض یا اصل خلقت یا مصرف دارو یا هر سبب دیگر حیض نمی بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری کند و بعد او را طلاق دهد.

۱- یعنی اگر سیّده است، بیشتر از شصت سال و اگر سیّده نیست، بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

مسأله ۲۴۷۳ - طلاق بایـد به صـیغه عربی صـحیح خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشـنوند؛ و اگر خود شوهر بخواهد صـیغه طلاق را بخوانـد و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید:«زَوْجَتِی فاطِمَهُ طالِقٌ» یعنی: زن من فاطمه رهاست؛ و نیز اگر زن در مجلس حاضر باشد و شوهر بگوید: «اَنْتِ طالِق» و یا «هذِهِ طالِقٌ» کافی است و اگر دیگری را وکیل کند، آن وکیل باید بگوید: «زَوْجَهُ مُوَکلِی فاطِمَهُ طالِقٌ».

مسأله ۲۴۷۴ - زنی که صـیغه شـده مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقـد کرده انـد طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مـدتش تمام شود، یا مرد مـدت را به او ببخشـد، به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشـیدم، و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

عدّه طلاق

مسأله ۲۴۷۵ - زنی که نُه سـالش تمام نشـده و زن یائسه، عـدّه نـدارد؛ یعنی اگرچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشـد، بعـد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۴۷۶ - زنی که نُه سالش تمام شـده و یائسه نیست، اگر شوهرش با او نزدیکی کنـد و طلاقش دهـد، بعـد از طلاق باید عـدّه نگه دارد، یعنی بعـد از آن که در پـاکی طلاقش داد، به قـدری صبر کنـد که دوبار حیض ببینـد و پاک شود و همین که حیض سوم را دیـد، عـدّه او تمـام می شود و می توانـد شوهر کنـد؛ ولی اگر پیش از نزدیکی کردن بـا او طلاقش بدهـد عـدّه ندارد، یعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۴۷۷ - زنی که حیض نمی بینـد اگر در سن زن هایی باشـد که حیض می بینند، چنانچه شوهرش او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عدّه نگه دارد (۱)

۱- یعنی از شوهرکردن خود داری کند.

مسأله ۲۴۷۸ – زنی که عدّه او سه ماه است، اگر اوّل ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی (۱)عدّه نگه دارد؛ و اگر در بین ماه طلاقش بدهنـد، بایـد باقی ماه را با دو ماه بعـد از آن، و نیز کسـری ماه اوّل را از ماه چهارم عـدّه نگه دارد تا سه ماه تمام شود، مثلاًـ اگر غروب روز بیستم مـاه طلاـقش بدهنـد و آن ماه بیست و نُه روز باشـد، بایـد نُه روز باقی ماه را با دو ماه بعـد از آن و بیست روز از مـاه چهـارم عـدّه نگه دارد؛ و احتیـاط مسـتحب آن است که از مـاه چهـارم بیست و یک روز عـدّه نگه دارد تا با مقداری که از ماه اوّل عدّه نگه داشته، سی روز شود.

مسأله ۲۴۷۹ – اگر زن آبسـتن را طلاق دهنـد، عـدّهاش تا دنیا آمدن، یا سـقط شدن بچّه اوست، بنابر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق بچّه او به دنیا آید، عدّهاش تمام می شود.

مسأله ۲۴۸۰ – زنی که نُه سـالش تمـام شـده و یـائسه نیست اگر صـیغه شود، مثلاًـ یـک مـاهه یـا یک ساله شوهر کنـد چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و

مـدّت آن زن تمام شود، یا شوهر مـدّت را به او ببخشد، باید عدّه نگه دارد، پس اگر حیض می بیند بنابر احتیاط واجب باید به مقـدار دو حیض یا به مقـدار دو پاکی هر کـدام که بیشتر است، عـدّه نگه دارد و شوهر نکنـد؛ و اگر حیض نمی بینـد، احتیاط واجب آن است که چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری کند.

مسأله ۲۴۸۱ – ابتدای عدّه طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عدّه بفهمد او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عدّه نگه دارد.

۱- یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه.

عدّه زنی که شوهرش مرده

مسأله ۲۴۸۲ - زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عدّه نگه دارد (۱)اگرچه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد؛ و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عدّه نگه دارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند. این عدّه را عدّه وفات می گویند.

مسأله ۲۴۸۳ - زنی که در عدّه وفات می باشد، حرام است لباس رنگارنگ بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود، بر او حرام می باشد.

مسأله ۲۴۸۴ اگر زن یقین کند شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عدّه وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوم جدا شود، در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عدّه طلاق گفته شد، برای شوهر دوم عدّه طلاق و بعد برای شوهر اوّل عدّه وفات نگه دارد؛ و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اوّل عدّه وفات و بعد برای شوهر دوم عدّه طلاق نگه دارد.

مسأله ۲۴۸۵ - ابتدای عدّه وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود.

مسأله ۲۴۸۶ - اگر زن بگوید: عدّهام تمام شده، با دو شرط از او قبول می شود:

اوّل: مورد تهمت نباشد.

دوم: از طلاق یا مردن شوهرش به قدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عدّه ممکن باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

مسأله ۲۴۸۷ - طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی بپذیرد. و آن بر پنج قسم است:

۱- یعنی از شوهرکردن خودداری کند.

اوّل: طلاق زنی که نُه سالش تمام نشده باشد.

دوم: طلاق زنی که یائسه باشد (۱)

سوم: طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم: طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند.

پنجم: طلاق خلع و مبارات. و احکام این ها بعداً گفته خواهد شد و غیر این ها طلاق رجعی است، به این معنا که بعد از طلاق تا وقتی زن در عدّه است، مرد می تواند به او رجوع کند.

مسأله ۲۴۸۸ – کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع -که در کتاب های مفصل گفته شده - بیرون کردن او اشکال ندارد؛ و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود.

احکام رجوع کردن

مسأله ۲۴۸۹ – در طلاق رجعی مرد به دو قِسم می تواند به زن خود رجوع کند:

اوّل: حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است.

دوم: کاری کند که از آن بفهمند رجوع کرده است.

مسأله ۲۴۹۰ – برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد، بگوید: به زنم رجوع کردم صحیح است؛ ولی اگر بعد از تمام شدن عده بگوید: در عده رجوع کرده ام، باید ادعای خود را ثابت کند.

مسأله ۲۴۹۱ – مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع او از بین نمی رود.

۱- یعنی اگر سیّده است، بیشتر از شصت سال و اگر سیّده نیست، بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

مسأله ۲۴۹۲ - اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با چهار شرط به شوهر اوّل حلال می شود، یعنی می تواند آن زن را دوباره عقد کند:

اوّل: عقد شوهر دوم همیشگی باشد - و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند - بعد از آن که از او جدا شد، شوهر اوّل نمی تواند او را عقد کند.

دوم: شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند.

سوم: شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم: عدّه طلاق یا عدّه وفات شوهر دوم تمام شود.

طلاق خلع

مسأله ۲۴۹۳ - به طلاق زنی که به شوهرش مایل نیست و مَهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند.

مسأله ۲۴۹۴ - اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد، می گوید:«زوجتی فاطمه خالعتها علی ما بذلت هی طالق» (یعنی زنم فاطمه را طلاق خلع دادم او رهاست).

مسأله ۲۴۹۵ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مَهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان شخص را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهرمحمّد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل صیغه طلاق را این طور می خواند: «عن موکلتی فاطمه بذلت مهرها لموکلی محمد لیخلعها علیه»

پس از آن بدون فاصله می گوید: «زوجه موکلی خالعتها علی ما بذلت هی طالق» و اگر زنی کسی را وکیل کند غیر از مَهر، چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که

او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه « مهرها » آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: «بذلت ماه تومان»

طلاق مبارات

مسأله ۲۴۹۶ – اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

مسأله ۲۴۹۷ – اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید:«بارات زوجتی فاطمه علی مهرها فهی طالق»؛ یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او پس او رهاست.

و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید:« بارات زوجه موکلی فاطمه علی مهرها فهی طالق».و در هر دو صورت اگر به جای کلمه علی «مهرها » «بمهرها »بگوید اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۹۸ – صیغه طلاق خُلع و مُبارات باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد، مثلاً به فارسی بگوید: برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۹۹ – اگر زن در بین عدّه طلاق خلع یا مُبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسأله ۲۵۰۰ – مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد، اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

مسأله ۲۵۰۱ – اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود اوست نزدیکی کند، چه زن بداند او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، باید عدّه نگه دارد.

مسأله ۲۵۰۲ - اگر با زنی که می دانـد عیالش نیست زنا کنـد، چه زن بداند آن مرد شوهر او نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد، لازم نیست عدّه نگه دارد.

مسأله ۲۵۰۳ - اگر مرد زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

مسأله ۲۵۰۴ - هر گاه زن در ضـمن عقـد با شوهر شـرط کنـد، اگر شوهر مسافرت نمایـد، یا مثلاً شـش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد، این شـرط باطل است، ولی چنانچه شـرط کند اگر مرد مسافرت کند، یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، یا بدون قید و شرط از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، شرط صحیح است.

مسأله ۲۵۰۵ - زنی که شوهرش گم شـده، اگر بخواهـد به دیگری شوهر کنـد، باید نزد مجتهد عادل برود و به دسـتور او عمل کند.

مسأله ۲۵۰۶ - پـدر و جدّ پـدری شـخص دیوانه می تواننـد زن او را در صورتی که او دیوانه دائمی بوده و طلاـق دادن زن به مصلحت او باشد، یا در بقای زوجیت احتمال ضرر نسبت به زن باشد، طلاق بدهند.

مسأله ۲۵۰۷ - اگر پـدر یا جدّ پدری برای طفل خود زنی را صـیغه کند، اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچّه جزء مدّت صـیغه باشد - مثلاً برای پسـر چهارده ساله خودش زنی را دوساله صـیغه کند -چنانچه صلاح بچّه باشد، می تواند مدّت صیغه آن زن را ببخشد، ولی زن دائمی او را نمی تواند طلاق دهد.

مسأله ۲۵۰۸ - اگر از روی علامـاتی که در شـرع معیّن شـده، مرد دو نفر را عـادل بدانـد و زن خود را پیش آنـان طلاق دهـد، دیگری که آنان را عادل نمی داند، می تواند آن زن را بعد از تمام شدن عدّه اش برای خود یا برای شخص دیگر عقد

کند، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری کند و برای دیگری هم او را عقد نکند.

مسأله ۲۵۰۹ - اگر کسی زن خود را بدون این که بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد، مثلاً بعد از یک سال بگوید: یک سال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً هم ثابت کند، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیّه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه کند.

ص: ۵۳۲

احکام غصب

غصب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلّط شود؛ این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود.

از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده هر شخصی که یک وجب از زمین دیگری غصب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن، مثل طوق به گردن او می اندازند.

مسأله ۲۵۱۰ - اگر انسان نگذارد مردم از مسجد، مدرسه، پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب کرده؛ همچنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد و دیگری نگذارد از آن جا استفاده کند.

مسأله ۲۵۱۱ - چیزی را که انسان پیش طلب کار گرو می گذارد، باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد، طلب خود را از آن به دست آورد، پس اگر پیش از آن که طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.

مسأله ۲۵۱۲ - مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غصب کند، صاحب مال و طلب کار می توانند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه کنند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

مسأله ۲۵۱۳ - اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

ص: ۵۳۳

مسأله ۲۵۱۴ - اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی به دست آید، مثلاً- از گوسفندی که غصب کرده برّه ای پیدا شود، مال صاحب مال است؛ و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غصب کرده، اگرچه در آن ننشیند، باید اجاره آن را بدهد.

مسأله ۲۵۱۵ - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند، باید آن را به ولیّ او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۱۶ - هر گاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، اگر هر کدام از آن ها استیلای کامل بر چیزی که غصب کرده اند داشته باشد، به صورتی که هر تصرفی را می تواند در مورد آن انجام دهد، هر کدام از آنها ضامن تمام آن چیز است.

مسأله ۲۵۱۷ - اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند - مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید - چنانچه جدا کردن آن ها ممکن است، اگرچه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

مسأله ۲۵۱۸ - اگر ظرف طلا- و نقره یا چیز دیگری که ساختن و نگهداری آنها، برای مصارف حرام - از قبیل خوردن و آشامیدن - حرام است، ولی برای مصارف غیر حرام، حرام نیست و استفاده از آن ها به عنوان زینت جایز است، غصب کند و به آن خسارت وارد کند، نسبت به مقدار طلا- و نقره و دیگر مواد به کار رفته در آن، و نیز نسبت به مزد ساختن آن، ضامن است.

مسأله ۲۵۱۹ - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود، مثلاً- طلا-یی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید: مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را به صورت اوّلش در آورد؛ و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اوّلش کند، باید مزد ساختن آن را هم

به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۵۲۰ - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهـد که از اوّلش بهتر شود و صـاحب مـال بگویـد: بایـد آن را به صورت اوّل درآوری و برای او غرض خاص عقلایی در این درخواست باشد، واجب است آن را به صورت اولش در آورد؛ و چنانچه قیمت آن به سبب تغییر دادن از اوّلش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده، اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگویـد: بایـد به صورت اوّلش درآوری، در صورتی که بعد از آب کردن قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

مسأله ۲۵۲۱ - اگر در زمینی کـه غصـب کرده، زراعت کنـد یـا درخت بنشانـد زراعت، درخت و میـوه آن مـال خـود اوست؛ چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگرچه ضرر نماید، از زمین بکند؛ و نیز باید اجاره زمین را در مدّتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی هایی را که در زمین پیـدا شـده درست کنـد، مثلاً جای درخت ها را پُر نمایـد؛ و اگر به واسـطه این ها قیمت زمین از اوّلش کمتر شود، بایـد تفـاوت آن را هم بدهـد؛ و نمی توانـد صاحب زمین را مجبور کنـد که زمین را به او بفروشـد، یا اجاره دهد؛ و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۲۵۲۲ - اگر صاحب زمین راضـی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسـی که آن را غصب کرده لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

مسأله ۲۵۲۳ - اگر چیزی را که غصب کرده است از بین برود، در صورتی که قیمت آن چیز با نظائر آن تفاوت چندانی ندارد، باید قیمت آن را به مالك آن

بپردازد، ولی اگر دارای خصوصیاتی است که قیمت را با نظائر آن، متفاوت می کند - مانند بعضی از انواع فرش، یا دیگر اشیاء کار دست، و عتیقه هایی که ممکن است هنرهایی در آن به کار رفته باشد - در این صورت غصب کننده، ضامن قیمت خاص آن است. چنانچه تفاوت قیمت زمان غصب تا زمان پرداخت زیاد باشد، مثل آن که مدت نگهداری چیزی را که غصب کرده است طولانی شده

باشد، یا پرداخت قیمت را از زمان از بین رفتن، مدتی طولانی به تأخیر بیندازد، باید قیمت و ارزش آن را در زمان ادا بدهد.

مسأله ۲۵۲۴ - اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته، مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزایش با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیّاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

مسأله ۲۵۲۵ - اگر چیزی را که - مثل گوسفند - قیمت اجزای آن با هم فرق دارد، غصب کند و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدّتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد، ولی اگر این چاقی در اثر رسیدگی بهتر غاصب باشد، لازم نیست افزایش قیمت آن را بپردازد.

مسأله ۲۵۲۶ - اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب کند و از بین برود، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر کدام از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه کند، چنانچه عوض مال را از اوّلی بگیرد، اوّلی می تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی تواند آنچه را داده از اوّلی مطالبه نماید.

ص: ۵۳۶

مسأله ۲۵۲۷ - اگر چیزی را که می فروشند یکی از شرط های معامله در آن نباشد - مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند - معامله باطل است، چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند در مال یکدیگر تصرف کنند، اشکال ندارد وگرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند، مثل مال غصبی است و باید آن را به هم برگردانند؛ و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۵۲۸ - هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدّتی نزد خود نگه دارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام مالی که انسان آن را پیدا میکند

مسأله ۲۵۲۹ - مالی که انسان پیدا می کند اگر نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود، می تواند به قصد این که ملک خودش شود آن را بر دارد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۵۳۰ - اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۱۲/۶ نخود (۱) نقره سکه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد؛ و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می تواند به قصد این که ملک خودش شود بردارد و احتیاط واجب آن است که هر وقت صاحبش پیدا شد، عوض آن را به او بدهد.

مسأله ۲۵۳۱ - هر گاه چیزی که پیدا کرده نشانه ای دارد که با آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه صاحب آن سنی یا کافری است که در امان مسلمانان نخود نقره سکه دار برسد، باید از روزی / است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۱۲/۶نخود که آن را پیدا کرده، تا یک هفته روزی دو مرتبه و بعد تا یک ماه هفته ای یک مرتبه و بعد تا یک سال ماهی یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند.

مسأله ۲۵۳۲ - اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید.

۱- آیا از نظر گرم مشخص است؟

مسأله ۲۵۳۳ - اگر تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، می تواند آن را برای خود بردارد به قصد این که هر وقت صاحبش پیدا شد، عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۵۳۴ - اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد، مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن

کوتاهی نکرده و تعدّی (۱)هم ننموده ضامن نیست، ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است.

مسأله ۲۵۳۵ - کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً - به دستوری که گفته شد -اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

مسأله ۲۵۳۶ - اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند، ولیّ او باید اعلان کند.

مسأله ۲۵۳۷ - اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود و بخواهد آن را صدقه بدهد، بنابر احتیاط واجب با اذن حاکم شرع می تواند آن را صدقه دهد.

مسأله ۲۵۳۸ - اگر در بین سالی که اعلان می کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده یا تعدی کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۵۳۹ - اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۱۲/۶ نخود سکه دار می رسد، در جایی پیدا کند که معلوم است با اعلان صاحب آن پیدا نمی شود، می تواند در روز اوّل آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد؛ و چنانچه

۱- زیادهروی.

صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده مالِ خود اوست.

مسأله ۲۵۴۰ - اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مالِ خود اوست بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یک سال اعلان کند؛ و همچنین است اگر مثلاً پای خود را به گم شده ای بزند و آن را از جای خودش حرکت دهد.

مسأله ۲۵۴۱ - لازم نیست در وقت اعلان، همه مشخصات چیزی را که پیدا کرده است بیان کند، بلکه لازم است اعلان به صورتی باشد که اگر صاحب مال شنید متوجه آن شود، مثلاً جنس آن را بگوید و دیگر مشخصات را نگوید.

مسأله ۲۵۴۲ - اگر شخصی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید: مالِ من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه های آن را بگوید، ولی لازم نیست نشانه هایی را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آن ها نیست بگوید.

مسأله ۲۵۴۳ - اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم

است، بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده، ضامن است.

مسأله ۲۵۴۴ - هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد می شود، باید با اجازه حاکم شرع یا وکیل او، قیمت آن را معیّن کند و بفروشد و پولش را نگه دارد؛ و اگر صاحب آن پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد.

مسأله ۲۵۴۵ - اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند،

اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۴۶ - اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مالِ کسی است که کفش او را برده، می تواند به

جای کفش خودش بر دارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت صاحب آن پیدا شد، زیادی قیمت را به او بدهد؛ چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود، باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد؛ و اگر احتمال دهد کفشی که مانده، مالِ کسی نیست که کفش او را برده، در صورتی که قیمت آن از ۱۲/۶ نخود سکه دار کمتر باشد، می تواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد، باید تا یک سال اعلان کند و بعد از یک سال احتیاطاً از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۵۴۷ - اگر مالی را که کمتر از ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه

کسی آن را بردارد برای او حلال است.

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

اشاره

مسأله ۲۵۴۸ - اگر حیوان حلال گوشت را - به دستوری که بعداً گفته می شود - سر ببرند، وحشی باشد یا اهلی، بعد از جان دادن گوشت آن حلال و بدن آن پاک است، ولی حیوانی که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده و حیوانی که نجاست خوار شده، اگر - به دستوری که در شرع معیّن نموده اند - آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آن حلال نیست.

مسأله ۲۵۴۹ -حیوان حلال گوشت وحشی - مانند آهو، کبک و بُزِ کوهی - و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده - مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است - اگر به دستوری که بعداً گفته می شود آن ها را شکار کنند پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی - مانند گوسفند و مرغ خانگی - و حیوان حلال گوشت وحشی که با تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پا و حلال نمی شود.

مسأله ۲۵۵۰ - حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابر این بچّه آهو که نمی تواند فرار کند و بچّه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود؛ و اگر آهو و بچّه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نمایند آهو حلال و بچه اش حرام است.

مسأله ۲۵۵۱ - حیوان حلال گوشتی که - مانند ماهی - خون جهنده ندارد (۱) ، اگر به خودی خود بمیرد پاک است، ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

مسأله ۲۵۵۲ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد - مانند مار - با سر بریدن حلال نمی شود، ولی مرده آن پاک است.

مسأله ۲۵۵۳ - سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن، پاک نمی شوند و خوردن گوشت آن ها هم، حرام است و حیوان حرام گوشتی را که

درنده و گوشت خوار است - مانند گرگ و پلنگ - اگر به دستوری که گفته می شود سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن

حلال نمی شود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسأله ۲۵۵۴ -حیواناتی مانند فیل، خرس، بوزینه و موش که دارای خون جهنده (۲) هستند، مرده آنها نجس است؛ و اگر این حیوانات را شکار یا ذبح کنند، پاک می شوند هر چند گوشت آنها حلال نیست؛ و حیواناتی مانند مار، سوسمار و تمساح که دارای خون جهنده نیستند به هر صورتی که بمیرند، مرده آنها پاک است.

مسأله ۲۵۵۵ - اگر از شکم حیوان زنده بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۵۵۶ - دستور سر بریدن حیوان آن است که مجرا تنفس (نای) آنها، و نیز مجری بلع (مری) سرخ رگ و سیاه رگی که خون را از قلب به اعضاء برده و بر

۱- یعنی اگر سر آن را ببرند، خون جستن نمی کند.

۲- یعنی اگر رگ آن ها را ببرند، خون جستن می کند.

می گردانـد - که در اصـطلاح به آن، چهار رگ می گویند - با هم بریده شود. بریدن این چهار رگ زمانی محقق میشود که بریدن از پایین برآمدگی زیر گلو باشد.

مسأله ۲۵۵۷ - اگر بعضـی از چهار رگ را ببرنـد و صبر کننـد تا حیوان بمیرد، بعـد بقیّه را ببرنـد فایـده ندارد، بلکه اگر به این مقـدار هم صبر نکننـد، ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سـر هم نبرنـد، اگرچه پیش از جان دادن حیوان بقیّه رگ ها را ببرند، اشکال دارد.

مسأله ۲۵۵۸ - اگر گرگ گلـوی گوسـفند را به طوری بکنـد که از چهـار رگی که در گردن است و بایـد بریـده شود، چیزی نمانـد آن حیوان حرام می شود، ولی اگر مقـداری از گردن را بکنـد و چهار رگ باقی باشـد، یا جای دیگر بـدن را بکنـد، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند، حلال و پاک است.

شرایط سر بریدن حیوان

مسأله ۲۵۵۹ - سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اوّل: کسـی که سـر حیوان را می برد چه مرد باشد چه زن، باید مسـلمان باشد و اظهار دشـمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه وآله وصلم نکند؛ و بچّه مسلمان هم اگر ممیز باشد (۱) می تواند سر حیوان را ببرد.

دوم: سـر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن، یا هر وسـیله تیزی که بریدن با آن، متعارف است باشد، پس بریدن سـر حیوان با تیغه استیل مانعی ندارد.

سوم: در موقع سـر بریدن صورت، دست و پا و شـکم حیوان رو به قبله باشد؛ و کسـی که می داند باید رو به قبله سـر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند،

۱- یعنی خوب و بد را بفهمد.

حیوان حرام می شود، ولی اگر فراموش کنـد، یا مسأله را ندانـد، یا قبله را اشـتباه کنـد، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد.

چهارم: وقتی می خواهـد سـر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگـذارد، به نیّت سـر بریـدن، نام خـدا را ببرد؛ و همین قدر که بگویـد: (بسم الله) کافی است و اگر بـدون قصـد سـر بریـدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشـی نام خدا را نبرد اشکال ندارد. در مواردی که سر بریدن حیوان با ماشین انجام می شود و ذبح چنـد حیوان با هم به وسـیله دسـتگاه صورت میگیرد، یک بار بردن نام خدا به نیت سـر بریدن برای همه آنها، کفایت میکند؛ و اگر دستگاه به طور مرتب کار می کند، مرتب ذکر خدا را تکرار کند.

پنجم : حیوان در وقت ذبح زنده باشد و با بریدن رگ ها جان دهد؛ حیوانی که زنده بودن آن مشکوک است، حرکت چشم یا دست نشانه زنده بودن آن است؛ و اگر زنده بودن حیوان مسلم است، حرکت کردن اعضا ضرورت ندارد؛ و نیز بنابر احتیاط واجب بایـد خـون از بـدن حیـوان به انـدازه معمول بیرون آیـد، ولی در مواردی که حیوان قبـل از ذبـح آسـیبی دیـده و دچـار خونریزی شده است، اگر

در وقت ذبح خون به اندازه متعارف از بدن آن خارج نشود، مانعی ندارد.

دستور کشتن شتر

مسأله ۲۵۶۰ - اگر بخواهنـد شتر را بکشـند که بعـد از جان دادن پاک و حلال باشـد، بایـد علاوه بر پنـج شـرطی که برای سـر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

مسأله ۲۵۶۱ - وقتی می خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایسـتاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده

ص: ۵۴۶

و دست و پا و سینه اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۶۲ - اگر به جای این که کارد را در گودی گردن شتر فرو کنند، سر آن را ببرند، یا گوسفند، گاو و مانند این ها را مثل شتر کارد در گودی گردنشان فرو کنند، گوشت آن ها حرام و بدن آن ها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاک است؛ و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند یا مانند این ها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند، حلال و پاک می باشد.

مسأله ۲۵۶۳ - اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معیّن شده بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آن جا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد، حلال می شود؛ و رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرط های دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

مسأله ۲۵۶۴ - چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اوّل: موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند؛ و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند؛ و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو، یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند؛ مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن، رها کنند تا پر و بال بزند.

دوم: کسی که حیوان را می کشد رو به قبله باشد.

سوم: پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

چهارم: کاری کنند که حیوان کمتر اذیّت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

مسأله ۲۵۶۵ - چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اوّل: کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود.

دوم: پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند، ولی اگر از روی غفلت یا به واسطه تیز بودن کارد بی اختیار سر حیوان جدا شود، مکروه نیست.

سوم: پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند.

چهارم: پیش از آن که روح از بدن حیوان بیرون رود، مغز حرام را که در تیره پشت است ببرند.

پنجم: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.

ششم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.

هفتم: خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است، بکشد.

احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله ۲۵۶۶ - اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول: اسلحه شکار مثل کارد، شمشیر و نیزه برنده و تیز باشد که به وسیله تیزی بدن حیوان را پاره کند؛ لذا اگر به وسیله دام، چوب، سنگ و مانند آن حیوانی را شکار کنند، پاک نمی شود و خوردن آن هم حرام است.

ص: ۵۴۸

اگر حیوانی را با سلاحی مانند تفنگ شکار کنند، چنانچه مانند سلاح های معمولی یا شکاری و ساچمه ای، گلوله و ساچمه در بدن حیوان فرو رود و جراحتی ایجاد کند که منجر به کشتن حیوان شود، کفایت می کند؛ و فشار ناشی از شلیک که باعث فرو رفتن گلوله، یا ساچمه در بدن حیوان است، یا حرارتی که به طور معمول از شلیک و حرکت پرشتاب در هوا ایجاد می شود، اشکالی در پاک

و حلال بودن حیوان ایجاد نمیکند، زیرا مرگ حیوان مستند به جراحتی است که به علت فرو رفتن گلوله در بدن حاصل شده است.

دوم: کسی که شکار می کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد؛ و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم می کند، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست.

سوم: اسلحه را به قصد شکار کردن حیوان به کار ببرد، پس اگر جایی را نشانه بگیرد و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است؛ ولی اگر به قصد شکار، حیوانی را نشانه بگیرد و در اثر خطا و یا جابه جایی حیوان دیگری مورد اصابت قرار گیرد، آن حیوان پاک و خوردن آن حلال است.

چهارم: در وقت به کار بردن اسلحه، نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد، شکار حلال نمی شود ولی اگر فراموش کند، اشکال ندارد.

پنجم: وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن، وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

مسأله ۲۵۶۷ - اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد، یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را

نبرد، اگر بـا دقت معلوم شود مرگ حیوان مسـتند به گلوله ای است که مسـلمان و یا گوینـده نام خـدا شـلیک کرده است، آن حیوان حلال است.

مسأله ۲۵۶۸ - اگر حیوانی را با تیر بزنند و در آب بیفتد و جان دهد، سپس شک کنند حیوان به سـبب اصابت تیر جان داده یا خفگی در آب، در صورتی این حیوان حلال است که احراز شود جان دادن آن، مستند به اصابت تیر بوده است.

مسأله ۲۵۶۹ - اگر بـا سـگ غصبی یـا اسـلحه غصبی حیوانی را شـکار کنـد، شـکار حلال است و مـال خود او می شود، ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۵۷۰ - اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرط هایی که در «۲۵۶۶» گفته شد، حیوانی را دو قسـمت کننـد، به گونه ای که سـر و گردن در یک قسـمت بمانـد، انسان وقتی به حیوان برسد که جان داده باشد، هر دو قسـمت حلال است؛ و همچنین اگر حیوان زنـده باشـد، ولی به انـدازه سـر بریدن وقت نباشد، امّا اگر به اندازه سـر بریدن وقت باشد و ممکن باشد مقداری زنده بماند، قسـمتی که سـر و گردن ندارد، حرام می باشد و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معیّن شده ببرند، حلال وگرنه آن هم حرام می باشد.

مسأله ۲۵۷۱ - اگر با چوب، سـنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست، حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد، حرام است و قسـمتی که سـر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند تا سـر آن را به دستوری که در شرع معیّن شده ببرند حلال، وگرنه آن قسمت هم حرام است.

مسأله ۲۵۷۲ - اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچّه زنده ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معیّن شده سر ببرند حلال، وگرنه حرام است.

مسأله ۲۵۷۳ - اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچّه مرده ای از شکمش بیرون آورند، چنانچه خلقت آن بچّه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد، پاک و حلال است.

شکار کردن با سگ شکاری

مسأله ۲۵۷۴ - اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد:

اوّل: سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند، برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند، بایستد؛ و نیز عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر اتفاقاً شکار را بخورد و یا عادت به خوردن خون شکار داشته باشد، مانعی ندارد.

دوم: صاحبش آن را بفرستد؛ و اگر سگ پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگرچه با صدای صاحبش شتاب کند، بنابر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری کنند.

سوم: کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد، یا بچّه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد؛ و اگر کافر یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم می کند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است.

چهارم: وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد؛ و اگر عمداً نام خدا را نبرد آن شکار حرام است، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم: شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، پس اگر سگ شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد، حلال نیست.

ششم: کسی که سگ را فرستاده وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد، چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد مثلاً حیوان چشم یا دُم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین بزند چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست.

مسأله ۲۵۷۵ - کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلاً به سبب بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، احتیاط واجب آن است که از خوردن آن خودداری کنند، ولی اگر در این حال سگ را وادار کند حیوان را بکشد حلال است.

مسأله ۲۵۷۶ - اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آن ها دارای شرط هایی که در « مسأله ۲۵۷۴ » گفته شده بوده اند، شکار حلال است و اگر یکی از آن ها دارای آن شرط ها نبوده، شکار حرام است.

مسأله ۲۵۷۷ - اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است؛ و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آن ها حلال و پاک هستند.

مسأله ۲۵۷۸ - اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آن ها کافر باشد، یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است و نیز اگر یکی از سگ هایی را که فرستاده اند، به طوری که در مسأله

«۲۵۷۴» گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می باشد.

مسأله ۲۵۷۹ - اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معیّن شده سر آن را ببرند، حلال است.

صید ماهی

مسأله ۲۵۸۰ - اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاك و خوردن آن حلال است، چنانچه در آب بمیرد پاك است، ولی خوردن آن حرام می باشد؛ ولی اگر دامی برای صید ماهی در داخل آب نصب کنند و ماهی بعد از افتادن در دام، داخل آب بمیرد خوردن آن حلال است. ماهی بیفلس را اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، حرام است.

مسأله ۲۵۸۱ - اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر شخصی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

مسأله ۲۵۸۲ - شخصی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد، ولی مسلمان باید گرفتن آن را دیده باشد.

مسأله ۲۵۸۳ - ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، یا از بازار مسلمانان خریده شود، حلال است و اگر دست کافر باشد، اگرچه بگوید: آن را زنده گرفته ام، حرام می باشد؛ مگر آن که از گفته او یا از راه های دیگر اطمینان پیدا کنند ماهی خارج از آب یا داخل تور مرده است.

مسأله ۲۵۸۴ - بنابر احتیاط باید از خوردن ماهی زنده خودداری کرد.

مسأله ۲۵۸۵ - اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن جایز است ولی بهتر است از خوردن آن خودداری کنند.

مسأله ۲۵۸۶ - اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، بنابر احتیاط قسمتی را که بیرون آب مانده نباید خورد.

صید ملخ

مسأله ۲۵۸۷ - اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می گیرد، مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد؛ ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگرچه بگوید: زنده گرفته ام، حلال نیست؛ مگر آن که انسان اطمینان پیدا کند آن را زنده گرفته اند.

مسأله ۲۵۸۸ - خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی تواند پرواز کند، حرام است.

ص: ۵۵۴

احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها

اشاره

مسأله ۲۵۸۹ - پرندگان حرام گوشت را می توان از پرندگان حلال گوشت به یکی از سه خصوصیت زیر تشخیص داد:

۱ - پرندگانی که دارای چنگال و درنده هستند؛ مانند عقاب، شاهین، کرکس و ... .

۲ - پرندگانی که در وقت پرواز بال های خود را صاف نگاه می دارند و اگر بال

میزنند، بال زدن آن ها کمتر از بال نزدن و صاف نگاه داشتن است.

۳ - پرندگانی که چینه دان یا سنگ دان و یا خار پشت پا ندارند.

هر پرنـده ای که یکی از این سه نشانه را داشـته باشد، جزو پرندگان حرام گوشت است، بنابراین خوردن گوشت مرغ خانگی، کبـک، قمری، قرقـاول، طیهـو، کبوتر، گنجشـک، بلبـل، سـار، چکـاوک، شـترمرغ، طـاووس و ... حلاـل است. خفـاش از رده پرنـدگان نیست و گوشت آن حرام است؛ و احتیـاط واجب آن است که از گوشت انواع کلاغ اجتناب شود و خوردن گوشـت هدهد و پرستو مکروه است.

مسأله ۲۵۹۰ - اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنـده جـدا کننـد - مثلاً دنبه - یا مقـداری گوشت از گوسـفند زنـده ببرند نجس و حرام است.

مسأله ۲۵۹۱ - پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت حرام است:

۱. خون؛ ۲. فضله؛ ۳. نری؛ ۴. فرج؛ ۵. بچّه دان؛ ۶. غدد که آن را دشول می گویند؛ ۷. تخم که آن را دنبلان می گویند؛ ۸. چیزی که در مغز کله است و به

شکل نخود می باشد؛ ۹. مغز حرام که در میان تیره پشت است؛ ۱۱ . پی که در دو طرف تیره پشت است؛ ۱۱ . زهرهدان؛ ۱۲ . سپرز (طحال)؛ ۱۳. بولدان (مثانه)؛ ۱۴ . حدقه چشم بنابر احتیاط؛ ۱۵ . بنابر احتیاط چیزی که در میان سم است و به آن ذات الاشاجع می گویند. در حیوانات کوچک مانند گنجشک که بعضی از موارد ذکر شده قابل تشخیص نیست، خوردن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۹۲ - خوردن سرگین، بول حیوان، آب دماغ و چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است، حرام می باشد، ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن به طوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم حساب نیاید، خوردن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۹۳ - خوردن خاک حرام است، ولی خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای شفا، خوردن گِلِ داغستان و گِل ارمنی برای معالجه، اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۹۴ - فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهن آمده، حرام نیست؛ و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن، از لای دندان بیرون می آید، اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۵۹۵ - خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد، حرام است.

مسأله ۲۵۹۶ - خوردن گوشت اسب، قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آن ها وطی کند (۱) حرام می شوند و باید آن ها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند.

۱- یعنی نزدیکی کند.

مسأله ۲۵۹۷ - اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کنند، بول و سرگین آن ها نجس می شود و آشامیدن شیر آن ها هم حرام است و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده، پول آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۵۹۸ - آشامیدن شراب، حرام و در بعضی از اخبار بزرگ ترین گناه شمرده شده است؛ و اگر کسی آن را حلال بداند، کافر است.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدی ها و منشأ گناهان است، و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد و در آن موقع خدا را نمی شناسد، و از هیچ گناهی باک ندارد، و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد، و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند، و از زشتی های آشکار رو نمی گرداند، و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می رود، و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند، و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند، و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود، و روز قیامت روی او سیاه است، و زبان از دهانش بیرون می آید، و آب دهان او به سینه اش می ریزد، و فریاد تشنگی او بلند است.

مسأله ۲۵۹۹ - نشستن سر سفره ای که در آن شراب می خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود، حرام و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

مسأله ۲۶۰۰ - بر هر مسلمان واجب است، مسلمان دیگر یا هر انسان دیگری که خونش محترم است و نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

ص: ۵۵۷

چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

مسأله ۲۶۰۱ - چند چیز در غذا خوردن مستحب است:

اوّل: هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

دوم: بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوم: میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد، پیش از غذا اوّل میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست

او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته، بعد از غذا اوّل کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد.

چهارم: در اوّل غذا «بسم الله» بگوید، ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آن ها گفتن «بسم الله» مستحب است.

پنجم: با دست راست غذا بخورد.

ششم: با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد.

هفتم: اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند، هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.

هشتم: لقمه را کوچک بردارد.

نهم: سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

دهم: غذا را خوب بجود.

یازدهم: بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

دوازدهم: انگشت ها را بلیسد.

سیزدهم: بعد از غذا خلال کند، ولی با چوب انار، چوب ریحان، نی و برگ درخت خرما خلال نکنند.

چهاردهم: آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه میریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

پانزدهم: در اوّل روز و اوّل شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

شانزدهم: بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

هفدهم: در اوّل غذا و آخر آن نمک بخورد.

هیجدهم: میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

مسأله ۲۶۰۲ – چند چیز در غذا خوردن مکروه است:

اوّل: در حال سیری غذا خوردن.

دوم: پر خوردن، در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید.

سوم: نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم: خوردن غذای داغ.

پنجم: فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد.

ششم: بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.

هفتم: پاره کردن نان با کارد.

هشتم: گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

نهم: پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.

دهم: پوست کندن میوه.

یازدهم: دور انداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

مستحبات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۰۳ – در آشامیدن آب چند چیز مستحب است:

اوّل: آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوم: در روز ایستاده آب بخورد سوم: پیش از آشامیدن آب«بسم الله» و بعد از آن «الحمدلله» بگوید.

چهارم: به سه نفس آب بیاشامد.

پنجم: از روی میل آب بیاشامد.

ششم: بعد از آشامیدن آب حضرت ابا عبدالله علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

مکروهات آب آشامیدن

مسأله ۲۶۰۴ – زیاد آشامیدن آب، آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است؛ و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است، مکروه می باشد.

احکام نذر و عهد

مسأله ۲۶۰۵ - نـذر آن است که انسان بر خود واجب کند، کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است، برای خدا ترک کند.

مسأله ۲۶۰۶ - در نـذر باید صـیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند، پس اگر بگوید:«چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم»،نذر او صحیح است.

مسأله ۲۶۰۷ - نذرکننـده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابر این نذر کردن کسـی که او را مجبور کرده اند، یا به سبب عصبانی شدن بی اختیار نذر کرده صحیح نیست.

مسأله ۲۶۰۸ - آدم سـفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصـرف می کند، اگر مثلاً نذر کند چیزی به فقیر بدهد صـحیح نیست، و نیز کسی که منع شرعی از تصرف در اموال خود دارد، نمی تواند چیزی از آن اموال را نذر کند.

مسأله ۲۶۰۹ - اگر شوهر از نـذر کردن زن جلوگیری کنـد، زن نمی تواند نذر کند؛ و اگر با جلوگیری شوهر نذر کند، نذر او باطل است.

مسأله ۲۶۱۰ - اگر زن بـا اجـازه شـوهر نـذر کنـد، شـوهرش نمی توانـد نـذر او را به هم بزنـد، یـا او را از عمـل کردن به نـذر جلوگیری کند.

مسأله ۲۶۱۱ - اگر فرزنـد با اجازه پـدر نـذر کنـد، بایـد به آن نـذر عمل نماید، بلکه اگر بدون اجازه او نذر کند، بنابر احتیاط عمل کردن به آن نذر واجب است، ولی اگر از نذر کردن او نهی کند، نذر صحیح نیست.

ص: ۵۶۱

مسأله ۲۶۱۲ - انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام دادن آن برایش ممکن باشد، بنابر این کسی که نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۱۳ - اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۱۴ - اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترک کند، چنانچه به جا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست؛ و اگر انجام دادن آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند - مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوّت بگیرد - نذر او صحیح است؛ و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک

نماید مثلاً برای این که دود مضّر است، نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می باشد.

مسأله ۲۶۱۵ - اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که به خودی خود، ثواب نماز در آن جا زیاد نیست - مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند - چنانچه نماز خواندن در آن جا از جهتی بهتر باشد، مثلاً به واسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند، نذر صحیح است.

مسأله ۲۶۱۶ - اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده به جا آورد، پس اگر نذر کند که روز اوّل ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد، یا نماز اوّل ماه بخواند، چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به جا آورد کفایت نمی کند؛ و نیز اگر نذر کند وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد، کافی نیست.

ص: ۵۶۲

مسأله ۲۶۱۷ - اگر نذر کند روزه بگیرد، ولی وقت و مقدار آن را معیّن نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است؛ و اگر نـذر کنـد نماز بخوانـد و مقـدار و خصوصـیّات آن را معیّن نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند؛ و اگر نذر کنـد صـدقه بدهـد و جنس و مقدار آن را معیّن نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است؛ و اگر نذر کند کاری برای خدا به جا

آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسأله ۲۶۱۸ - اگر نـذر کنـد روز معیّنی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و نمی تواند در آن روز مسافرت کند؛ و اگر به سـبب مسافرت روزه نگیرد، بایـد گذشـته از قضای آن روز بنابر احتیاط کفاره هم بدهـد؛ یعنی یک بنده آزاد کند یا به شصت فقیر طعـام دهـد یـا دو مـاه پی درپی روزه بگیرد، ولی اگر ناچـار شود که مسـافرت کنـد، یا عـذر دیگری مثل مرض یا حیض برای او پیش آید، قضای تنها کافی است.

مسأله ۲۶۱۹ - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد، کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۲۰ - اگر نذر کند که تا وقت معیّنی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت، می تواند آن عمل را به جا آورد و اگر پیش از گذشـتن وقت از روی فراموشـی یا ناچاری انجام دهـد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت، آن عمل را به جا نیاورد، چنانچه دوباره پیش از رسـیدن آن وقت، بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید به مقداری که در دو مسأله پیش گفته شد، کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۲۱ - کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معیّن نکرده است، اگر از روی فراموشی یا ناچاری، یا ندانستن آن عمل را انجام دهد، کفاره بر او واجب نیست؛ ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آن را به جا آورد، باید به مقداری که در سه مسأله پیش گفته شد، کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۲۲ - اگر نذر کند که در هر هفته روز معیّنی - مثلاً روز جمعه - را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه ها عید فطر یا قربان باشد یا در روز جمعه عذر دیگری - مانند حیض - برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۲۶۲۳ - اگر نذر کند که مقدار معیّنی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسأله ۲۶۲۴ - اگر نذر کند که به فقیر معیّنی صدقه بدهد، نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد؛ و اگر آن فقیر بمیرد، بنابر احتیاط باید به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۶۲۵ - اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان - مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام - مشّرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود، کافی نیست؛ و اگر به

سبب عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۲۶ - کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آن ها را به جا آورد.

مسأله ۲۶۲۷ - اگر برای حرم یکی از امامان یا امام زادگان چیزی نذر کند، باید آن را در تعمیر، روشنایی، فرش حرم و مانند این ها مصرف کند، یا به زوار و خدام آنان بدهد.

مسأله ۲۶۲۸ - اگر برای خود امام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معیّنی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معیّنی را قصد نکرده، باید به

فقرا و زوّار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام کند و یا در اموری که باعث بزرگداشت نام و آثار آن بزرگوار است، مصرف کند، همچنین اگر چیزی را برای امام زاده ای نذر کند.

مسأله ۲۶۲۹ - گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند، اگر پیش از آن که به مصرف نذر برسد، شیر بدهد یا بچه بیاورد و یا هر گونه منافعی داشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید به مصرف نذر برساند.

مسأله ۲۶۳۰ - هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسأله ۲۶۳۱ - اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سیّد شوهر دهد، بعد از آن که به تکلیف رسید، اختیار با خود اوست و نذر آنان اعتبار ندارد.

مسأله ۲۶۳۲ - هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد، کار خیری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد؛ و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

مسأله ۲۶۳۳ - در عهد هم مثل نذر، باید صیغه خوانده شود؛ و نیز کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد - مثل نماز واجب و مستحب - یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد.

مسأله ۲۶۳۴ - اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد؛ یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

احکام قسم خوردن

مسأله ۲۶۳۵ – اگر قسم بخورد کاری را انجام دهد یا ترک کند – مثلاً ـ قسم بخورد روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند – چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را بپوشاند و اگر این ها را نتواند، باید سه روز روزه بگیرد.

مسأله ۲۶۳۶ – قسم چند شرط دارد:

اوّل: کسی که قسم می خورد، باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچّه، دیوانه، مست، کسی که مجبورش کرده اند و کسی که در حالات غیر عادی مانند عصبانیت شدید قسم بخورد، درست نیست.

دوم: کاری را که قسم می خورد انجام دهد، باید حرام یا مکروه نباشد، بلکه باید واجب یا مستحب باشد؛ و اگر قسم بخورد کار مباحی را انجام دهد، باید

این کار به نحوی دارای رجحان باشد – مثل آن که انجام آن در نظر مردم بهتر از ترک آن باشد، یا در انجام آن مصلحت و غرض و فائدهای برای کسی که قسم می خورد باشد – و نیز اگر قسم خورد کار مباحی را ترک کند، باید این رجحان در ترک آن باشد.

سوم: به یکی از اسم های خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود، مانند خدا و الله؛ و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم

می گوینـد، ولی به قـدری به خـدا گفته می شود که هر وقت کسـی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می آید – مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد – صحیح است.

چهارم: قسم را به زبان بیاورد و اگر در قلبش آن را قصد کند صـحیح نیست، ولی اگر قسم را از روی قصد بنویسد یا آدم لال با اشاره قسم بخورد، صحیح است.

پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشـد، اگر موقعی که قسم می خورد ممکن باشـد و بعداً از عمل به آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می شود، قسم او به هم می خورد؛ همچنین است اگر عمل کردن به نذر به قدری مشـقّت پیدا کند که نشود آن را تحمّل کرد.

مسأله ۲۶۳۷ – اگر پـدر از قسم خوردن فرزنـد جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صـحیح نیست.

مسأله ۲۶۳۸ – اگر فرزنـد بـدون اجـازه پـدر و زن بـدون اجازه شوهر قسم بخورد، پـدر و شوهر می تواننـد قسم آنان را به هم بزنند.

مسأله ۲۶۳۹ – اگر انسـان از روی فراموشـی، یـا ناچـاری بـه قسـم عمـل نکنـد، کفّـاره بر او واجـب نیسـت، همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل

نکند. قَسمی که آدم وسواسی می خورد – مثل این که می گوید «و الله» الآن مشغول نماز می شوم و به واسطه وسواس مشغول نمی شود – اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

مسأله ۲۶۴۰ – کسـی که قسم می خـورد، اگر حرف او راست باشـد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشـد، حرام و از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر

برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شرّ ظالمی نجات دهد، قسم دروغ

بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می شود؛ اما اگر بتواند توریه کند (۱) بنابر احتیاط واجب باید توریه کند، مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذّیت کند و از انسان بپرسد که او را ندیده ای و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، احتیاط آن است که بگوید: او را ندیده ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده ام.

ص: ۵۶۹

۱- یعنی موقع قسم خوردن طوری نیّت کند که دروغ نشود.

احکام وقف

مسأله ۲۶۴۱ - اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود، لذا خود او و دیگران نمی توانند، آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد. هرچند اگر چیزی را که وقف کرده است به صورتی در آید که قابلیت استفاده برای هدف و غرضی که مقصود واقف بوده است، از دست داده باشد، یا بین کسانی که مال برای آنان وقف شده است، به صورتی اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند ترس از تلف مالی یا جانی باشد، فروختن آن اشکالی ندارد. و در صورت فروش، باید عوض آن به شکلی که غرض واقف را تأمین کند و این مشکلات را بر طرف کند، بلا ـ فاصله جایگزین شود.

مسأله ۲۶۴۲ - لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید:«خانه خود را وقف کردم» کفایت می کند. در وقف قبول لازم نیست، چه در وقف عام و چه در وقف خاص؛ و وقف به فعل نیز تحقق پیدا میکند، مانند آن که فرشی را به قصد وقف در مسجد بیندازد، بدون آن که هیچ لفظی را در این خصوص به کار ببرد.

مسأله ۲۶۴۳ - اگر ملکی را برای وقف معیّن کند و پیش از خواندن صیغه وقف پشیمان شود یا بمیرد، وقف درست نیست.

ص: ۵۷۱

مسأله ۲۶۴۴ - اگر بخواهـد مالی را وقف کنـد، همین مقـدار که قصـد وقف داشـته باشـد، کافی است و قصـد قربت (۱)شرط تحقق آن نیست.

مسأله ۲۶۴۵ - چنانچه قصد کند چیزی از مال خود را برای مدت محدودی در اختیار مصرف خاصی بگذارد، به آن حبس می گوینـد و این کـار صـحیح است؛ در تمـام مـدتی که مشـخص میکنـد آن چیز از ملك او خارج و منافع آن در اختیار مصـرف مشخص شده، از طرف او قرار میگیرد و بعد از تمام شدن مدت، آن چیز به ملك او و در صورت فوت به ملك ورثه او باز می گردد. همچنین برای آن که چیزی از مـال خـود را بعـد از مرگ خود وقف کنـد، می توانـد وصـیت به وقف نمایـد؛ و در این صورت، کسـی که او را به عنوان وصـی تعیین می کنـد، مکلف است آن مال را پس از مرگ وصـیت کننده به صورت دائمی وقف کنـد؛ و در مورد وصـیت به وقف لازم است، ارزش مال مورد نظر از ثلث ما یملك او بیشتر نباشد؛ و اگر بیشتر بود، باید از ورثه اجازه بگیرد.

مسأله ۲۶۴۶ - در وقف خاص که مال خود را برای افراد به خصوصـی -ماننـد اولاد خود - وقف می کنـد، لازم است که مال وقف را به تصـرف آنان یا تصرف وکیل یا ولی آنان بدهد؛ و تصرف طبقه اول و موجودین از کسانی که مال برای آنان وقف شده است، کفایت میکند.

و اگر چیزی را برای اولاد صغیر خود وقف کند، خود او از طرف آنان می تواند مال را تصرف و نگهداری کند.

مسأله ۲۶۴۷ - در وقف عام - مانند وقف مسـجد، حسینیه، مدرسه و بیمارستان - قبض معتبر نیست و به مجرد خواندن صیغه به نیت وقف و یا اقدام به عملی که این قصد را برساند، وقف محقق می شود.

۱- انجام دادن عمل برای رضای خدا.

مسأله ۲۶۴۸ - وقف کننده باید مکلف، عاقل، با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنابراین سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

مسأله ۲۶۴۹ - اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند، وقف کند درست نیست، ولی اگر برای زندگان و بعد از آن ها برای کسانی که بعداً به دنیا می آیند، وقف نماید - مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان، وقف نوه های او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کند - صحیح است.

مسأله ۲۶۵۰ - اگر چیزی را برای خودش وقف کند - مثل آن که دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش کنند - صحیح نیست؛ همچنین می تواند وصیت به وقف کند، به این صورت که وصیت کند بعد از مرگ او، وصی از ثلث اموال او ملکی تهیه کند و یا ملکی از املاک او را اختصاص دهد تا عایدی آن صرف نگهداری محل دفن او شود.

مسأله ۲۶۵۱ - اگر مالی را برای فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده کند.

مسأله ۲۶۵۲ - اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معیّن کند، باید مطابق قرارداد او رفتار کنند و اگر معیّن نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی - مثلاً بر اولاد خود - وقف کرده باشد و آن ها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولیّ ایشان است؛ و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسأله ۲۶۵۳ - اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معیّن

نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسأله ۲۶۵۴ - اگر ملکی را بر افراد مخصوصی - مثلاً بر اولاد خود - وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی ملک آن را اجاره دهد و بمیرد، اجاره باطل نمی شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آن ها وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدّت اجاره بمیرند، اجاره باطل می شود؛ و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدّت را داده باشد، مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدّت اجاره را از مال آنان می گیرد.

مسأله ۲۶۵۵ - اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود.

مسأله ۲۶۵۶ - ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف

نیست، اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

مسأله ۲۶۵۷ - اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معیّن شده نرساند، حاکم شرع می تواند به جای او متولّی امینی معیّن کند.

مسأله ۲۶۵۸ - فرشی که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگرچه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

مسأله ۲۶۵۹ - اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف کنند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، می توانند عایدات آن ملک را به مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برسانند.

مسأله ۲۶۶۰ - اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد کنند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا گمان داشته باشند که برای هر یک چه مقدار معیّن کرده، باید همان طور مصرف کنند و اگر یقین یا گمان نداشته باشند، باید اوّل مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بین امام جماعت و کسی که اذان می گوید به طور مساوی قسمت کنند؛ و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

احکام وصیت

مسأله ۲۶۶۱ - وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید: بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا در خیرات و امور عام المنفعه صرف شود یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست، قیّم و سرپرست معیّن کند. شخصی را که به او وصیت می کنند، وصی می گویند.

مسأله ۲۶۶۲ - شخصی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می تواند وصیت کند؛ و کسی هم که می تواند حرف بزند، اگر در کارهای کوچك و کم ارزش با اشاره ای که مقصودش را بفهماند، وصیت کند صحیح است، ولی در کارهای بزرگ - مثل آن که بخواهد وصیت کند مبلغ زیادی به کسی بدهند - اشاره فایده ندارد، مگر این اشاره در جایی باشد که حرف زدن برای او محذوری ایجاد میکند و به طور دقیق قابل فهم باشد.

مسأله ۲۶۶۳ - اگر نوشته ای به امضا یا مهر میت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند، حتی اگر معلوم شود آن را به منظور وصیت ننوشته، ولی اطمینان پیدا شود که قصد داشته بر اساس آن وصیت کند، بنابر احتیاط واجب باید مطابق آن عمل شود.

مسأله ۲۶۶۴ - کسی که وصیت می کند، باید بالغ و عاقل باشد و از روی اختیار وصیت کند، و نیز باید سفیه نباشد (۱) و همچنین باید ممنوع از تصرف در

۱- یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.

مالی که به آن وصیت میکند نباشد، هر چند وصیت سفیه و مفلس در امور مربوط به تجهیز و دفن، نافذ است؛ و غیر بالغ ممیز (۱) در صورتی که برای امور خیر و عام المنفعه، یا برای ارحام و خویشاوندان خود وصیت کند، نافذ است.

مسأله ۲۶۶۵ - کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمّی خورده است که به سبب آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند، صحیح نیست؛ ولی وصیت او در غیر مسائل مالی - مانند تجهیز و دفن - نافذ است.

مسأله ۲۶۶۶ - اگر انسان وصیت کند چیزی را بعد از مرگ او به کسی بدهند، همین مقدار که او وصیت را رد نکند، کفایت میکند چه قبل از فوت وصیت کننده باشد یا بعد از آن.

مسأله ۲۶۶۷ - وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانت های مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده، باید بدهد و اگر خودش نمی تواند بدهد یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، وصیت کردن لازم نیست.

مسأله ۲۶۶۸ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند اگر خمس، زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بدهد و اگر نمی تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می دهد کسی آن ها را ادا کند، باید وصیت کند؛ و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسأله ۲۶۶۹ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آن ها اجیر بگیرند، بلکه اگر

۱- بچه ای که خوب و بد را می فهمد.

مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آن ها را انجام می دهد، باز هم واجب است وصیت کند؛ و اگر قضای نماز و روزه او به تفصیلی که در «مسأله ۱۳۷۳» گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او به جا آورند.

مسأله ۲۶۷۰ - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنانچه به سبب ندانستن حقّشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد؛ و لازم نیست برای بچّه های صغیر خود قیّم و سرپرست معیّن کند، ولی اگر بدون قیّم مالشان از بین می رود یا خودشان ضایع می شوند، باید برای آنان قیّم امینی معیّن کند.

مسأله ۲۶۷۱ - وصی باید مسلمان، بالغ، عاقل و مورد اطمینان باشد.

مسأله ۲۶۷۲ - اگر کسی چند وصی برای خود معیّن کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام دادن وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند؛ و اگر اجازه نداده باشد - چه گفته باشد که هر دو با هم به وصیت عمل کنند یا نگفته باشد - باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل کنند؛ و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آن ها را مجبور می کند و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معیّن می کند.

مسأله ۲۶۷۳ - اگر انسان از وصیت خود برگردد - مثلاً بگوید: ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید: به او ندهند - وصیت باطل می شود؛ و اگر وصیت خود را تغییر دهد - مثل آن که قیّمی برای بچّه های خود معیّن کند، بعد دیگری را به جای او قیّم کند - وصیت اوّلش باطل می شود و باید به وصیت دوم او عمل کنند.

مسأله ۲۶۷۴ - اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته - مثلاً خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند بفروشد، یا دیگری را برای فروش آن وکیل کند - وصیت باطل می شود.

مسأله ۲۶۷۵ - اگر وصیت کند چیز معیّنی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.

مسأله ۲۶۷۶ - اگر شخصی در مرضی که به آن مرض می میرد، مقداری از مالش را به شخصی ببخشد و وصیت کند بعد از مردن او هم مقداری به شخص دیگر بدهند، چنانچه روی هم بیشتر از ثلث نباشد یا اگر بیشتر است، ورثه اجازه بدهند که گفته او عملی شود، باید آنچه را در حالت مرض بخشیده است، از اصل اموال او خارج کنند و نیاز به اجازه ورثه ندارد؛ و آنچه را که وصیت کرده است، از ثلث اموال محاسبه می شود و نیز نیاز به اجازه ورثه ندارد، تنها در صورتی که آنچه وصیت کرده از ثلث اموال او بیشتر شود، باید در مقدار بیشتر از ورثه اجازه بگیرند و اگر اجازه ندهند، وصیت تنها در مقدار ثلث نافذ است.

مسأله ۲۶۷۷ - اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل کنند.

مسأله ۲۶۷۸ - اگر در مرضی که به آن مرض می میرد، بگوید: مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معیّن کرده از ثلث او بدهند؛ و اگر متهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود، باید از اصل مالش بدهند.

مسأله ۲۶۷۹ - اگر وصیت کند به کسی چیزی بدهند، باید آن شخص موجود باشد، پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود، چیزی بدهند باطل است، ولی اگر وصیت کند به بچه ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگرچه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است؛ پس اگر زنده به دنیا

آمـد، بایـد آنچه را که وصـیت کرده به او بدهند و اگر مرده به دنیا آمد، وصـیت باطل می شود و آنچه را که برای او وصـیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۸۰ – اگر انسان بفهمد کسـی او را وصی خود کرده، چنانچه به وصیت کننده خبر دهد که برای انجام دادن وصیت او حاضـر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصـیت حاضـر نیست، در صورتی که مشـقّت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد؛ و نیز اگر وصـی پیش از مرگ وصـیت کننده موقعی متوجه شود که وصیت کننده به سبب شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند، باید وصیت او را بپذیرد.

مسأله ۲۶۸۱ – اگر کسـی که وصـیت کرده بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را برای انجام دادن کارهای میت معیّن کند و خود از کار کناره بگیریـد، ولی اگر بدانـد مقصود میت این نبوده که خود وصـی آن کار را انجام دهـد، بلکه مقصودش فقط انجام دادن کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل کند.

مسأله ۲۶۸۲ – اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه و یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معیّن می کنـد؛ و اگر هر دو بمیرنـد یا دیوانه و یا کافر شوند، حاکم شـرع دو نفر دیگر را معیّن می کند، ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معیّن کردن دو نفر لازم نیست.

مسأله ۲۶۸۳ – اگر وصـی نتوانـد به تنهایی کارهای میت را انجام دهـد، حاکم شـرع برای کمک او یک نفر دیگر را معیّن می کند.

مسأله ۲۶۸۴ – اگر مقـداری از مال میت در دست وصـی تلف شود، چنانچه در نگهـداری آن کوتاهی یا تعدّی (۱) کرده مثلاً میت وصیت کرده است که فلان

۱- زیاده روی.

مقدار به فقرای فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته - ضامن است؛ و اگر کوتاهی یا تعدّی نکرده، ضامن نیست.

مسأله ۲۶۸۵ - هر گاه انسان شخصی را وصی کند و بگوید: اگر آن شخص بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اوّل مُرد وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسأله ۲۶۸۶ - حجی که بر میت واجب است، بدهکاری و حقوقی را که - مثل خمس و زکات و مظالم - ادا کردن آن ها واجب می باشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگرچه میت برای آن ها وصیت نکرده باشد.

مسأله ۲۶۸۷ - اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که - مثل خمس و زکات و مظالم - بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می ماند مال ورثه است.

مسأله ۲۶۸۸ - اگر مصرفی را که میت معیّن کرده از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند، یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده اند و تنها راضی بودن آنان، کافی نیست و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند، صحیح است؛ چنانچه بعضی از ورثه اجازه دهند و بعضی قبول نکنند وصیت در سهم کسانی که اجازه داده، نافذ است.

مسأله ۲۶۸۹ - اگر مصرفی را که میت معیّن کرده از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

مسأله ۲۶۹۰ - اگر وصیت کند از ثلث او خمس، زکات یا بدهی دیگر او را بدهند، برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم - مثل اطعام به فقرا - انجام دهند، باید اوّل بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد، به مصرف کار مستحبی که معیّن کرده برسانند، چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

مسأله ۲۶۹۱ - اگر وصیت کند بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که این ها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معیّن کرده برسانند، در صورتی که ثلث کافی نباشد، اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه

ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، به مصرف کار مستحبی که معیّن کرده برسانند.

مسأله ۲۶۹۲ - اگر شخصی بگوید:« میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند»، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق کند، یا یک مرد عادل و دو زن عادله، یا چهار زن عادله به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند؛ و اگر یک زن عادله شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند، به او بدهند و اگر دو زن

عادله شهادت دهند، نصف آن را به او بدهند و اگر سه زن عادله شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند؛ و نیز اگر دو مرد کافر ذمّی که در دین خود عادل باشند، گفته او را تصدیق کنند - در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت

کند و مرد و زن عادلی هم در موقع وصیت نبوده باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

مسأله ۲۶۹۳ - اگر شخصی بگوید:« من وصی میتم که مال او را به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیّم بچه های خود قرار داده»، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند.

مسأله ۲۶۹۴ - اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن شخص پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند، می توانند آن چیز را قبول کنند، ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد، وگرنه حقی به آن چیز ندارند.

ص: ۵۸۲

احکام ارث

اشاره

مسأله ۲۶۹۵ - کسانی که به سبب خویشاوندی ارث می برند، سه دسته هستند:

دسته اوّل: پدر، مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولادِ اولاد هر چه پایین روند هر کدام آنآن که به میت نزدیک تر است، ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته دوم ارث نمی برند.

دسته دوم: جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ چه از طرف مادر یعنی جد و جده مادری و چه از طرف پدر یعنی جد و جده پدری و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنآن که به میت نزدیک تر است، ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته سوم ارث نمی برند.

دسته سوم: عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنان است و تا یک نفر از عموها، عمه ها، دایی ها و خاله های میت زنده اند، اولاد آنان ارث نمی برند، ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می رسد و عموی پدری ارث نمی برد.

مسأله ۲۶۹۶ - اگر عمو، عمه، دایی، خاله میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو، عمه، دایی، خاله پدر و مادر میت، ارث می برند و اگر این ها نباشند، اولادشان ارث می برند و اگر این ها هم نباشند عمو، عمه، دایی، خاله جد و جده میت؛ و اگر این ها نباشند، اولادشان ارث می برند.

مسأله ۲۶۹۷ - زن و شوهر به تفصیلی که بعداً گفته می شود، از یکدیگر ارث می برند.

ارث دسته اوّل

مسأله ۲۶۹۸ - اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اوّل باشد، مثلاً پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می رسد؛ و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود؛ و اگر یک پسر و یک دختر باشد، مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را پسر و یک قسمت را دختر می برد؛ و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۶۹۹ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می شود: دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می برد، ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند (۱) اگرچه تا میت پدر و مادر دارد این ها ارث نمی برند، اما به سبب بودن افراد مذکور، مادر شش یک (یک ششم) مال را می برد و بقّیه

(پنج ششم) را به پدر می دهند.

مسأله ۲۷۰۰ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند: پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد؛ و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می کنند: پدر و مادر هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد و یک قسمت باقی مانده را چهار قسمت می کنند: یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به

۱- یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه.

دختر می دهند، مثلاً اگر مال میت را به ۲۴ قسمت کنند، ۱۵ قسمت آن را دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می دهند.

مسأله ۲۷۰۱ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند: پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد؛ و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند؛ و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۰۲ - اگر وارث میت فقط پدر و یک پسر یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می برد.

مسأله ۲۷۰۳ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر با پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر می برد و بقیّه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۰۴ - اگر وارث میت فقط پدر و یک دختر یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت می کنند: یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیّه را دختر می برد.

مسأله ۲۷۰۵ - اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می کنند: یک قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۰۶ - اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگرچه دختر باشد، سهم پسر میت را می برد و نوه دختری او اگرچه پسر باشد، سهم دختر میت را می برد، مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

ارث دسته دوم

مسأله ۲۷۰۷ - دسته دوم از کسانی که به سبب خویشاوندی ارث می برند، جد - یعنی پدر بزرگ - جده - یعنی مادر بزرگ - برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند.

مسأله ۲۷۰۸ - اگر وارث میت فقط یک برادر یا یک خواهر باشد، همه مال به او می رسد؛ و اگر چند برادر پدر و مادری یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود؛ و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می برد.

مسأله ۲۷۰۹ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جداست، ارث نمی برد؛ و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می رسد؛ و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد، مال را به طور مساوی بین آنان قسمت می شود؛ و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۱۰ - اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جداست، همه مال به او می رسد؛ و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

مسأله ۲۷۱۱ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث

نمی برند و مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیّه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۱۲ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری، برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند، مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، بقیّه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۱۳ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد، بقیّه را به برادر و خواهر پدری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۱۴ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند، بقیّه را به برادر و خواهرپدری می دهند، و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

مسأله ۲۷۱۵ - اگر وارث میت فقط برادر، خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می شود، می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می برند؛ و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر، برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش گفته شد، ارث خود را می برند، ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود، و از سهم

برادر و خواهر پـدر و مادری یا پـدری کم می شود، مثلاً اگر وارث میت شوهر، برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پـدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می رسد، یک قسـمت از سه قسـمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند، آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شـش تومان باشد، سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند.

مسأله ۲۷۱۶ - اگر میت خواهر و برادر نداشته باشـد، سـهم ارث آنـان را به اولادشان می دهنـد، سـهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسـمت می شود و از سـهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می رسد، هر پسری دو برابر دختر می برد.

مسأله ۲۷۱۷ - اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است - چه پدری باشد یا مادری - همه مال به او می رسد، و با بودن جد میت پدر جد او ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۱۸ - اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسـمت می شود: دو قسـمت را جّد و یک قسـمت را جده می برد؛ و اگر جد و جده مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۱۹ - اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد، مال سه قسمت می شود: دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می برد.

مسأله ۲۷۲۰ - اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد، مال سه قسـمت می شود: یک قسـمت آن را جد و جـده مادری به طور مساوی بین خودشان قسـمت می کننـد و دو قسـمت آن را به جـد و جده پدری می دهند که جد دو برابر جده می برد.

مسأله ۲۷۲۱ - اگر وارث میت فقط زن، جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که گفته می شود، می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیّه را به جد و جده پدری می دهند که جد دو برابر جده می برد؛ و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را می برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می برند.

ارث دسته سوم

مسأله ۲۷۲۲ - دسته سوم عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اوّل و دوم کسی نباشد، این ها ارث می برند.

مسأله ۲۷۲۳ - اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد (۱) یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد؛ و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود؛ و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه می برد، مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

مسأله ۲۷۲۴ - اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری یا عمو و عمه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

مسأله ۲۷۲۵ - اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدری و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی برند، پس اگر

۱- یعنی با میت از یک پدر و مادر باشد.

میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیّه را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند، و عموی پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می برد؛ و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند: دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند، و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۲۶ - اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او می رسد؛ و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۲۷ - اگر وارث میت فقط یک دایی یا یک خاله مادری یا دایی و خاله پدر و مادری یا دایی و خاله پدری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برد و مال را شش قسمت می کنند: یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و دایی و خاله پدر و مادری باقی مانده را به طور مساوی بین خود تقسیم کنند.

مسأله ۲۷۲۸ - اگر وارث میت فقط دایی و خاله پدری، دایی و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برد و باید مال را

سه قسمت کنند: یک قسمت آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند، و بقیّه را به دایی و خاله پدر و مادری بدهند و آن ها مال را به طور مساوی بین خود تقسیم کنند؛ و بنابر احتیاط مستحب در تقسیم آن با یکدیگر مصالحه کنند.

مسأله ۲۷۲۹ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه باشد، مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت را دایی یا خاله و بقیّه را عمو یا

عمه می برد.

مسأله ۲۷۳۰ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند: یک

قسمت را دایی یا خاله می برد و از بقیّه دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه می دهند، بنابراین اگر مال را نُه قسمت کنند، سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند.

مسأله ۲۷۳۱ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند و دو قسمت باقی مانده را شش قسمت می کنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیّه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند، و عمو دو برابر عمه می برد؛ بنابراین اگر مال را نُه قسمت کنند: سه قسمت را به دایی یا خاله و یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند.

مسأله ۲۷۳۲ - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله، عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند: یک قسمت را دایی یا خاله می برد و دو قسمت باقی مانده را سه سهم می کنند، یک سهم آن را به طور مساوی بین عمو و عمه مادری قسمت می کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می کنند، و عمو دو برابر عمه می برد؛ بنابر این اگر مال را نُه قسمت کنند: سه قسمت آن سهم خاله یا دایی و دو

قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می باشد.

مسأله ۲۷۳۳ - اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می شود: دو سهم آن را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند و یک سهم آن را دایی ها و خاله ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می نمایند.

مسأله ۲۷۳۴ - اگر وارث میت دایی یا خاله مادری، چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می شود: دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند، پس اگر میت یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت می کنند: یک قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بنابر احتیاط باید در تقسیم آن با هم صلح کنند؛ و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد، آن یک سهم را سه قسمت می کنند: یک قسمت را دایی ها و خاله های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیّه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می دهند که بنابر احتیاط در تقسیم آن با هم صلح می کنند.

مسأله ۲۷۳۵ - اگر میت عمو، عمه، دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می رسد، به اولاد آنان داده می شود.

مسأله ۲۷۳۶ - اگر وارث میت عمو، عمه، دایی و خاله پدر و عمو، عمه، دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود: یک سهم آن را عمو، عمه، دایی و

خاله مادر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو سهم دیگر آنرا سه قسمت می کنند: یک قسمت آن را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می دهند، و عمو دو برابر عمه می برد.

ارث زن و شوهر

مسأله ۲۷۳۷ - اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیّه را ورثه دیگر می برند؛ و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، یک چهارم همه مال را شوهر و بقیّه را ورثه دیگر می برند.

مسأله ۲۷۳۸ - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، یک چهارم مال او را زن و بقیّه را ورثه دیگر می برند؛ و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، یک هشتم مال را زن و بقیّه را ورثه دیگر می برند؛ زن از زمین خانه مسکونی، نه از خودِ زمین و نه از قیمت آن، ارث نمی برد و احتیاط واجب آن است که در زمین باغ و زراعت و زمین های دیگر هم با ورثه میت، صلح کند؛ و نیز از خود هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی برد، ولی از قیمت آن ها ارث می برد، اگرچه زن از درخت، زراعت و ساختمانی که در زمین باغ، زراعت و زمین های دیگر است ارث می برد، امّا چون ارث بردن او و از خود این ها یا از قیمت این ها، محل اشکال است، احتیاط واجب آن است که در این ها هم با ورثه دیگر صلح کند.

مسأله ۲۷۳۹ - اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آن ها ارث نمی برد - مانند زمین -خانه مسکونی - تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد؛ و نیز احتیاط

واجب آن است که ورثه تـا سـهم زن را نـداده انـد، در چیزهـایی که زن از قیمت آن هـا، ارث می برد – ماننـد بنا و درخت – بـدون اجـازه او تصـرف نکننـد، چنـانچه پیش از دادن سـهم زن این هـا را بفروشـند، در صورتی که زن معامله را اجازه دهـد، صحیح وگرنه معامله نسبت به سهم او باطل است.

مسأله ۲۷۴۰ – اگر بخواهنـد بنـا، درخـت وماننـد آن را قیمت کننـد که سـهم زن را از آن قیمت بدهنـد، بایـد به این صـورت حساب کننـد که اگر آن ها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین برود، چقدر ارزش دارند و یا بر اساس نظر کارشـناسان قیمت گذاری کنند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسأله ۲۷۴۱ – مجرای آب قنات و ماننـد آن، حکم زمین را دارد؛ و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است.

مسأله ۲۷۴۲ – اگر میت بیش از یک زن داشـته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، یک چهارم مال و اگر اولاد داشته باشد، یک هشـتم مال به شـرحی که گفته شـد، به طور مساوی بین زن های او قسـمت می شود، اگرچه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشـد، ولی اگر در مرضـی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث

نمی برد و حق مَهر هم نـدارد، ولی بنـابر احتیـاط ورثه با او در مَهر و ارث مصالحه کننـد؛ و نیز بنابر احتیاط آن زن عـدّه وفات نگه دارد.

مسأله ۲۷۴۳ – اگر زن در حال مرض شوهر کنـد و به همان مرض بمیرد، شوهرش اگرچه با او نزدیکی نکرده باشـد از او ارث می برد.

مسأله ۲۷۴۴ – اگر زن را به ترتیبی که در احکـام طلاق گفته شـد، طلاق رجعی بدهنـد و در بین عـدّه بمیرد، شوهر از او ارث می برد؛ و نیز اگر شوهر در بین عدّه

زن بمیرد، زن از او ارث می برد، ولی اگر بعد از گذشتن عدّه رجعی، یا در عدّه طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۴۵ - اگر شوهر در حال مرض، عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد:

اوّل: در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد.

دوم: به سبب بی میلی به شوهر مالی به او نداده باشد که به طلاق دادن راضی شود، بلکه اگر چیزی هم به شوهر ندهد ولی طلاق به تقاضای زن باشد، باز هم ارث بردنش اشکال دارد.

سوم: شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به سبب آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۴۶ - اگر شوهر، لباسی را که زن به عنوان نفقه حق مطالبه آن را دارد به او بدهد، بعد از مردن شوهر، این لباس و نیز همه زینت آلات و لوازمی که شوهر برای او گرفته است، از اموال زن محسوب می شود.

مسائل متفرقه ارث

مسأله ۲۷۴۷ - قرآن، انگشتری، سلاح و لباسی را که میت از آن ها استفاده می کرده، یا برای استفاده خود تهیه کرده است، متعلق به پسر ارشد اوست؛ چنانچه تعداد آنها بیش از حد معمول و شأن او باشد، پسر بزرگتر باید در مورد آنها با دیگر ورثه مصالحه کند.

مسأله ۲۷۴۸ - اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد - مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشد یا دو قلو و چند قلو باشند - باید لباس، قرآن، انگشتری و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۷۴۹ - اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است - و در مسأله پیش گفته شد - به قرض او بدهند؛ و اگر قرضش کم تر از مال او باشد، باید از آن چهار چیزی هم که به پسر بزرگتر می رسد به نسبت به قرض او بدهند، مثلاً اگر همه دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز را بابت قرض میت بدهد.

مسأله ۲۷۵۰ - مسلمان از کافر ارث می برد، ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی برد.

مسأله ۲۷۵۱ - اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی برد، ولی اگر از روی خطا و یا شبه عمد باشد - مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد - از او ارث می برد، ولی ارث بردن او از دیه قتل - که بعداً گفته می شود - محل اشکال است.

مسأله ۲۷۵۲ - هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد، سهم دو پسر را کنار می گذارند، ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است، مثلاً احتمال بدهند که زن سه بچّه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می گذارند و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند.

احکام حدود

احکام حدی که برای بعضی از گناهان معیّن شده است.

مسأله ۲۷۵۳ - اگر کسی با یکی از محرم های نسبی خود - مثل مادر و خواهر - زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند، همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند. و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام دادن یکی از حدها باعث می شود که مردم کار نامشروع نکنند و دنیا و آخرت آنان را حفظ می کند و منفعتش برای آنان بیشتر است از این که چهل روز باران ببارد.

مسأله ۲۷۵۴ - اگر مرد آزادی زنا کند، باید او را صد تازیانه بزنند؛ و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه اش بزنند، در دفعه چهارم باید او را بکشند، ولی کسی که زن عقدی دائمی دارد و در حالی که بالغ، عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد می تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند، باید او را سنگ سار کنند.

مسأله ۲۷۵۵ - اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند (۱)، در صورتی که هر دو راضی به این عمل باشند، باید هر دوی آنان را بکشند؛ و اگر مفعول مکره باشد و از روی ترس تمکین کرده است، او را نباید کشت و حاکم شرع، می تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد، یا سنگ سار کند، یا زنده بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد و یا دیواری را

۱- لواط یعنی انجام عمل جنسی از پشت و از راه معقد.

روی او خراب کند. لواط کننده در صورتی محکوم به این احکام است که دارای شرایط احصان باشد (۱) و در غیر محصن، بعید نیست تازیانه زدن کافی باشد.

مسأله ۲۷۵۶ - اگر یک نفر شخص دیگر را امر کند که به ناحق کسی را بکشد، در صورتی که قاتل و شخصی که به او دستور داده هر دو مکلف و عاقل باشند، قاتل را باید کشت و کسی که او را امر کرده، باید حبس کرد تا بمیرد.

مسأله ۲۷۵۷ - اگر فرزند، پدر یا مادر را عمداً بکشد باید او را بکشند، ولی اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد، باید به دستوری که در احکام دیه گفته می شود، دیه بدهد و حاکم شرع او را تعزیر کند (۲)

مسأله ۲۷۵۸ - هرگاه پسری را از روی شهوت ببوسد، حاکم شرع از سی تا نود - هر قدر صلاح می داند - تازیانه به او می زند. روایت شده که خداوند عالم دهانه ای از آتش به دهان او میزند و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت می کنند و جهنم برای او مهیّا خواهد بود، ولی اگر توبه کند توبه او قبول می شود.

مسأله ۲۷۵۹ - اگر شخصی مرد یا زن را برای زنا، یا مرد و پسر را برای لواط به هم رساند، چنانچه آن شخص زن باشد، باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند؛ و اگر مرد باشد نیز باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند، و اگر این کار را تکرار کند، اضافه بر تازیانه، باید سر او را بتراشند و در محل بگردانند و او را از محلی که در آن، مرتکب این گناه شده است دور کنند.

مسأله ۲۷۶۰ - شخصی که می خواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید، اگر بدون آن که او را بکشند جلوگیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است.

۱- یعنی زن دائمی داشته باشد و هر وقت بخواهد، بتواند با او نزدیکی کند.
۲- تعزیر مجازاتی است که حاکم انجام می دهد و تعیین نوع مجازات به دست اوست.

مسأله ۲۷۶۰ - اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ، عاقل و آزاد است، نسبت زنا یا لواط بدهد، یا ولدالزنا بگوید، باید هشتاد تازیانه از روی لباس به او بزنند.

مسأله ۲۷۶۲ - کسی که مکلف و عاقل است، اگر از روی اختیار شراب بخورد، در دفعه اوّل و دوم باید تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کنند و هشتاد تازیانه به او بزنند؛ و در دفعه سوم یا چهارم باید او را بکشند.

مسأله ۲۷۶۳ - کسی که مکلف و عاقل است، اگر چهار نخود و نیم طلای سکه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد، چنانچه شرط هایی را که در شرع برای آن معیّن شده دارا باشد، در دفعه اوّل باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند، و در دفعه دوم بنابر احتیاط واجب باید پای چپ او را از وسط قدم ببرند، و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد، چنانچه مال دارد خرج او را از مال خودش و اگر ندارد از بیت المال بدهند؛ و در صورتی که در زندان دزدی کند، باید او را بکشند.

احکام دیه

مسأله ۲۷۶۴ - اگر کسی عمداً و به ناحق دیگری را بکشد، ولیّ شخصی که کشته شده و می تواند قاتل را عفو کند یا بکشد یا مقداری که در مسأله بعد گفته می شود از او دیه بگیرد؛ اما اگر از روی خطا بکشد مثلاً برای حیوانی تیر بیندازد و اشتباهاً کسی را بکشد ولیّ شخصی که کشته شده حق ندارد او را بکشد، اما می تواند دیه بگیرد.

مسأله ۲۷۶۵ - دیه ای که قاتل باید بدهد، یکی از شش چیز است:

اوّل: صد شتر که داخل سال ششم شده باشند.

دوم: دویست گاو.

سوم: هزار گوسفند.

چهارم: دویست حُلّه، هر حُلّه متشکل از دو پارچه ای است که در یمن می بافند.

پنجم: هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، تقریباً برابر با سه کیلو و چهار صد و هشتاد و سه گرم؛ بر اساس برابری هر نخود با ۱۹۳/۵ میلی گرم یا سوت.

ششم: ده هزار درهم که هر درهمی ۱۲/۶ نخود نقره سکهدار است، مجموعاً برابر با ۲۴ کیلو سیصد و هشتاد و یک گرم.

مسأله ۲۷۶۶ - دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش گفته شد:

اوّل: دو چشم شخصی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد؛ و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دوم: دو گوش کسی را ببرد، یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود؛ و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد؛ و اگر نرمه گوش او را ببرد، باید ثلث دیه کشتن را بدهد.

سوم: تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد یا کاری کند که حس بویایی او از بین برود.

چهارم: زبان کسی را از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد، باید به نسبت دیه بدهد، مثلاً اگر نصف زبان را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

پنجم: تمام دندان های کسی را از بین ببرد، و دیه هر کدام از دوازده دندانِ جلوی دهآن که شش عدد بالا و شش عدد پایین می باشد، پنجاه مثقال شرعی طلا، برابر با ۱۷۴/۱۵۰ گرم می باشد و می تواند به جای آن، ۵۰۰ درهم نقره سکه دار بدهد که برابر با یک کیلو و ۲۱۹/۰۵۰ گرم نقره می باشد؛ و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آن ها بالا و هشت عدد پایین است از بین ببرد، باید بیست و پنج مثقال شرعی طلا، برابر با ۸۷/۰۷۵ گرم طلا بدهد و می تواند به جای آن، ۲۵۰ درهم نقره سکه دار بدهد که برابر با ۶۰۹/۵۲۵ گرم نقره است.

ششم: هر دو دست کسی را از بند جدا کند و اگر یک دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

هفتم: ده انگشت کسی را ببرد و دیه هر انگشت، یک دهم دیه کشتن است.

هشتم: پشت کسی را طوری بشکند که دیگر درست نشود.

نهم: هر دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آن ها را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد.

دهم: هر دو پای کسی را تا مفصل، یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت یک دهم دیه کشتن است.

یازدهم: تخم های مردی را از بین ببرد.

دوازدهم: طوری به شخصی آسیب برساند که عقل او از بین برود.

سیزدهم: به شخصی صدمه ای بزند که دیگر بوی خوب و بد را نفهمد، یا منی از او خارج نشود.

مسأله ۲۷۶۷ - اگر اشتباهاً شخصی را بکشد، باید دیه او را بدهد و یک بنده آزاد کند؛ و اگر نتواند بنده آزاد کند، دو ماه روزه بگیرد، اگر این را هم نتواند، شصت فقیر را سیر کند؛ و اگر عمداً و به ناحق بکشد، در صورت عفو یا گرفتن دیه، باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده آزاد کند.

مسأله ۲۷۶۸ - شخصی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به شخصی آسیب برساند، ضامن است؛ و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود، یا به شخص دیگر صدمه بزند، ضامن می باشد.

مسأله ۲۷۶۹ - اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند، چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه اش بیست مثقال شرعی (۱) طلایی است و اگر علقه (یعنی خون بسته) باشد، چهل مثقال - برابر با

۱۳۹/۳۲۰ گرم طلا - ؛ و اگر مضغه (یعنی پاره گوشت) باشد، شصت مثقال برابر با ۲۰۸/۹۸ گرم طلا - ؛ و اگر استخوان تشکیل و شکل گرفته باشد، هشتاد مثقال - برابر با ۲۷۸/۶۴ گرم طلا - ؛ و اگر

۱- هر مثقال آن ۱۸ نخود تقریباً برابر با ۷۰ گرم طلا.

گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیـده نشده، صد مثقال - برابر با ۳۴۸/۳ گرم طلا ؛ و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسـر باشـد، دیه او هزار مثقال برابر با سه کیلو و چهارصـد و هشـتاد و سه گرم طلا - و اگر دختر باشـد، دیه او پانصـد مثقال - برابر با یک کیلو و هفتصد و چهل و یک و نیم گرم طلا شرعی طلا است.

مسأله ۲۷۷۰ - اگر زن حامله کاری کند که بچّه اش سـقط شود، باید دیه آن را - به تفصـیلی که در مسأله پیش گفته شد - به وارث بچّه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی رسد.

مسأله ۲۷۷۱ - اگر شخصی زن حامله را بکشد، باید دیه زن و بچه را بدهد.

مسأله ۲۷۷۲ - اگر پوست سـر یا صورت مردی را پاره کند، باید یک شتر به او بدهد؛ و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو شتر بدهد؛ و اگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه شتر بدهد؛ و اگر به پرده نازک اسـتخوان برسد، چهار شتر؛ و اگر اسـتخوان نمایان شود، پنج شتر؛ و اگر اسـتخوان بشـکند، ده شتر؛ و اگر بعضـی از ریزه های اسـتخوان از جای خود بیرون آید، پانزده شتر؛ و اگر به پرده مغز سر برسد، باید سی و سه شتر بدهد.

مسأله ۲۷۷۳ - اگر به صورت شخصـی سیلی یا چیز دیگر بزند به طوری که صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلا - که هر مثقالی ۱۸ نخود است - برابر با ۵/۲۲۴ گرم بدهـد؛ و اگر کبود شود سه مثقال، برابر با ۱۰/۴۴۹ گرم؛ و اگر سیاه شود، باید شـش مثقال شرعی طلا برابر با ۲۰/۸۹۸ گرم بدهد، ولی اگر جای دیگر بدن کسـی را با زدن، سـرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

مسأله ۲۷۷۴ - اگر به حیوان حلال گوشت شخصـی زخم بزنـد، یا چیزی از بـدن آن را ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۷۷۵ – اگر انسان سگ شکاری شخصی را بکشد، باید بیست و یک مثقال معمولی نقره سکه دار، برابر با ۹۷/۵۲۴ گرم به او بدهد؛ و اگر سگی که نگهداری خانه را می کند، یا سگ گله شخصی را تلف کند، باید ده مثقال برابر با ۴۸/۷۶۲ گرم و نیم نقره سکّهدار بدهد؛ و اگر سگی که پاسبانی زراعت را می کند بکشد، باید نُه مَن و نیم و سه سیر و چهارده مثقال و نیم گندم که تقریباً ۲۹ کیلو و ۷۵ گرم می شود بدهد.

مسأله ۲۷۷۶ – اگر حیوان، زراعت یا مال کسی را از بین ببرد، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال یا زراعت بدهد.

مسأله ۲۷۷۷ – اگر بچّه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولیّ طفل یا معلم باید با مهربانی و ملاطفت او را ارشاد و از تکرار آن گناه باز دارند؛ و هر گونه قهر و غضب در صورتی است که راه های دیگر تأدیب مؤثر نباشد.

مسأله ۲۷۷۸ – اگر شخصی بچّه ای را طوری بزنند که دیه واجب شود، دیه مال طفل است؛ و اگر مرده، باید به ورثه او بدهد، چنانچه مثلاً پدر بچّه به قدری او را بزند که بمیرد، دیه او را ورثه دیگرش می برند و به خود پدر از دیه چیزی نمی رسد.

مسائل متفرقه

مسأله ۲۷۷۹ - اگر ریشه درخت همسایه در ملک انسان بیاید، می توانـد از آن جلوگیری کنـد، چنانچه ضـرری هم از ریشـه درخت به صاحب ملک برسد، می تواند از صاحب درخت بگیرد.

مسأله ۲۷۸۱ - جهیزّیه ای که پـدر به دختر می دهـد، اگر مثلاً به سـبب صـلح یا بخشـش، ملک او کرده باشد، نمی تواند از او پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد، پس گرفتن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۸۱ - اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او می توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت کنند، ولی از سهم صغیر نمی شود چیزی برداشت.

مسأله ۲۷۸۲ - اگر انسان غیبت مسـلمانی را کند، احتیاط واجب آن است که اگر مفسده ای پیدا نشود، از آن مسلمان خواهش کنـد که او را حلال نمایـد، چنـانچه ممکن نباشـد، بایـد برای او از خـدا طلب آمرزش کنـد و اگر به واسـطه غیبـتی که کرده، توهینی از آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است، باید آن توهین را برطرف کند.

مسأله ۲۷۸۳ - انسـان نمی توانـد بـدون اذن حـاکم شـرع از مال شخصـی که می دانـد خمس نمی دهـد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

مسأله ۲۷۸۴ - آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غنا و حرام می باشـد؛ و اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخوانند، حرام است ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد، اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۸۵ – کشتن حیوانی که اذیت می رساند و مال شخصی نیست، اشکال ندارد.

مسأله ۲۷۸۶ – جایزه ای را که بانک به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز حساب دارند می دهد، چون برای تشویق مردم از خودش می دهد و ضرر آن به کسی نمی رسد، حلال است.

مسأله ۲۷۸۷ – اگر چیزی را به صنعت گری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعت گر جستوجو کند و از پیدا کردن صاحب آن ناامید شود، باید آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۷۸۸ – سینه زدن در کوچه و بازار با این که زن ها عبور می کنند، در صورتی که سینه زن پیراهن پوشیده باشد، اشکال ندارد؛ و نیز اگر جلوی جمعیت عزاداری بیرق و مانند آن ببرند مانعی ندارد، ولی باید استعمال آلات لهو نشود.

مسأله ۲۷۸۹ – گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد برای زن مانعی ندارد، ولی اگر زینت حساب شود برای مرد جایز نیست.

مسأله ۲۷۹۰ – حرام است انسان استمناء کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

مسأله ۲۷۹۱ – تراشیدن ریش و ماشین کردن آن، اگر مثل تراشیدن باشد، بنابر احتیاط حرام است.

مسأله ۲۷۹۲ – احتیاط واجب آن است که ولیّ بچّه پیش از آن که بچّه بالغ شود، او را ختنه کند و اگر او را ختنه نکند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه، واجب است.

مسأله ۲۷۹۳ – اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند، فرزند آنان اگر بتواند باید خرجی آنان را بدهد.

مسأله ۲۷۹۴ – اگر شخصی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد و اگر پدر ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی هم

نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، جد پدری او باید خرجی او را بدهد و اگر جد پدری ندارد یا نمی تواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد و اگر مادر هم ندارد، یا نمی تواند خرجی او را بدهد، باید مادر پدر و مادر مادر و پدر مادر با هم خرجی او را بدهند، و اگر مادر پدر و مادر مادر ندارد، پدر مادر باید خرجی او را بدهد.

مسأله ۲۷۹۵ - دیواری که مال دو نفر است، هیچ کدام آنان حق ندارد بدون اذن شریک دیگر آن را بسازد، یا سر تیر یا پایه عمارت خود را روی آن دیوار بگذارد، یا به دیوار میخ بکوبد، ولی کارهایی که معلوم است شریک راضی است مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد، اما اگر شریک او بگوید: به این کارها راضی نیستم، انجام این ها هم جایز نیست.

مسأله ۲۷۹۶ - درخت میوه ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضی است، بنابر احتیاط نمی تواند از میوه آن بچیند؛ و نیز بنابر احتیاط اگر میوه آن روی زمین ریخته باشد، آن را بر ندارد.

ص: ۶۰۹

زندگینامه معظم له

اشاره

بیت آیت الله العظمی بروجردی (ره) یادآور حضور مراجعی بزرگی همچون مرحوم شیخ عبدالکریم حایری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم و مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آن عالم سترگ می باشد. وقتی وارد بیت مرحوم آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله می شویم با چهره منور سیدی روبرو می شویم که ناخودآگاه سیمایش یادآور آن مرجع عظیم الشأن است. ایشان بزرگ ترین نواده آن زعیم بزرگ شیعه هستند که تولیت بیت و تمام موقوفات آیت الله العظمی بروجردی بر عهده شان می باشد.

در سایت آل البیت علیهم السلام در بخش معرفی مراجع و علماء ایشان را یکی از فقهاء و اساتید بنام حوزه علمیه قم معرفی نموده است. هر روز فضلا و طالبان علوم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین در درس ایشان شرکت می کنند.

تولد

حضرت آیت الله حاج سید محمد جواد علوی طباطبائی بروجردی حفظه الله تعالی در فروردین ماه ۱۳۳۰ در خانواده متدین و مشهور علوی متولد شدند. والده گرانقدرشان دختر حضرت آیت الله العظمی بروجردی می باشند و پدر بزرگوارشان مرحوم آیت الله سید محمد حسین علوی بروجردی از خانواده و شاگردان آن زعیم شیعه بودند.

استعداد و هوش سرشار ایشان از همان اوان کودکی کاملاً مشهود بوده است که پس از گذراندن مقطع ابتدائی در قم و عزیمت به تهران، دوره دبیرستان را در آنجا به پایان رساندند و همواره در کنار دروس جدید به تحصیل درس های حوزه نیز مشغول بودند تا آنجا که همزمان با سال چهارم دبیرستان در مشهد، دروس مقدمات حوزه را که در طول سه سال تدریس می

شود را از محضر اساتیدی همچون

ص: ۶۰۹

ادیب نیشابوری طی نمودند. پس از اخذ دیپلم با آنکه در رشته حقوق و ادبیات دانشگاه قبول شده بودند به خاطر علاقه وافری که به علوم اهـل بیت علیهم السـلام داشـتند به حوزه علمیه قم وارد شدنـد و دروس سـطح را نزد آیـات عظام مرحوم اعتمادی، ستوده، پایـانی، سـلطانی، و... گذراندنـد. دروس عـالی حوزه، خـارج فقه و اصول را نزد مرحوم آیت الله العظمی گلپایگـانی ، مرحوم آیت الله العظمی مرتضـی حـائری، مرحوم آیت الله العظمی سـید محمـد روحـانی و مرحوم آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی قـدس الله اسـرارهم و آیت الله العظمی وحید خراسانی بهره جسـتند. همزمان در علم فلسـفه نیز وارد شدند و کتاب های منظومه، اسفار و الهیات به معنی الاخص را نزد اساتید مشهور حوزه علمیه قم درس گرفتند. معظم له مکرر کتاب های حوزوی را در سـطوح مختلف تدریس فرموده اند که از سال هزار و سـیصد و هفتاد شمسـی خارج اصول و سال هفتاد و پنج خارج فقه را مشغول به تدریس می باشند.

در کنار تحقیق و تدریس به منظور احیاء مباحث شـیعه و آثار جد بزرگوارشان، «موسسه آیت الله العظمی بروجردی لنشر معالم اهل البیت علیهم السـلام» را تأسـیس نموده اند که فضلاء و محققین عزیز حوزه مشغول فیش برداری، تنظیم و در نهایت عرضه مجموعه های نفیس این آثار گرانسنگ هستند.

معظم له تأکیـد بسـیاری بر تبلیغ و نشـر معارف ائمه هدی علیهم السـلام دارند؛ به حدی که غیر از آنکه فعالیت های فرهنگی و تبلیغی در سطح کشور دارند، در کشورهای آسیای میانه و جمهوری آذربایجان دو مدرسه علمیه در باکو و جلیل آباد

تأسـیس نمـوده انـد و در ایـام تبلیغی محرم و رمضـان مبلغینی بـه آن کشورهـا اعزام می فرماینـد و تبلغیـات وسـیع فرهنگی در خصوص علوی های ترکیه که بالغ بر بیست و سه میلیون نفر می باشند دارند. (۱)

اجازات

فتح الله غروی شیرازی اصفهانی مشهور به شیخ الشریعه

اجازه الفقیه الکبیر آیه الله العظمی الشیخ الشریعه الاصفهانی لسماحه آیه العظمی البروجردی قدس سرهما (۲)

بسم الله الرحمن الرّحیم

الحمد لله علی عمیم آلائه و جزیل نعمائه و له الشّـکر ملأ أرضه و سـمائه، و الصّـلاهُ و السّلامُ علی أفضل سفرائه و أشرف أنبیائه محمّـد الهـادی إلی سبیـل الرُّشـد و سوائه و الجـالی ظُلَم الشّـکّ و الجهل بنوره وضـیائه و علی المعصُومین من عترته و خلفائه و ذرّیته و أوصـیائه الباذلین نفوسـهم فی إعلان الشّـرع و إعلائه. و بعـد فإنّ العالم المحقّق و الفاضل المُدقّق، البحر المتدفّق و النُّور المتـألّق عمـده العُلمـاء الأعلام و زبـده الفُقهاء العظام ، العلم العیلم النحریر و الحبر البحر النزیر النّظیر، نور حـدقه السـعاده، و نور حـدیقه السّـیاده، الورع الثّقه العـدل المتحلّی بکـلّ زین جناب الآقا حُسـین البروجردی الطّباطبائی دامت فضائلُهُ ابن الجلیل النبیل الأصـیل الآغا علی حفیـد أخی العلاّمه الطّباطبائی ممّن نفر عن وطنه و هاجر عن مسـکنه و فارق الأقران والأتراب و افتقـد غارب الاـغتراب إلی أن انتهی إلی جوار باب مـدینه علم الرّسول و اسـتمدّ بَعـد برکات جواره بأنفاس العلماء الفحول، و کان مع ما فیه من الـذّهن الوقّاد و الفهم النقّاد مکبّاً علی التّحصـیل مُجـدّاً فی التکمیل حریصاً علی زیاده ما احتواه من العلوم و المعالی و اصـلاً یقظه الأیام بإحیاء اللّیالی لا یکتفی من السماع الاّ بالتّحقیق و من النّظر الاّ بالتّحدیق حتّی فاز بغایه المأمول و نهایه

ص: ۶۱۱

۱- منبع: لک علی آبادی، محمد،(۱۳۵۴) ، کوثر محبت، قم: آل طاهر، ۱۳۸۸، چاپ دوم.

۲- زندگی آیت الله العظمی بروجردی(ره)، محمد واعظ زاده، ص ۲۰۸- ۲۱۳.

المرام و ترقّی من حضیض التّقلید إلی أوج الاجتهاد و الاستنباط فی الأحکام و برز منهُ من التّصنیف و التألیف ما یغنی عن التّصریح بمقامه الشّامخ المنیف.

ثمّ إنّهُ لحُسن ظنّه بهذا الضعیف و حُبّه للتأسّی بالسّالفین من سدنه الشّرع الشّریف استجاز منّی روایه ما صحّت لی روایته فأجزت له أیده الله أن یروی عنّی کلّما صحّت لی روایته من الکتُب الدّینیه و الصُحُف العلمیه سیما نهج البلاغه و الصّحیفه السّجادیه و الکتب الأربعه لأبی جعفرین المحمّدین الثّلاثه الّتی کان علیها المدارُ فی الأعصار و الأمصار أعنی الکافی و الفقیه و التّهذیب و الاستبصار و الجوامع الثّلاثه المتأخّره التی بلغت فی الوضوح و الاشتهار حدّ الشّمس فی رائعه النّهار أعنی الوافی و الوسائل و بحار الأنوار و طرقی إلیها کثیره وفیره لا أقدر الآن علی استقصائها أکتفی بشطر یسیر منها.

فمنها ما أرویه عن العلاّمه النّحریر و البدل الأوحد النزیر النظیر محقّق المعقول و المنقول و المصنّف فی الفروع و الأصول السید مهدی القزوینی أصلاً و الحلّی انتساباً النّجفی موطناً و مدفناً ، عن عمه العلاّمه السید باقر القزوینی ، عن خاله سید الفقهاء و المجتهدین آیه الله فی العالمین العلاّمه الطّباطبائی بحر العلوم ، عن مشایخه العظماء الأجلّاء المشار إلی شطر من ألقابهم فی إجازاته المتکرّره المشهوره ، منهم العلاّمه الوحید المجدّد الآغا محمّد باقر الإصبهانی الشّهیر بالبهبهانی ، عن والده الأفضل الأمثل الأجل المولی أکمل ، عن جماعه من الأکابر الأعاظم کالعلاّمه الشّیروانی و العلاّمه جمال الدّین الخونساری ، و العلاّمه المجلسی جمیعاً ، عن الفقیه النّبیه المحدّث الوجیه المولی محمّد تقی المجلسی عن أعجوبه البشر شیخنا البهائی زاد الله فی بهائه ،

عن والـده الفقيه الأجل الشّـيخ حسـين العاملی ، عن خاتمه الفقهاء و المجتهـدين شـيخنا الشّـيخ زين الدّين الشّـهيد الثانی بجميع طرقه المذكوره فی إجازته المبسوطه و المسطور بعضها فی فاتحه معالم الأصول.

و منهم الفقيه النّبيه المحقّق المدقّق المحدّث البحرانی صاحب الحدائق النّاضـره و غيرها من المصـنّفات الفاخره المتكاثره بجميع طرقه المذكوره فی اللّؤلؤه.

و منها ما أرويه عن المحقّق المـدقّق الفقيه النبيه البـدل الزّاهـد العابد الشـيخ محمّد حسـين الكاظمی اصـلاً النّجفی موطناً و مدفناً صاحب هدايه الأنام فی شـرح شـرائع الإسـلام فی سبع و عشرين مجلّدات ضخام عن جماعه : أحدهم الفقيه النّبيه العلّامه الماهر البـاهر و من ثبتت منّته علی جميع الأـواخر الشّـيخ محمّـد حسن صـاحب الجواهر عن شـيخيه العلمين العلّامتين الفقيهين كاشـف الغطـاء و صـاحب مفتـاح الكرامه عن الوحيـد المجـدّد البهبهـانی . و ثـانيهم الإمـام العلاـمه الفهّامه الرّئيس موطّـد أساس الفقه و الأـصول علی أحسن تأسيس و الملقی إليه زمامهمـا بالإلقاء و الإملاء و التّصـنيف و التّـدريس أسـتاذ الأعاظم المتأخّرين الشيخ مرتضـی الـدزفولی الأنصـاری ، عن شـيخه المحقّق المـدقّق البحر المتـدفّق العلّامه الأفضل الأجلّ المتراقی فی نفائس العلوم إلی أعلی المراقی الحـاج المولی أحمـد النّراقی ، عن مشايخه الأجلّاء العظماء كوالـده العلّامه و العلّامه الطّباطبائی و العلّامه الحائری صاحب الرّياض و فقيه عصره كاشف الغطاء و الفقيه النّبيه السيد محمّد مهدی الشهرستانی جميعاً عن الوحيد المجدّد البهبهانی و ثـالثهم الفقيه الوجيه المحقّق الشيخ حسن صـاحب أنوار الفقـاهه عن أخويه العلّامتين الفقيهين الشّـيخ موسـی و الشّـيخ علی عن أبيهما كاشف الغطاء.

و منها ما أرويه عن الفقيه النّبيه المحـدّث الوجيه المتتبّع المطّلع علی نفائس الفنون الآغا الميرزا محمّد باقر الموسوی الخوانساری الإصبهانی صاحب

روضات الجنّات ، عن جماعه أشهرهم و أجلّهم حجّه الإسلام و المسلمين الحاج السيد محمّد باقر الجيلانی الإصبهانی صاحب مطالع الأنوار و تحفه الأبرار و غیرهما، عن صاحب الرّياض و كاشف الغطاء، عن الوحيد المجدّد.

و بما ذكر من الطّرق يمكن الاتّصال بجلّ الكتب و المصنّفات من أصحابنا و غيرهم ، فى التّفسير و الحديث و الفقه و الأصول و الرجال و الكلام و العربيه و اللغه و التّاريخ و غيرها ، و اُوصى جناب المستجيز بصرف بقيه عمره الشّريف فى التصنيف و التأليف و ترويج الدّين الحنيف و إغاثه الملهوف و الضّعيف و الاهتمام فى رفعه بدع المبدعين و إزاله شبهات المدلّسين و الملحدين و تقويه عقائد المؤمنين و أرجو أن لا ينسانى من الدّعوات الصّالحات فى حياتى و بعد الممات.

حرّره الجانى فتح الله الغروى الشّيرازى الإصبهانى المشتهر بشيخ الشريعه عفى الله عن جرائمه الفظيعه فى ليله غرّه ربيع الثّانى من شهور سنه ۱۳۲۸ من الهجره المقدّسه.

ترجمه فارسی اجازه نامه

صورت اجازه ی فقیه بزرگ حضرت آیت الله العظمی شیخ الشریعه اصفهانی به شخصیت بزرگوار آیت الله العظمی بروجردی قدس سرَهما

به نام خداوند بخشایشگر مهربان

سپاس و ستایش بر نعمت های فراگیر و بزرگ خداوند، و شکر و سپاس از آن او به گستره و پری و مالامالی زمین و آسمانش. و درود و سلام بر برترین فرستادگان و شریف ترین پیامبران او حضرت محمد(ص) آن که هدایت کننده به سوی رستگاری، و راه هموار و راست، و روشنی بخش تاریکیهای شک و نادانی با نور و پرتو خویش است. و سلام بر معصومان عترت و جانشینان و فرزندان و ذریه و اوصیایش(علیهم

ص: ۶۱۴

السلام)، همانان که در راه آشکار ساختن شریعت و اعلای پرچم هدایت جان خود را فدا کرده اند.

پس از سپاس و سلام جناب عالم محقّق و کاوش گر، و فاضل مدقّق ریزبین، دریای مالامال و سرشار، و نور پرتو افشان و فروزان، سرآمد عالمان سرشناس، برگزیده فقیهان بزرگ، پیشوای با ارزش و پر برکت، دانشمند دریا گونه کم نظیر، روشنی چشم سعادت و خوشبختی، شکوفه ی باغ سیادت و آقایی، پرهیزکار مورد اطمینان، مرد عادل و آراسته به تمامی زیورهای معنوی، جناب آقا حسین بروجردی طباطبایی – که برکات وجودش جاودان باد – فرزند سید بزرگوار و نجیب و با اصالت آقا علی نواده ی برادرم علامه طباطبایی، ایشان از جمله کسانی است که از زادگاهش کوچ کرده و از شهر و دیار خود هجرت نمود، و از دوستان و یارانش دور شد، و مرکب دوری از وطن را سوار شد، تا به دروازه شهر علم و دانش حضرت رسول (ص) رسید، و علاوه بر بهره گیری از برکات جوار آن حضرت (ع) از انفاس پاک عالمان مهم و والامقام بهره جست.

وی با وجود داشتن ذهن تیز و فروزان و فهم تحلیل گر بر تحصیل علوم اهتمام ورزید، و در تکمیل مبانی علمی جدی و کوشا بود، و علاقه زیاد داشت که بر اندوخته های علمی و کمالات اخلاقی و معنوی خود افزوده کند؛ بیداری روزها را به شب زنده داری پیوند دهد، او تنها به گوش دادن درس استاد بسنده نمی کرد، بلکه به تحقیق و کنکاش می پرداخت، و به مطالعه کردن کتاب کفایت نمی کرد به دنبال ژرف نگری و

دقت زیاد بود، تا آن که به آخرین آرزو و بالاترین خواسته خود رسید و از جایگاه تقلید به اوج اجتهاد و استنباط احکام نایل آمد، از ایشان آثار و تألیفات علمی زیادی ظهور کرد که ما را از ذکر مقام شامخ و والای ایشان بی نیاز می کند. وی با حسن ظنّی که به این ضعیف و ناتوان داشت، و مایل بود که از راه و رسم علماء خدمت گزار پیشین شریعت پیروی کند، از من تقاضای اجازه نمود تا روایاتی را که به نظر من صحیح و درست است، روایت کند، پس من به ایشان – که خدا او را یاری کند – اجازه دادم که هر چه از کتابهای دینی و نوشته های علمی نزد من صحیح و معتبر است از جانب من روایت کنند، به ویژه کتاب نهج البلاغه و صحیفه سجّادیه و کتب أربعه که نوشته ی سه عالم بزرگوار که کنیه هر سه ابوجعفر و نامشان محمد است. این چهار کتاب در تمامی زمان ها و مکان ها مورد توجّه علما و مدار انظار آن ها بوده است؛ یعنی کتاب های: کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام و استبصار، و نیز سه کتاب از آثار علمای متأخر که این کتاب ها همانند خورشید در وسط روزآشکار گردیده و عبارتند از: وافی، وسائل الشیعه و بحار الانوار.

طرق روایی من در نقل این کتاب ها زیاد و فروان است که الآن نمی توانم تمامی آن ها را ذکر کنم، اینک به بخش کمی از آنها اشاره می کنم.

از جمله ی آن طرق، طریقی است که علّامه متبحّر مرد صالح

روزگـار، یگـانه زمـان، و بی همتای دوران، کاوشـگر علوم معقول و منقول، صاحب تصـنیفات در فروع و اصول، سـید مهـدی قزوینی اصالتاً و منتسب به حلّه و ساکن نجف أشرف و مدفون در آن از عمَ علامه اش سید باقر قزوینی، از دایی محترمش سید و آقـای مجتهـدان و فقیهـان آیت الله جهانیـان علامـه طباطبایی بحرالعلوم، از اسـتادان گران سـنگ و بزرگوارش که بخشـی از القاب آن ها در اجازات متعـدد و مشـهور وی آمـده است که از آن جمله، علّامه وحیـد مجدد مذهب آقا محمد باقر اصـفهانی مشـهور به بهبهانی از پـدر برتر و گران قـدر و بزرگوارش مولی اکمل، از گروهی از بزرگان و شخصـیت های معروف همانند علامه ی شـیروانی و علامه جمال الـدین خوانساری و علامه مجلسـی و همگی آن ها از فقیه ارجمند محدث معتبر مولی محمد تقی مجلسـی، از اعجوبه بشـر شـیخ بهایی – که خداونـد بر کرامت و مقام وی بیفزایـد – از پـدر فقیه خود عالم بلند پایه شـیخ حسـین عاملی، از پایان بخش مجتهدان و فقیهان شیخ ما شیخ زین الدین شهید ثانی، تمامی طرق خود را که در اجازه مفصل و گسترده او و بخشـی از آن ها نیز در اول معالم الاصول آمـده است. و از جمله فقیه شـریف و بلنـد آوازه، محقّق دقیق، محـدّث بحرانی صاحب کتاب الحدائق الناضـره و دیگر کتاب های زیاد ارزشمند، تمامی طرق خود را که در کتاب لؤلؤه البحرین ذکر نموده است.

و از آن جمله آنچه روایت می کنم از محقّق ریزبین، فقیه نامی، بنده ی صالح، زاهد عابد، شـیخ محمد حسین کاظمی اصالتاً و ساکن نجف

ص: ۶۱۷

اشـرف و مدفون در آنجا صاحب هدایه الانام فی شرح شرایع الاسلام که در بیست و هفت جلد قطور گردآوری شده است، از گروهی از علمـا که از آن هـا فقیه نامـدار علاـمه مـاهر ارزشـمند آن که حق او بر تمـامی علمای متأخر ثابت است، یعنی شـیخ محمـد حسن صـاحب جواهر، از دو اسـتاد برجسـته ی خود علّامه فقیه کاشف الغطاء و صاحب مفتاح الکرامه از وحیـد مجـدّد مـذهب بهبهـانی و دومی آن ها پیشوای علّامه و صاحب بینش فوق العاد و ریاست عامه، بنیانگـذار فقه و اصول بر اساس و پایه بهتر و برتر، کسـی که زمام امر این دو علم به القاء و بیان و تـدوین و تألیف و تـدریس به وی سپرده شده است، اسـتاد بزرگان علمای متأخر یعنی شیخ مرتضی دزفولی انصاری است، از استاد محقّق دقیق خود دریای بیکران و پر، علامه بزرگ و عالی قدر که در علوم پر ارزش و نفیس به بالاـترین پـایه رسـیده، یعنی حاج مولی احمـد نراقی از اسـتادان بزرگ و عالی قـدرش هماننـد پـدر دانشـمند خود و علاـمه طباطبـایی و علامه حائری صاحب ریاض و فقیه عصـر خود کاشف الغطاء و فقیه نامی سـید محمد مهـدی شهرسـتانی، همگی آن ها از وحیـد مجـدد مذهب بهبهانی و سوم آن ها فقیه با اعتبار محقّق ، شـیخ حسن صاحب انوار الفقاهه از دو برادر علامه و فقیه خود شیخ موسی و شیخ علی ، و آن دو از پدر خود کاشف الغطاء.

و از آن جمله ی آنچه که روایت می کنم از فقیه نامدار، محدّث با اعتبار کاوش گر و آگاه بر فنون با ارزش،

آقا میرزا محمد باقر موسوی خوانساری اصفهانی صاحب روضات الجنات، از گروهی از علما که مشهورترین و بزرگترین آنان حجه الاسلام و المسلمین سید محمد باقر گیلانی اصفهانی صاحب کتاب مطالع الانوار و تحفه الابرار و غیر اینها است، از صاحب ریاض و کاشف الغطاء، از وحید مجدد.

با در دست داشتن این طرق یاد شده می توان به تمامی کتاب ها و مصنفات اصحاب ما (علمای شیعه) و غیر آن ها در تفسیر و حدیث و فقه و اصول و رجال و کلام و علوم ادبی و لغت و تاریخ و غیر این ها دست یافت. من جناب ایشان را سفارش می نمایم که باقی مانده ی عمر شریف خود را در تصنیف و تألیف و ترویج دین حنیف و فریادرس گرفتاران و ضعیفان و در رفع بدعت بدعت گذاران و برطرف کردن شبهه های نیرنگ بازان، فریب کاران، ملحدان و بی دینان و تقویت عقیده ی اهل ایمان مصروف دارد. امیدوارم مرا از دعای خیر چه در زندگیم و چه پس از مردنم فراموش نکند. این اجازه را فتح الله غروی شیرازی اصفهانی مشهور به شیخ الشریعه – که خدا گناهان رسوا کننده ی او را ببخشد – در شب اول ربیع الثانی از ماه های سال هزار و سیصد و بیست و هشت هجری نوشت.

فتح الله غروی شیرازی اصفهانی مشهور به شیخ الشریعه

محمد کاظم خراسانی

اجازه الفقیه الکبیر آیه الله العظمی الشیخ محمد کاظم الخراسانی لسماحه آیه العظمی البروجردی قدس سرهما (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی جعل العلم وسیله إلی جنّته و ذریعه یرتقی بها جوار قربه و رحمته و أبان عن

۱- زندگی آیت الله العظمی بروجردی (ره)، محمد واعظ زاده، ص ۲۰۶- ۲۰۷.

علوّ شأنه و منزلته و سموّ مكان حامليه و سَدنته ، و الصّلاه و السّلام على أفضل الأنبياء من بريته و أشرف السّفراء إلى خليقته محمّد الصّادع بالقويمه من دينه و شريعته و على الطّاهرين المعصومين من آله و ذرّيته الباذلين مهجهم فى إعلاء كلمته، و بعدُ:

فلمّا كان العلم جلاءً للقلوب من صدى الجهاله و نجاه للنّفوس من العَمى و الضلاله و نوراً يهتدى به إلى عوالى اللآلى ، و يوصل به الى عامه المكارم و المعالى و قد أشير إلى عظيم خطره بقوله تعالى إنّما يخشى اللَّه من عباده العُلماءُ و بقوله عليه السلام: «العلماء ورثه الانبياء.» و قوله: «مدادُهُمْ افضلُ من دماء الشهداء». و غيرها مما هو مأثور و عدُّه غير ميسور فلذلك صرف فى كل عصر من الأعصار جماعه من أرباب الهمم العاليه و البصائر السّاميه و الأذهان النقّاده و الفطن الوقّاده أعمارهم فى تحصيله و بذلوا مساعيهم فى البحث عن إجماله و تفصيله و عكفوا هممهم على إحياء أعلامه و مواسمه و اتعبوا أنفسهم فى إيضاح طرقه و مراسمه فشكر الله مساعيهم الجميله و مُجاهداتهم البليغه.

و منهم السيد السّند و العدل المعتمد المحقق المدقّق، العارف بشرايع الإسلام و الخبير بقواعد الأحكام مروّج الأحكام ثقه الإسلام، عمده العلماء العاملين و قدوه الفقهاء و المجتهدين قرّه عينى المتحلّى بكلّ زين الآغا حسين الطباطبائى البروجردى دامت فضائله فإنه قد تشرّف سنين كثيره فى قبه الإسلام المشهد الغروى على مشرّفه أفضل صلاه و تحيه و قد بذل مجاهدات بليغه و مساعى جميله مقروناً بالتّوفيقات الخاصّه الإلهيه فى تحصيل العلوم الشّرعيه العقليه و النقليه و استفاد فى محضرى جلّ المسائل الأصوليه و عمد المسائل

الفرعیه غیر مکتف بالسّماع عن التّحقیق و بالنّظر عن التّحدیق بل أمعن النظر فی المبانی حقّ الإمعان و أتقن الدّلائل غایه الإتقان حتی فاق الأفاضل العظام و الأماجد الأعلام و صار ذا الملکه القدسیه و بلغ من حضیض التّقلید إلی اوج الاجتهاد المطلق فله کل المناصب الثّابته للمجتهد المطلق من الإفتاء و القضاء و غیرهما، و یجب علی النّاس اتّباع حکمه، و یحرم علیهم ردّه و نقضُه فانّه استخفاف بحکم الله تعالی علی ما هو مقتضی قول أبی عبد الله الصّادق علیه السّلام فی مقبوله عمر بن حنظله حیثُ قال: انظُرُوا إلی رجل منکم ممّن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف أحکامنا فارضوا به حکماً فإنّی قد جعلتُهُ علیکم حاکماً ، فإذا حکم بحُکمنا فلم یقبل فإنّما بحکم الله استخف و علینا قد ردّ ، و الرّادُ علینا الرّاد علی الله و هُو فی حدّ الشّرک بالله.

و له أن یروی عنّی کلّما تصحّ لی روایته عن مشایخی بالطّرق المتّصله المنتهیه إلی المعصومین صلوات الله علیهم أجمعین و أوصیه بما أوصی به أسلافی من الأخذ بالاحتیاط و الوقوف عند الشّبهات و أن لا ینسانی دعاء الخیر فی الخلوات.

و السّلام علی من اتّبع الهُدی . حرّرهُ العبد الأحقر الجانی محمّد کاظم الخراسانی فی ۱۳۲۸ من الهجره النّبویه .

ترجمه فارسی اجازه نامه

صورت اجازه‌ی فقیه بزرگ حضرت آیت الله العظمی شیخ محمد کاظم خراسانی به شخصیت بزرگوار آیت الله العظمی بروجردی (ره)

به نام خداوند بخشایشگر مهربان

سپاس و ستایش مخصوص خدایی است که علم و دانش را وسیله ی رسیدن به بهشت و نردبان ترقی به جوار قرب و رحمت خود

قرار داده و از این طریق بلندی شأن و رتبه ی خود و برتری جایگاه حاملان علم و خدمتگزاران دانش را آشکار ساخت. و درود و سلام بر برترین پیامبران از میان آفریدگان، و اشرف سفیران و فرستادگان به سوی مردم؛ یعنی حضرت محمد (ص) آن که با پایداری و ایستادگی خود از حریم دین و شریعت خدا پاسداری و دفاع کرد، و نیز درود و سلام بر پاکان از ذریه ی آن حضرت و اولاد معصومش(ع) باد، کسانی که در راه بلند داشتن سخن خدا از جان خود گذشته و تا آخرین قطره ی خون، فداکاری کردند.

پس از ستایش و سلام، چون علم و دانش جلا دهنده ی دل ها از زنگار نادانی و رهایی بخش انسان ها از کوری و گمراهی و نوری است که مایه ی راه یابی به سوی مرواریدهای پر قیمت و رسیدن به تمامی کرامت ها و ارزش های انسانی است، آن گونه که در قرآن در کلام خدا به اهمیّت علم و ارزش دانش اشاره شده و فرموده است: «همانا از میان بندگان خدا آگاهان و دانایانند که از مقام عظمت او می هراسند و پیامبر (ص) می فرماید: «عالمان و دانشمندان دین وارثان پیامبرانند». و نیز فرموده است: «مرکب قلم عالمان دین از خون شهیدان برتر و پر ارزش تر است.» و روایت های زیاد دیگری که به دست ما رسیده شمارش آن ها برای ما ممکن نیست.

بدین جهت در هر زمان و عصری گروهی از بلندهمتان، و دارندگان بینش برتر و ذهن تحلیل گر و صاحبان استعداد فروزان عمر خود را صرف فراگیری علم

ص: ۶۲۲

و دانش کرده، و در راه بحث و کنکاش از اجمال و تفصیل آن کوشش زیاد نموده و بر احیای آثار و نشانه های آن، همت گماشته اند، و در آشکار ساختن راه ها و روش های آن خود را به رنج و زحمت فراوان انداخته و واداشته اند. خدای شان در برابر آن هم سعی و کوشش ارزنده و نیکو و جهاد زیاد و برازنده جزای خیر عنایت فرماید.

از جمله ی آنان سید مورد اطمینان و شخصیت عادل و محل اعتماد، محقّق ریزبین و دقیق آشنا به احکام اسلام و آگاه به قاعده های احکام، رواج دهنده ی دستورات الهی، ثقه الاسلام، سرشناس در میان عالمان با عمل، و پیشتاز فقیهان و مجتهدانِ صاحب نظر، نور دیده ام و مرد آراسته به تمامی زینت های معنوی و صفات نیک و زیبا، یعنی آقا حسین طباطبایی بروجردی که برکت ها و خدماتش جاودانه و پاینده باد، ایشان سالیان زیادی در قبه ی اسلام یعنی مشهد غروی (نجف اشرف) — که برترین درود و سلام بر شرافت بخشنده ی آن مکان باد — مشرَف بودند، وی در طول این مدت سعی فراوان و کوشش پسندیده همراه با توفیقات ویژه ی الهی در راه تحصیل علوم شرعی، چه عقلی و چه نقلی نمودند، و در محضر این جانب بیشتر مسائل اصولی و اکثر مسائل فرعی را استفاده کرده و فرا گرفتند، در حالی که تنها به گوش دادن درس استاد بسنده نمی کرد؛ بلکه به تحقیق و کاوش بیشتر می پرداخت و نگاه کردن به کتاب و مطالعه متون آن، او را از دقت در معانی

و بطون، باز نمی داشت، وی مبانی را به دقت تمام مورد مطالعه قرار داده و دلیل های علمی را با کمال استحکام بررسی کرد، تا به جایی که بر بزرگان اهل فضل و سرشناسان دانش برتری یافت و دارای ملکه ی قدسی گردید و از درجه ی پایین تقلید به اوج و بلندای اجتهاد مطلق رسید.

بنابراین ایشان از طرف من مجازند که متصدّی تمامی پست ها و منصب هایی که برازنده ی مجتهد مطلق است — مانند تصدّی فتوا و قضاوت و غیر این ها - باشند.

و بر مردم مسلمان واجب است از دستور و حکم ایشان پیروی کنند و فرمان ایشان را ارج نهاده و به کار ببندند، و ردّ و نقض حکم ایشان حرام است؛ زیرا ردّ حکم مجتهد، سبک شمردن حکم خدا است. چنان که مقتضای کلام امام صادق (ع) در روایت مورد قبول عمر بن حنظله همان است آنجا که می فرماید: «بنگرید به مردی از میان خودتان از کسانی که حدیث ما را روایت کرده و در حلال و حرام ما دقّت کند و احکام و دستورات ما را بشناسد؛ پس شما او را به عنوان داور بپذیرید و به حکم او راضی باشید که من او را بر شما حاکم قرار دادم، آن گاه که او طبق دستور ما حکم کند و کسی حکم او را نپذیرد چنین کسی حکم خدا را سبک شمرده است و رد بر ما کرده است و آن که بر ما رد نماید رد بر خدا نموده است و این کار در حد شرک به خدای متعال است.»

ایشان مجازند روایت

ص: ۶۲۴

صحیحی را که من از استادانم با طرق پیوسته و منتهی به معصومین (ع) روایت کرده ام، از طرف من روایت کنند. و من ایشان را به داشتن احتیاط و توقّف و باز ایستادن در موارد شبهه، آن گونه که گذشتگان و استادانم به من سفارش کرده اند سفارش می کنم ، و نیز به ایشان سفارش می کنم مرا از دعای خیر در هنگام خلوت و تنهایی فراموش نکنند.

سلام و درود بر کسی که پیرو هدایت و رستگاری باشد.

این نوشته را بنده ی ناچیز و گنهکار محمد کاظم خراسانی در سال ۱۳۲۸ هجری نبوی نوشت.

محمد کاظم خراسانی

سید ابوالقاسم دهکردی اصفهانی

اجازه الفقیه الکبیر آیه الله العظمی السید ابوالقاسم الدهکردی الاصفهانی لسماحه آیه العظمی البروجردی قدس سرهما (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی أجری فی قلوب أولیائه ینابیع الحکمه و فضّلهم علی سائر خلقه بالعلم و المعرفه، و الصلاه علی المبعوث علی کافّه الأنام، بالملّه السمحه السهله و علی آله الأمجاد نجوم سماء الهدایه.

و بعد فلمّا کانت مشیّته تبارک و تعالی تعلّقت بحفظ هذا الدّین القویم و الصراط المستقیم و الشریعه الغرّاء و الملّه البیضاء عن الزیغ و الزّلل و التحریف و الخلل فرض کفایه علی الأنام تحصیل العلم بالأحکام و معرفه الحلال و الحرام فندبهم إلی ذالک و حثّ و رغّبهم و بعثَ إذ جعل العلماء ورثه الأنبیاء و مدادهم أفضل من دماء الشهداء، و النظر إلیهم عباده و المجالسه معهم سعادةً فبادر إلی تلک السعاده العظمی و المنزله العُلیا فی کلّ قرن من القرون الخالیه، جماعه من الأزکیاء الأصفیاء فصرفوا جهدهم و بذلوا مهجتهم حتّی فازوا بتلک السعاده و نالُوا تلک الفضیله

۱- زندگی آیت الله العظمی بروجردی(ره)، محمد واعظ زاده، ص ۲۰۴- ۲۰۵.

فجزاهم الله عنّا خير الجزاء.

و ممّن تصدّى لهذا الخطب العظيم و الثواب الجسيم جناب العالم العامل و الفاضل الكامل صاحب الصفات الحسنه و الأخلاق الفاضله مهذّب القوانين المحكمه و محقّق القواعد المتقنه، المضطلع الخبير بالفصول الأصوليه و المتعمّق الفكوُر فى الفروع الفقهيه، الخارج بحمد الله تعالى عن ذلّ التابعيه إلى عزّ الاستقلال و البالغ و الشكر لله إلى مرتبه الاجتهاد و الاستدلال، و هو غايه المراد للمشتغلين و نهايه المرام للفضلاء المحصلين فكثّر الله فى العلماء أمثالهُ و اعطاهُ الله آمالَهُ و هو أخونا الروحانى و صديقنا الإيمانى المُبرّأ من الشّين مولانا آقا حسين النجل الزّكى و الخلف الصالح الوفىّ للسيد الجليل و السند النبيل نور حدقه السياده و نور حديقه النّباله قرّه عيون أساطين العلماء و فلذه كبد أعاظم الفقهاء سيدنا الولى الصفى مولانا حاجى آقا على المتوطّن فى بلده بروجرد، فإنّه دام توفيقه قد تحمّل الأذى و المشقّه و آثر الاعتزال و الغربه و انقطع من الأوطان و الأحبه لتحصيل العلوم الشرعيه و تكميل المبانى الدينيه فاشتغل فى تحقيق المبانى و الدلائل، غايه الاشتغال و عكف على درسه و بحثه عكوف المتعطّش على الزّلال فحصل له ملكةُ الاجتهاد و الاستنباط و نال رُتبه التصرّف فيما للحاكم الشرعى التصرف فيه. و أجزت له دام مجده أن يروى عنّى كلما برز منّى من التصانيف و التآليف مثل كتاب ينابيع الحكمه و الوسيله و الذخيره وفّقنى الله لإتمامها و ما علّقته على النخبه الشريفه الرّساله العمليه و أن يروى عنّى كلّما صحّت لى روايته من الكتب الأربعه للمحمدين الثلاثه المتقدّمه الفقيه و الكافى و التهذيب و الاستبصار التى عليها المدار فى سائر الأعصار و الأمصار

ص: ۶۲۶

و الوافی و الوسائل و البحار للمحمدین الثلاثه المتأخره و سائر الکتب المعتمده عند العصابه الشیعه المحقّه من الأخبار و الأذکار و الأدعیه بأسانیدی المتّصله و طرقی المتعدّده عن مشایخی العظام إلی إسناد ینتهی إلی أجدادی الکرام الأئمه المعصومین سادات الأنام و لضیق المجال أقتصر علی بعضها فإنّ فیه حصول المرام.

فمنها روایتی بحق إجازتی عن السید السند و الحبر المعتمد البحر الزاخر و الدّر الفاخر تاج الفقهاء و المجتهدین شمس العلماء المحقّقین المیرزا محمد هاشم الإصبهانی روّح الله روحه الشریف عن طود العلم و النُّهی آیه الله فی الوری الشیخ مُرتضی الأنصاری الدزفولی عن شیخه النّحریر المولی أحمد النراقی عن شیخه و سیده بحر العلوم السید مهدی الطباطبائی النجفی عن خاتمه المجتهدین الآقا محمد باقر البهبهانی عن والده الأفضل محمد أکمل بجمیع أسانیده التی منها ما یرویه عن العلّامه المجلسی بجمیع طرقه المذکوره فی إجازات البحار.

و منها ما أرویه إجازه عن علّامه العلماء المحققّین، شمس الفقهاء و المجتهدین، المنتهی إلیه ریاسه التدریس والتحقیق، مربّی العلماء العظام و قطب الفضلاء الفخام، شیخنا و أستاذنا المولی محمد کاظم الخراسانی النجفی عن العَلَم العلّام و البحر القمقام صاحب المقامات الفاخره و الکرامات الباهره السید مهدی القزوینی الحّلاوی عن عمّه السید السَّند النَّبیل العلّامه الباهر السید محمد باقر القزوینی الحلّاوی عن شیخه الفقیه الأکبر الشیخ جعفر صاحب کشف الغطاء عن شیخیه المروّجین للمذهب، الآقا محمد باقر البهبهانی و بحر العلوم السید محمد مهدی الطباطبائی عن المولی الأفضل محمد أکمل بجمیع أسانیده المتصله إلی المعصومین. و أوصیه دام مجده بما أوصیت به من التمسک بذیل الاحتیاط فإنه سبیل النجاه، و التحرز عن الفتیاء بغیر علم، و أوصیه بالتقوی

ص: ۶۲۷

و ملازمه الطاعات و التورّع عن الشبهات و التأدب بمحاسن الآداب و التخلّق بفضائل الأخلاق و مجاهده النفس و ترک الهوی و الزّهـد عن الـدُّنیا و التّـدبُّر فی آیـات الله ففی ذلک جماع الخیر و أسأله دام توفیقه أن لا ینسانی من صالـح الـدّعاء و لاسـیما فی مظانّ استجابتها.

کتب ذلـک أحوج المربوبین و أرجـاهم إلی الله رب العـالمین السـید أبو القـاسم الـدّهکُردی الإصـفهانی ثُمّ النجفی إن شـاء الله تعالی فی اللیله المبارکه لیله الرّغائب من شهر رجب المرجب من شهور سنه ۱۳۲۰ عشرین و ثلاث مائه بعد الألف الهجریه علی هاجرها آلاف التحیه و الحمدُ لله أولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً.

ابوالقاسم الحسینی

ترجمه فارسی اجازه نامه

بسم الله الرحمن الرحیم

صورت اجازه فقیه بزرگ حضـرت آیت الله العظمی سـید ابوالقاسم دهکردی اصـفهانی به شخصـیت بزرگوار آیت الله العظمی بروجردی (قدس سرهما)

به نام خداوند بخشایش گر مهربان

سپـاس و سـتایش مخصوص خـدایی است که چشـمه هـای جوشـان حکمت را در دلهـای دوسـتانش جاری ساخته، و با علم و معرفت، و دانش و شـناخت، آنـان را بر دیگران برتری داد. و درود و سـلام بر پیامبری که برای ارشاد همه ی مردمان، همراه با دین و آیین سهل و آسان فرستاده شد. و سلام بر خاندان بزگوار آن حضرت که ستارگان آسمان هدایتند.

پس از سپـاس و سـلام، از آن جـایی که خواست خـدا و اراده ی الهی بر این تعلّق گرفته که این دین محکم و پـا بر جـا، و راه راست درخشان و آیین پر فروغ و نورانی را از خطر انحراف و لغزش و تحریف و شکاف و

خلـل نگه دارد، به طور واجب کفـایی، بر همگـان فراگیری علم احکـام و شـناخت حلال و حرام را واجب کرد و آنان را برای اقـدام به این مهم و قیـام به این وظیفه، تشویق و ترغیب کرده و واداشـته و فراخوانـد؛ زیرا که عالمـان دین را وارثـان پیامبران و نوشـته و قلم شان را با ارزش تر و بالاتر از خون شهیدان قرار داده، و نظر کردن به آنها را عبادت و همنشینی با آنان را سعادت و خوش بختی شمرده است؛ از این رو در هر قرنی از قرن های گذشته گروهی از تیزهوشان برگزیده و به آن سعادت بزرگ و مقام والا مبادرت ورزیـده و در این راه جهـد و کوشـش فراوان کرده و عمر و جان عزیزشان را در راه دست یابی به این هدف مقدّس مصروف داشته اند تا به آن سعادت و خوشبختی و فضیلت و برتری نایل آمده و دست یافته اند. خدایشان بهترین اجر و مزد و پاداش از جانب ما به آنان عطا فرماید.

از جمله کسـانی که به این امر مهم و هـدف بزرگ و ثواب سترگ دست یازیـده و به آن اهتمـام ورزیـده، جناب عالم عامل و فاضـل کامـل صاحب صـفات نیکو و اخلاق فاضـله، تهـذیب کننـده ی قانون های اسـتوار، کاوش گر قاعـده های محکم، مرد توانمنـد و قوی، آشـنا و با اطلاع به بخش های اصولی، ژرف انـدیش و کاوش گر در فرع های فقهی، آنکه – بحمـد الله – از ذلّت و خواری پیروی و تقلید به اوج عزّت و افتخار استقلال و خودکفایی اجتهاد بیرون آمده، و خدا را شکر که

او بـه مرتبه ی اجتهـاد و پـایه ی بلنـد اسـتدلال رسـیده است. و این مقـام آخرین خواسـته ی جوینـدگان علم، و برترین آرزوی فضـلای دانش پژوه است. خدای متعال امثال ایشان را در میان عالمان دین زیاد و خواسته ها و آرزوهایش را به او عطا فرماید. او برادر روحـانی و دوست ایمانی مان، آن که از هر گونه آلایش و زشتی و عیب به دور است، یعنی آقای ما آقا حسـین فرزند تیزهوش و خلف صالح و با وفای سـید بزرگوار، مورد اعتماد، با اصالت، نور چشم سیادت، و شکوفه باغ نجابت و فضیلت، نور چشم علمـای بزرگ، و جگر پـاره ی فقیهان سرشـناس، سـید ما دوست با صـفا و برگزیـده، و آقای ما حاجی علی ساکن شـهر بروجرد است. ایشان — که توفیقش پاینـده باد — رنج و زحمت را تحمّل نموده و عزلت و غربت را اختیار نمود و از دوسـتان و وطنش دوری گزید تا بتواند علوم شـرعی را به دست آورد و مبانی دینی را تکمیل کند. او با نهایت کوشش به تحقیق مبانی و تفحّص دلایل پرداخت و به درس و بحث — همانند تشنه ای که دنبال آب باشد — اهتمام ورزید، تا آنجا که به ملکه ی اجتهاد و استنباط دست یافت. و به مقام اهلیت تصرّف در هر چیزی که تصرّف در آن صلاحیت حاکم شرعی است، نایل آمد.

این جـانب برای ایشـان — که عزّت و عظمتش جاودان باد — اجازه دادم هر آثار علمی و کتاب و نوشـته ای از من به جای ماند روایت کند، مانند کتاب ینابیع الحکمه، وسیله، و ذخیره —

ص: ۶۳۰

که خداوند متعال مرا به پایان دادن آن توفیق دهد – و مانند آن چه که به عنوان تعلیقه بر نخبه ی شریفه و رساله ی عملیه نوشته ام. و همچنین هر روایت صحیحه ای که از کتب اربعه به من رسیده ایشان می توانند روایت کنند، و این کتاب ها از سه شخصیت علمی که اسم هر سه محمد است به یادگار مانده است (محمد بن یعقوب کلینی، محمد بن علی بن بابویه، محمد بن حسن طوسی) از علمای گذشته، اسم این کتاب ها عبارت است از: کافی، من لایحضره الفقیه، تهذیب الاحکام و استبصار. این کتاب ها در دیگر عصرها و شهرها نیز محور اصلی دانش بوده و علماء دین بر دور آنها می چرخیدند. و همچنین روایت های صحیحه ای که از کتاب وافی، وسائل الشیعه، و بحار الانوار به من رسیده است روایت کنند. این کتاب ها اثر سه عالم بزگوار به نام محمد (محمد بن مرتضی، محمد بن حسن و محمد باقر بن محمد تقی) از علمای زمان اخیر می باشد. و هر چه از دیگر کتاب های مورد اعتماد در نزد جماعت شیعه فرقه بر حق از قبیل اخبار، اذکار و ادعیه که با سندهای پیوسته به معصوم (ع) و راه های متعدد از استادان بزرگم نقل کرده ام و این سندها به نیاکان بزرگوارم و اجداد گرامی ام امامان معصوم آقایان مخلوقات رسیده است نقل کند. به جهت تنگی وقت و کوتاهی فرصت به ذکر بخشی از آن سندها بسنده می کنم که مشت نمونه خروار است.

از جمله این سندها اجازه روایت این جانب از سید معتبر

و دانشـمند مورد اعتماد، دریای پر و بیکران، در گران مایه، تاج سر فقیهان و مجتهدان، خورشید درخشان عالمان محقق، میرزا محمـد هاشم اصـفهانی – که خـدا روان پاک و روح شـریفش را شاد کند – از کوه علم و خرد، آیت و نشانه ی خدا در میان خلق، شـیخ مرتضـی انصاری دزفولی، از استاد دانشمندش مولی احمد نراقی، از استاد و سیدش بحرالعلوم سید مهدی طباطبایی نجفی، از خـاتمه ی مجتهـدان آقا محمـد باقر بهبهانی، از پـدر برتر و بلنـدپایه خود محمـد اکمل تمام سـندها یش را که از آن جمله اسنادی است که از علامه مجلسی روایت می کند با تمام طرقی که در بخش اجازات بحارالانوار آمده است.

و از جمله این سـندها اجازه روایت من از علامه عالمان محقّق، خورشـید تابناک فقیهان و مجتهـدان آن که ریاست تـدریس و تحقیق به ایشان منتهی گردیـد، پرورش دهنـده ی عالمان بزرگ، قطب فاضـلان ارجمنـد، شـیخ و اسـتاد ما مولی محمـد کاظم خراسانی نجفی، از شخصیت شناخته شده ی بسیار دانا، دریای ژرف، صاحب مقامات بلند و کرامت های درخشان و ارزشمند، سیـد مهـدی قزوینی حلـوی، از عمویش سـید معتبر با اصالت علامه عالی مقام سـید محمـد باقر قزوینی حلاوی، از اسـتاد فقیه بزرگش شـیخ جعفر صـاحب کشف الغطاء، از دو اسـتادش ترویـج کننـدگان مـذهب آقا محمـد باقر بهبهانی و بحرالعلوم سـید محمـد مهـدی طباطبایی، از مولی افضل محمـد اکمل تمامی اسـناد پیوسـته به معصومین (ع). این جانب ایشان را – که عزّت و سربلندیش جاودان باد – سفارش می کنم به آنچه که سفارش شده ام، این که به دامن احتیاط چنگ بزنند؛

ص: ۶۳۲

زیرا که احتیاط طریق نجات – و راه رهایی است، و از فتوا دادن بدون علم و آگاهی بپرهیزد، و نیز او را به داشتن تقوا و پرهیز از گناه و التزام به اطاعت و فرمان بری از خدا، و خودداری از از کارهای شبهه ناك و آراستن خویشتن به آداب نیکو و تخلّق به اخلاق پسندیده و پیکار با نفس و ترك هوی و کنار گذاشتن خواسته های شیطانی و بی اعتنایی به دنیا و اندیشه و تفکّر در آیات و نشانه های خدا سفارش می کنم که تمامی خیر و سعادت در انجام این کارها است. و از ایشان – که توفیقاتش پاینده باد – می خواهم مرا از دعای خیر فراموش نکند، به ویژه در مظانّ استجابت دعا.

این اجازه را نیازمندترین بندگان و امیدوارترین آنان به سوی پروردگار عالمیان سید ابوالقاسم دهکردی اصفهانی و بعد نجفی ان شاء الله – در شب با برکت رغائب از ماه رجب از ماه های سال هزار و سیصد و بیست هجری که هزاران درود و سلام بر هجرت کننده اش باد، نوشته است و سپاس و ستایش در اول و آخر و ظاهر و باطن مخصوص خداست.

سید ابوالقاسم دهکردی اصفهانی

ص: ۶۳۳

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹